

راه

فرخنده باد اول ماه مه!

توده

۴۰ صفحه

دوره دوم شماره ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۷

با دستگیری شهردار تهران،
پرده ها بیشتر بالا رفت

افشاگری های بزرگ در جمهوری اسلامی

* اعلام جرم دولت علیه فرمانده ضد اطلاعات نیروهای انتظامی و دادستان تهران، به اتهام شکنجه! (ص ۴)
حزب ج.ا. را حجتیه منفجر کرد!
* سپاه و نیروهای مسلح را برای دخالت در انتخابات خبرگان تحریک می کنند

گفتگوهای راه توده با
دکتر پیمان و دفتر تحکیم
وحدت دانشجویی
دکتر پیمان: تمایل به "چپ" در
جنبش باید تقویت شود!

(ص ۱)
دفتر تحکیم وحدت: خاتمی
باید بی پرده حقایق را
به مردم بگوید! (ص ۸)

تا طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری کنار نروند

رویاروئی ها اجتناب ناپذیر است!

بازداشت شهردار تهران، که به آشکار شدن هر چه بیشتر توطئه ها، علیه نتیجه انتخابات دوم خرداد انجامید، در نوع خود رویداد مهم یک ماه گذشته بود، اما یگانه رویداد مهم این ماه نبود! این رویداد، صف بندیهای جدیدی را در جمهوری اسلامی آشکار ساخت، جنبش دانشجویی کشور را، در حد یگانه سازمان موجود سراسری و غیر حکومتی، که با جنبش مردم گام بر می دارد به مردم شناساند، شکاف در میان روحانیون توطئه گر حکومتی با روحانیون حاشیه حکومتی را، که ضرورت همکاری با جنبش مردم را درک کرده اند، بیشتر کرد، مخالفت های طرفداران ذوب در "ولایت فقیه" با رهبر کنونی جمهوری اسلامی و بقول خود آنها "ولی فقیه" را برای نخستین بار، از پشت صحنه به روی صحنه و حتی به مطبوعات کشاند و نشانه های شکاف در جناح راست حکومت را نیز برملا ساخت! (به این اخبار در صفحه "افشاگریهای بزرگ" در همین شماره "راه توده" مراجعه کنید)
همه این تحولات و رویدادها، مستقیماً تحت تاثیر فشار "جنبش مردم" از پائین و بازتاب آن در حکومت و در "بالا" است. باید یقین داشت، که با ادامه و رشد "جنبش"، این بازتاب در بالا، بسیار فرا تر از اکنون خواهد شد. تمامی رویدادهای یک ماه گذشته نشان داد، که:

«... در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران، مردم تنها رئیس جمهور انتخاب نکردند، بلکه جمعی از بلندپایگان جمهوری اسلامی را نیز به همراه کاندیدای آنها برای ریاست جمهوری "ناطق نوری" طرد کرده اند! این طرد شدگان هیچگونه مشروعیتی در میان اکثریت قاطع مردم ندارند. خواست مردم، برکناری طردشدگان انتخابات اخیر از قدرت است... برقراری جامعه مدنی و استقرار قانون در جامعه، تنها این نیست که حقوق سلب شده مردم را بتدریج به آنها بازگردانند، بلکه در محدود کردن اختیارات غیر قانونی حکومت کنندگان در چارچوب قانون نیز هست... آنکس که با مردم است، در مسیر حرکت می کند و آنکس که نیست، هر چند داعیه رهبری مردم را نیز داشته باشد، در برابر مردم است! نقل از صفحه نخست "راه توده" ۶۱- تیرماه ۷۶
«... جنجال نوینی که پیرامون "دزدگیری" در جمهوری اسلامی راه افتاده، بدان امید است که آبی بر آتش خشم مردم بپاشد. به همین امید است که شکست خوردگان و طرد شدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که خود بزرگترین نقش را در غارتگری و یا حمایت از غارتگران داشته اند، خود علمدار این جنجال شده اند... این کوششی است برای سوار شدن بر امواج نارضایتی عمومی و به انحراف کشیدن جنبش مردم و سرگرم ساختن آنها به "ملول" ها و نه "علت" ها! نقل از صفحه نخست "راه توده" شماره ۶۲- تیرماه ۷۶
«... هفت خوانی که محمد خاتمی برای معرفی دولتش به مجلس پشت سر گذاشت، یکبار دیگر نشان داد، که سرمایه داری تجاری به قدرت دست یافته و روحانیون پشتیبان آن، با تمام امکان خویش که در جمهوری اسلامی فتح کرده اند، دفاع می کنند! نقل از "راه توده" ۶۳- شهریور ۷۶

«... از همان فردای پیروزی مردم در انتخابات ریاست جمهوری، جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که شکست خوردگان و طردشدگان این انتخابات، پس از یک دوره کوتاه تجدید قوا، برای بیرون کشیدن خود از زیر آوار رای مردم، با تمام نیرو و امکانات، علیه جنبش مردم وارد میدان خواهند شد و انواع توطئه ها را به اجرا خواهند گذاشت. هیچ فرصت و لحظه ای را برای پورش به سترهای شکست خوردگان نباید از دست داد و هر نوع مصلحت اندیشی و مصالحه ای، متکی به همه تجربه تلخ و خونبار ۱۸ سال گذشته، به معنای فرصت دادن به شکست خوردگان برای حمله است! نقل از "راه توده" ۶۵- آبان ۷۶ (بقیه در ص ۲)

نگاهی به گزارش منتشره
در "نامه مردم"

بنویسید!

اما نه بنام

حزب توده ایران
(ص ۱۷)

"فاشیسم" و خطر
فاشیسم در ایران
(ص ۲۶)

در "مشهد"
چه خبر است؟
(ص ۶)

وظائف دمکراتیک
وظائف سوسیالیستی
(ص ۲۴)

در صفحات دیگر

- * حکومت جهانی فرا ملی ها
- * بزرگ ترین کنفرانس "مانیفست" با شرکت ۵۰۰ پژوهشگر در فرانسه
- * "مافیا" با جهانی شدن سرمایه، جهانی شده است.

نگاهی به نکات مهم
گزارش اقتصادی،
"محمد خاتمی" به مردم
(ص ۱۴)

رویارویی اجتناب ناپذیر است! (از ص ۱)

«... از همان فردای پیروزی مردم در انتخابات ریاست جمهوری، جای هیچگونه تردیدی وجود نداشت که شکست خوردگان و طردشدگان این انتخابات، پس از یک دوره کوتاه تجدید قوا، برای بیرون کشیدن خود از زیر آوار رای مردم، با تمام نیرو و امکانات، علیه جنبش مردم وارد میدان خواهند شد و انواع توطئه‌ها را به اجرا خواهند گذاشت. هیچ فرصت و لحظه‌ای را برای یورش به سنگ‌های شکست خوردگان نباید از دست داد و هر نوع مصلحت اندیشی و مصالحه‌ای، متکی به همه تجربه تلخ و خونبار ۱۸ سال گذشته، به معنای فرصت دادن به شکست خوردگان برای حمله است.» «راه توده» ۶۵- آبان ۷۶

«... به دستگیری، شکنجه، اعتراف و محاکمه شهرداران دستگیر شده، جنجال و تشنج جدیدی، تحت عنوان مقابله با "آیت الله منتظری" و باصطلاح دفاع از "ولایت فقیه" اضافه شد. شکست خوردگان انتخابات از یک "ستاد ویژه"، که گفته می‌شود رهبری آن بر عهده آیت الله مهدوی کنی است، توطئه‌ها را یکی پس از دیگری به اجرا می‌گذارند.» «راه توده» ۶۶ آذرماه ۷۶

«... تمامی رویدادهای پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران نشان می‌دهد، که سرمایه‌داری تجاری و روحانیون وابسته به آن، تا حد بزرگترین ماجرایی‌ها، حاضر به ترک صحنه سیاسی-اقتصادی ایران نیستند. مردم ایران نیز چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه در هر فرصت ممکن که برایشان فراهم آمده عزم و اراده خود را برای بیرون راندن ارتجاع مذهبی-سیاسی از صحنه سیاسی-اقتصادی ایران نشان داده‌اند! آن "مقاومت ضد مردمی" و این "خواست مردمی"، تضادی را در جامعه تشدید کرده است، که بدون حل آن به سود خواست و اراده مردم، دشواری روز افزون حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران پابان نخواهد یافت. در ساده‌ترین و علمی‌ترین کلام "مردم دیگر نمی‌خواهند و حاکمیت طرد شده نیز دیگر نمی‌تواند!" «راه توده» ۶۷- دیماه ۷۶

ما، این چند نمونه را از شماره‌های گذشته "راه توده" آوردیم، تا نشان دهیم، نظر حزب توده ایران درباره رویدادهای ایران، در این مرحله از تحولات چیست و وقوع حوادثی نظیر آنچه در ماه گذشته در ایران روی داد، به چه دلیل، نه تنها غافلگیر کننده نیست، بلکه برای حل تضادی که در بالا به آن اشاره شد، اجتناب ناپذیر هم هست! مهم‌ترین سؤالی که در برابر ما قرار دارد اینست، که چه باید کرد، تا حل تضادی که در شماره ۶۷ به آن اشاره کردیم، به سود جنبش خاتمه یابد.

در خارج از کشور

در کوران رویدادهای حاد یک ماه گذشته در داخل کشور، در عرصه جهانی نیز، در ارتباط با رویدادهای ایران حوادثی به اهمیت رویدادهای داخل کشور روی داد! مهمترین این رویدادها، از نظر ما، تصمیم ابتدائی دولت امریکا، برای راه انداختن یک رادیوی فارسی زبان، به سبک "رادیو آزادی" با امواج قوی برای داخل میهن ما بود. پس از این تصمیم مهم دولت امریکا، منور مطبوعات خارج از کشور و جبهه گیری‌ها و تغییر مواضع احزاب و سازمان‌های سیاسی دارای اهمیت است. این مطبوعات و سازمان‌ها و احزاب نیز، مانند مطبوعات داخل کشور، در عین حال، که منعکس کننده اخبار و مطالب مستقیم و یا متأثر از حوادث ایران شدند، تنوع مواضع آنها در برابر این رویدادها نیز، مشابه تنوع موضعگیری‌های متفاوت مطبوعات داخل کشور در برابر حوادث بود! اگر چرخش اخبار و موضع گیری‌ها در داخل کشور، سرعتی هماهنگ با شتاب "جنبش مردم" داشت و دارد، در خارج از کشور، این چرخش و سرعت، به همان حدی است، که مهاجرین دستشان در این "جنبش" بند است و یا نقشی می‌خواهند در آن داشته باشند.

ولایت مطلقه و جناح راست!

بازداشت شهردار تهران در متن موضع گیری‌ها و رویدادهائی، که در پی آن اتفاق افتاد، اهمیتی درخور بزرگترین رویداد ماه گذشته می‌یابد. این موضع گیری‌ها در مطبوعات داخل کشور انتشار یافت و حتی از رادیو تلویزیون دولتی نیز پخش شد.

تشکیل جلسه سران سه قوه در خانه رهبری، برای حل ماجرایی بازداشت شهردار تهران، از نظر ما آنجا اهمیت اصلی را می‌یابد، که توصیه وی برای حل ماجرا، از سوی جناح شکست خورده در انتخابات رد شد! وقتی این جناح شهردار را زندانی کرده و چنین جلسه‌ای برای حل تنش تشکیل می‌شود، معنائی جز ضرورت عقب نشینی قوه قضائیه و جناح شکست خورده در انتخابات نداشت. این مخالفت در اینجا و تا این حد باقی نماند.

در آستانه نشستی که به توصیه رهبر جمهوری اسلامی قرار شد با حضور سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام "هاشمی رفسنجانی" تشکیل شود، حجت الاسلام "محسنی"، رئیس مجتمع قضائی و دادستان تهران (که اساس آن غیر قانونی است)، در یک مصاحبه شتابزده اعلام داشت که هیچکس نمی‌تواند و حق ندارد شهردار را آزاد کند. وی از جمله روحانیون وابسته به "موتلفه اسلامی" است. هم بازداشت شهردار تهران و هم این مقاومت برای نگهداشتن او در زندان و تن ندادن به عقب نشینی، آنجا اهمیت می‌یابد، که بدانیم اکثریت جامعه روحانیت مبارز، اکثریت فقهائ شورائی نگهبان، نیسی از اعضای شورائی مصلحت نظام، جمعیت پر قدرت "موتلفه اسلامی"، از قوه قضائیه و توطئه‌های آن علیه دولت حمایت می‌کنند. هم آیت الله مهدوی کنی، هم شیخ واعظ طبسی در خراسان و هم آیت الله مهدی ساوجب در مجلس اسلامی، در ماه‌های گذشته بارها بصورت علنی خواهان دستگیری شهردار شده بودند. و این جمع که نام بردیم، همگی در بطن کانون توطئه‌ها علیه جنبش مردم قرار دارند و همراه یا رئیس قوه قضائیه "آیت الله یزدی" بیشترین تلاش را برای نشان دادن "ناطق نوری" بر کرسی ریاست جمهوری کرده بودند.

بنابراین مخالفت‌ها برای حل ماجرای بازداشت شهردار تهران، که جلسه سران سه قوه در خانه رهبری با این انگیزه تشکیل شده بود، رویارویی و قنوت نامانی این طیف در برابر او نیز به حساب می‌آید!

این مخالفت و رویارویی در آستانه آزادی شهردار تهران از زندان، کاملاً جنبه آشکار به خود گرفت. روزنامه رسالت، که بی شک از طریق مهندس مرتضی نبوی، مدیر مسئول این نشریه، نماینده مجلس و عضو شورای مصلحت نظام و همچنین از طریق روحانیون کانون توطئه از میکاتبه خاتمی با خامنه‌ای و نظر مساعد خامنه‌ای برای صدور دستور آزادی شهردار اطلاع یافته بودند، تیر آخر را شلیک کرده و با حبیب الله عسگرآولادی مصاحبه کردند. فردی که مانع نامزدی میرحسین موسوی برای ریاست جمهوری شد و حوزه علمیه قم را به سود ناطق نوری بسیج کرد و بزرگترین نقش را در کشیده شدن سرنوشت انقلاب ۵۷ به وضع کنونی داشته است. عسگر اولادی در این مصاحبه و در اشاره به رهبر جمهوری اسلامی و همان "ولی فقیه" که نام او را "ولایت عظمی" گذاشته و حالا طرفدار ولایت مطلقه او و ذوب شدن همه در او بوده است، در این مصاحبه گفت: «...بهتر است بزرگان در ماجرای شهرداری دخالت نکنند». این خطایی بود مستقیم به علی خامنه‌ای که در ماجرا دخالت کرده بود!

پس از آزادی شهردار از زندان، روزنامه "فرمان" که احمد توکلی آنرا منتشر می‌کند و مطرح‌ترین و جدی‌ترین روزنامه وابسته به جریان راست در جمهوری اسلامی است، به طعنه‌ای که از آن بوی مخالفت با ولایت مطلقه می‌آید، خطاب به طرفداران دولت خاتمی نوشت: «شما که طرفدار ولایت مطلقه نبودید، حالا خودمانیم، بفرمائید در این ماجرا، "ولایت مطلقه" بد بود؟»

این سرمقاله، هشدار به جناح راست نیز تلقی می‌شود تا با احتیاط تر از "ولایت مطلقه" دفاع کنند تا چاقو تیز یک وقت دست خودشان را نبرد!

طرح ماجرا بدین صورت، در واقع نوعی آغاز مخالفت جناح راست با ولایت مطلقه است، که در صورت ادامه تعلل رهبر کنونی جمهوری اسلامی برای موضع گیری به سود بازندگان انتخابات تشدید نیز خواهد شد!

این مخالفت ضمنی، که می‌توان پیش بینی کرد، در صورت تقریر بازهم بیشتر موقعیت دولت خاتمی و تعلل علی خامنه‌ای در هموائی با توطئه کنندگان و تأیید کامل آنها، آشکارتر نیز خواهد شد، فعلاً در یورش تبلیغاتی و افشاگرانه به هاشمی رفسنجانی خود را نشان داده است. جدا از اینکه نقش هاشمی در جمهوری اسلامی تاکنون چه بوده، یورشی که علیه وی سازمان داده شده است، در واقع نشان دادن دندان به "علی خامنه" است.

تردید نیست، که در جریان حوادث آینده، بویژه با نزدیک تر شدن موعد انتخابات مجلس خبرگان رهبری، این رویارویی‌ها تا مرز تنش‌های بسیار جدی تر، تشدید خواهد شد. در جریان این تنش‌ها، مواضع و صف بندی‌ها باز هم روشن تر و صریح تر خواهد شد و این امکان که مسئله رهبری در جمهوری اسلامی شکل تازه‌ای به خود بگیرد وجود دارد! بویژه آنکه روزنامه "سلام" نیز برای نخستین بار در مقاله‌ای، در صفحه دوم خود، ضرورت جدائی مرجعیت و رهبریت از یکدیگر را از قول آیت الله خمینی مطرح کرد. این سرمقاله را در صفحه "بزرگترین افشاگرها" در همین شماره "راه توده" بخوانید. جدائی مرجعیت و رهبریت در جمهوری اسلامی، آنهم به فتوای آیت الله خمینی، مفهومی جز بازگشت به صحنه آیت الله منتظری ندارد، زیرا در حال حاضر او اعلم ترین مرجع مذهبی در ایران است!

بدین ترتیب است، که حاشیه‌ای بدین بزرگی بر متن رویداد دستگیری و آزادی شهردار تهران، سایه می‌افکند و به آن صف بندی نهائی ختم می‌شود، که سرانجام این مرحله از جنبش را باید روشن کند.

چرا رادیو آزادی؟

پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری، "راه توده" نوشت، که جبهه "ارتجاع-بازار" هر نوع که دلش بخواهد می‌تواند این انتخابات را ارزیابی کرده و تبلیغ کند. روزنامه‌های وابسته به این طیف نیز هرگونه که بخواهند می‌توانند

رویداد بازداشت شهردار تهران، این موقعیت را نه تنها در مطبوعات جناح راست مهاجر، بلکه در مطبوعات حزبی و سازمانی نیز تشدید کرده است. یعنی توجه بیشتر به مطالب منتشره در مطبوعات داخل کشور! متأسفانه در این مطبوعات نیز، این امر هنوز تا حد تبدیل شدن به سیاستی در جهت کمک به جنبش مردم ارتقاء نیافته است!

بازتاب خبر تخم مرغ پرانی به طرف وزیر ارشاد اسلامی، در این مطبوعات، نشان دهنده این امر است! آن جبهه سانی و نوسان مواضع نشریات و روزنامه‌های داخل کشور، که گفتیم در خارج از کشور نیز به نوع دیگری شکل گرفته است، در برخورد با همین خبر نیز خود را نشان داد. مواضعی که کیهان لندن پیرامون تخم پرانی بطرف وزیر ارشاد اسلامی اتخاذ کرد، به مراتب واقع بینانه تر از موضعی بنظر می‌رسد که برخی نشریات چپ اتخاذ کردند. ما تصور می‌کنیم، در آینده، هراندازه که نویسندگان نشریات خارج از کشور، با این تصور قلم بر کاغذ بگذارند، که مطالب منتشره و حتی نشریاتشان به داخل کشور راه می‌یابد و بدست مردم می‌رسد، واقع بینانه تر و منطبق تر با شرایط ایران مطلب خواهند نوشت و منتشر خواهند کرد. درحال حاضر، هنوز شیخ ده سال اخیر بر این مطبوعات سایه افکن است و بسیاری در اندیشه انتشار نشریه‌ای در خارج از کشورند، نه نشریه‌ای که مطالبش می‌تواند بدست مردم هم برسد و خشم و نفرت مردم را برنساند. ما فکر نمی‌کنیم، مردمی که موجب پیروزی محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد شدند و یا روشنفکرانی که در داخل کشور نگران رای اعتماد به دکتر مهاجرانی و حتی سرنوشت او در جمهوری اسلامی هستند، موضع گیریهایی از آن دست که در ارتباط با "تخم مرغ پرانی" در بسیاری از مطبوعات خارج از کشور صورت گرفت، این امر را تأیید می‌کند.

پیوند مهاجمان خیابانی با مهاجمان پارلمانی

سلام ۸ فروردین: «... امروز اگر عده‌ای به اجتماعات قانونی حمله می‌کنند و مردم را کتک می‌زنند و نیروی انتظامی تنها به نظاره می‌ایستد و بعد نماینده‌ای در مجلس شورای اسلامی نماینده دیگر را کتک می‌زند، پیوند این دو ماجرا را مردم بخوبی می‌فهمند و می‌دانند که گروهی از نمایندگان حامی همان گروه‌هایی هستند که به اجتماعات هجوم می‌برند و مردم را با مشت و لگد مورد حمله قرار می‌دهند و اگر نیروهای انتظامی هیچ یک از مهاجمان را بازداشت و تحویل قوه قضائیه نداده است و یا مستولان قضائی نخواستند که به پرونده این قانون شکنی‌ها رسیدگی کنند و از تکرار آن جلوگیری نمایند و یا هنگامی که مردم می‌بینند اعلامیه‌ای پخش می‌شود که با نام نهادهای انقلابی و مسلح از همه اعضا و از سراسر کشور خواسته می‌شود که در نجف آباد در فلان روز جمعه با ابزارهای لازم (سرد و گرم) برای برگزاری راهپیمایی حاضر شوند، چنین برداشت و استنباط می‌کنند که گویا جمعیت‌هایی هستند که به جای رها کردن جامعه و کشور به حال آرامش خود و فرصت یافتن دولت برای حل مشکلات اقتصادی، در پی ایجاد تشنج و درگیری و ناآرام کردن جامعه هستند. هر چند ممکن است بوجود آورندگان این درگیری‌ها و تشنجات یا اکثر آنان چنین قصدی نداشته باشند، ولی نتیجه عمل آنان عدم آرامش جامعه است. نتیجه عمل آنان مشغول کردن مستولان به این تشنجات و اقدام برای رفع آنها و در نتیجه غافل ماندن از حل معضلات اقتصادی است و این جمع در داخل جامعه و در برخی از نیروهای مسلح و در بخشی از دستگاه قضائی و در مجلس شورای اسلامی حضور دارند و بگونه‌ای با هم مرتبط اند و هماهنگ عمل می‌کنند. جمعی از صاحب نظران براین تحلیل‌اند که بوجود آورندگان درگیری‌ها و تشنجات در پی ایجاد شرایطی هستند که دولت از انجام وظائف خود چنان ناتوان شود که ناگزیر از ترک صحنه گردد. ولی به به اعتقاد ما این اقدامات مذبحانه و این تشنج آفرینی‌ها بسیار حقیرتر و کوچک‌تر از آن است که دولتی با پشتوانه بی سابقه‌ترین آراء را به زانو درآورد... امروز همه فهمیده‌اند که قانون اساسی قلعه مستحکمی است که اگر از آن خارج شوند سخت آسیب پذیر خواهند شد. امروز حتی کسانی که خواب تغییر جمهوری را می‌دیدند، ناگزیر شده‌اند که حداقل اعلام کنند که به عنوان شائوی آن را پذیرفته‌اند. هر چند که بعضی از آنان جاهل تر از آنند که مفاهیمی چون عناوین اولیه و ثانویه را درک کنند...»

قلمشان را به گردش درآوردند، اما اگر تصور شود که در خارج از کشور، امپریالیسم جهانی نیز مانند آنها این انتخابات را ارزیابی و تحلیل می‌کند، خود را فریب داده‌اند. انتخابات نشان داد، که ارتجاع مذهبی همانقدر در جامعه مطرود و منزوی شده است، که غارتگران مورد حمایت این طیف مورد نفرت و خشم. بنابراین، امپریالیسم این انتخابات را بدقت و از زوایای مختلف بررسی کرده و سیاستی را در ارتباط با آن اتخاذ خواهد کرد، که از تعمیق جنبش و هرچه رادیکال تر شدن آن جلوگیری کرده و برآن تأثیر بگذارد.

رویداد انتخابات ریاست جمهوری در ایران، حتی محاسباتی را، که روی حکومت طالبان در افغانستان وجود داشت نیز درهم ریخته است. انتخابات ایران نشان داد، که نیروی اصلی جنبش نه همسو با طالبانیست‌ها، بلکه در برابر آنهاست، آنهم در کمیتی ۲۵ میلیونی، که اکثریت آنرا جوانان تشکیل می‌دهند. حوادث بعد از انتخابات نیز نشان داد، که جنبش به حرکت خود نه تنها ادامه می‌دهد، بلکه شتاب نیز گرفته است. اختناق فرهنگی و تحجری که ارتجاع به جامعه تحمیل کرده، نیروی واکنش عظیمی را، بویژه در میان نیروی جوان کشور بوجود آورده است، که نقطه ضعف بزرگ آن، در حال حاضر عدم حضور، رهبری و هدایت جنبش توسط احزاب و سازمان‌های انقلابی، چپ و ملی است. اعتراف آیت الله اردبیلی که زنان، روشنفکران و جوانان کشور از روحانیت بیزار شده‌اند، (مراجعه کنید به نطق وی، منتشره در راه توده شماره ۷۰) بازگو کننده همین واکنش است. آن روزنه‌ای که امپریالیسم امریکا، برای رخنه در جنبش مردم یافته و برای آن سریعاً برنامه رادپوسی تنظیم کرده، همین نقطه ضعف جنبش است!

براساس همین واقعیت است، که وقتی جناح و فراکسیون اکثریت ارتجاع در مجلس اسلامی، در روزهای اخیر لایحه منع انتشار عکس بانوان را تصویب می‌کند، لایحه تقسیم بندی خدمات پزشکی به دو بخش زنان و مردان را با تهدید و ارعاب از مجلس می‌گذرانند، در جستجوی روزه‌ای برای محدود کردن فعالیت‌های مطبوعاتی می‌گردد، سستیز با موسیقی و ورزش بانوان را تشدید کرده و همچنان مصمم به جلوگیری از بازگشت احزاب به صحنه فعالیت علنی است، عملاً و به نوشته صریح و دقیق روزنامه "سلام"، عملاً در خدمت امریکا و در جهت هموار کردن جاده برای نفوذ امریکا در جنبش و حتی تأثیر گذاری مستقیم بر آن عمل می‌کند. تأثیری که نخستین هدف آن، جلوگیری از تعمیق و رادیکال شدن جنبش است. (این مقاله روزنامه سلام را نیز در صفحه آشناسازی‌ها بزرگ در همین شماره "راه توده" بخوانید) نه تنها انتخابات ریاست جمهوری، نه تنها شادی میلیونی ناشی از راه یافتن فوتبال‌بستهای ایرانی به جام جهانی، نه تنها استقبال از فوتبالیست‌ها، حتی همین ماجرای بازداشت و رهائی شهردار تهران و واکنشی که مردم از خود نشان دادند، همگی برای امریکا نیز چنان هشدار دهنده است، که تصمیم به اقدام سریع را برای آن اجتناب ناپذیر می‌سازد.

آنها نیز خوب می‌دانند، که زمان به عقب باز نمی‌گردد و ایران امروز به سالهای دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ بازخواهد گشت، بنا براین، برای نفوذ در جنبش و به بیراهه کشاندن آن باید از همین امروز و از همان امکاناتی استفاده کنند که ارتجاع در داخل کشور آنرا محدود و ممنوع می‌کند و به خشم و نفرت مردم دامن می‌زند. رادپوسی آزاد، نخستین گام است، گام‌های دیگر نیز یقیناً در دستور کار است!

مطبوعات خارج از کشور

آنچه که در مطبوعات خارج از کشور، بویژه در هفته نامه "کیهان لندن" پیوسته مشهودتر خود را نشان می‌دهد، بازتاب اخبار، گزارش‌ها و مقالات منتشره در مطبوعات داخل کشور است. این تغییر مشی در کیهان لندن چنان است، که همگان در هفته‌های اخیر متوجه آن شده‌اند. گرچه آنها، همچنان از ذکر برخی منابع مطبوعاتی داخل کشور، که مطالبشان را از آنها بر می‌گیرند همچنان پرهیز دارند، اما این پرهیز دیگر از بیم کم اعتبار شدن و یا تبدیل شدن به بولتن بازتاب اخبار مطبوعات داخل کشور در خارج از کشور نیست، بلکه از بیم تند روترین جناح‌های وابسته به دربار شاهنشاهی است.

بازتاب اخبار و مقالات و گزارش‌های مطبوعات داخل کشور، در کیهان لندن، درعین حال که ناشی از الزام‌های کار ژورنالیستی است، به معنای تغییر سیاست جناح راست مهاجر در ارتباط با جنبش مردم در داخل کشور نیست. جملات، ستولات، مقالات تحریک آمیزی که در این هفته نامه همچنان منتشر می‌شود، سیاستی را بازتاب نمی‌دهد، که از آن استنباط کمک به جنبش مردم و یا نوعی حمایت از دولت خاتمی بدست آید. نه تنها چنین نیست، بلکه در برخی صفحات و ستون‌های آن، از افرادی به عنوان منابع خبری داخل کشور نام برده می‌شود و چنان به رابطه با برخی نزدیکان کابینه اشاره می‌شود، که پیش از آنکه اعتباری برای نویسنده و منتشرکننده آنها باشد، زمینه ساز پرونده سازی برای دولت است! آخرین سخنرانی علی خامنه‌ای که در آن به نقش مطبوعات جناح راست اپوزسیون خارج از کشور اشاره کرد، نمونه نتایج این نوع تبلیغات است، که قطعاً نه به سود دولت خاتمی، که به زیان آن است.

نگاهی به رویدادها

بزرگترین افشاگری ها در ایران جریان دارد!

از نظر ما تمام نیروها و سازمانهای سیاسی تحول طلب، ملی، چپ و حتی مذهبی که در مهاجرت فعال هستند، وظیفه‌ای تاریخی برای تحلیل دقیق این افشاگری‌ها، بسیج مهاجرت در حمایت از جنبش داخل کشور و حتی پذیرش سهم خود در این افشاگری‌ها را دارند. سرعت تحولات، تاخیر در این عرصه را بر هیچ کس و هیچ سازمانی نخواهد بخشید! این گذشت را "جنبش" نخواهد کرد! با هم برخی افشاگری‌های مهم را، که پس از دستگیری شهردار تهران، در مطبوعات داخل کشور، بشکلی بی سابقه تشدید شد، بخوانیم.

انفجار حزب جمهوری اسلامی و اعلام انحلال "حجتیه"!

بدنبال درگذشت "شیخ محمود حلی"، رهبر و بنیانگذار انجمن "حجتیه" دو روزنامه و مجله "جامعه" و "کیان"، بیش از دیگر مطبوعات داخل کشور مطالبی درباره وی نوشتند. در این میان مجله "کیان" ضمن شرح حالی از شیخ محمود حلی، که آثار به دو بخش از زندگی و شخصیت وی اختصاص داده بود، برای نخستین بار خبری را در جمهوری اسلامی فاش ساخت، که تاکنون بدینگونه افشاء نشده بود. مجله "کیان" نوشت که شیخ محمود حلی یک شخصیت مذهبی و روحانی داشت و شخصیت سیاسی و تشکیلاتی. این مجله با صراحت و برخلاف تمام آنچه که تاکنون در جمهوری اسلامی گفته و نوشته شده و بعنوان یک سند تاریخی به مردم ایران اراک شده، نوشت، که آیت الله خمینی عقیده داشت "حزب جمهوری اسلامی را حجتیه منفجر کرد!" نفوذ گسترده حجتیه در تمام ارگان‌های نظامی، امنیتی، اداری جمهوری اسلامی و تسطیعی که بتدریج و با از صحنه خارج شدن شناخته شده‌ترین و سابقه‌ترین روحانیون و مذهب‌پویند زندان دیده زمان شاه، بدست آورد، به این افشاگری مجله "کیان" اعتبار جدیدی می‌بخشد. این همان نکته‌ایست که رهبری حزب توده ایران درباره تمام انفجارها، ترورها، مرگ‌های مشکوک در سالهای اولیه پیروزی انقلاب، بر آن تاکید کرد و در دوران اخیر نیز، برای شناخت ماهیت بسیاری از توطئه‌ها، "راه توده" پیوسته بر آن تاکید داشته‌است. این خبر مجله "کیان" را، بعنوان گوشه‌ای از افشاگری‌ها تاریخی مطبوعات ایران، در زیر بخوانید:

«شیخ محمود حلی در سال ۱۳۳۵ انجمنی را تشکیل داد که بعدها انجمن حجتیه مهلویه خوانده شد. بین نیروهای مذهبی، این تشکیلات پایدارترین تشکیلات در تاریخ ایران بود که ۴۰ سال عمر کرد و گسترده‌ترین تشکیلاتی بود که در اقصی نقاط کشور حتی در شهرهای کوچک مرزی نیز محافلی داشت. این انجمن به دلیل نقشی که در بی تفاوت ساختن نیروی جوان کشور نسبت به اوضاع سیاسی و خنثی سازی مخالفت با رژیم شاه داشت و مورد بهره برداری ساواک قرار می‌گرفت، مورد انتقاد نیروهای انقلابی بود. اما نمی‌توان انکار کرد که انجمن حجتیه در گسترش آگاهی‌های مذهبی در مقیاس وسیع و در شرایطی که همه امکانات در انحصار رژیم شاه و ترویج الگوهای فرهنگی غرب بود، نقش بس مهم داشت. آنچه به مرحوم حلی مربوط می‌شود، اینست که تاسیس و اداره تشکیلاتی بدین وسعت، حاکی از توان تشکیلاتی و مدیریتی اوست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی بخش وسیعی از نیروهای انجمن حجتیه که در خلال انقلاب به تدریج دچار پرسش نسبت به این تشکیلات شده بودند، از آن جدا شدند و به صف انقلاب پیوستند.

سرانجام در تیرماه ۱۳۶۲ امام خمینی به مناسبت شهادت ۷۲ تن از رجال و رهبران انقلاب در واقعه انفجار حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر، در حالی که همگان انتظار موضعگیری ایشان را علیه مجاهدین خلق و عوامل انفجار حزب داشتند، مبادرت به سخنرانی علیه جریان عافیت طلب کرد. در این سخنرانی علان و شواهدی ذکر شد که متعاقب آن، انجمن حجتیه با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که براساس تحقیق از مجاری ممکنه دریافت‌است که مصداق سخنان امام خمینی این انجمن می‌باشد، لذا انجمن حجتیه از آن تاریخ کلیه فعالیت‌های خود را تعطیل اعلام کرد!»

کیان درباره شیخ محمود حلی، همچنین می‌نویسد: "وی روز یکشنبه ۱۳ جمادی الاول ۱۳۱۸ برابر با ۱۷ شهریور ۱۲۷۹ در شهر مشهد متولد شد. شهرت حلی به خاطر حرفه حلی سازی پدر وی بود.»

آیت الله خزعلی

درباره خاکسپاری جسد شیخ محمود حلی نیز مجله "ایران فردا" طی گزارشی نوشت، که علیرغم ممنوع بودن دفن اجساد در گورستان آبن بابویه تهران، جسد شیخ محمود حلی در این گورستان بخاک سپرده شد. همین نشریه اضافه می‌کند، که در جریان خاکسپاری شیخ محمود حلی حضور سه شخصیت مذهبی-سیاسی برجسته تر از دیگر حاضران بود. این سه شخصیت عبارت بودند از "عبدالکریم سروش"، "علی اکبر پرورش" و "آیت الله خزعلی". آیت الله خزعلی، عضو شورای نگهبان و یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ارتجاع و مخالف تسایع انتخابات ریاست جمهوری، بر جسد شیخ محمود حلی نماز خوانده‌است!

خزعلی از شناخته شده‌ترین چهره‌های رهبری حجتیه است، که اغلب بدلیل موضع‌گیری‌ها و شناختی که از او وجود داشت، در زمان آیت الله خمینی

در ماه‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری، بویژه در هفته‌های اخیر چنان افشاگری درباره مسائل پشت پرده حکومتی، در داخل کشور انجام شده‌است، که زودن آن از ذهن جامعه، نه تنها دشوار، بلکه ناممکن بنظر می‌رسد. تبدیل دستگاه قضائی کشور به کانونی برای توطئه علیه مردم، که با دستگیری شهردار تهران به اوج خود رسید و اصولاً پورش به شهرداران تهران، درهای زندان‌های جمهوری اسلامی را در ذهن توده مردم ایران گشود. توده مردم با شکنجه و کشتار در این زندان‌ها بصورتی توده‌ای آشنا شدند. نام بزرگترین جنایتکاران و عاملین اجرای قتل عام هزاران انقلابی ایران، بر سر زبانها جاری شد، نام و مشخصات فقهای توطئه‌گری، که پشت نگهبانی از قانون اساسی پنهان شده‌اند، برای توده مردم افشاء شد. عملکرد ۸ ساله رهبر جمهوری اسلامی، در برابر حافظه مردم قرار گرفت، نمایندگانی که با تقلب و فشار جناح ارتجاع‌بازار به مجلس راه یافته‌اند مشتشان برای مردم باز شد، "کیان روحانیت" که پیوسته و بعنوان یک "قدس" ارتجاع و سرمایه داری بازاری پشت آن پنهان شده بودند، با سیلی خوردن یکی از روحانیون نماینده، در صحن مجلس شکسته شد، برای نخستین بار اخباری درباره "حجتیه" در جامعه انتشار یافت، که تاکنون پنهان نگاهداشته شده بود، درباره درگیری‌ها و توطئه‌های موفقه اسلامی و برخی از سران روحانیت مبارز و شورای نگهبان اطلاعاتی به جامعه راه یافت، که تاکنون راز مگوی جمهوری اسلامی بود. بحث جدائی مرجعیت از رهبریت برای نخستین بار به مطبوعات کشیده شد و از قول آیت الله خمینی این دو ازهم جدا اعلام شد، همین افشاگری‌ها برای مردم روشن ساخت، که "حفاظت نیروهای انتظامی" (که همان ضد اطلاعات شهریانی در زمان شاه‌است)، نه تنها در زندان کمیته مشترک، بلکه در بخشی از زندان اوین، شکنجه‌گاههای اختصاصی برپا داشته و نه تنها جنایتکارانه‌ترین شکنجه‌ها را علیه دگردانیشان غیر مذهبی، بلکه شرم‌آورترین آنها را در مورد برخی از مذهب‌پوین و حتی شهرداران اعمال کرده‌است. و سرانجام برای نخستین بار، در مطبوعات ایران، عنوان شد، که منفجرکننده مرکز "حزب جمهوری اسلامی" از نظر آیت الله خمینی، نه مجاهدین خلق، بلکه "حجتیه" بوده‌است. بدین ترتیب بسیاری از صحنه‌سازی‌ها، دروغ‌بافی‌ها و تبلیغات گمراه کننده، که عاملین مستقیم ده‌ها و صدها جنایت و خیانت و توطئه، در طول ۲۰ سال گذشته خود را پشت آنها پنهان ساخته بودند، بار دیگر به حافظه جامعه بازگشته و در صفحات نشریات داخل کشور بازتاب یافته‌است.

می‌توان مدعی شد، که تا این لحظه، وسعت افشاگری در مطبوعات داخل کشور، در تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه‌است. ما در زیر و از میان مطالب مطبوعات داخل کشور، مهمترین و تاریخی‌ترین این افشاگری‌ها را برگزیده‌ایم و منتشر می‌کنیم. اما پیش از آن باید توجه به گستردگی حوزه اطلاع عمومی مردم از این اطلاعات داشت.

روزنامه جامعه مطابق آخرین اطلاعاتی که در دست است، در شهر تهران حدود ۳۵۰ هزار به فروش می‌رسد. این روزنامه در دو نوبت صبح و عصر چاپ می‌شود و هنوز شبکه توزیع آن از تهران خارج نشده‌است.

روزنامه همشهری به گفته وزیر ارشاد اسلامی، در مصاحبه‌ای که در همین شماره راه توده می‌خوانید، تیراژ ۴۰۰ هزار شماره‌ای در روز دارد.

روزنامه سلام بیش از ۲۰۰ هزار نسخه در روز منتشر می‌شود.

تیراژ روزنامه "کاروکارگر" بالای ۱۵۰ هزار نسخه در روز است.

روزنامه اطلاعات همچنان بین ۲۲۰ تا ۲۵۰ نسخه تیراژ روزانه دارد.

اگر تیراژ روزانه، روزنامه‌های "فردا"، "ایران"، "اخبار"، "آبرار" و "جمهوری

اسلامی" را، روی هم ۵۰۰ هزار نسخه فرض کنیم، حتی همین تعداد روزنامه، بیش از یک میلیون و نیم خواننده مستقیم را زیر پوشش خود دارند. در حالیکه هر یک از شماره‌های فروش رفته این نشریات به داخل خانواده‌ها می‌رود و سپس اخبار آنها بصورت شفاهی نیز بین مردم رد و بدل می‌شوند. و این در حالی است که دهها هفته‌نامه و ماهنامه نیز، مانند "زنان"، "عصرما"، "مبین"، "میهن" و نشریات محلی مانند "ندای اصفهان" و... نیز در این افشاگری سهم دارند، و روزنامه‌های وابسته مستقیم به جناح "ارتجاع‌بازار"، یعنی "کیهان"، "رسالت"، "شما" و حتی "ارزش‌ها"، نیز با مطالب دفاعی و یا تهاجمی خود، عملاً به هر چه سیاسی‌تر شدن جامعه و شناخت بیشتر توطئه‌کنندگان و مخالفان رای و نظر مردم کمک می‌کنند! عظمت افشاگری‌ها و افزایش دم افزون آنها و تعمیق جنبش کنونی مردم ایران، بدینگونه است که بیشتر درک می‌شود.

میدان برای عمل پیدا نمی کرد، اما پس از درگذشت وی، او یکی از کارگزاران اصلی صحنه سیاسی ایران شد، که در پشت پرده عمل می کند!

بنابال انتشار این مطالب در روزنامه ها و مجلات تهران، روزنامه سلام در پاسخ به خواننده ای که خواسته بود طبق نظر آیت الله خمینی مبنی بر ضرورت انحلال حجتیه، نباید درباره شیخ محمود حلبی مطالبی در مطبوعات نوشته شود، نوشت: «ما هم با نظر این خواننده درباره حجتیه و ضرورت پیگیری نظر امام موافقیم، اما فعلا باید بنیم افراد حجتیه در کجا قرار گرفته اند، مشاور و معاون کی هستند و...»

سردمداران توطئه ها کیستند؟

روزنامه سلام درباره جناح راست و گروه های انصار حزب الله و نظائر آن، که بی وقته علیه جنبش آزادیخواهی و تحول طلبی کنونی در ایران توطئه می کنند در شماره ۱۵ فروردین، در سرمقاله صفحه دوم خود به افشاکاری صریحی دست زد. سلام ضمن تاکید بر ضرورت افشای توطئه کنندگان، تمامی مشخصات آیت الله خزعلی (همنشین همیشگی رهبری حجتیه)، آیت الله کنی (حامی بنی صدر در دوران تصدی وزارت کشور)، عسکراولادی (طراح لغو جمهوریت و برقراری حکومتی شبیه طالبان در افغانستان و پادشاهی عربستان، با نام "حکومت عدل اسلامی")، ناطق نوری (رئیس کنونی مجلس و کاندیدای شکست خورده انتخابات)، محمد جمواد لاریجانی (مذاکره کننده با انگلستان برای جلب حمایت آن از ناطق نوری، که اکنون نیز مورد حمایت سردمداران روحانیت مبارز و موفقه اسلامی است)، آیت الله موحیدی کرمانی (نماینده رهبری در نیروهای مسلح و بسیج و سیاه را ملزم به حمایت از ناطق نوری در انتخابات کرده بود)، آیت الله موحیدی ساوجی (نماینده مجلس که در زمان آیت الله خمینی پوزه بند برای نمایندگان خواسته بود) و گروه ۹۹ نفره (فراکسیون) در مجلس سوم، که به فراکسیون "ارتجاع بازار حجتیه" شهرت دارد و برای مخالفت با نظرات آیت الله خمینی و قبضه حکومت بعد از مرگ او شکل گرفته بود، و دیگران را بعنوان سردمداران فشار به دولت خاتمی برشمرده و می نویسد:

«...گروه های بی منطقی که گاهی دست به چماق می برند و گاهی دست به اسلحه، در فضای ابهام آلود بوجود می آیند و رشد می کنند. اگر ماهیت افراد و گروه ها هر چه بیشتر افشا شود کم تر می توانند لاف بزنند و با ادعاهای دفاع از دین، دفاع از ولایت، دفاع از مقدسان و ارزش ها به جان مردم بیفتند. در این بیست سال هر چه انقلاب اسلامی آسیب دیده است از همین فضای ابهام آلود بوده است که افراد و گروه ها نخواستند ماهیتشان افشا شود و در تاریکی نشسته اند و به روشنائی سنگ پرانی کرده اند.

آن کس که به اجتماعات حمله می کند و مردم بی دفاع را مورد ضرب و شتم قرار می دهد و هویت خود را اعلام نمی کند، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود، چرا که اگر افشا شود مردم دست رد به سینه او خواهند زد.

آنکس که از این مهاجمان مستقیم و غیر مستقیم حمایت می کند ولی علنا اعلام نمی کند، نمی خواهد ماهیت خود را برای مردم افشا کند.

آن کس که با روشن ترین خط امام، یعنی "جمهوری اسلامی"، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد مخالف است و جمهوریت را قبول ندارد و باز هم ادعای ذوب در ولایت می کند، او نمی خواهد ماهیت خود را برای مردم افشا کند.

آن کس که مدعی ذوب در ولایت است، ولی رسماً در یک جمع ۹۹ نفره با نظر امام مخالفت می کند، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود.

آن کس که دخالت در امور سیاسی را مختص روحانیون می داند، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود.

آن کس که برای حمایت انگلیسی ها از انتخاب "اصح" به دیوژگی رفته است و آن کس که از وی حمایت می کند، نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آن کس که معتقد بود امام را "احمد" کانالیزه کرده است، او نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آنکس که در برابر یک مصلحت اندیشی امام فریاد زد دستور بدهند ۲۷۰ پوزه بند برای نمایندگان بفرستند، او نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آن کس که فرزند امام را به فرزند نوح تشبیه کرد، او نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود.

آن کس که تا آخر پشت سر بنی صدر سنگر گرفته بود و امروز چهره و رنگ عوض کرده است، نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آنکس که بر خلاف نظر صریح حضرت امام انجمن حجتیه را تقویت می کرد و با رئیس آنها روابط آشکار و پنهان داشت، نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آن کس که از اداره کردن نانوائی های قم عاجز بود، ولی دایم در برابر دولت مورد حمایت امام و در زمان جنگ سنگ اندازی می کرد، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود.

آن کس که ورود مطبوعه اش به جبهه های جنگ از طرف حضرت امام ممنوع بود، نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آنکس که برای سرپوش گذاشتن بر مخالفتش با خط امام، شعار حمایت از رهبری و ذوب در ولایت سر می دهد، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود.

آن کس که به خلاف حکم صریح امام مبنی بر حرمت و ممنوعیت دخالت نیروهای مسلح در امور اختلاف سیاسی، آنان را به این ورطه سوق می دهد، نمی خواهد ماهیتش افشا شود.

آن کس که زمینه های گرایش جامعه به سوی غرب، بویژه امریکا را آماده می سازد ولی شعار مخالفت با رابطه و مذاکره با امریکا سر می دهد، نمی خواهد ماهیتش برای مردم افشا شود؛

و باز هستند بسیار کسان دیگر که نمی خواهند ماهیتشان برای مردم افشا شود و ما تبیین چهره آنان را به وقت مناسب خودش موکول می کنیم.

(کسانی که اخبار و رویدادهای ایران را بی وقته دنبال کرده باشند، خوب می دانند که پوزه بند را آیت الله موحیدی ساوجی درخواست کرده بود. او در همین مجلس هفتم نیز هنگامی که دکتر مهاجرانی برای حضور در کابینه خاتمی رای آورد، با صدای بلند "فاتحه" خواند! منظور از حامی بنی صدر تا آخرین لحظه آیت الله مهدوی کنی است و آنکس که نیروهای نظامی را تشویق به ورود به صحنه کرده و می کند، آیت الله موحیدی کرمانی است، که اکنون نیز در مجلس حضور دارد و نماینده ولی فقیه در این نیروهاست. نیروهای انتظامی که باید در اختیار وزارت کشور باشد، اکنون مستقیم و یا غیرمستقیم تحت نظارت اوست! طرح انحلال جمهوریت و برقرار حکومت عدل اسلامی را حبیب الله عسکراولادی، دبیرکل موفقه اسلامی به مجمع تشخیص مصلحت نظام داده است و حامی آشکار و پنهان حجتیه نیز آیت الله خزعلی است، که در سخنرانی پیش از انتخابات ریاست جمهوری در شهر یزد از قول یک بچه ۶ ساله باصطلاح نظر کرده، گفته بود، که "وحی به او نازل شده که به ناطق نوری رای داده شود. او در همین سخنرانی که نوارش در ایران موجود است، گفته بود، که اگر خاتمی برنده انتخابات شود، او عمامه اش را زرد خواهد کرد. از جمله چهره های سرشناس گروه ۹۹ نفره "علی اکبر ناطق نوری" است و...)

معنای "کیان روحانیت" و یا حکومت "کاست روحانی"!

روزنامه سلام در شماره ۱۵ فروردین ۷۷ و در ارتباط با سیلی خوردن نماینده کنگاور از نماینده بهشهر (وابسته به موفقه و روحانیت مبارز) در مجلس اسلامی، به قلم یکی از اهالی کنگاور نوشت:

«...چهره سیلی خورده شما به خوبی روشن ساخت که شعار حمایت از روحانیت و فقاقت از سوی جناح انحصارطلب و تمامیت خواه تا چه پایه پوشالی و تو خالی است و اعلام می کنم که امروز محبوبیت نمایندگان با تعداد سیلی هائی که در راه مبارزه با اسلام چماق و خشونت و اسلام ارباب و تهدید، اسلام تهمت و غوغا سالاری، اسلام جمود و تحجر، اسلام سرمایه داری می خوردن سنجیده می شود...»

بودجه روزنامه "رسالت" چگونه تامین می شود؟

روزنامه سلام ۱۵ فروردین ۷۷، همچنین در ارتباط با سید رضا زواره ای، رئیس ثبت و احوال جمهوری اسلامی، عضو ارشد قوه قضائیه و عضو رهبری موفقه اسلامی که کاندیدای دوره هفتم ریاست جمهوری بود نیز می نویسد، که آگهی پردرآمد ثبت که در روزنامه "رسالت" چاپ می شود، انحصاراً توسط وی در اختیار این روزنامه گذاشته می شود. این آگهی خود منبع تغذیه مالی رسالت برای نقش مخرب و ضد ملی است که در ایران ایفاء می کند.

روزنامه سلام، ابتدا پیام تلفنی یکی از خوانندگان خود را منتشر می کند که می گوید: «در برنامه ۴۵ دقیقه شبکه ۵ تلویزیون که درباره درگیری رئیس قوه قضائیه با خبرنگار سلام بود، نشان داده شد که آقای زواره ای اصلاً روزنامه نمی خواند، زیرا بعد از اینهمه مدت تازه ایشان نمی دانست خبرنگار سلام که از سوی رئیس قوه قضائیه بدلیل سوال پیرامون شکنجه شهرداران تهدید به تعقیب حقوقی شده زن بوده است!»

سلام می نویسد: «ایشان با احتمال زیاد روزنامه سلام را نمی خوانند، ولی قطعاً روزنامه رسالت را با دقت مطالعه می کنند، بویژه آن که اکثر آگهی های سازمان ثبت در این روزنامه چاپ می شود.»

چرا کمیته امداد و بنیاد مستضعفان حساب پس نمی دهند؟

روزنامه سلام ۱۱ اسفند (ستون الو سلام) - اگر کمیته امداد امام و بنیاد مستضعفان از بودجه بیت المال تامین می شوند چرا این دو ارگان نباید در مقابل مردم پاسخگو باشند. آیا ما نباید بدانیم این پولهای که می دهیم کجا خرج می شود؟

درباره بازداشت شهردار

روزنامه سلام ۲۴ فروردین (ستون پاسخ ویژه) دو اطلاع پشت پرده را درباره ماجرای شهرداری فاش ساخته و می نویسد:

«...از منابع موثق شنیده شده است که یک فرد موثر از نیروی انتظامی (باحتمال بسیار، منظور سرتیپ "تقدی"، فرمانده حفاظت نیروهای انتظامی است، که در مجلس پیرامون شکنجه شهرداران تهران توضیحاتی داده است) اظهار کرده است که کارگزاران سازندگی جریانی متصل به امریکا هستند و قطعاً ارتباطاتی دارند و ما باید در رسیدگی به این پرونده این ارتباطات را کشف کنیم. (مقدمات اعترافات زیر

میرحسین موسوی، بنیادسپت پنجاه و پنجمین سال تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران، در دانشکده فنی دانشگاه تهران سخنرانی کرد. این سخنرانی در همان روزی انجام شد که در مقابل در دانشگاه تهران تظاهرات دانشجویی به دعوت دفتر تحکیم وحدت برگزار شد و با یورش گروه‌های فشار رویرو شد. برخی از افراد گروه فشار، که از حضور میرحسین موسوی در دانشگاه اطلاع داشتند، علیه وی نیز شعار می‌دادند. موسوی در بخشی از سخنرانی خود، پیرامون رهبری گفت: «... با توجه به مجموعه خلاهای فرهنگی و سیاسی، رهبری سیاسی و مذهبی و فکری جامعه ما آنچنان که در زمان امام در یک شخص خلاصه می‌شد، امروز در جامعه ما این اتفاق نیفتاده است و امروز مردم ما نمی‌توانند آنچنان که رهبری می‌خواهد از هدایت اجتماعی رهبری برخوردار شوند.»

سرتیپ نقدی و دادستان تهران باید محاکمه شوند!

عبدالله نوری وزیر کشور، روز ۲۳ فروردین، پس از بازگشت از عربستان سعودی، در یک مصاحبه مطبوعاتی، بنیادسپت دستگیری شهردار تهران شرکت کرد و برای نخستین بار مسئله تعقیب قضائی فرمانده حفاظت نیروهای انتظامی (ضد اطلاعات این نیروها) و دادستان تهران را مطرح کرد.

عبدالله نوری گفت: گزارش چگونگی رسیدگی پرونده شهرداری تهران توسط قوه قضائیه، که توسط آقایان شوشتری، وزیر دادگستری و مروی، رئیس محکمه انتظامی قضات تهیه شده، برای رسیدگی به رئیس قوه قضائیه داده شده است. این پرونده اخیراً به عنوان اعلام جرم علیه سردار نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و همچنین دادستان تهران به دادگاه انتظامی قضات نیز ارجاع شده است.

عبدالله نوری اضافه کرد: موضع گیری چندی پیش نزدیک به ۱۶۰ تن از نمایندگان در نامه‌ای خطاب به ریاست محترم مجلس شورای اسلامی نیز در ارتباط با همین گزارش و درخواست رسیدگی به مفاد آن بود. دو نماینده رئیس جمهوری، که هر دو دارای تجربه‌های طولانی در امر قضاوت هستند، گزارشی جامع در رابطه با نحوه بررسی پرونده شهرداری‌ها توسط قوه قضائیه تهیه کرده‌اند و این حق مردم است که از محتوای این گزارش باخبر شوند. اگر تخلفی در جریان بررسی پرونده توسط قوه قضائیه صورت گرفته، باید به اطلاع مردم که محرم ما هستند برسد. متأسفانه از اینکه وضعیت دستگاه قضائی به جانی رسیده که گرفتن شهردار تهران سبب کسب اعتبار بیشتر برای وی شد و بالعکس دستگاه قضائی زیر سؤال رفت و اکنون خوب است طی یک نظر خواهی معلوم شود که شهردار تهران و یا دستگاه قضائی کدامیک بیشتر پایگاه در بین مردم دارند.

وزیر کشور همچنین پس از بازگشت به ایران، به خانه شهردار بازداشت شده رفت و در آنجا طی نطقی، از جمله گفت:

«... هم برای رضای خدا و هم خدمت به مردم کمرنبندها را محکم بسته‌ایم. ذره‌ای از اهداف کوتاه نمی‌آئیم، به هیچ وجه در هیچ موضعی عقب نشینی نمی‌کنیم. آنچه که در ذهنمان است حرکت ما بر اساس جلب رضایت خداست و در آن پیروزی و حاکمیت مردم را دنبال می‌کنیم و از اینکه امروز یک اتهام بزنند و فردا یک اتهام بزنند و فکر کنند با این اتهام زده‌ها لایق آن را مخدوش می‌کنند و دیگران را می‌ترسانند به نظر من باید از این فکرها بیرون بروند.»

در مشهد چه خبر است؟

* در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، آیت الله مهملی کنی به مشهد سفر کرد. در همین سفر، او در سخنرانی برای جمعی از روحانیون که به دیدار سفر رفته بودند و در هیاتهای نظارت بر انتخابات نیز عضویت داشتند، فتوای تقلب در انتخابات، برای پیروزی ناطق نوری را صادر کرد! مهندس عزت الله سحابی به اتهام افشای این خبر، محاکمه و تیر شد!

* پس از انتخابات ریاست جمهوری و در جریان نخستین بحث مجلس پیرامون تقسیم خراسان به چند استان، ناطق نوری به خراسان سفر کرد و به مشهد رفت. جزئیاتی از دلیل این سفر و دیدارهای احتمالی در مطبوعات منتشر نشد.

* مجلس خبرگان رهبری، بدنبال حوادث قم و حمله و تصرف خانه آیت الله منتظری، در مشهد تشکیل شد. این اقدامی بی سابقه بود. این آخرین نشست خبرگان رهبری، پیش از انتخابات مجلس خبرگان بود. در پایان این اجلاس، هاشمی رفسنجانی، بعنوان نایب رئیس مجلس خبرگان با یک شرط بسیار سؤال برانگیز، اعلام داشت، که در شرایط حاضر ما کس دیگری را جز علی خامنه‌ای برای رهبری نداریم.

* حبیب الله عسگرآلادی، در نخستین هفته اسفند ماه گذشته، راهی مشهد شد. در دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد برای او یک جلسه سخنرانی گذاشتند. این سخنرانی از سوی، جامعه اسلامی دانشجویان و طلاب و دانشجویان عضو مؤتلفه اسلامی ترتیب داده شد. نکته مهم در این سخنرانی آن بود، که علیرغم ترتیب یافتن این جلسه از سوی وابستگان مؤتلفه اسلامی، دانشجویان حاضر در جلسه، از عسگر آلادی درباره اختیارات و موقعیت شورای تشخیص مصلحت نظام سؤالاتی کردند. او نیز عضو این شورا است. در همین جلسه از عسگرآلادی درباره دلیل برخورد مؤتلفه اسلامی با سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، طرح

شکنجه! باز هم طبق اطلاع موثق یکی از مقامات قضائی در پاسخ این سؤال که با ماجرای پرونده شهردار تهران چه می‌خواهید بکنید؟ می‌گوید: کرباسچی بت شده است و باید این بت شکسته شود»

اعدام فوری برای بستن پرونده!

سلام یکشنبه ۱۶ فروردین- اگر واقعا به خاطر بازگرداندن اموال بیت المال خواب از چشمان عبده‌ای ربوده شده است و نزدیک است خود کشی کنند، چرا در مورد پرونده قطور بنیاد مستضعفان دم بر نمی‌آورند؟ آیا پرونده فاضل خدا داد براساس رویه عادی مختومه شد؟ اجرای حکم اعدام بدون مشکل و مساله بود؟ برای روشن شدن بعضی از ابعاد این پرونده نیاز به تاخیر در اجرای حکم اعدام نبود؟

در تدارک توطئه علیه انتخابات خبرگان!

سلام ۱۶ فروردین- در پاسخ به خواننده‌ای که رد صلاحیت چهره‌های شناخته شده در انتخابات میانروده‌ای و اینکه این مقدمه رد صلاحیت افراد معتبر در انتخابات مجلس خبرگان است، نوشت: در ارتباط با انتخابات مجلس خبرگان جناب آقای موحلی کرمانی پیشاپیش توصیه‌های لازم را به نیروهای مسلح و به نمایندگان ولی فقیه در سپاه کرده‌اند و جای نگرانی نیست!

چرا باید سکوت کرد؟

سلام ۱۷ فروردین- در ستون پاسخ ویژه، و در جواب خواننده‌ای که خواسته بود تا عیب‌ها را فاش نکنند، نوشت: «... کسانی که به خلاف موازین شرعی و قانونی به کسانی که در یک اجتماعی مجاز شرکت کرده‌اند حمله می‌کنند و افراد را کتک می‌زنند، چگونه می‌شود آن را پوشاند؟ هنگامی که مهاجمان به این عمل زشت و منکر خود افتخار می‌کنند چگونه می‌شود آن را پوشاند؟ نماینده‌ای که در داخل مجلس شورای اسلامی نماینده دیگر را مضروب می‌کند و به این عمل قبیح افتخار هم می‌کند چگونه می‌شود این عمل زشت را پوشاند؟ اگر آن روزی که همین نماینده فریاد زد که آیت الله خامنه‌ای بهتر از امام خمینی مملکت را اداره کرده است دوستانش به افتخار وی هلهله نمی‌کردند امروز جرات نمی‌کرد به صورت یک نماینده سیلی بزنند.

وقتی یک مقام رسمی در مقابل خبرنگاران داخلی و خارجی و در مقابل دوربین های فیلمبرداری خبرنگاری را به خاطر یک سؤال به تعقیب تهدید می‌کند چگونه می‌شود آن را پوشاند؟ (آیت الله بزدی)

وقتی یک چهره سیاسی سرشناس کشور در طول چندین سال چند بار صلاحیتش رد می‌شود و چند بار تأیید و خبر آن اعلام می‌شود چگونه می‌شود آن را پوشاند؟ (بهزاد نبوی) و چرا باید تا زمانی که پاسخ قانع کننده‌ای داده نشده است آن را رها کرد؟ وقتی گروهی اعلام می‌کند ما جمهوری را قبول نداریم و به جای آن حکومت عدل اسلامی را پیشنهاد می‌کنند و با ادعای ذوب در ولایت به خلاف نظر صریح حضرت امام که فرمود جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد، نظام دیگری را در سر می‌پروراند آیا می‌شود آن را پوشاند و باید سکوت کرد تا مبدا اختلاف شود؟ (عسگرآلادی)

مگر سرنوشت یک انقلاب و یک کشور و ملت چیزی است که با این سهل انگاری‌ها و ساده لوحی‌ها آن را به دست قضا و قدر بسپاریم؟

چه مرجعی باید بر اجرای قانونی اساسی نظارت کند؟

پس از یک سلسله جنجال‌ها که در نشریه "شما" و روزنامه "رسالت" دنبال شد تا نظارت بر قانون اساسی به قوه قضائیه واگذار شود، علی خامنه‌ای در ۱۱ اسفند و در دیدار با اعضای هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، گفت: «با توجه به وظائف مصوبه ریاست جمهوری در قانون اساسی، انجام مسئولیت خطیر پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی از هیچ شخصیتی جز مقام ریاست جمهوری بر نمی‌آید. به موازات اجرای وظائف این هیات، باید به گونه‌ای عمل شود که هیچ شبهه‌ای در مورد دخالت قوا در یکدیگر به وجود نیاید. برای تکمیل اجرای این وظیفه حساس، باید راه کارهای قانونی برای تضمین اقدامات لازم، پس از تذکر و اخطار ریاست جمهوری پیدا کرد. باید به گونه‌ای عمل شود که حتی رایحه کرایش سیاسی در این روند احساس نشود و این امر، موضع بسیار مطلوبی به رئیس جمهور می‌بخشد.»

موسوی نخست وزیر دوران جنگ

عسکراولادی برای تبدیل جمهوری اسلامی، به حکومت عدل اسلامی ستولاتی شد.

* پس از سفر عسکراولادی به مشهد، رهبر جمهوری اسلامی به این شهر سفر کرد و در اجتماعی که به همت آستانقدس رضوی ترتیب یافته بود، سخنرانی کرد و مطبوعات را تهدید کرد. در همین دیدار و سخنرانی رهبری، عده‌ای که از قبل سازمان داده شده بودند شعار ای رهبر فرزانه - آماده‌ایم آماده - را سر دادند. پس از بازگشت رهبری از مشهد، جبهه آرتجاع - بازار، شهردار تهران را دستگیر کردند تا مقدمه یورش به دولت را فراهم آورند!

تمام کسانی که به مشهد می‌روند، نه تنها دیدار، بلکه مذاکرات مفصل با شیخ "واعظ طبسی" تولیت آستانقدس انجام می‌دهند. همین است که باید این سفرها را تنها سفرهای زیارتی و سیاحتی ارزیابی نکرد! اگر این احتمال صحیح باشد، که شیخ محمود حلبی پیش از مرگ، تمامی اختیارات داخلی و خارجی "حجتیه" را به شیخ واعظ طبسی واگذار کرده بود، آنوقت این سفرها معنایی بسیار پیدا می‌کند. شیخ محمود حلبی نیز زاده مشهد بود و واعظ طبسی نیز زاده شهر "طیس" در خراسان!

پول و امکانات عظیم آستانقدس رضوی، که در زمان شاه نیز یکی از منابع بزرگ مالی دربار به حساب می‌آمد، در اختیار شیخ واعظ طبسی است، که او را حاکم خراسان می‌شناسند. واعظ طبسی نیز، مانند آیت الله خرمعلی، مصطفی میرسلیم، علی اکبر پرورش و... از جمله یاران قدیمی و همیشگی شیخ محمود حلبی بود. روزنامه "توس" که اکنون با پول آستانقدس رضوی و با مدیریت شیخ واعظ طبسی منتشر می‌شود، به نوعی ارکان مطبوعاتی "حجتیه" در ایران به حساب می‌آید. بی‌پروائی این روزنامه در حمایت از گروه‌های فشار، اغلام‌ضرورت دستگیری شهردار تهران، ترتیب دادن حمله به خانه آیت الله منتظری و زندانی کردن او... همگی نشان می‌دهد که "حجتیه" همچنان با قدرت در ایران فعالیت می‌کند!

موتلفه اسلامی، همچنان سرگرم توطئه است!

نشریه "شما" ارگان موتلفه اسلامی، سبک و سیاتی مشابه شلمچه را دارد، اما از آنجا که سخنگوی یک حزب سیاسی پر قدرت در جمهوری اسلامی است، آشنائی با اندیشه‌هایی که در آن مطرح می‌شود و یا نوع نگرشی که به دولت و مردم دارد، باید مورد توجه بی‌وقفه باشد.

سراسر این نشریه مملو از تملق و چاپلوسی نسبت به رهبر جمهوری اسلامی است. او را "تورچشم ملت" و از همین الفاظ و اصطلاحات رایج در دوران شاهنشاهی خطاب می‌کند. معمولاً عکس و یا خبری از رئیس جمهوری چاپ نمی‌کند و یا اگر می‌کند در گوشه یکی از صفحات آخر است. ستیز با مجاهدین انقلاب اسلامی و روحانیون وابسته به مجمع روحانیون مبارز نیز از دیگر مشخصه‌های "شما"ست. برخی از این موضع گیری‌ها را مرور کنیم:

با آنکه بدعت مصاحبه و گفتگو با رادیو بی. بی. سی را نخست اسد الله بادامچیان، دبیر اجرایی موتلفه اسلامی و مشاور عالی رئیس قوه قضائیه گذاشت و پس از او ناطق نوری، بعنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری با این رادیو مصاحبه کرد، نشریه "شما" در شماره ۷ اسفند خود، درباره مصاحبه‌های اخیر این رادیو با افرادی در داخل کشور می‌نویسد:

"بی بی سی در ایران چند همکار دارد که برخی از آنان حقوق در برابر این همکاری دریافت می‌کنند. (براساس کدام مدرک و دلیل معلوم نیست) و همچنین بخاطر مقاصد سیاسی خود با این رسانه استعماری مصاحبه کرده و اطلاعات درخواستی آنها را به آسانی در اختیار آنها می‌گذارند و یا سخنان دلخواه آنان را می‌گویند و یا به سوالات کاملاً غرض آلود این رسانه پاسخ می‌دهند. این افراد عبارتند از ۱- ابراهیم یزدی ۲- صباغیان ۳- معین فر ۴- مسعود بهنود ۵- ایرج جمشیدی ۶- جهانگیر بهروز ۷- صادق زیبا کلام ۸- سعید لیلانی ۹- شیرین عبادی (از این جمع، سه نفر اول عضو نهضت آزادی ایران هستند و بقیه خبرنگار و خانم عبادی نیز وکیل دادگستری است. از نشریه شما می‌توان پرسید، آیا ناطق نوری و بادامچیان هم مشمول این لیست حقوق بگیران می‌شوند یا خیر؟ و تازه تکلیف محمد جواد لاریجانی، خواهرزاده آیت الله جوادی آملی چه می‌شود، که در اتاق در بسته با "نیک بران" انگلیسی مذاکره کرد و اطلاعات مورد احتیاج وزارت خارجه و دستگاه امنیتی انگلستان را در اختیار او گذاشت؟)

از شماره ۳۰ بهمن "شما" و در ارتباط با سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های سیاسی نیز با نظرات و توطئه‌های موتلفه اسلامی باید مطلع شد.

* سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، را موتلفه گروه دو نفره "محمد سلامتی و بهزاد نبوی" می‌شناسد و از جمله می‌نویسد: (نوع دیگر برخورد مربوط به برخی عناصر (واژه‌ای که معمولاً ساواک و سپس اسد الله لاجوردی از آن استفاده می‌کرد) و نشریه‌هایی است، مانند آنچه در نشریه عصرما، ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی - گروه بهزاد نبوی و محمد سلامتی - ...

* در جریان انتخابات ریاست جمهوری، بزرگترین تقلب در ایلام انجام شد، به نوعی که هنوز پرونده این تقلب در دستور بررسی است و اگر شورای نگهبان، روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی مسئولان این تقلب بزرگ را در پناه خود نگرفته بودند،

استاندار و فرماندار و روحانیون بسیاری بدلیل این تقلب باید محاکمه می‌شدند. نشریه شما در تاریخ ۳۰ بهمن درباره خبر سفر وزیر کشور به ایلام می‌نویسد:

"...در جریان بازدید وزیر کشور از استان ایلام، آتش جمعه و روحانیت استان به استقبال وی نیامدند و هنگام سخنرانی وی در روز ۲۲ بهمن، مردم ضمن شعارهای مرسوم ۲۲ بهمن، شعارهایی داده‌اند از قبیل خامنه‌ای زنده باد - دشمن او مرده باد، مرگ بر منتظری و..."

ستیز با ملیون

حالا ببینیم در ارتباط با ملیون ایران چه لحن و برخوردی کینه‌توزانه در نشریه "شما" وجود دارد و موتلفه اسلامی درایران سرگرم چه کاراست. این نشریه در شماره ۳۰ بهمن خود درباره حزب ملت ایران و فروهر می‌نویسد:

حزب ملت ایران

شما می‌نویسد: "شنیده شده است، فروهر که خود را رهبر حزب ملت ایران معرفی می‌کند، بیمار است و بزودی قراراست بمیرد. از همانکون ملیون قصد دارند با جنازه او متینگی برپا کنند"

همنوائی تبلیغاتی "شما" با نشریات دربار شاه را علاوه بر ستیز با امثال فروهر و حزب ملت ایران، که مغضوب دربار شاهنشاهی بودند، در ارتباط با حزب دمکرات کردستان ایران هم بخوانیم. "شما" در شماره ۷ اسفند خود می‌نویسد:

حزب دمکرات کردستان

"(مینا قاضی، زن قاضی محمد که فتنه کردستان را در حین اشغال کشور بدست اجانب راه انداخت و اعدام شد، هفته گذشته در ۹۱ سالگی در گذشت...)"

اعتصابات کارگری

"شما" درعین حال که ناچار است، به پیروی از دیگر مطبوعات اخبار مربوط به اعتصابات کارگری را منتشر کند، این اعتصابات را زمینه ساز ناراضائی از دولت خاتمی نیز تبلیغ می‌کند. حتی اخباری در تهران برسرزبانهاست که بازار و سران ارتجاع، علاوه بر تشدید گرانی ناشی از احتکار و دیگر توطئه‌های اقتصادی، برای فلج سازی کارخانه‌ها و به اعتصاب کشاندن کارگران، مواد اولیه این کارخانه‌ها را در اختیار آنها نمی‌گذارند. انعکاس تحریک آمیز اخبار اعتصابات کارگری در نشریاتی مانند "شما"، "رسالت"، "فردا" و "کیهان" خود تأیید کننده این احتمال بسیار قوی است. برخورد موتلفه اسلامی به اعتصاب را نیز در خبری که در شماره ۷ اسفند خود منتشر کرده قابل ملاحظه است:

"... در پی اعتصاب کارگران شرکت چکمه ملی، کارگران شرکت شاهد نیز دست از کار کشیده و با ایجاد هیاهو و جنجال و با تجمع در محوطه شرکت، خواستار پیوستن کارگران دیگر شرکت‌ها به جمع خود گردیدند. متعاقباً شرکت‌های دیگر گروه ملی نیز یکی پس از دیگری به جمع اعتصاب کنندگان پیوسته و در حال حاضر ۹ شرکت تحت پوشش گروه صنعتی در اعتصاب به سر می‌برند.

با توجه به شرایط تسهیلات بانکی و مشکل کمبود نقدینگی کارخانجات، احتمال بروز این مشکلات در سال آینده بیشتر است." (یعنی همان مشکلاتی که صاحبان نقدینگی در حزب موتلفه اسلامی موجب آن شده‌اند)

رهبر نمی‌تواند مرجع باشد!

روزنامه سلام در تاریخ ۱۶ فروردین، در مقاله صفحه دوم خود، درباره ضرورت جدائی مرجعیت و رهبریت از یکدیگر، برای نخستین بار، با استناد به آیت الله خمینی، نوشت که این دو باید از هم جدا باشند. این بحث، که تا همین این لحظه بحث ممنوعه در جمهوری اسلامی تلقی می‌شده است، عملاً به تلاش‌ها و یا تمایل رهبر کنونی جمهوری اسلامی برای داشتن هر دو مقام مذهبی و سیاسی خاتمه می‌بخشد. درعین حال، مقاله سلام، به نوع دیگری تأییدی است بر سخنان آیت الله منتظری که بر ضرورت جدائی این دو از یکدیگر تأکید دارد و با طرح "حفظ قداست حوزه‌ها" تاکنون مانع دولتی شدن مرجعیت شده است. بدین ترتیب و با توجه به اینکه در حال حاضر اعلم ترین مرجع مذهبی موجود در ایران، که آیت الله‌های بسیاری آنرا تأیید می‌کنند، آیت الله منتظری است، این موضع گیری سلام، نشان از تحولاتی در این عرصه نیز دارد. بخش‌هایی از این سرمقاله را در زیر می‌خوانید:

"...در قانون اساسی قبلی، رهبر می‌بایست از میان مراجع بزرگ تقلید انتخاب شود، ولی حضرت امام با این که خود از مراجع بزرگ تقلید بودند، ازاول با این شرط برای رهبری مخالف بودند و سرانجام طی نامه‌ای به شورای بازنگری در قانون اساسی از آن شورا خواستند که این شرط از رهبری حذف شود و فرمودند اصل اجتهاد کافی است. حضرت امام می‌دیدند که افرادی که در حوزه‌های علمیه عمری را صرف تحصیلات می‌کنند تا به مقام صلاحیت برای مرجعیت می‌رسند، نمی‌توانند عهده دار وظائف رهبری شوند که باید سالها تمرین و تجربه مسائل سیاسی و حوزه‌های کاری مربوط به رهبری را از سر گذرانده باشند..."

گفتگوی "راه توده" با دفتر تحکیم وحدت دانشجویی

آقای خاتمی باید بی پرده با مردم حرف بزند!

*** دفتر تحکیم: ما، نشریه "راه توده" را در مقایسه با نشریات بسیاری که بدستمان می رسد، دارای مواضع واقع بینانه ای نسبت به رویدادهای ایران تشخیص داده ایم.**

*** راه توده: درباره مواضع آقای فرخ نگهدار و دوستان و همفکران ایشان، پیرامون تحولات ایران، ما همان چیزهایی را اطلاع داریم که در نشریه "گار" منتشر می شود.**

*** راه توده: کابینه آقای خاتمی، کابینه نتایج انتخابات دوم خرداد نیست و هنوز هم بهترین تصمیم کشاندن اساسی ترین بحث ها به مجلس و پخش آنها از رادیو و تلویزیون و اطلاع عمومی مردم از مسائل پشت پرده است!**

در دومین روز دستگیری شهردار تهران، و پیش از اعلام راهپیمایی به حمایت از برنامه های دولت خاتمی، گفتگوی کوتاه زیر بین "راه توده" و دفتر تحکیم وحدت دانشجویی در تهران انجام شد. با آنکه برخی مطالب مطرح شده در این گفتگو، خارج از حوزه دیدگاه های دو طرف پیرامون رویدادهای اخیر ایران بود، ما برای اطلاع بیشتر خاندانگان راه توده از جزئیات و درعین حال حفظ امانت داری، بخش عمده این گفتگو را (با حذف یک تا دو جمله کوتاه که ارتباط مستقیم نیز با مسائل اساسی مطرح شده در این گفتگو نداشت) در زیر می آوریم. پیش از آن نیز، تذکر زیر را برای رفع هرگونه ابهامی ضروری می دانیم:

از آنجا که گفتگو تلفنی انجام شد و این شک نزدیک به یقین وجود دارد، که تلفن های دفتر تحکیم وحدت تحت کنترل باشد، ما در ابتدا سعی داشتیم از بردن نام حزب و یا افراد خودداری کنیم، اما این مرزهای احتیاطی از آنسو، یعنی از سوی دفتر تحکیم وحدت مطرح نبود و آنها بسیار صریح تر و علنی تر از خود ما پیشقدم در طرح نام ها شدند و بدین ترتیب فضای تازه ای را به این تماس بخشیدند. گفتگو کننده، همانگونه که در متن گفتگو مشخص است، این اختیار را داشت تا از سوی رهبری دفتر برخی نظرات را بیان کند.

دفتر تحکیم: دوستان ما در دفتر تحکیم وحدت علاقه دارند بدانند، این نشریه راگان حزبی است یا خیر؟ وابستگی سیاسی آن به کدام جریان است؟
راه توده: شما آن را نشریه ای تلقی کنید، که دیدگاههایی را مطرح می کند و محتوای آن خود بازگو کننده گرایش های سازمانی آنست.

دفتر تحکیم: ما فکر می کنیم، باید صریح صحبت کرد. می خواهیم بدانیم این نشریه وابسته به حزب توده (ایران) است یا خیر؟
راه توده: در این نکته تردید نداشته باشید، که توده ایها آنرا منتشر می کنند.
دفتر تحکیم: بسیار خوب، پس تکلیف بقیه توده ای ها چه می شود؟ آنها چگونه فکر می کنند؟ شما منشعب شده اید؟

راه توده: نخیر انشعابی صورت نگرفته است. انشعاب وقتی است، که یک جریان با سیاست و مشی و برنامه و اساسنامه دیگری اعلام موجودیت کند. چنین امری صورت نگرفته است.

دفتر تحکیم: بسیار خوب، فرض می کنیم اختلاف وجود دارد. حالا می توانید به ما بفرمائید آن جریان دیگر چگونه فکر می کند؟

راه توده: ما می توانیم بگوئیم خودمان چگونه فکر می کنیم، افکار و نظرات دیگران را خودتان می توانید پیگیری کنید و اختلاف دیدگاه ها را تشخیص بدهید. آنچه که ما می توانیم در این تماس بگوئیم اینست که "راه توده" همان سیاست حزب توده ایران را ادامه می دهد که از ابتدای پیروزی انقلاب حزب ما در داخل کشور پیگیری کرد؛ البته این سیاست همانقدر دستخوش تغییرات شده و همان اندازه با اوضاع سالهای اخیر و رویدادهای اخیر کشور هماهنگ شده، که آرایش نیروها، موضع گیری ها و جبهه بندی ها در کشور تغییر کرده است. شما با مطالعه نشریه و یا حداقل آن بخش هایی که بدستتان می رسد و یا ارسال می شود، می توانید این مسئله با دقت بیشتری دنبال کنید.

دفتر تحکیم: ما در اینجا نشریات بسیاری را دریافت می کنیم و از موضع گیری ها نیز اطلاع داریم. دوستان ما در دفتر تحکیم عقیده دارند، که در میان نشریاتی که در خارج از کشور انتشار می یابد و بدست ما هم در اینجا می رسد، "راه توده" واقع بین تر از بقیه این نشریات است و مطالبش با رویدادهای اینجا همخوان تر است. آیا امکان دارد، یک دوره کامل این نشریه را برای ما ارسال دارید؟

راه توده: ما حرفی نداریم و هزینه آن را هم متحمل می شویم، اما تصور می کنید، چنین بسته ای به دست شما خواهد رسید؟

دفتر تحکیم: امتحان کنید! به همان آدرس دفتر تحکیم وحدت دانشجویی که بصورت رسمی همه در اختیار دارند پست کنید. شاید هم رسید! اما اگر امکان داشته باشد و موافق هم باشید، چند سوال را ما مطرح کنیم.

راه توده: بفرمائید، اگر واقعا در حد امکان باشد، پاسخ خواهیم داد.

دفتر تحکیم: در میان مطالبی که از آخرین شماره نشریه شما، بدست ما رسیده است، نقطه نظرانی از آقای فرخ نگهدار در آن ها وجود دارد. (این مطلب، خلاصه مصاحبه فرخ نگهدار با نشریه "گار" پیرامون مصوبات اخیر کنفرانس سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت است، که در کنار خلاصه نامه دکتر جوشنی و توضیحات آقای پرویز آذر، از گروه اقلیت سابق راه کارگر در شماره ۷۰ راه توده منتشر شده است) ما می خواهیم بدانیم آقای نگهدار هم با شما همکاری می کند؟

راه توده: خیر. ایشان عضو رهبری سازمان خودشان هستند و نشریه "راه توده" همانطور که از نامش هم مشخص است، نشریه ای توده ایست! آنچه که ما از ایشان در نشریه خودمان منتشر کرده ایم، نقل از اظهارات ایشان در مصاحبه با نشریه سازمان خودشان است.

دفتر تحکیم: این سوال بیشتر از آن جهت برای ما مطرح شده بود، که برخی نظرات ایشان با نظرات نشریه شما نزدیک است.

راه توده: بهرحال، در سازمانی که آقای نگهدار عضو رهبری آن هستند نیز، نقطه نظرات متفاوت نسبت به تحولات ایران وجود دارد.

دفتر تحکیم: طرفداران این نقطه نظرات بیشتر است؟

راه توده: اطلاعات ما پیرامون نظرات و دیدگاه های موجود در سازمان آقای نگهدار، در همان حدی است که در نشریه سازمان ایشان انتشار می یابد. ما هم فکر نمی کنیم تنها آقای نگهدار در سازمانشان دارای این نظرات باشند، حتما دیگرانی هم هستند که حالا بیشتر و یا کمتر، مثل ایشان، درباره تحولات ایران فکر می کنند. شاید این سوال شما، ناشی از نزدیکی سازمان سیاسی آقای نگهدار با حزب توده ایران، در سالهای اول پیروزی انقلاب باشد. متأسفانه این نزدیکی پس از حوادث سال ۶۱، در مهاجرت و خارج از کشور، به دوری تبدیل شد! این مسائل را شما می توانید از خود آنها سوال کنید و یا آنها خودشان به شما بگویند. بهرحال، ما متأسفیم که شرایط به گونه ایست، که دسترسی مستقیم به این نظرات و دیدگاهها و موضع گیریها در داخل کشور، برای همگان فراهم نیست و ارتباط مستقیم یک نسل از انقلابیون ایران، که روزگاری سمبل های مبارزه دانشجویی در همان دانشگاهی بودند که اکنون شما در آن نشسته اید، با جامعه شان قطع شده است.

دفتر تحکیم: می توانیم نظر شما را درباره ماجرای دستگیری شهردار تهران پرسیم؟
راه توده: بفرمائید، ما که مانعی بر سر راه بیان نظرات خودمان نداریم! ما

این ماجرا را هم ادامه همان کارشکنی های شکست خوردگان و طرد شدگان انتخابات دوره پنجم مجلس و دوره هفتم ریاست جمهوری می دانیم. اگر بخاطر داشته باشید، راه توده، همان موقع که جنجال "مبارزه با ثروت های باد آورده" بالا گرفت، اعلام داشت که این یک عوامفریبی جدید است، چرا که ثروت را باد نیآورده، بلکه ساختار اقتصادی-سیاسی کنونی با خودش آورده است. درباره دستگیری شهرداران تهران هم ما صریحا اعلام داشتیم، جدا از فساد و اختلاس که در تمام سازمان های دولتی و نیمه دولتی وجود دارد و ریشه آن باز می گردد

گفتگوی کوتاه "راه توده" با دکتر پیمان در تهران:

تمایل به "چپ" را باید در جنبش تقویت کرد!

"جنبش مسلمان مبارز ایران"، نشریه درونی جنبش را با نام "گاهنامه" منتشر ساخت. این نشریه، تا پیش از احضار دکتر پیمان رهبر "جنبش مسلمانان مبارز ایران" به دادگاه، با نام "گزینه اخبار" منتشر می شد، که برخی دیدگاه و مطالب آخرین شماره آن، در همین شماره راه توده منتشر شده است. نخستین شماره "گاهنامه"، تاریخ همن و اسفند گذشته را دارد و مطالب زیر در آن بازتاب یافته است:

- مبارزه دمکراتیک و جایگاه جنبش دانشجویی
- روشنفکر و هویت نوگرایی دینی (به قلم دکتر پیمان)
- حجاب و خود آگاهی
- ضرورت اصلاح دستگاه قضائی کشور
- بیانیه راجع به نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی و حق حاکمیت مردم با نزدیک به ۶۰ امضاء از هواداران، علاقمندان و اعضای شناخته شده جنبش مسلمان مبارز ایران و برخی یاران زنده یاد دکتر سامی
- بنیال خبر ادامه انتشار نشریه درونی جنبش مسلمان مبارز، با نام جدید، راه توده، گفتگوی کوتاه تلفنی با دکتر پیمان در تهران انجام داد. در این گفتگو دکتر پیمان بیان داشت:

"... همانطور که اطلاع دارید، از جمله ایرادهائی که در دادگاه به فعالیت های ما گرفته بودند، این بود که چرا نشریه ای که اجازه رسمی انتشار ندارد، با شماره مسلسل و قیمت تک فروشی منتشر می کنیم. پس از این دادگاه که به همین جرم بنده را جریمه نقدی هم کردند، "گاهنامه" با همان اهداف و کیفیت "گزینه اخبار" منتشر شد، که برخی مطالب را آنرا ذکر کردم. البته ما اجازه رسمی برای انتشار یک نشریه کرده ایم، که هنوز جواب نداده اند. امیلواریم با صدور مجوز رسمی، این نوع مشکلات پیش نیاید."

راه توده: مرور نشریاتی که در داخل کشور انتشار می یابد، نشان از کمبود و یا خلای دارد. جای چپ، بنظر ما در این نشریات خالی مانده است. ضمناً پیگیری بحث هائی که در این نشریات جریان دارد، از جمله در نشریاتی نظیر جامعه سالم، کیان، ایران فردا و حتی صفحات اقتصادی و سیاسی روزنامه ها و نشریاتی نظیر سلام، جامعه، عصر ما و بقیه، نشان می دهد، که در عرصه اقتصادی نظریه پردازی ناموفق با سوسیالیسم علمی، میدان واقعی را در اختیار دارند. البته ما در خارج از کشور، طی سالهای گذشته شاهد چنان واریز انقلابی در جنبش چپ و گریز از ایدئولوژی چپ بوده ایم، که تصور تکرار این واریز در داخل کشور چندان غیر منتظره نیست، اما اکنون که فضای مطبوعاتی کمی باز شده، تصور نمی کنید پرداختن به سوسیالیسم و یا دفاع از سوسیالیسم، ممکن و مقبوض است؟ این را از این نظر مطرح می کنیم، که سازمانی که شما رهبری آن را برعهده دارید، جدا از زیربنای مذهبی آن، اعتقادات جدی نسبت به مناسبات سوسیالیستی داشته و دارد. ریشه های تاریخی سازمان شما، به "سوسیالیستهای خنثی پرست زنده یاد" تخطب باز می گردد.

دکتر پیمان: «من نه تنها این گفته های شما را تأیید می کنم، نه تنها مدافع ضرورت طرح این مواضع در اینجا هستم، بلکه اعتقاد دارم از کوچکترین امکاناتی که بهر حال فراهم آمده برای طرح این دیدگاه ها و کمک به تعمیق جنبش باید استفاده کرد. ما حتی خیلی خوشحال می شویم اگر بتوانیم در اینجا، در جریان بحث ها، راه کارهای اقتصادی و اصولاً فعالیتهای جنبش انقلابی جهانی قرار بگیریم، این مقاومت در برابر اولترا لیبرالیسم در سراسر جهان، مسئله جبهه های بزرگ که برای مقاومت در مقابل اولترالیبرالیسم مطرح است و خلاصه همه این بحث ها و اطلاعات جهانی برای ما مفید است. ما هم مانند شما بیم داریم که جنبش در کوران مشکلات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی موجود در جامعه چنان گرفتار بماند، که نتواند تعمیق پیدا کند»

راه توده: این خطر از نظر ما چنان است، که بیم آن می رود، جریانات راست رو، که اکنون در کنار جنبش مردم برای مقابله با اوضاع حاکم قرار گرفته اند، بتوانند بر امواج سوار شوند و چپ از غافل عقب بماند.

دکتر پیمان: «بهر حال، این خطر نه تنها وجود دارد، بلکه جنبی هم هست. پنهان نمی توان کرد، که ما مجرای فروپاشی و متمایل به راست شدن، برخی جریانات چپ، هم مذهبی و هم غیر مذهبی، عوارضی برای جریان انقلابی در داخل ایران بوجود آورده است، که خودباختگی بخش مهمی از آنست.»

راه توده: امیلواریم شرایطی فراهم شود، که با فرصت و دقت بیشتری بتوان در این زمینه ها به تبادل نظر پرداخت.

دکتر پیمان: من هم امیلوارم. هرکدام از ما، هرکاری از دستش بر می آید باید بکند!

به همان ساختاری که ثروت ها را با خودش آورده، این دستگیری و یورش هم تلاشی است برای فلج ساختن دولت آقای خاتمی و ضربه زدن به یگانه تشکیلاتی که با مردم ارتباط دارد، امکان بسیج آنها را دارد و در عین حال حامی دولت است. ما همان موقع نوشتیم که این شهرداران را در زندان وادار به اعترافاتی خواهند کرد که بعداً بر اساس آنها محاکمه شان ترتیب داده خواهد شد. این پیش بینی کاملاً تحقق یافت و حالا خود این شهرداران شرح ماجرا را برای نمایندگان مجلس داده اند. ما حتی مسائلی که در زندان برای آقای "مهمینی" شهردار یکی از نواحی تهران پیش آمده بود، توانستیم در نشریه خودمان منتشر کنیم و این اولین خبری بود که در این باره انتشار یافت. بنابراین ماجرای شهردار تهران هم ادامه همان انگیزه یورش به شهرداران تهران و در نهایت دولت است. به خاطر داشته باشید که دو انتخابات شورایها و خبرگان رهبری در پیش است و شکست خوردگان انتخابات تجربه تلخی از فعال بودن شهرداری تهران و نتایج آن دارند.

دکتر تحکیم: شما اگر بجای آقای رئیس جمهور بودید چه می کردید؟
راه توده: والا ما نه تنها در چنین موقعیتی قرار نداریم، بلکه فعلاً پایمان را هم نمی توانیم به مملکتمان بگذاریم. اما بعنوان نظر می توانیم چیزهائی بگوئیم. شما قطعاً در جریان موضع گیری های "راه توده" پیرامون انتخابات ریاست جمهوری قرار دارید و تا آنجا که اطلاع داریم، از شماره ۵۵ راه توده بطور منظم صفحاتی برای دفتر شما فاکس شده است. ما حتی برای لحظه ای در تاکید بر ضرورت شرکت در انتخابات و حمایت از آقای خاتمی درنگ نکردیم و به سهم خودمان تا آنجا که توانستیم در افشاکاری پیرامون توطئه ها نیز شرکت کردیم و همگان را هم برای پیوستن به این کارزار دعوت کردیم. این نقش به گونه ای بود، که سرانجام و در آستانه برگزاری انتخابات، روزنامه "رسالت" بصورت بسیار تحریک آمیزی، با عنوان "کار حمایت ها به خارج کشیده و نشریه ضد انقلابی راه توده همه را دعوت به شرکت در انتخابات کرده" مطالبی را علیه "راه توده" منتشر ساخت. نظیر همین مطالب تحریک آمیز را اخیراً نشریه "شما"، ارگان موقله اسلامی منتشر ساخته است، که حتماً خودتان در آنجا این مطالب را خوانده و دنبال کرده اید. ما از فردای پیروزی مردم و انتخاب آقای خاتمی اعلام داشتیم که برای طرد بازندگان انتخابات از صحنه یک لحظه نباید تعلل کرد. باز هم نوشتیم که "یک گام عقب نشینی، یعنی آغاز شکست!". این ها مطالبی است که فکر می کنم شما هم دریافت داشته و مطالعه کرده اید. بنابراین ما اعتقاد داریم هر نوع تعلل در یورش به بازندگان انتخابات و توطئه کنندگان، فرصت به آنها می دهد که سازمان یافته تر و منسجم تر وارد عمل شوند. این همان تعللی است که دکتر مصدق هم در فاصله ۳۰ تیر تا کودتای ۲۸ مرداد از خود نشان داد و سرانجامش را هم برای همه آشکار است. شما می دانید، که سرکرده کودتا چی ها، یعنی سپهبد زاهدی، حتی مدتی در زندان حکومت مصدق بود، اما خود او با تعلل و برای سازش با دربار و فراکسیون راست در مجلس شورای ملی، او را آزاد کرد. این تعلل ها و مناسبات پشت پرده همیشه به جنبش مردم ایران ضربه زده است، چرا که همیشه مانع تعمیق آگاهی توده مردم شده است.

دکتر تحکیم: ما هم بر این اعتقادیم که آقای خاتمی برای گفتگوی مستقیم با مردم تعلل می کند و از این نظر با ایشان موافق نیستیم. درباره ماجرای دستگیری شهردار و تدارک باز هم بیشتر تضعیف دولت، امشب ما جلسه خواهیم داشت و با احتمال بسیار فردا اطلاعاتی در این زمینه منتشر خواهیم کرد. اما بالاخره نکتید که اگر شما بودید چه می کردید؟

راه توده: ما طرفدار اقدامات رادیکال هستیم. مثلاً می شد و دولت این اختیار را مستقیماً هم دارد، که بطور موقت و تا حل ماجرا، طی حکمی مثلاً آقای "بهزاد نبوی"، بعنوان کفیل موقت شهرداری تهران معرفی شود و در عین حال برای بردن بحث ها به میان مردم و بسیج آنها، آقای خاتمی می توانست، آن عده ای از اعضای کابینه را که بر اثر سازش و مذاکرات به وزارت گمارده برکنار کرده و دولت واقعی نتایج انتخابات دوم خرداد را تشکیل دهد. کابینه کنونی بنظر ما هنوز با کابینه ای که هماهنگ با نتایج انتخابات دوم خرداد باید تشکیل می شد و یا بشود، بسیار فاصله دارد. به این ترتیب بحث ها از محافل پشت پرده و جمع های حکومتی، به مجلس برده شده و موضع گیری نمایندگان مجلس، بخش مستقیم مذاکرات و برخورد های درون مجلس از رادیو و تلویزیون، امکان می دهد تا مردم عمیقاً بدانند کی به کی است؟ ما عین همین پیشنهاد و نظر را درباره "نظارت استصوابی" شورای نگهبان، در آستانه انتخابات میان دوره ای دادیم و گفتیم که بهترین تصمیم، بردن لایحه لغو این اختیارات به مجلس است. آن وقت است، که فلان نماینده ای که به ناحق اسم خودش را گذاشته نماینده مردم، برای مرخصی رفتن به شهر و شهرستانی که از آنجا به مجلس آمده، جوابش را در همان محل از مردم می گیرد... در مورد مسائل مربوط به رهبری هم ما فکر می کنیم، صفحه اول و دوم آخرین شماره "راه توده" (شماره ۷۰) بازنده کافی گویای پاسخی برای بغرنجی این مرحله از اوضاع ایران است!

....

(با ابراز تشکر از هر دو سو)

توافق نامه چند جانبه سرمایه گذاری جهانی و قانون اساسی شرکت های فراملی

حکومت جهانی "فراملی ها"

یوسف ابراهیم

(عضو سندیکای رسانه ها-آلمان-)

تاکید دارد که در شرایط استثنایی هرگاه منافع عمومی کشور میهمان آنرا اجتناب ناپذیر سازد، باید بلافاصله خسارت جبران شود.
از همه مهمتر آنکه طبق این توافق نامه، دولت های امضاء کننده موظف هستند، امنیت و فضای مناسب سرمایه گذاری را فراهم آورند. از جمله بایستی در هر کشور همه قوانین و مقرراتی که مخالف روح این قرارداد می باشند، تا تاریخ معینی لغو شوند. این بدان معنی است، که همه مقررات ملی برای حفظ نیروی کار و محل کار و حداقل دستمزد و حقوق و مقررات کار زنان و کودکان و حفاظت محیط زیست و حقوق بشر از سر راه سرمایه گذار وارد شوند، برداشته شوند. دولت های امضاء کننده همچنین متعهد می شوند در آینده نیز قانونی را که مغایر اهداف این توافق نامه باشد، به تصویب نرسانند. به عبارت دیگر سیاست نولیبرالیزه کردن اقتصاد را برای آینده نیز معین و تحکیم می بخشد.

قرارداد برای مدت بیست سال اعتبار خواهد داشت. هرگاه کشوری بخواهد قرارداد را ترک کند، بایستی پنج سال صبر کند و پس از آن نیز سرمایه های خارجی در این کشور به مدت پانزده سال تضمین شده خواهد بود.

طراح اصلی

در اینجا لازم است که کمی هم درباره موتور اصلی این توافق نامه صحبت شود. پشت توافق نامه چندجانبه سرمایه گذاری آمریکا و دفتر تجارت بین المللی آمریکا (US-CIB) ایستاده اند و می توان گفت که این توافق نامه دست پخت نولیبرالیست های آمریکایی برای تنظیم روابط اقتصادی و تقسیم قدرت سیاسی میان سرمایه گذاران فراملی و سرمایه پذیران و نهایتا انتقال قدرت سیاسی به آنها در اتخاذ تصمیم و سیاست گذاری در عرصه اقتصاد ملی و بین المللی است.

رئیس دفتر تجارت بین المللی آمریکا در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۷۶ طی نامه ای اعلام کرد که توافق نامه چندجانبه سرمایه گذاری، قراردادی میان دولت هاست که به منظور حمایت از سرمایه گذاران بین المللی تدوین شده است و موظف به حفاظت از سرمایه گذاری ها و لیبرالیزه کردن مقررات سرمایه گذاری بین المللی می باشد.

در ابتدا کمیسیون اروپا مایل بود، که این توافق در چهارچوب سازمان تجارت بین المللی (WTO) انجام گیرد. اما هراس آمریکایی ها از آن بود که کشورهای در حال توسعه عضو سازمان تجارت بین المللی، با کل این توافق نامه به مخالفت برخیزند، زیرا مغایر منافع ملی آنهاست. آمریکایی ها خواهان قراردادی بودند که در سطح جهان منافع سرمایه گذاران آمریکایی را تضمین و حفاظت کند.

در گفتگوهای رایج گفته می شود که این قرارداد بیشتر به منظور حفظ سرمایه گذاری ها و تضمین سودآوری آنها در کشورهای شرقی و روسیه تدوین شده است. سرمایه گذاران و سیاستمداران مدافع منافع آنان می کوشند به دروغ از تبدیل دولت های سیاست گذار به خدمت گذار اقتصاد و سرمایه بین المللی دفاع کنند و آنرا وسیله ای برای بوجود آوردن محل اشتغال معرفی کنند.

آمریکا ابتدا این سیاست را در کشورهای آمریکای لاتین با استفاده از پیمان NAFTA با اجرا گذاشت و ما امروز شاهد ویرانی های جبران ناپذیر در طبیعت و محیط زیست و همچنین افزایش بیکاری و فقر مردم در آنجا می باشیم.

امروز با آشکار شدن مفاد این توافق نامه بهتر می توان هدف های انتقال سرمایه گذاری شرکت زیمنس از شهر درسین در آلمان به شهری در انگلستان و نیز سرمایه گذاری های مرسدس بنز در آمریکا و بالعکس، سرمایه گذاری شرکت های آمریکایی در اروپا را توضیح داد: زیرا نهاد تمامی دستاوردها در عرصه های حقوق کار، حفاظت و تامین نیروی کار و محیط زیست وغیره.

اما هدف اصلی و مهمتر این توافق نامه محرمانه، به پیش راندن هیولای نولیبرالیسم و امریکانیزه کردن روابط کار، نه تنها در کشورهای جهان سوم (جنوب)، بلکه همچنین در کشورهای پیشرفته صنعتی (شمال) است.

با اجرای این توافق نامه استقلال ملی کشورهای جهان از بین رفته و جهان محل تاخت و تاز شرکت های فراملی و دولت های دست نشانده آنها خواهد شد و دیگر در مقابل عطش پایان ناپذیر امپریالیسم برای غارت ملل جهان مرزی باقی نمی ماند، جز مرز آگاهی مردم و جنبش عمومی آنها در برابر این غارت!

با توجه به اینکه کشور خود ما "ایران" نیز اکنون مرحله مهمی را در این زمینه ها طی می کند و سرمایه گذاری خارجی در ایران نیز، نه تنها قانونی شده، بلکه تشویق نیز می شود، باید برای ستوال های زیر، با بحث های همه جانبه، پاسخ های مناسب یافت:

۱- چگونه می توان از سرمایه گذاری خارجی بهره برد، بدون آنکه به استقلال ملی و دستاوردهای مبارزه اجتماعی در کشور میزبان سرمایه خارجی، ضربه وارد شود؟

۲- در تدوین قراردادها با شرکت های فراملی، چه رنوس و نکاتی باید مورد توجه قرار گیرد؟

۳- چه باید کرد، که دولت های سرمایه پذیر به پاسبانان منافع شرکت های فراملی تبدیل نشوند؟

۴- چه باید کرد، تا سرمایه گذاری های داخلی در مقابل سرمایه گذاران فراملی، حفاظت شوند؟

این بحث را در آینده پی خواهیم گرفت.

به مناسبت هشتاد و پنجمین سالگرد بنیان گذاری سازمان جهانی کار (ILO) در ماه جون سال ۱۹۹۷ گردهمایی نمایندگان سازمان های کارگری در ژنو برگزار شد. برای فعالان سندیکایی برای اولین بار در این گردهمایی افشا شد، که از دو سال قبل، مذاکرات محرمانه ای میان کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در پاریس برای تصویب توافق نامه چند جانبه سرمایه گذاری (MAI) در جریان بوده است، که هدف آن تصویب قراردادی چند جانبه برای حفاظت از سرمایه گذاری در سطح بین المللی است. علیرغم آنکه سازمان جهانی کار در این مذاکرات به عنوان ناظر شرکت مستقیم داشت، سازمان های سندیکایی نسخه اصلی طرح توافق نامه چند جانبه سرمایه گذاری را دریافت نکردند.

نکاتی از توافق نامه، برای نمایندگان سازمان های کارگری روشن ساخت، که در حقیقت با امضای توافق نامه از جانب ۲۹ دولت عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی- یعنی باشگاه فروتنترین کشورهای صنعتی جهان-، تسلط سیاسی شرکت های فراملی بر جهان و پایان حیات دولت های ملی و "دولت های رفاه عمومی"، بعنوان امری همیشگی اعلام شده است.

نمایندگان سازمان های کارگری آلمان، پس از آگاهی از این امر، بلافاصله موضوع را به اطلاع سران اتحادیه سندیکاهای آلمان (DGB) و نمایندگان احزاب و نشریات آلمان رساندند و نمایندگانی را به وزارتخانه اقتصادی فرستادند. در آنجا به آنان گفته شد، «وقتی مذاکرات پایان یافت، نتیجه آن به مجلس آلمان فرستاده خواهد شد و حتما در آنجا تصویب خواهد شد.» در پاسخ به این سوال که چرا موضوع مخفی نگه داشته شده است، پاسخ دادند: «این طبیعی است که از هر شهروند معمولی پرسیده نشود که تحت چه شرایط و ضوابطی در خارج از کشور سرمایه گذاری شود.»

موضوع بوس چیست؟

طبق این توافق نامه، یک سری مقررات جدید جهانی برای سرمایه گذاری از جانب شرکت های فراملی پیش بینی شده است. بر اساس این مقررات، به شرکت های فراملی آزادی و حقوق نامحدود داده می شود، تا در هر کجای دنیا که مایل باشند و هر جور که بخواهند، خرید و فروش کنند، هر چه می خواهند در تملک خویش داشته باشند و هر چه مایلند و هر جور که مایلند تولید کنند، بدون آنکه از جانب سیستم قانون گذاری ملی و محلی در حوزه های حقوق کار، حفاظت محیط زیست و حقوق بشر محدود شوند.

در واقع می توان گفت: این قرارداد حقوق سیاسی و قدرت سیاسی را به شرکت های فراملی منتقل می کند و سرمایه گذاران داخلی و خارجی را در مقابل حقوق قضایی یکسان قرار می دهد. بدین طریق "سیاست" دیگر حاکم بر اقتصاد نیست، بلکه برعکس بیشتر خدمتگذار آن خواهد بود.

این توافق نامه خواستار رفتار یکسان در مقابل سرمایه گذاران خارجی و داخلی است و حتی برای سرمایه گذاران خارجی مزایای بیشتری قابل می شود، زیرا محدودیت هایی که در اثر تصویب و اجرای قوانین کار و حفظ محیط زیست شامل سرمایه داران داخلی می شود، سرمایه داران خارجی را در بر نمی گیرد. اما برعکس پرخورداری از همه گونه بخشودگی مالیاتی و سوبسیدها را که سرمایه گذاران داخلی از آنها بهره مند می شوند، برای سرمایه گذار خارجی تضمین می کند.

هر سرمایه گذار، که از کشورهای امضاء کننده این پیمان به کشوری وارد می شود، بطور اتوماتیک از مناسب ترین شرایط سرمایه گذاری در کشور سرمایه پذیر برخوردار می شود و هیچ کشوری حق ندارد مانع خروج آزاد سود حاصل از سرمایه گذاری خارجی شود.

بر اساس این توافق نامه، هرگاه اعتصابی رخ دهد، سرمایه گذار خارجی حق دارد جبران خسارت در سرمایه گذاری را از کشور «میزبان سرمایه» طلب کند و این در حالی است که سرمایه گذار خارجی در مقابل آسیب های اجتماعی و محیط زیستی که خود او موجب آن بوده است، به هیچ وجه پاسخگو نیست. توافق نامه همچنین کشورهای امضاء کننده را از سلب مالکیت سرمایه خارجی برحذر داشته و

نقطه نظرات مهاجرانی، وزیر ارشاد، پیرامون:

مطبوعات، کتاب، موسیقی و سینما

دکتر مهاجرانی، وزیر ارشاد اسلامی، پیش از سفر به خارج از کشور، در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه سلام، برخی نقطه نظرات خویش را پیرامون، مطبوعات، سانسور، رقابت‌های مطبوعاتی، انتشار کتاب، سینما و یک سلسله مسائل دیگر که مربوط به وزارت ارشاد اسلامی است مطرح کرد. او پس از این مصاحبه به شهر قم سفر کرد. در شهر قم، پس از دیدار و گفتگو با برخی روحانیون صاحب عنوان در حوزه علمیه قم و تشریح نقطه نظرات دولت و وزارت ارشاد اسلامی پیرامون حوزه هنر، ادبیات و مطبوعات، در یکی از مساجد این شهر نیز سخنرانی کرد. در جریان این سخنرانی چند ده نفر از وابستگان به جناح شکست خورده درانتخابات ریاست جمهوری، که هدایت گروه‌های فشار و شبه فاشیستی را در جمهوری اسلامی برعهده دارند، علیه او شعار دادند و حتی تلاش کردند تا او را کتک بزنند!

دکتر مهاجرانی پس از سفر به قم، عازم اروپا شد. در فرانسه و سوئد نیز، از سوی چند تنی که هنوز بدستی معلوم نیست وابسته به چه جریانانی بوده‌اند، با تخم مرغ و گوجه فرنگی مورد حمله قرار گرفت. مطبوعات مهاجرت، که این خبر را منتشر کردند، هرگز نپرسیدند و ننوشتند، که کدام سیاست و مشی در سالیهای اخیر، چنان بیگانگی در میان مهاجرین نسبت به اوضاع ایران بوجود آورده است، که تشخیص این فرد با آن فرد برایشان ممکن نیست. این بیگانگی و ناتوانی در تمیز دادن صفوف از هم، ریشه در کدام غفلت تاریخی، در مهاجرت دارد. شاید حمله کنند، فلان عضو و هوادار، از فلان گروه کوچک و یا بزرگ چپ رو بوده باشد. اما چرا سازمان‌های و احزاب و مطبوعات مهاجرت نتوانستند، و یا نخواستند ماجرا را ریشه یابی کنند و با جسارت بر واقعیت بیگانگی و بی تفاوتی مهاجرت نسبت به رویدادهای ایران، سرنوشت دولت کنونی، ضرورت تشخیص صفوف و موضع گیری ضروری در این ارتباط انگشت بگذارند؟

بخش‌هایی از مصاحبه مهاجرانی را، که نقطه نظرات دولت خاتمی نیز تلقی می‌شود، در زیر و به نقل از روزنامه سلام (۲۳ اسفند) می‌خوانید:

«در این دوره‌ای که خود من و همکارانم به وزارت فرهنگ و ارشاد آمده‌ایم، تلاش کردیم که:

اولا گمان نکنیم که ما مالک و متولی فرهنگ هستیم و بقیه، یعنی نویسندگان و سینماگران و نمایاننده نویس و نویسنده مطبوعات مجموعه‌ای هستند که رعیت‌های ما هستند و از موضع حاکمیت و اعمال اراده خودمان رفتار کنیم. نکته دوم اینکه، من اعتقاد دارم، مثلا در حوزه مطبوعات، صلاحیت و اطلاعات روزنامه نگاران و مدیران مسئول و مطبوعات ما از مجموعه همکارانی که ما در حوزه معاونت مطبوعاتی داریم، خیلی بیشتر است. کما اینکه مجموعه سینماگران و کسانی که در این باره نظریه پرداز هستند، اطلاعاتشان بیشتر از همکاران ما در حوزه معاونت سینمایی است. بنابر این، ما باید همیشه با بخشهای مختلف حوزه فرهنگ و هنر و مطبوعات در حال گفت و گو باشیم و کسب نظر و تجربه کنیم تا بتوانیم کار را پیش ببریم.

نکته سوم اینکه، ما بنا را بر اعتماد گذاشته‌ایم و گمان نمی‌کنیم که فرضا روزنامه نگاران می‌خواهند یک مطلبی را بنویسند و از یک زاویه‌ای آسیبی به نظام برسانند. و یا یک سینماگر در یک فیلمش می‌خواهد دین، اخلاق و یا نظام جمهوری اسلامی را مخوش نماید. ما بنا را بر اعتماد گذاشته‌ایم، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود، نه اینکه بنا بر توطئه باشد، مگر اینکه توطئه گر بتواند ثابت نماید که قصدی نداشته‌است!

در حوزه کتاب، بسیاری از ناشران برای مجوز چاپ‌های بعدی کتابهایشان منتظر بودند، نه برای چاپ اول. یعنی آنها یک بار به وزارت فرهنگ و ارشاد آمده بودند و مجوز گرفته بودند، حالا همان ناشر، چون ناشر موفقی بوده و یا نویسنده، نویسنده شناخته شده‌ای بوده و کتاب، کتاب موثری بوده، شش ماه بعد و یا یکسال بعد دوباره برای مجوز بیاید و همچنان صبر کند که مجوز چاپ مجدد بگیرد. ما به همکارانمان گفته‌ایم که برای تجدید چاپ کتابها، نیاز به مجوز نیست مگر اینکه تغییری در کتاب ایجاد شده باشد. ما و همکارانمان بنا را بر این گذاشتیم که و قتمان را خیلی صرف گذشته نکنیم و مثلا نخواهیم با شناسایی اشتباهات گذشته، خودمان را راضی کنیم. ما بنا را بر یک مبنای انبثاتی، یعنی تصحیح روشها گذاشته‌ایم. به عنوان نمونه در زمینه مطبوعات، همانطوری که یکبار در حضور مدیران مطبوعات گفت، برای ما این سوال مطرح است که چرا هیچ کس در دنیا منتظر نیست که یک روزنامه‌ما به دست او برسد؟ اما در ما چنین انتظاری وجود دارد. مثلا خود من منتظر که روزنامه "شرق الاوسط" یا روزنامه "الحیات" و "الاهرام" را ببینم. چرا که فکر می‌کنم در آنها نکات تازه‌ای وجود دارد. آیا ما به گونه‌ای رفتار کرده‌ایم که یک نفر که غیر هموطن ما باشد، در یک گوشه‌ای از دنیا احساس کند که یکی از روزنامه‌های ما، روزنامه‌ای است که می‌تواند اطلاعات ویژه در مورد ایران بدهد. این

دغدغه ماست. ما باید تلاش کنیم مطبوعات ما ارتقا، لازم را پیدا کنند. چرا نباید موسیقی ما وضعیتی مطلوب پیدا کند، یا نقاشی و تئاتر ما به وضعیت مناسبی برسد. مثلا چرا یک ناشر درجه اول که در کشور بتواند سرمایه گذاری سنگین بکند وجود ندارد؟...

مثلا شیوه‌هایی داشته‌ایم که سد راه نویسندگان بوده‌اند. به عنوان مثال، من قسمت سوم مصاحبه آقای دولت آبادی را در روزنامه سلام خواندم. ایشان گفته که پنج سال است که اجازه نشر به کتابهایم را نداده‌اند. من که به عنوان یک نویسنده با حق تالیف می‌خواهم زندگی کنم، چه باید بکنم؟ ما به گونه‌ای باید رفتار کنیم که نویسندگان، اهل فرهنگ و هنرمند، در سر چهار راه "چه کنیم؟" قرار نگیرند و احساس کند که ما زمینه ساز فراهم کننده بستر برای او هستیم.

ما می‌خواهیم در حوزه فرهنگ، مشارکت اهل فرهنگ را فراهم کنیم. یعنی فرهنگ را در حصار وزارت فرهنگ و ارشاد محدود نکنیم. به همین خاطر، تشویق می‌کنیم که انجمن‌های مختلف ایجاد شود. مثلا در حوزه مطبوعات در تدارک تشکیل خانه مطبوعات هستیم. به طور کلی ما باید کاری کنیم که در حوزه فرهنگ، نهادهای مختلفی شکل بگیرد، و این نهادها نباید لزوما دولتی باشند و دستگاه دولتی باید به عنوان کمک کار و به صورت پشتیبان عمل کند.

موسیقی

آموزش موسیقی یک مساله جدی است. اگر ما آموزش را جدی گرفتیم، یعنی موسیقی را جدی گرفته‌ایم و لذا آموزش را سازماندهی می‌کنیم... اما ما این نظر را نداریم که هر جا کمبودی احساس می‌شود خود ما شروع به تاسیس نهاد مربوطه بکنیم. باید زمینه و فضا را فراهم کنیم. در حوزه فرهنگ و هنر، افرادی وجود دارند که اگر فضا برای آنها فراهم شود، خود آنها بهترین ناشر، بهترین گروه موسیقی و... خواهند بود... یک بخش کار ما، رفع مانع است و بخش دیگر، ایجاد مقتضا است. موقعی که دانش آموز بودم، فیلم مغولهای آقای کیمیای را دیده بودم، از آن موقع نسبت به این سینماگر علاقمند شدم، چون هم فیلم او فیلم عمیقی بود و هم احساس کردم یک سینماگر متفکری پشت ساخت این فیلم قرار گرفته‌است. از وقتی که به وزارت فرهنگ و ارشاد آمدم، به دنبال این بودم با آقای کیمیای صحبت کنم. بالاخره موفق شدم با ایشان صحبت کردم که شما برای سال آینده یک فیلم بسازید، که خوشبختانه ایشان هم فیلمنامه آماده داشت. خود ما لازم نیست فیلم بسازیم، خود ما لازم نیست فیلمنامه بنویسیم، کافی است که ما سینماگر را بشناسیم، زمینه کار را برای او فراهم کنیم، آنگاه یک فیلم خوب ساخته خواهد شد. فرض کنید، ارکستر سمفونیک ما مشکل دارد، یک موسیقیدان درجه اول ما به نام آقای "چک نواریان" که ایرانی الاصل است، درارمنستان مقیم شده‌است. ما با ایشان صحبت کردیم که چرا در تهران مقیم نمی‌شود. ایشان قبول کردند، و حال او به ما و کشور خودشان کمک می‌کند تا به موسیقی ملی ایران کمک شود و ارکستر سمفونیک ما شکل بگیرد. ایشان در زمینه ارکستر سمفونیک کارهای بزرگی را انجام داده‌اند، و اپراهایی مانند "رستم و سهراب" که به یک معنی می‌توانند برد جهانی داشته باشند، را ساخته‌اند. کسی از من به عنوان وزیر فرهنگ ارشاد یا معاون هنری ارشاد که موسیقیدان نیست انتظار ندارد خودمان موسیقی را سازمان دهیم. ما باید جستجو کنیم و ببینیم که چه کسانی در این حوزه‌ها، توانایی لازم را دارند، آنها را دعوت بکنیم و زمینه لازم را برای آنها فراهم کنیم، که بدین ترتیب کار خود بخود پیش خواهد رفت...

سینما

چرا نباید یک موسسه سینمایی شکل بگیرد که اگر هزینه ساخت فیلمی ۵۰۰ میلیون تومان شد، بتواند آنرا تامین کند. این وظیفه ماست که کمک کنیم در حوزه سینما، موسسه‌های سینمایی قدرتمند شکل بگیرد. در حوزه نشر، ناشرین درجه اول به وجود بیایند، در حوزه مطبوعات، موسسات مطبوعاتی توانا رشد کنند. و این وظیفه ما در وزارت فرهنگ و ارشاد است معتقدم که اگر ما این راه را ادامه بدهیم، طبیعی است که آن اعتلای فرهنگی که انتظار داریم، اتفاق خواهد افتاد.

ممیزی کتاب

درمورد ممیزی کتاب، نظر من اینست که باید یک قانون داشت با شیم و کتاب بدون هیچگونه ممیزی توسط ناشرین تعیین صلاحیت شده، چاپ شود. حالا اگر کتابی بود که نا مناسب تشخیص داده شد، افراد شکایت بکنند و هیات منصفه‌ای متناسب با موضوع کتابها وجود داشته باشد. البته ما نباید تعجیل کنیم و باید اجازه دهیم که جامعه با یک حرکت منطقی به جلو برود و باید تمام ملاحظات را در نظر بگیریم. در پاسخ کسانی که گفتند فورا یک قانون در مورد کتاب تنظیم بکنیم و ببریم به مجلس، من گفتم آیا شما مطمئن هستید قانونی که بعدا به دست ما برسد، قانونی خواهد بود که شما انتظار دارید؟

(بقیه در ص ۳۲)

بنام "انقلاب" علیه "انقلاب" و عرف اجتماعی

از خانم "مهرانگیز کار"، روزنامه نگار قدیمی و حقوقدان ایران، که در داخل کشور بسر می برد، مقاله تحلیلی و جالبی در شماره اسفند ماه ۷۶ ماهنامه "جامعه سالم" منتشر شده است. واقع بینی، شناخت جامعه کنونی ایران، طرح ملموس مشکلات اجتماعی و... در مقاله خانم مهرانگیز کار با تگرشی درخور انتشار در نشریات داخل کشور و در دل جامعه ایران به وضوح مشاهده می شود. این مقاله را با کمی تلخیص، بدلیل کمبود جا و با این امید که به نوع نوشته های منتشره در داخل کشور بیشتر توجه شود، نقش مطبوعات کنونی در جمهوری اسلامی دقیق تر بررسی شود. در زیر می خوانید. مقایسه این نوع مطالب با آنچه در مطبوعات مهاجرت و بعنوان افشاگری و یا ترسیم مشکلات اجتماعی مردم ایران منتشر می شود، خود می تواند و باید معیاری باشد برای دوری و نزدیکی، بیگانگی و یا آشنایی سازمان های سیاسی و مطبوعات خارج از کشور با آنچه واقعا در جامعه مطرح است و شیوه و زبانی که می تواند راهگشای انتشار و بازگویی آنها در جامعه و هدایت افکار عمومی باشد.

«بچه هائی که روزهای پرشور زمستان ۵۷، قلمشوش پلران، در آغوش مادران، زیر سایبان کالسکه ها، با انقلاب حرکت می کردند، پستانک به دهان داشتند و گاهی آنرا از دهان بر می گرفتند و طوطی وار زبان به آزادی می گشودند، اینک ۲۰ ساله شده اند و پنداری با دیگرار، زبان به آزادی گشوده اند. اما این بار طوطی وار شعار نمی دهند. نبود آزادی را تا مغز استخوان لمس کرده اند و تصاویر مشخصی از محدودیت در ضمیرشان نقش بسته است که زودنی نیست و با ترفندهای سیاسی هم پاک نمی شود. با نام انقلاب، صنوعه هائی بر آنها تحمیل شده که با بلوغ و عرف ناسازگار است و از شکاف میان سنت حقوقی و نیازهای روزآمد اجتماعی خبر می دهد.

می شود گفت بچه های انقلاب از شیر گرفته شده اند، دندان در آورده اند، پیاپی بسؤال می کنند و نخستین پرسش که از صفحه خیالشان می گذرد خطرناک است، زیرا می خواهند بدانند از کدام روزنه می شود جهان را دید؟ پاسخ های رسمی از پیش معلوم شده است. بلافاصله پرده تلویزیون تصاویر ناقصی از جهان تحویلشان می دهد و می خواهد به آنها بقبولاند که دنیا همین است و دیگر هیچ! خبرهای گزینش شده و تحریف شده را نیز به سمع شان می رسانند. در تصاویر و گزارش ها، افراد یک جنس از نوع بشر یا به کلی غایب است، یا از خود سایه کم رنگی که جا گذاشته است. جوان ها سیاست را پیرامون خود، درون ساختار حیات سیاسی متناسب با شعارهای انقلابی می جویند، اما آن را در انحصار چند گروه مشخص می یابند که همه این تفاسیر و برداشت ها زاده سلیقه و خواست آنهاست...

اگر در بیستمین سال انقلاب نجنیم و ریشه های بی اعتبار شدن قانون را که منجر به ضدیت با قانون شده است، شناسائی نکنیم، فردا خیلی دیر است! فوس تاکنون از ترس به موضوعی به این اهمیت کمتر پرداخته ایم و جامعه را و نهادهایم تا زیر بار سنگین و خشن بخشی از قوانین که به زندگی عرفی ما ریشخند زده و بی اعتنائی کرده و زندگی فرهنگی فرزندان ما را با ریاکاری آمیخته است، شانه خم کند...

در دو دهه اخیر، شکست و پیروزی که ستیز با عرف یا سازگاری با عرف منشا آن بوده، جلوه ها داشته که به آخرین و تازه ترین نمونه آن توجه می دهد: هر روز صبح، دختران و زنان جوان ایرانی چند نشریه ورزشی خریداری می کنند و شرح حال مردان جوان ورزشکار را با کنجکاوی دنبال می کنند. عکس ها و پوستره های ورزشکاران ایرانی زینت بخش اتاق هائی شده است که پس از سالها افسردگی، تهی ماندگی و عقب ماندگی، دیگر بار جوانی را از سر گرفته است. دخترها که میدان ندارند تا بلوند، بچهند و جوانی کنند، آن را در تصاویر و اخبار می جویند. برخلاف عرف جامعه ایرانی، آنها میدان ورزشی را در اختیار ندارند. صفحه تلویزیون نیز در انحصار همسالان مذکرشان است. گاهی نیز که با حجاب کامل، پیرامون استادیم های منحصر مردانه پرسه می زنند، سرزنش می شوند. آیا این مرزبندی تصنعی را می توان عرفی تلقی کرد؟ چرا بچه های انقلاب ایران را دوگانه نگریسته اند؟ با این جداسازی نه تنها مسئله ای را حل نکرده اند، بلکه مسئله بر مسئله افزوده اند... دختران و پسران عصر انقلاب باید به گونه ای بار می آمدند که بتوانند متناسب با مفاهیم قوانین آزادی خواهانه، حقوق مساوی خود را نسبت به میادین ورزشی و امکانات ورزشی که ملک مشاع تمام جوان های ایرانی است، مطالبه کنند.

متأسفانه ضدیت با عرف امروزی نیست، بلکه از آغاز انقلاب، آن را دستمایه بسیاری از خود محوری ها قرار داده اند. به یاد می آوریم روزگاری را که زنان از هر طبقه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، در تظاهرات خیابانی انقلاب شرکت جستند. تا پیش از این واقعه، واعظان ملا و فقها اهل تسنن و تشیع، هر دو، حضور زنان را در محافل عمومی و بخصوص جیب زدن و حق خواهی آنان را در جمع و در فضای باز تاب نمی آوردند و آن را مصداق رفتار نامشروع می شناختند. عموماً می گفتند درست است که زنان در عصر اسلام حق داشتند بیعت کنند، اما این حق مبنای حق رای آنها در عصر حاضر نمی شود. اما به چشم دیدیم که آراء و فتاوی آقایان آیات عظام در سال ۵۷ دگرگون شد و آنها حضور زنان را نه تنها مشروع، بلکه واجب اعلام کردند و برحق رای و حق انتخاب شدن آنان صحنه گذاشتند. نتیجه درخشان بود. دستورات و فتاوی جدید بر قامت انقلابی ایران چسبید. این شخصیت، یعنی جامعه انقلابی ایران، پیشاپیش، طی چند دهه که از ورودش به عصر تجدید گرائی می گذشت، با وجود موانع شرعی که عینیت داشت و هرگز در امور مرتبط با نوامیس کوتاه نمی آمد، حضور زنان را درعمل پذیرفته بود. از این رو تجویز حضور زنان در شارع عام و مشروعیت بخشیدن به آن، در حکم امضاء عرف ملت ایران خصوصاً مرفوع بود. از یاد نمی بریم واپسین روزهای سال ۵۷ را، که سازگاری دین با عرف می رفت تا به بالندگی و رسانی جامعه بیانجامد، اما ناگهان دستهای از آستین بیرون آمد و ناسازگاری با عرف عریان شد. این دست ها، زنان ایران را که سالها بود در مسند قضاوت نشسته بودند، از جایگاه قضا بیرون راندند...

بنابراین، مصلحت گرائی در مفهوم مصلحانه آن، نشانه ای است بر اینکه خرد ورزان با ابزار مصلحت به میدان می آیند تا باب رویکرد مشروع و محترمانه به عرف را بازکشایند. چرا از این باب به سرعت وارد نمی شوند؟ چه نیروهائی سد راه شده اند؟ چرا آنها را پس نمی زنند؟

به یاد می آوریم، شبهای تیره و ظلمانی سال های جنگ را که از آسمان آتش می بارید، ترس و یاس قلوب مردم را در شهرهائی که دور از مرز می زیستند و به تازگی بمب و موشک راه خانه شان را پیدا کرده بود، می فشرد. نیروهائی که از اعجاز عرف خبر داشتند و اتفاقاً در برخی شوراهای تصمیم گیری هم صاحب رای بودند، دستور دادند سرود "ای ایران"، که پخش آن ممنوع شده بود، نه یکبار که چند بار در شبانه روز از رادیو و تلویزیون پخش شود. زیر و بم این سرود از بس با تار و پود روح مردمان و عرف جامعه سازگار بود، دل ها را که می رفت تا در اوج ترس بشکند، قرص کرد. شهرهائی را که در افسردگی فرو می رفتند، شفا بخشید. عرف بر صنوعه های ناسازگاری چیره شد.

از یاد نمی بریم، روزگاری را که زهرا خانم نامی را به نام زن پرشور انقلابی ایران وارد صحنه کردند و چماق به دستش دادند تا اجتماعات قانونی را بهم بزنند. زهرا خانم به عرف انقلاب که عبارت است از اعلام آزادانه مواضع فکری و سیاسی، حمله برد. اما دیدیم که به قامت جامعه نجسبید. فقط در یک مقطع کوتاه زمانی، به دروغ در جای سبولی از نیروهای مردمی ظهور کرد و مثل جباب ناپدید شد. چرا؟ چون بر عرف هجوم برده بود...

با "گوشین" (یک سریال تلویزیونی ژاپنی) سال های تلخ را زیستیم، زیرا او را با عرف جامعه خود همرنگ و هم صدا یافتیم. هنگامی که در برابر یک ارباب زورمند و قلندر سرخم می کرد، به وضوح می فهمیدیم در سر این آرزو را می پروراند تا ذره ذره در روح آن مغرور نفوذ کند، او را تربیت کند و با اندیشه و عواطف انسانی و آنچه عرفی است، آشتی اش دهد. آنگونه که ما در تاریخ خود بارها و بارها چنان کرده ایم. پس "گوشین" با آنکه به فرهنگ دیگری تعلق داشت، از آنجا که با عرف روزگار ما سازگار بود، بر دل ها نشست. با او خندیدیم، گریستیم و سالی چند از سالهای سیاه جنگ را به سر آوردیم. از یاد نمی بریم، آن همه گنگست های سیار و ثابت را که با عنوان موهوم و کاملاً غیر قانونی "بدجبابی" زنان ایرانی را دسته دسته می گرفتند، راهی مراجع انتظامی و زندان ها می کردند و آنها را به چوب، پند، اندرز و تزی می بستند، بی آنکه حق داشته باشند. آیا با وجود این همه ترفند و ازعاب، بدجبابی به نحوی که خود توصیف می کردند و می کنند پایان یافته است؟ راستی چرا این شیوه های متعارف به شکست انجامیده است؟ چرا با آنکه مردان ایرانی مردان متعصبی هستند، به محض آن که از بازداشت دختر، همسر، خواهر یا حتی زن همسایه خود مطلع می شوند، سراسیمه چند تا سند منگوله دار و جواز معتبر کسب بر می دارند و دوان دوان می روند تا زن محبوس را به طور موقت به قید سند آزاد کنند؟ پاسخ ساده است. رفتارهای حکومتی با عرف جامعه ناسازگاری دارد. برپایه عرف، مردم ایران را نهاد و سرشت فرهنگی خود، اخلاق گرا هستند، اما دوست ندارند برای حفظ اخلاق گرائی، حاجب و نگهبان دولتی بر حریم شان بگمارند و زنان خانواده را در محبس ها پیدا کنند. این رفتارهای ناسازگار با عرف جز نارضایتی از انقلاب و سوء تقاض نسبت به مفهوم آزادی پیامی داشته است؟

از یاد نمی بریم وقتی جنگ تمام شد، به خانواده های شهید داده القاء کردند در دوران جنگ اهالی بالائی شهر همدست امپریالیسم جهان خوار بوده اند و یکسره می زدند و می رقصیدند. با این القاء بود که جوان های معصومی را

خوشوقت است که به موجب اصل هشتم قانون اساسی (در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و وظیفه ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...)

تخلف مقام رهبری از قانون اساسی!

خانم شیرین عبادی، حقوقدانی که در مطبوعات داخل کشور نیز در بحث های حقوقی شرکت می کند و برخی مباحث حقوقی را مستقیماً در این مطبوعات طرح می کند، در آخرین شماره ماهنامه "جامعه سالم" اسفند ۷۶، ضمن اشاره به حوزه اختیارات قانونی مقام رهبری در جمهوری اسلامی، تشکیل دادگاه ویژه روحانیت و اجازه ای که وی برای دادرسی این دادگاه داده است، غیر قانونی و خلاف قانون اساسی اعلام داشته است. استدلال خانم شیرین عبادی، مستند به قانون اساسی جمهوری اسلامی است. نویسنده در مقاله خود می نویسد، که این دادگاه و اختیاراتی که برای آن قائل شده اند، عملاً نوعی کاپیتولاسیون را برای روحانیت بوجود آورده است، در حالیکه روحانیون نیز مانند همه مردم ایران، باید در دادگاه های عمومی و عدلی محاکمه شده و به تعلقاتشان رسیدگی شود. در واقع آنچه که خانم عبادی نوشته، گوشه شنن باب بحث پیرامون یکی از تخلفات قانونی مقام رهبری است، که نه تنها در جمع غیر روحانیون، بلکه در جمع روحانیون نیز با مخالفت بسیار روبروست. از جمله مخالفین سوخت این دادگاه، آیت الله منتظری است، که پیوسته خواهان انحلال این دادگاه بوده است. بخش اساسی این مقاله نسبتاً کوتاه، اما مستند و حقوقی را، بتوان بخش از کوشش مهن دوستان و مطبوعات مستقل داخل کشور، در جهت آگاهی بخشی هر چه بیشتر به مردم، آنهم در ماه های پیش از انتخابات مجلس خبرگان رهبری، در زیر می خوانید. این نوع مباحث در حالیکه به دور از شمارها و رهنمودهای معلق درهوی بیاری از احزاب و سازمان های سیاسی مطرح می شوند، کارپردی بسیار دقیق تر، بیشتر و توده ای تر، به نسبت شعارهایی دارد که عمدتاً در محافل و میان اعضای سازمان های سیاسی باقی مانده و راهبردی توده ای و بسیج کننده پیدا نمی کنند.

«آئین نامه دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت از طرف حجت الاسلام و المسلمین محمدی ریشهری دادستان ویژه روحانیت پیشنهاد و در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۶۹ به تصویب مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای رسیده است.

دعاوی حقوقی و مدنی علیه روحانیون مطابق قوانین در دادگاه های عمومی رسیدگی می شود، مگر هنگامی که به نظر دادستان ویژه روحانیت که منصوب از طرف مقام رهبری است ضرورت اقتضا نماید که در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود.

نکته جالب توجه آن است که در حالیکه اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید...» ماده ۴۲ آئین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت مقرر داشته است: «احکام دادگاه باید مستدل و مستند به موازین شرع باشد. چنانچه شرع نسبت به جرمی مجازات خاصی را معین نکرده، حکم دادگاه باید مستند به قوانین موضوعه باشد.»

بنابراین، در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی که در مورد همه افراد ملت ایران لازم الاجرا است فقط زمانی قابلیت اجرا دارد که در شرع حکم خاصی نسبت به آن نباشد. با این ترتیب نوعی کاپیتولاسیون برای طبقه خاصی بوجود آمده است که نه فقط در دادگاه ویژه ای محاکمه شوند، بلکه طبق قوانین خاصی که اکثراً نیز تفسیری است، در مورد آنان داوری گردد. از جمله در دادگاه مذکور، اصحاب دعوی باید وکلای خود را از بین روحانیان صالحی که برای این امر قبلاً ارزیابی و تشخیص صلاحیت شده اند، انتخاب نمایند و وکلای رسمی دادگستری حق شرکت و دخالت در چنین محاکماتی را ندارند.

چنین شیوه و روشی کاملاً مغایر با اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که مقرر می دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» از همه مهمتر آن که آئین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت به تصویب مجلس شورای اسلامی که مرجع قانونگذاری است نرسیده و فقط به تائید مقام رهبری رسیده است. چون قانونگذاری جزء وظایف و اختیارات رهبری نمی باشد، لذا آئین نامه دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت مغایر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و اگر بنا به هر علت و دلیلی مقام معظم رهبری مصلحت می دانند که روحانیون در دادگاه ویژه و طبق قوانین علیحده ای محاکمه شوند، باید آئین نامه مذکور جهت تصویب در مجلس شورای اسلامی مطرح شده و به تصویب رسد تا وجاهت قانونی پیدا کند.»

برانگیختند تا به اتهام ضدیت باانقلاب، گرایش به ابتذال و بدخجایی، بالای شهری ها را قلع و قمع و مرعوب کنند. و حالا به چشم آثار این رفتار غیر عرفی را می بینیم. سردمداران آن القابات از پائین شهر به بالای شهر منتقل شده اند و با پشتکرمی به آن حمله ها که اصلاً ربطی به آنها نداشته است، آنقدر پولدار شده اند و امتیاز گرفته اند و ورم کرده اند که با کل جامعه بیگانگی می کنند. بچه های ۱۲ ساله شان پشت فرمان اتومبیل های گران قیمت، آدم می کشند. اما این نوکیسه ها خم به ابرو نمی آورند و دیه و مازاد دیه را مثل نقل و نبات می پردازند. با این حال وصلیه های ناجوری هستند با ادعاهای بسیار که با عرف جامعه سازگاری ندارند. عرف اجازه نمی دهد با خون جوان هائی که از آنها فقط چند عکس خانوادگی، یک سیلاک و یک وصیت نامه آرمانی باقی مانده است، ناجوانردانه کاسبی کنند. عرف سرانجام مدعی کاسب کارانی می شود که احترام به خون شهید را وسیله چپاول قرار داده اند.

به یاد می آوریم که به جد تلاش شد تا در جامعه انقلابی ایران که طی قرون، مسلمان و غیر مسلمان یاد گرفته بودند در کنار هم زندگی کنند تبدیل به جامعه ای بشود که در آن غیر مسلمان در محبوسه های خاصی استقرار یابد. این خواسته که با عرف این جامعه به خصوص در یکصد سال اخیر سخت ناسازگار است، تامین نشد و مسلمان و غیر مسلمان به زیست تفاهم آمیز خود با یکدیگر ادامه دادند، یا آن که قوانین ناظر بر حقوق مردم همچنان حاوی وجوه تمایز و تبعیض است، اما تردید نیست که این نیز بگذرد و عرف به جبران گسیختگی ها دیگر بار فعال بشود.

از یاد نمی بریم برنامه تلویزیونی "سراب" را که تولید کنندگان آن اراده کرده بودند افراد خانواده ایرانی را که در سطح جهان پراکنده شده و از هم جدا افتاده بودند، باهم رود رو کنند. سراب هرگز با واقعیت عرف در این جامعه درنیامیخت و آن نیز مثل حباب به تلنگر زمان نابود شد.

از یاد نمی بریم که برای اثبات توجهات قانون گزار ایرانی به حقوق زن در مقام مادر، هزاران بار گفته اند زن می تواند طبق ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی، در صورتی که به فرزندش شیر بدهد، از شوهر مطالبه اجرت کند. اما از بس این قانون با عرف مادرانه در این سرزمین ناسازگار است، تا حال حتی یک زن برای مطالبه اجرت شیر به محاکم ایران مراجعه نکرده است.

از یاد نمی بریم، اندام لاغر و نحیف و بی توش و توان شترهائی را که افراد خانواده جانی تا چندی پیش آنها را با وانت به دادگستری حمل می کردند تا با تحویل به صاحبان خون، رضایت بگیرند. افراد خانواده جانی برای خریدن هر شتر، ایران را زیر پا گذاشته بودند، زیرا شتر در عرف اقلیمی و اقتصادی سرزمین ما جایی ندارد. مظهری است از عرف شبه جزیره عربستان که بازسازی آن در یک اقلیم متفاوت، موضوع را در تقابل با عرف ایران قرار می دهد. هر چند قانون مورد بحث به اعتبار خود باقی است، اما در عرصه اجرا مشمول همان سرنوشتی شده است که هر آنچه عرفی نیست، عاقبت می شود.

آیا قانون در تعارض با عرف سودمند است؟

آیا قانون مدنی که با اصلاحات مکرر در بیست سال اخیر بر مبادی از آن تاخته اند و مثلاً ضمن این اصلاحات سن بلوغ دختران را ۹ سال به سال قمری و سن بلوغ پسران را ۱۵ سال به سال قمری تعیین کرده اند، باعرف این جامعه سازگاری شده است؟

بنابراین، با قانون بی روح، با قانونی که با عرف روزگاری که قرار است در آن روزگار به موقع اجرا گذاشته شود، تناسب ندارد، ممکن است بتوان نوعی آسیب پذیری از نظم را ایجاد کرد، اما هرگز نمی توان تعادل را که زمینه ساز ثبات و امنیت و آسایش است فراهم ساخت. نظم موجود، فرزندان ما را به دوگانگی در شخصیت و ریاکاری مبتلا کرده است و ما نیز زیر سلطه قوانین معارض با عرف، فرزندان خود را به گونه ای تربیت می کنیم تا برای حفظ امنیت جانی و شغلی، ریاکاری را پیش خود سازند. نتیجه این شده که آنها در معابر عمومی طوری وانمود می کنند که گویا از حیث ظاهری و بساطتی اوینفورمه شده اند و تمام محدودیت های غیر عرفی را پذیرفته اند، ولی در زندگی خصوصی و فردی با هر نوع قید و شرطی که رنگ و بونی از محدودیت داشته باشد، حتی با محدودیت هائی که لازمه و ضرورت رشد و اعتلاء شخصیت آنهاست، عناد می ورزند. آن تفریط در سیاست های فرهنگی و قانون گزاری، به این افراط انجامیده است.

محتمل است جوانان ایرانی در راه گریز از قانون، حذب جرگه ها و نخله هائی از ضدیت با نظم و امنیت بشوند که با ریشه های قومی و ملی ما کمترین سنخیتی ندارد و در جهت ویران گری است. اگر بچه های انقلاب با مشخصه قانون شکنی بتوانند خود را در جامعه متمایز کنند، چگونه می توانند ایران را دیگر بار بسازند؟ با کدام مصالح فکری و معنوی؟

نویسنده به خود اجازه می دهد تا با وجود نشانه های جدی از وخامت موقعیت اجتماعی که بخشی از آن ناشی از عدم تناسب سیاستگزاری و قانون گزاری با نیازهای زمانه است، ضرورت تجدید نظر در امور را متذکر بشود و

گزارش اقتصادی محمد خاتمی

حجت الاسلام محمد خاتمی، پیش از پایان سال ۷۶، در یک گفتگوی تلویزیونی، رئیس برنامه ها و مشکلات اقتصادی دولت خویش را تفریح کرد. در این گفتگو، او اشاره به مشکلات مدیران دولتی کرد، که پس از پایان تعطیلات نوروزی به دستگیری شهردار تهران، در یک توطئه از پیش تدارک دیده شده توسط جناح بازار-ارتجاع ختم شد. آنچه که محمد خاتمی در این گزارش خود به "مردم" مطرح کرد، کلیاتی بود که بویژه در بخش های مربوط به خصوصی سازی و محدوده آن در دولت جدید، تنها با اطلاع از جزئیات برنامه ها می توان اظهار نظر کرد. همبگونه است، اشارات او به اختیارات مقام رهبری در جمهوری اسلامی، برای تعیین سیاست های کلی و یا نقشی که مجمع تشخیص مصلحت، در مجلس "نسا" در این زمینه برعهده گرفته است. متأسفانه این اشارات نیز چنان کلی و مبهم است، که نمی توان در برابر آنها صریحاً ابواب نظر کرد. در مورد اختیارات وسیع مقام رهبری در تعیین سیاست های کلی جمهوری اسلامی، معلوم نیست، این اختیارات بر پایه کدام بند از قانون اساسی قرار دارد و چرا نباید مردم، پیش از رفتن پیشنهادهای و طرح های دولت به مجمع تشخیص مصلحت نظام (که محدوده اختیارات آن نیز، حتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بدین گستردگی نیست) و یا دادن آنها به رهبری، از آنها مطلع شوند. این اطلاع ضروری است، زیرا، حتی براساس همین وضع موجود (رهبر، مجمع تشخیص مصلحت، دولت و...) مردم باید بدانند در حاکمیت جمهوری اسلامی کی به کی است؟ چه کسی با خواست های مردم موافق و چه کسی مخالف است و دولت آنچه را مطرح می کند، طرح و نظر خودش است و یا مجموعه ایست از سازش ها و تفاهم ها!

علیرغم همه این مسائل، در گزارش محمد خاتمی نکاتی وجود دارد، که سایه روشن هائی از برنامه اقتصادی دولت او باید باز شناخته شود و به همین دلیل آگاهی از آن ضروری است. آنچه را در زیر می خوانید، اساسی ترین نکات مطرح شده در گزارش مورد بحث است. از آنجا که این گزارش، بصورت گفتگو ارائه شده و به همین دلیل برخی جملات محاوره ای بوده، ما ناچار شدیم برای سهولت خواندن، به برخی جملات افعال ضروری و کلام غافل و مخاطب را اضافه کنیم.

برای برون رفت از مشکلات موجود

سرمایه فکری جامعه را باید به خدمت گرفت!

«(اختلاف در آمد در جامعه ما، نشانه بیماری اقتصاد ماست. نشانه دیگر بیماری اقتصاد ما آنست که مطلوب بود، پر درآمدترهای ما، تولید کنندگان و صنعتگران باشند، در حالی که امروز پر درآمدترین کسان ما، کسانی هستند که فعالیت های کاذب اقتصادی می کنند و کسانی که سرمایه های شان هیچوقت در مسیر درست تولید و تقویت اقتصاد به کار نمی اندازند و همین اینها هستند که ما اطلاعات چندانی از آنها نداریم و نمی توانیم از درآمدهایشان مالیات بگیریم.

گام اول موفقیت دولت این است که قدر می تواند از سرمایه فکری موجود در جامعه برای رسیدن به یک راه حل استفاده بکنیم. آیا کافی است که سه کارشناس و ده کارشناس ما پشت درهای بسته بنشینند، یک خرده آمار و اطلاعات هم بگذارند جلوی شان و کار بکنند، یا اینکه اصلاً سازمان برنامه و بودجه و دستگاه ما باید وسیله ای باشد که فکر مثل چشمه هائی راه بیفتد بیایند آنجا و در سازمان و برنامه با همدیگر تبادل بکنند و نتیجه این وقتی که دولت می خواهد تصمیم بگیرد بدانند که پشتوانه این تصمیم همه اندیشه های ممکن است. به عبارت دیگر ما کاری بکنیم که تصمیم ساز صاحب نظران و صاحبان تجربه باشند و دولت براساس تفکر آنها تصمیم گیری بکند. من معتقدم که مردم هم اطمینان پیدا می کنند که راه آینده شان روشن تر است. ما در این زمینه، یعنی در زمینه سازماندهی اقتصادی و بعد مقدمات تهیه برنامه سوم، دقیقاً از این راه استفاده کرده ایم، یعنی یک کمیته ای مامور شد در درون دولت که بیاید اهداف را، راهبردها را، سیاست ها را و نظام تصمیم گیری اقتصادی را و برنامه های اجرایی را مورد بحث و گفت و گو قرار بدهد و بر اساس آن بیماری ها را بشناسد و نظام درستی را سازمان بدهد. از جمله همین نظام تصمیم گیری، پراکندگی ها و کارهای تکراری، مراکز متعدد تصمیم گیری، اینها باید به هر حال خلاصه بشوند...

ما طرح شورای توسعه را تدوین کرده ایم، که الان در اختیار صاحب نظران دانشگاهی، صاحبان تجربه در امور اقتصادی، متفکرانی که به هر حال در این زمینه کار دارند، به دهها نقطه، چه کسانی که با سیاست های دولت موافقت و چه کسانی که مخالفند دادیم که تا پایان اسفند این نظرها جمع بندی

می شود، می آید. با نگاهی به همه نظرها، ما جمع بندی نهایی می کنیم، در دولت تصویب می کنیم و البته همین را باید ببریم خدمت مقام معظم رهبری، چون به هر حال هنوز سیاست های اقتصادی ما را مجمع تشخیص مصلحت تدوین نکرده، تا به تصویب رهبری برسند و ما براساس آن کار بکنیم. جز موضوعی که مثلاً رهبری معین فرمودند. ما این طرح شسته و رفته را می بریم خدمت ایشان، نظرهای ایشان را لحاظ می کنیم تا بگوئیم که لااقل تا این دولت هست، براساس این نظام و ساختار در این کشور کار خواهد شد. یعنی امنیت بدیم به جامعه و اطمینان. این کار بزرگی است که انجام گرفته است. با تدوین ساختار اقتصادی، ما آماده می شویم که برنامه سوم برنامه مطمئن تر و بهتری باشد، که بتواند به این نتایج برسد. در کنار این مسئله، ما باز یک گروهی را گذاشتیم که بعداً هم مجلس هم تبصره ۳۵ را گذاشت برای رسیدگی به امر شرکتها که دیشب همین بحث مفصل را در هیات دولت داشتیم. انبوه شرکت های دولتی که وجود دارند، کدام هایشان باید بمانند برای دولت و آشنایی هم که می مانند چه اصلاحاتی باید در آن بشود و کدام ها باید منحل بشوند. کدام ها باید در اختیار بخش های خصوصی و تعاونی قرار بگیرند و چکار بکنیم که حاکمیت دولت برود بالا، تصدی دولت بیاید پایین و فضا را باز بکنیم برای امکانات غیر دولتی که در جامعه ما هست. این هم از کارهای مهمی است که در ساختار اقتصادی و در برنامه سوم، خیلی کار ما را آسان می کند.

موقعیت جغرافیائی ایران

ما هنوز از موقعیت ممتاز بین المللی کشورمان استفاده نکرده ایم. شما فقط فکر بکنید اگر ما زمینه انتقال ترانزیت کالاها از کشورهای دیگر و بالعکس را سازمان بدیم، چقدر ارزش کشور ما زیاد می شود. یعنی همین دوستان، که در خلیج فارس هستند. کشورهای مختلف، اگر این امکان را داشته باشند که از طریق ما ترانزیت شوند، وضع دیگری پیش می آید. یا کشورهای دیگر، بالاخره خلیج فارس و دریای عمان جای بزرگی است و ما سر راه قرار داریم. راههائی که در زمان آقای هاشمی ساخته شده، راه آهن، جاده ها، همه اینها می تواند ما را یاری کند. بندرها، بندر امام، بندر شهید رجائی، اینها جاهای بزرگی است که باید ظرفیت هایش بالا رفته و بالاتر برود و از همین امکان ترانزیتی استفاده کنیم. الان ببینید انتقال نفت و گاز آسیای میانه، یعنی ترکمنستان و قزاقستان به اتفاق می گویند که از راه ایران نزدیک تر و اقتصادی تر است. آنها اگر بخواهند نفت و گاز را از زیر دریا ببرند چندین برابر تمام می شود و بعداً یک دریای زلزله خیز که هر آن ممکن است، مشکلی ایجاد بکند و کل دریا را آلوده بکند. من معتقدم که همه کشورهای منطقه، حتی خود ترکیه و دیگران به این نتیجه رسیده اند، خود امریکائی هائی هم که به هر حال آب در هاون می گویند و خیال می کنند که با این روش هایشان می توانند با ایران مقابله بکنند و واقعا هم برنامه هایشان تا حالا به نظر من شکست خورده است، خود آنها هم من معتقدم که در دراز مدت و میان مدت به این نتیجه می رسند که استفاده از موقعیت به نفع اقتصاد است و استفاده خواهد شد.

مدیریت کشور باید دگرگون شود

چه در اقتصاد خارجی و چه در اقتصاد داخلی، ما باید واقعا نظام مدیریت اقتصادی مان را دگرگون بکنیم. امروز واقعا روند اجرا و مدیریت و روند مقررات به نفع صادرات در این کشور نیست. روند مدیریت و روند مقررات به نفع تولید و سرمایه گذاری در این کشور نیست. انحصارات دولتی، هر چه بیشتر باشد، توان اقتصادی مملکت را کمتر می کند، هر چه فعالیت های اقتصادی نیازمند گرفتن مجوزهای متعدد از دستگاه های مختلف باشد، این سبب رکود و مشکلات می شود. هر چه ما رقابت را در عرصه اقتصاد کم بکنیم ابتکار مدیریت و زایش ذهن مدیریت کمتر می شود و اینها همه ایجاب می کند که ما یک تجدید نظر اساسی در مدیریت اقتصادی و از جمله مدیریت خودمان در صحنه اقتصادی خارجی مان انجام بدیم.

جهت گیری دوم کاهش سهم دولت و بخش دولتی از تسهیلات بانکی است. یعنی آزاد کردن منابع بانکی برای بخش غیر دولتی و تولید و اشتغال در جامعه که این مسئله، مسئله مهمی است. یکی از موارد مهمی که احیاناً سبب ازدیاد نقدینگی و تورم و اینها می شود، آسان ترین راه استفاده از امکانات یعنی امکانات تسهیلات بانکی است. کاهش نسبت بودجه به تولید ناخالص داخلی، یعنی در واقع آزاد کردن بخش هائی از امکانات برای بخشهای غیر دولتی. در بودجه، ما ۳۰ درصد از بودجه جاری مان را سعی کردیم اختصاص بدیم به آن چیزهائی که جنبه تامین اجتماعی دارد و برای مردم عدالت اجتماعی است. کم کم برویم به سوی اینکه، آشنائی که بیشتر دارند،

تصفیه و سازماندهی مجدد قوه قضائیه از جمله شروطی است که گفته می شود، محقق داماد برای پذیرش مسئولیت در قوه قضائیه دارد، و این درحالی است که مولفه اسلامی و روحانیت مبارز تلاش می کنند، حتی در صورت برکنار آیت الله یزدی از ریاست قوه قضائیه، دیگر عوامل وابسته به این دو جریان سیاسی-مذهبی مشمول برکناری ها و تصفیه ها نشوند.

فرد دیگری که بعنوان یکی از کاندیداهای ریاست قوه قضائیه مطرح است، حجت الاسلام ریشهری است، که بدلیل سوابقش در دادگاه ویژه روحانیت، دادستان دادگاه انقلاب ارتش و بویژه نقشش در توطئه برکنار آیت الله منتظری از قائم مقامی آیت الله منتظری، گمان نمی رود، در تصمیمی نابخردانه به این مسئولیت برگمار شود!

بحث پیرامون احتمال قرار گرفتن ریشهری بر سر قوه قضائیه، به گونه ایست، که از هم اکنون مطبوعاتی نظیر رسالت و کیهان، بعنوان سخنگویان روحانیت مبارز و بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت علیه آن موضع گرفته اند. بدین ترتیب با دو جانشین احتمالی رئیس قوه قضائیه به دو گونه و به دو دلیل موضع گیری شروع شده است. با ریشهری به دلیل اختلافاتش با بخشی از روحانیت مبارز و ارتباط هایش با وزارت اطلاعات و امنیت و وابستگی مستقیمش به آیت الله مشگینی (ریشهری داماد مشگینی است) و مقام رهبری؛ و با محقق داماد بدلیل استقلال نظر و نا وابستگی اش به جناح ارتجاع بازار و بویژه احتمال هماهنگ بودنش با دولت محمد خاتمی!

دوره ریاست آیت الله یزدی بر قوه قضائیه، خرداد ماه آینده به پایان می رسد و این درحالی است که احتمال کنار رفتن او پیش از این تاریخ نیز وجود دارد. به همین دلیل بحث بر سر ریاست قوه قضائیه از پرده حکومتی به مطبوعات نیز کشیده شده است.

درعین حال، درمخالف سیاسی تهران شایعاتی پیرامون مذاکره با آیت الله مومن، از استاتید حوزه علمیه قم و امام جمعه موقت این شهر، برای پذیرفتن مسئولیت قوه قضائیه برسر زبانهاست. آیت الله مومن، درجریان یورش به خانه آیت الله منتظری، استقلال نظر و رای خود را تا حدودی حفظ کرد و درخطبه های نماز جمعه اش با احترام از آیت الله منتظری و ابراز تأسف از آنچه پیش آمده بود یاد کرد. او درعین حال، عضو "روحانیت مبارز" نیز نمی باشد و تا حدودی از این دسته بندی سیاسی نیز فاصله دارد. این احتمال که برسر سپرده شدن قوه قضائیه به او توافق همه سویه بین جناح ها صورت گرفته باشد، زیاد است. آیت الله مومن، بر اساس نامه ای که درآستانه انتخابات ریاست جمهوری از سوی آیت الله "مسعودی" انتشار یافت، با توطئه چینی آیت الله یزدی برای جلب حمایت حوزه علمیه قم برای حمایت از ناطق نوری، مخالفت کرده و بر استقلال حوزه دراین زمینه پا فشاری کرده بود. این برگمار، احتمالاً جلب نظر آیت الله منتظری نیز به حساب می آید، زیرا وی به گفته خودش دریکی از آخرین نماز جمعه های قم، از دوستان قدیمی و خانواده کی آیت الله منتظری نیز می باشد.

همانطور که همگان می دانند، دستگاه قضائیه سرپا آلوده به بازار، ارتجاع مذهبی، مافیای حجتیه، مولفه اسلامی، باندهای شکنجه و جنایت است و به همین دلیل تغییر رئیس قوه قضائیه نخستین گام است و هرکس که به این مقام برگمار شود، اگر تصفیه ای اساسی را دراین دستگاه سازمان ندهد، این تغییر و تحول معنی و مفهوم نمی یابد.

آنچه را در زیر می خوانید، بخش هایی از آخرین سخنرانی حجت الاسلام محقق داماد است. درجریان این سخنرانی، عده ای از نمایندگان مجلس که وابسته به جناح ارتجاع بازار شناخته شده اند و در این سخنرانی حضور داشته اند، قصد برهم زدن سخنرانی را داشته اند، که موفق نشده اند. این احتمال که نمایندگان وابسته به ارتجاع بازار با آگاهی از مطرح بودن سپرده شدن مسئولیت قوه قضائیه و یا مسئولین های مهم دیگری دراین قوه به محقق داماد دست به چنین بلوانی زده باشند، کم نیست لیکش هایی از سخنرانی مورد بحث را در زیر می خوانید:

با فحش و ناسزا مشکلات حل نمی شود!

حجت الاسلام دکتر سید محقق داماد، رئیس مطالعات اسلامی فرهنگستان علوم، در اولین روز برپائی همایش جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران که در جزیره کیش برگزار شد، خطاب به نمایندگان مجلس، مسئولان قانونگذاری و دست اندرکاران قوه قضائیه گفت:

در حال حاضر تنها یک هزارم حمایتی که در گذشته از گردشگران و جهانگردان در کشور می شده است، انجام می شود و حتی در چارچوب قوانین اسلامی مورد حمایت دست اندرکاران و مسئولان کشور قرار نمی گیرند. پناه و امن ایرانیان در قدیم، دستگاه قضائی بوده است، با داد و فریاد نمی توانیم مسائل و مشکلات را حل کنیم، دنیای کنونی جای مسائل قانونی است و فحش دادن و ناسزا گفتن در سخنرانی ها دیگر جایی ندارد. اگر ما ضعف حقوقی داریم چرا کاسه و کوزه را سر دیگران بشکنیم. در حال حاضر تعداد زیادی از ایرانیان در خارج کشور هستند، چرا ما نمی گذاریم که آنها به وطن خود بازگردند. مسئولان باید جوابگو باشند. مسئولان باید سخنان آقای خاتمی در خصوص تسهیلات برای بازگشت ایرانیان خارج از کشور را پیگیری کنند.

هزینه زندگی شان را بپردازند و آنهاست که ندارند ما بتوانیم کمک بکنیم به آنها. آن روش یارانه ای که همه یکسره از آن استفاده بکنند، در دراز مدت ما باید اصلاحش کنیم به نفع طبقات پایین و به نفع کل جامعه. جبران کاهش درآمد هاما بدون استقراض و بدون به اصطلاح دادن کسری بودجه به مجلس. این هم به نظرم نکته مهم بود که ما انجام دادیم.

ما باید کاری بکنیم که سود عادلانه باشد، اجحاف نباشد، درعین حال کسی که سرمایه گذاری می کند سود ببرد. ولی این تامین باید داشته باشد. یعنی در جامعه باید مشخص بشود که ما از مدیران مان مسج گیری نمی کنیم. شعار این دولت قانون گرانی است. یعنی نظامی که برقرار شد، نظامی قانونی خواهد بود و با تخلف باید برخورد بشود. اما ما باید اجازه بدهیم که مدیر ما هم با شجاعت از امکانات و اختیاراتش خوب استفاده بکند و حتی تخلف واشتباه مدیر را هم ببذیریم. اگر جوی فراهم بشود که هر کسی ممکن است اشتباه بکند یا تخلف بکند، بیش از حدی که شایسته آن است با او برخورد بشود، با حیثیت اینها، مدیریت ترسو، مدیریت محافظه کار، کار نمی تواند بکند. از آن طرف اگر سرمایه گذاری هم امنیت نداشته باشد، کسی سرمایه گذاری نمی کند. چرا بیاید سرمایه اش را بگذارد در جایی که دیر بازده است و نرود در فعالیتهای کاذب و آن را به کار اندازد که یک شبه سودهای زیادی داشته باشد.

ثروت های باد آورده و جوسازی ها!

در مورد ثروت های باد آورده، رهبری مطالب درستی را فرمودند. ما دو سه جلسه در هیات دولت راجع به این ثروت های باد آورده و اینکه چه مشکلی در سیستم اقتصادی ماست که احیاناً ممکن است به "رانت" منتهی بشود، ما داریم فکر می کنیم در این زمینه و فکر هم کردیم و هر کسی هم تخلف کرد و ثروت ناعادلانه بسط آورد باید برخورد بشود با او. متأسفانه چه در زمان امام و چه در حال، وقتی این بزرگواران نکته های درست می گفتند و می گویند، یک جو شعارزدگی در جامعه، تربیون های ما، گفتارهای ما، ایجاد می شود که هر کس اگر ثروت مشروعی هم دارد، سرمایه گذاری مشروعی هم می کند، احتمال می دهد که امنیت نداشته باشد. این باید از بین برود. یعنی در درجه اول قوه قضائیه، قوه مقننه و قوه مجریه، تربیونهای رسمی ما، باید این امنیت را ایجاد بکنند. مقررات ما باید ایجاد امنیت بکند، من باید به سرمایه داری که می خواهد سرمایه اش را بگذارد و سرمایه مشروع دارد، تضمین بدهم سودش را. سرمایه خارجی هم همین طور است، امنیت می خواهد. ایجاد امنیت و ایجاد ثبات در عرصه اقتصاد برای سرمایه گذاری افزون تر و تولید، از فوری ترین جهت گیریهای دولت است و من اطمینان می دهم که با همه وجود دولت خواهد کوشید که این ثبات و تثبیت را در جامعه ایجاد بکند و این امنیت را برای مدیرانش و برای مدیران بخش دولتی و برای تولید و سرمایه گذاری ایجاد بکند. این جهت گیری مهم است که ما خواهیم کرد.

من اینجا می خواهم بگویم، که به هر حال اکثریت مردم بزرگوار رای دادند، البته آن کسانی که به من رای ندادند، بنده ارادتمند همه هستم و خودم را خدمتگزار همه می دانم، ولی به هر حال ما برنامه ها و اهدافی داشتیم که توقع هم این هست که مردم همواره یادشان باشد، که به چه رای دادند و ما هم یادمان باشد که چه مطرح کردیم و برای چه رای گرفتیم. این رابطه دولت و مردم باید مستمر باشد. من دست مدد دراز می کنم به سوی مردم!!

جانشینان احتمالی رئیس قوه قضائیه!

سید محقق داماد، سالها رئیس بازرسی کل کشور بود. دراعتراض به فساد و بی قانونی در دستگاه قضائی کشور، ازاین سمت استعفا داد و طی نامه ای، که در مطبوعات انتشار یافت، آینده ای را برای دستگاه قضائی جمهوری اسلامی پیش بینی کرد، که امروز همگان شاهد آن هستند. او پس از این استعفا، که تحت فشار ارتجاع مذهبی و مولفه اسلامی انجام شد، مانند حجت اسلام خاتمی، در گوشه ای از دستگاه حکومتی به کاری تشریفاتی گمارده شد.

درماه های اخیر، بارها درمخالف سیاسی تهران، از او بعنوان یکی از کاندیداهای جدی برای ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی، دادستانی کل، رئیس دادگستری تهران و... نام برده می شود، اما هم خود او شرایطی را برای پذیرش این مسئولیت ها اعلام داشته و هم روحانیت مبارز و مولفه اسلامی با این برگمار تاکنون مخالفت کرده اند. شاید بتوان او را یکی از غیر آلوده ترین روحانیون به فساد و تباهی و جنایت درجمهوری اسلامی دانست. اختیارات برای

بدنبال صدور گذرنامه جدید

سرکوهی از کشور خارج خواهد شد؟

فرج سرکوهی، سردبیر سابق ماهنامه "آدینه"، که سرانجام از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد، برای سفر به اروپا گذرنامه خویش را گرفت. سرکوهی تاکنون یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه "جامعه" و چند مصاحبه رادیویی با "بی بی سی" کرده و با اعلام عدم تمایل به مرور گذشته تلخ، مسئله سفر خود به خارج از کشور و سپس بازگشت به ایران و پرداختن به کارهای ادبی خویش را مطرح کرده است. سرکوهی در آخرین مصاحبه اش با رادیو "بی بی سی" ابراز امیدواری کرد که مشکلی هنگام خروج از کشور برایش پیش نیاید.

ماجرای سرکوهی، با دستگیری او در فرودگاه مهرآباد تهران، هنگام خروج از کشور و دیدار با خانواده اش در کشور آلمان شروع شد. پس از مدتی، او را در یک صحنه سازی رسوا، از زندان وزارت اطلاعات و امنیت به فرودگاه مهرآباد آوردند تا اعتراف کند که در آلمان بوده و حالا از راه ترکمنستان به کشور بازگشته است! پس از این صحنه سازی، فرج سرکوهی آزاد شد. او پس از آزادی، نامه ای خطاب به همسرش در خارج از کشور نوشته و ضمن افشای صحنه سازی فرودگاه مهرآباد و شرح دستگیری و بلای که در زندان جمهوری برسرش آورده بودند، نوشت: "یک ساعت زندان جمهوری اسلامی، برابر است با آن ۸ سالی که من در زندان شاه بودم!"

سرکوهی، پس از انتشار این نامه در خارج از کشور، یکبار دیگر دستگیر شد. در این فاصله انتخابات ریاست جمهوری در ایران برگزار شد، که نتیجه آن به بزرگترین رویداد جمهوری اسلامی ختم شد. سرکوهی، که پیش بینی می شد به جمع هزاران قربانی جمهوری اسلامی پیوندد، پس از این انتخابات، محاکمه و به اتهام تبلیغ سوء علیه نظام، به یکسال زندان محکوم شد که با محاسبه دوران بازداشت، پس از پایان این مدت آزاد شد و اکنون قصد سفر به خارج از کشور را دارد.

آنچه را در زیر می خوانید، بخشی از مصاحبه ایست که روزنامه جدید التاسیس "جامعه"، که پس از روزنامه همشهری، پرتیراژ ترین روزنامه داخل کشور محسوب می شود، با او انجام داده و منتشر کرده است.

فرج سرکوهی:

«در چند سال گذشته، بویژه پس از انتشار "متن ۱۳۴ نویسنده" در سال ۷۳ که من هم یکی از امضاء کنندگان آن و یکی از ۸ نفری بودم که در جمع آوری امضاء برای آن فعالیت داشتند و پس از آن که تعدادی از نویسندگان از جمله من ضرورت تجدید فعالیت کانون نویسندگان ایران را مطرح کردیم، سیلی از ناروا و موجی از داستان های جعلی و خبرهای دروغ در باره ما، در برخی از رسانه های رسمی و نیمه رسمی منتشر شد و فشارهای دیگری نیز اعمال شد.

در موقعیت کنونی مجال بازگویی آنچه را در سه سال گذشته بر من و برخی نویسندگان دیگر رفته است، ندارم. فکر می کنم واقعیت ماجرای اخیر مرا همه می دانند. در نامه ای که در ۱۴ دیماه ۱۳۷۵، خطاب به همسر نوشتم و در ایران چاپ نشد، اما بازتاب گسترده ای یافت، به گوشه هایی از آنچه بر من رفت اشاره کرده ام. در آبان ۷۵ هنگامی که برای دیدن همسر و فرزندانم قصد مسافرت به آلمان را داشتم، دستگیر و در ۳۰ آذر ۷۵ آزاد و در بهمن ماه ۷۵ مجدداً دستگیر و تا بهمن ۷۶ در زندان بودم.

سرانجام من، در مرحله کنونی چنان شد که کار، بدان سان که در نظر بود، پیش نرفت. پرونده من به شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب اسلامی محول شد. دادگاه پس از چند روز رسیدگی به اتهامات و شنیدن دفاعیات من که این اتهامات جعلی و اقراها تحمیلی است، مرا از اتهامات مطرح شده چون جاسوسی، ارتباط با بیگانه، رابطه با گروه های سیاسی مخالف و... تبرئه کرد. در پایان، دادگاه مرا به دلیل نوشتن نامه ای به همسر که در خارج از کشور منتشر شد به استناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، به اتهام "تبلیغ علیه جمهوری اسلامی" به حداکثر مجازات تعیین شده در این ماده، یعنی یکسال زندان محکوم کرد که پس از گذراندن دوره کامل محکومیت در ۸ بهمن ماه ۷۶ آزاد شدم. به رغم حکم صریح، بعضی از روزنامه های رسمی هنوز همان اتهاماتی را در باره من تکرار می کنند که دادگاه انقلاب مرا از آنها تبرئه کرده است. اگر اجازه سفر به خارج از کشور به من داده شود، قصد دارم برای مدتی کوتاه به مسافرت بروم و به ایران برگردم و کار فرهنگی خود را در کشور ادامه بدهم. اگر

ماجرای من بعد سیاسی به خود گرفت و کسانی چنین و چنان کردند، دلائل را نه در کارنامه من که در شیوه هایی باید جست که به کار گرفته شد.

(فرج سرکوهی که در زمان شاه جمعا بیش از ۸ سال را در زندان گذرانده و با انقلاب از زندان آزاد شده بود، از سال ۱۳۵۷ مدتی خبرنگار و دبیر بخش "گزارش و مصاحبه" مجله تهران مصور بود. در سال ۱۳۶۴ ابتدا معاون سردبیر و سپس سردبیر مجله "آدینه" شد.)

راه توده، پس از نخستین بازداشت فرج سرکوهی و برخلاف تمام نشریات و رادیوهای خارج از کشور که از ناپدید شدن او در فرودگاه مهرآباد خبر دادند، در شماره ۵۴ خود (آذرماه ۷۵) با شایعات پیرامون ناپدید شدن سرکوهی مخالفت کرده و صریحا نوشت که او را، مقامات امنیتی بازداشت کرده اند. راه توده هشدار داد که با پخش خبر ناپدید شدن سرکوهی، عملا این امکان در اختیار بازداشت کنندگان او گذاشته می شود، تا با او بعنوان فردی ناپدید شده، هرنوع که خواستند رفتار کنند.

راه توده در همین شماره، پیرامون دلیل بازداشت سرکوهی، همان مطالبی را نوشت که اکنون خود او در مصاحبه با "جامعه" آنرا مطرح کرده است. راه توده نوشت: «... فشارهای دوران اخیر، علیه "فرج سرکوهی" پیش از آنکه به نقش، موقعیت و مطالب منتشره در نشریه "آدینه" بعنوان نشریه ای میانه رو مربوط باشد، به برخی تلاش های وی برای تجدید سازمان کانون نویسندگان ایران و یا سازمانی مشابه آن و تلاش برای گشایش فضای هنری کشور مربوط است...»

سعید حجاریان، مشاور سیاسی محمد خاتمی:

نظارت استصوابی

موجب انسداد سیاسی شده!

سعید حجاریان، یکی از دانشجویان سابق گروه "خط امام" که چندین سال معاون سیاسی مرکز پژوهش های استراتژیک جمهوری اسلامی بوده و اکنون مشاور سیاسی محمد خاتمی است، در یک سخنرانی در دانشگاه صنعتی اصفهان مسائل مهمی را درباره ریشه اختلافات درون حکومتی و گروه های فشار اجتماعی مطرح کرد. این مصاحبه در شماره ۸ فروردین روزنامه سلام چاپ شده است. آنچه را در زیر می خوانید بخش هایی از این سخنرانی است:

«... انسداد سیاسی یک بیماری اجتماعی است. داروهایی همانند انتخابات تویه ایست که از رسوب و فسیل شدن افراد در ساختار سیاسی جلوگیری می کند و نیز بسیج مردم برای فشار بر حاکمان می تواند این بیماری مهلک سیاسی را از بین ببرد. در غیر این صورت انقلاب های خونین به مرگ ساختار سیاسی موجود می انجامد. همانند رژیم شاه که با ساختار متصلب سیاسی خود، چاره ای جز فروپاشیدن نداشت. انتخابات دوم خرداد با دو راه کار فشار از پایین و چانه زدن در بالا برگزار شد و اگر این فشارها نبود، احتمال داشت آقای خاتمی را هم رد صلاحیت کنند. نظارت استصوابی شورای نگهبان، خود از عوامل انسداد سیاسی است. آیا شورای نگهبان حق دارد قوانین را به گونه ای تفسیر کند که با مهمات و محکمت قانون اساسی همانند جمهوریت تعارض داشته باشد؟

در رابطه با جامعه ولایتی و جامعه مدنی، بعضی از قرائت ها که ولایت فقیه را نماینده حاکمیت ملی نمی دانند و وظیفه مردم را در قبال او صرفا پذیرش و کشف می دانند که هیچ حق نظارت و پرسشگری نیز برای مردم قائل نیستند؛ با جامعه مدنی جمع نمی شود. اما قانون اساسی ما که اساسا حاکمیت را از آن مردم می داند و مردم در یک عقد دو جانبه و براساس تراضی طرفین این حق را به ولی فقیه واگذار می کنند، هیچ منافاتی با جامعه مدنی ندارد و در این دیدگاه خواست و رضایت رای مردم جزء مشروعیات است. بعضی از گروه های فشار، علیرغم تصریح امام به عدم جواز دخالت نیروهای نظامی در سیاست، با لباس نظامی عکس می گیرند و آن را چاپ می کنند، اما پاره ای دیگر از آنها مشکلات روانی دارند که باید طبیبانه و مشفقانه با آنها برخورد کرد. گروهی هستند که عملا برای خنثی کردن جمهوریت نظام تلاش می کنند. با توجه به اینکه جمهوری از اصول تغییرناپذیر قانون اساسی ماست، این افراد خودی تلقی نمی شوند، از نیروهای برانداز هستند که باید با آنها بشدت برخورد کرد، اگرچه در مقدس ترین لباس هم باشند. حتی اعتراض به قانون اساسی هم غیر قانونی نیست. اصل التزام عملی به قوانین است و حتی همه آنانکه قانون را هم نوشته اند به همه بندهای رای مثبت نداده اند و نظام ما باید اجازه دهد کسانی که اعتراضی دارند این اعتراض را به شکل مسالمت آمیز و قانونی بیان کنند.

مروزی بر گزارشی که "نامه مردم"، بعنوان
"گزارش به کنگره" منتشر کرده است

بنویسید!

اما نه بنام "حزب توده ایران!"

همگان بر سر این موضع اتفاق نظر دارند، که انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری، مهم ترین رویداد سالهای اخیر، در ایران بوده است. به همین دلیل پس از شکست سیاست "تحریم" تمامی احزاب و سازمان های سیاسی داخل و خارج از کشور، حتی جمعیت مؤتلفه اسلامی نیز، این دو رویداد را مبنای بحث های کنگره های اخیر خود قرار دادند. از ۱۶ ستون گزارشی که "نامه مردم" منتشر ساخته، یک ستون هم مستقیماً به این امر اختصاص یافته است!

از آنجا که پنهان ساختن یک اشتباه، اشتباهات دیگر را بدنبال می آورد و پافشاری بر اشتباه و گریز از اعتراف به اشتباه و کوشش برای تصحیح مستقیم و جسورانه آن، فاجعه را در پی می آورد، ما با صراحت و مستند به آنچه که نشریه "نامه مردم" منتشر ساخته، این پنهان سازی، پافشاری بر اشتباه نگرش و گریز از اعتراف به اشتباه، نادرست نویسی و سرانجام سانسور و فرار از علنیت حزبی را در زیر بررسی می کنیم.

ولایت فقیه

گزارش نویس، که تصور کرده است، تاریخ حزب با تاریخ کنگره های اخیر، در مهاجرت شروع شده و فراموش کرده است، که حزب توده ایران در سال ۵۸ و بعنوان شرط رای دادن به قانون اساسی خواهان حذف بند مربوط به ولایت فقیه از این قانون شده بود، ناگهان خود را یگانه کاشف ضرورت حذف ولایت فقیه از قانون اساسی و رفتن به طرف تحولات اساسی در ایران دریافته است. او در پاسخ به کسانی (از جمله "راه توده")، که معتقدند با شعارهای تاکتیکی متناسب با جنبش، عملاً باید در سمت آن خواستی حرکت کرد، که حزب در سال ۵۸ خواهان آن شد، می نویسد: «حتی دشمنان قسم خورده حزب که نقاب "توده ای" بر سیمای خود کشیده بودند، این سیاست «شعار طرد ولایت فقیه» را یک سیاست "خانمانسوز"، "ضد مارکسیستی"، "انفعالی" نامیدند که باید علیه آن به شدت مبارزه کرد.»

اشاره نامه مردم، به مقالاتی است که با عنوان "سخنی با همه توده ای ها" در شماره های ۲۴ و ۲۵ راه توده، در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. (توجه کنید به زمان و حوادث پشت سرمانده، در این مدت در ایران. مثلاً امروز هم می توان با گفتن اینکه تا سوسیالیسم برقرار نشود، بشریت نجات پیدا نمی کند، از شعارهای روز و شرکت در مبارزات جاری و مرحله ای صرف نظر کرد و در گوشه خانه نشست و هر وقت که سوسیالیسم برقرار شد، گفت که ما یکصدسال پیش گفته بودیم، جهان باید سوسیالیستی بشود! و تا نشود هیچ چیز درست نمی شود!)

اینکه نویسنده این گزارش از چه وقت فهمیده و این اتهام بزرگ را کشف کرده که **دشمنان قسم خورده** حزب، نقاب توده ای بر سیمای خود کشیده بودند، ستوالی است، که دیر یا زود پرسیده خواهد شد. اما ببینیم در صحنه عمل، همین شعار و سیاستی، که "نامه مردم" دنبال می کند و اینگونه با متهم کردن دیگران، به دفاع از آن برخاسته، چگونه به آن انفعالی ختم شد، که برای نخستین بار، اگر "راه توده" در صحنه نبود، می رفت تا ۳۰ میلیون جمعیت ایران را یک طرف و حزب توده ها را در طرف مقابل آنها قرار دهد! یعنی رویدادی بسیار مخرب تر از آن چپ روی که برای دوران کوتاهی در برابر دولت دکتر مصدق حزب پیش گرفت و هنوز به این دلیل و بهانه، زیر حملات تبلیغاتی قرار می گیرد.

اگر همدار "راه توده" در همان سال ۷۳، و با فاصله گیری از خود محورینی ها مورد تعمق و توجه قرار گرفته و تحلیل ارائه شده در شماره های ۲۴ و ۲۵ راه توده، به بحثی همگانی در حزب تبدیل شده بود، امکان تصحیح مشی "تحریم"، که امروز دامان "نامه مردم" را به آن آلوده کرده اند، وجود نداشت؟ حال ببینیم، خود نویسندگان و یا نویسندگان گزارش و اتهامات بالا، که دیگران را متهم به دشمنی با حزب کرده و آنها را خطاب قرار داده، که چرا "نامه مردم" و شعار آن، یعنی "طرد ولایت فقیه" را در سال ۷۳ انفعالی ارزیابی کرده اند، در همین گزارش چه می نویسند و عملاً، چگونه به همین انفعال، که مستقیماً متاثر از مشی و درک "عدم امکان هیچ تحولی در رژیم ولایت فقیه" است، اعتراف می کند.

گزارش می نویسد:

«انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، نخستین گشمالی سراسری مردم به رژیم "ولایت فقیه" بود. علیرغم تلاش فراوان رژیم و فضای کاملاً غیر دموکراتیک حاکم بر انتخابات و "نظارت استصوابی" شورای نگهبان، و تقلب های وسیع انتخاباتی از سوی گروه راست سنتی و حتی باطل کردن تعدادی از حوزه های انتخابیه، مردم با رای مخالف دادن به چهره های سرشناس

* آن مواضعی که "نامه مردم" در برابر دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم داشت، به استناد مطالب منتشره در همین نشریه، آن نبود که حالا مدعی آنست.

* چرا "نامه مردم" از اعتراف به اشتباه در ارزیابی های سیاسی اش، تا حد نادرست نویسی، تهمت به این و آن و حتی سانسور گزارش همین جلسه ای که نامش را کنگره چهارم (درمهاجرت) گذاشته اند، هراس دارد!

همانگونه که انتظار می رفت، نشریه "نامه مردم" در شماره ۲۸ بهمن ماه سال خود (۵۲۵) خبر از تشکیل کنگره ای داده است، که هدایت کنندگان این نشریه آنرا سازمان داده بودند.

در همین ارتباط، نشریه "نامه مردم" در شماره ۲۶ اسفند ماه خود، گزارشی را تحت عنوان گزارش کمیته مرکزی به چهارمین کنگره حزب توده ایران، بعنوان مصوبه کنگره منتشر ساخته است.

"نامه مردم" برخلاف تمام سازمان ها و نشریات وابسته به آنها، گزارشی از مباحث درون این جلسه منتشر نکرده است. این در حالی است که در همین جلسه نیز، علیرغم همه زمینه های از پیش تدارک دیده شده، بحث هائی جدی پیرامون سیاست غلط "تحریم انتخابات" و تحلیلی که در "نامه مردم" از تحولات ایران ارائه می شود جریان یافته است. در این ارتباط، گزارش کوتاهی در اشاره به این مباحث، بصورت بخشنامه به اطلاع افراد معبودی رسانده شده است، که ما در همین شماره راه توده، بخشی از این بخشنامه را منتشر می کنیم و شرح آنچه در این جلسه گذشته را به زمان مناسب آن موکول می کنیم.

"نامه مردم" در ارتباط با این کنگره، چندین پیام به این و آن، و چندین پیام دریافتی از آن و این منتشر کرده است، و همچنین مطالبی درباره اوضاع جهان و ایران. از آنجا که نه پیام های ارسالی و نه پیام های دریافتی، هیچکدام تأثیری در شناخت و ارزیابی مطالب اساسی مطرح شده در چنین نشستی ندارد، و همچنین، پیش از اوضاع جهان (که بجای خود دارای اهمیت است و تحولات ایران نیز به نوعی می تواند از آن متاثر شود)، نحوه نگرش به اوضاع ایران و درک تحولات و رویدادهای جاری در میهن ما اهمیت درجه اول را دارد، ما نگاهی می اندازیم به مطالبی که در این ارتباط و بعنوان گزارش به کنگره مطرح شده است.

ما تصور نمی کنیم، هیچ سازمان سیاسی چپ و راستی در مهاجرت و حتی هیچ تشکیلات پیرامونی حکومت و یا خارج از حکومت و یا حتی نشریات داخل کشور نیز ندانند و طی سالهای اخیر با آمار و ارقام نوشته باشند و یا همین امروز هم ننویسند، که وضع اقتصادی کشور چگونه است و فساد و رشوه و دزدی کدام آرایش طبقاتی و اختلاف طبقاتی فاحشی را در جامعه امروز ایران شکل داده است. بنابراین از تکرار شرح فاجعه، که بخش زیادی از تشریح اوضاع کنونی ایران و جمهوری اسلامی را در "گزارش" گرفته نیز صرف نظر می کنیم. این صرفه جویی در وقت را به آن دلیل جایز می دانیم که بتوانیم بدون حاشیه پردازی، مستقیماً برویم بر سر همان مطالب اساسی، که در چند جمله در این گزارش آمده است. مطالبی که اساس هر اجلاس و نشستی موظف به بررسی آن است و اتفاقاً در همین کنگره هم بحث هائی پیرامون آن در گرفته که "نامه مردم" آنها را سانسور کرده است!

مهم ترین رویداد

ارتجاع (از جمله کسانی مانند عسگر اولادی که در تهران شکست خورد و رای ناچیز ناطق نوری به عنوان نماینده اول تهران) زنگ های خطر برای رژیم را به صدا در آوردند.»

بنابراین نوشته "نامه مردم": پس، در رژیم ولایت فقیه هم مردم می توانستند عقب نشینی را به رژیم تحمیل کنند و بهتر نبود، بجای بی باوری نسبت به مبارزه و توان توده ها، در کنار آنها، به این مبارزه پیوست. این همان امریست که "راه توده" در نخستین اطلاعیه خود برای شرکت در کارزار انتخابات مجلس پنجم آن را متذکر شد و طی تماسی مستقیم نیز نسبت به مشی و شعار "تحریم" هشدار داد و درک دقیق تر اوضاع ایران را توصیه کرد. این توصیه ایست، که علاوه بر دست اندرکاران نشریه "نامه مردم" به دوستان سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت- نیز شد. (علاقتمندان به این بحث، می توانند به اطلاعیه های مربوطه در شماره های پیش و پس از انتخابات مجلس پنجم که در راه توده ها منتشر شده مراجعه کنند.)

حال ببینیم همین "نامه مردم" که حالا، پس از یکسال و نیم، می نویسد مردم به رژیم گشامالی دادند، در شماره ۴۶۸ خود و در آستانه انتخابات مجلس پنجم، به تاریخ آذر ماه ۷۶، چه درکی از این انتخابات داشت و کدام شعار و مشی را پیگیری کرد. "نامه مردم" در این شماره، با تیتیر بزرگ و قرمز در صفحه اول اعلام کرد:

«تحریم انتخابات» فرمایشی یک وظیفه ملی و انقلابی... هنوز هم از ارگان های تبلیغاتی خود (ظاهراً منظور "راه توده" است!) در بوق شعار شرکت در "انتخابات" می دمند و در جستجوی یافتن متحدین جدید، در میان برخی از طرفداران رفسنجانی، برای مقابله با یورش جناح رسالت هستند. این برداشت و موضع گیری از این دیدگاه سرچشمه می گیرد که تحریم "انتخابات" و عدم شرکت مردم در آن، هرگونه "مشروعیت" و حتی "مقبولیت" رژیم را پیش از پیش زیر علامت سوال می برد و ادامه کار "نظام" را در کلیت آن با دشواری های نوین روبرو می سازد...

بدین ترتیب، از درون یک درک نادرست از اوضاع ایران و فراموش کردن ضرورت توجه به شعارهای مرحله ای و گام به گام جنبش، شعار چه نمایانه "تحریم انقلابی انتخابات" بیرون آمد و انفعالی را که خود اسیر آن بودند به عنوان یک نسخه ملی به همگان توصیه کردند! نظریه پردازانی با این عظمت، حالا کاشف انواع دشمنان قسم خورده حزب، با "تقاب توده ای" نیز شده اند!

این ارزیابی که حالا در گزارش و درباره انتخابات مجلس پنجم ارائه شده، هرگز نه تنها در فاصله دو مرحله این انتخابات، بلکه در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم، بازتابی در نشریه "نامه مردم" نداشت. نه تنها این بازتاب را نداشت، بلکه با لجباعت اصرار می شد که مردم انتخابات را تحریم کرده بودند و ما- یعنی "نامه مردم" - باز هم مثل همیشه درست گفته بودیم!!

در این فاصله - یعنی انتخابات مجلس و ریاست جمهوری - دهها سند، گزارش، مقاله، تحلیل، تفسیر و خبر در "راه توده"، پیرامون انتخابات دوره پنجم مجلس منتشر شد و از نویسندگان "نامه مردم" خواسته شد، که به این حقایق توجه کرده و در نگرش خود نسبت به اوضاع ایران تجدید نظر کنند؛ اما تا پایان انتخابات ریاست جمهوری چنین نشد. همین بی ارتباطی با جامعه، بی توجهی به توصیه ها و عدم مشورت با دلسوزان حزب، موجب تکرار اشتباه انتخابات مجلس پنجم در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری شد.

ابتدا ببینیم، گزارش منتشره در نامه مردم ۵۲۷، درباره انتخابات ریاست جمهوری و مواضع اتخاذ شده از سوی این نشریه، چه ادعاهایی را مطرح می کند. گزارش نویس، ابتدا می نویسد:

«... حرکت اعتراضی مردم علیه حاکمیت، در شکل انتخاب سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری که خود را مدافع "فرم" رژیم از درون معرفی کرده بود، خود به آغاز نیرو بخش و بسیج گری در مبارزه مردمی علیه استبداد تبدیل گردید. از ویژگی های عمده این مرحله مبارزه شرکت وسیع و انبوه توده های محروم کارگران، زحمتکشان، زنان و جوانان، یعنی اقشاری از جامعه که بیش از همه مورد آزار، اذیت و تجاوز روزانه مزدوران رژیم قرار داشتند، در انتخابات بود.»

"نامه مردم" سپس در توجیه سیاست غلطی که در برابر این انتخابات اتخاذ کرد و آنرا تحریم غیر مستقیم کرد، می نویسد:

«... اما چرا حزب توده ایران (بخوانید نشریه "نامه مردم" زیرا توده ای ها در داخل کشور رای دادند و راه توده نیز سیاستی یکلی

متفاوت با "نامه مردم" اتخاذ کرد و با تمام توان در انتخابات شرکت کرد!) در دفاع از خاتمی در انتخابات شرکت نکرد. پاسخ ما در این زمینه روشن است. نخست ما با بررسی شرایطی که رژیم در آستانه انتخابات ایجاد کرده بود، به این نتیجه رسیدیم که انتخابات در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک برگزار می شود... بنابراین حزب به درستی نمی توانست و نمی بایست کوچکترین توهمی را در مورد ماهیت ضد دموکراتیک انتخابات دامن بزند. نکته دیگر که ما بر آن تاکید داشتیم، این واقعیت بود که در چارچوب ادامه رژیم "ولایت فقیه"، تحقق جامعه مدنی، استقرار قانون و استقرار عدالت اجتماعی ممکن نیست. به عبارت دیگر ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می شد مخالف بودیم، که می توان به این شعارها در شرایط حفظ "ولایت فقیه" جامعه عمل پوشاند. تحولات پس از انتخابات و اظهار نظرهایی که این روزها از جانب طرفداران و وابستگان خود خاتمی نیز مطرح می شود، نشانگر صحت ارزیابی ما است....»

در ارتباط با این استدلال ها، که می توان آنها را با هر نامی غیر از نام "حزب توده ایران" منتشر کرد، باید گفت:

۱- کدام حکومت و رژیمی را در تاریخ ایران و جهان می شناسید، که به میل خود و در شرایطی بسیار دموکراتیک، انتخاباتی برگزار کند، که بداند نتایج آن به سقوطش ختم خواهد شد؟ اساساً "مبارزه" برای یافتن و گشایش راهی در کوره راه های غیر دموکراتیک و تحمیل خواست و نظر جنبش به حکومت است؛ در غیر این صورت مبارزه برای چیست؟

بنابراین، چگونه می توان به بهانه غیر دموکراتیک بودن انتخابات به گوشه خانه خزید؟ آن شرایطی که "تحریم" می تواند نقش "شرکت" در انتخابات را برای جنبش ایفاء کند، مشخصات دیگری دارد، که هیچ یک از این مشخصات در جریان دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم در جامعه مشهود نبود. البته، این احتمال که جبهه "ارتجاع-بازار" سرانجام دست به یک ماجراجویی کودتایی علیه مردم بزند، در این دوران وجود داشت و نشانه های جدی آن هم در هر دو انتخابات بروز کرد. به همین دلیل نیز باید برای افشای این خطر و خنثی سازی آن تماماً وارد میدان شد، که "راه توده" به سهم خود شد. (مراجعه کنید به اطلاعیه های راه توده در جریان کارزار انتخاباتی مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم). البته در صورت انجام عملیات کودتایی نیز، بدلیل گرایش به رشد جنبش، این کارزار وارد مرحله تازه ای می شد، که بنظر ما در این مرحله نیز این ماجراجویی کودتایی نیز با شکستی سنگین برای توطئه کنندگان روبرو می شد. این را بخشی از حاکمیت نیز می دانست و به همین دلیل تضاد بین تمایل حکومت و توان عملی آن برای ماجراجویی، فضائی را برای جنبش بوجود آورد، که باید از آن حداکثر استفاده برای به عقب راندن رژیم، اعتدالی جنبش و تشدید تضادها در درون حکومت بهره گرفته می شد، که با شرکت در انتخابات، چنین نیز شد. تنش های جدی فاصله دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و بویژه تنش های ماه های پس از پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری صحت این امر را ثابت می کند. این را فقط کسانی ندانستند که در مهاجرت اسیر کشمکش های مهاجرتی شده و از واقعیات جامعه خویش بی خبر مانده بودند و یا اساساً با آن ارتباطی نداشتند.

این استدلال "نامه مردم" و تلاش برای توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" حتی از استدلال و توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" از سوی سخنگوی جدید جبهه ملی در داخل کشور نیز عقب تر است. آنها نیز، انتخابات را تحریم کرده بودند، اما آقای حسن لباسچی، سخنگوی جبهه ملی در مصاحبه اخیر خویش که در "راه توده" شماره ۷۰ منتشر شد، و همچنین جبهه ملی در داخل کشور، طی نامه اخیر خود، خطاب به محمد خاتمی تصریح کرد، که جبهه ملی، علیرغم آنکه انتخابات را دو مرحله ای، خلاف قانون اساسی و غیر دموکراتیک ارزیابی کرد و از اعلام موضع به سود آقای خاتمی در جریان انتخابات اخیر، خودداری کرد، اما به دوستان و علاقمندان جبهه پیشنهاد شرکت در انتخابات و رای دادن به آقای خاتمی را کرده بود.

۲- حکومت با شرایطی که تعیین و یا تلاش برای تحمیل آن می کند، نباید سیاست یک حزب سیاسی و انقلابی را مشخص کند. حزب توده ایران، حزبی است برای درهم شکستن شرایط غیر دموکراتیک، توصیه به مردم برای استفاده از هر امکانی برای به عقب راندن حکومت، و نه توصیه به قبول شرایط غیر دموکراتیک و فرستادن مردم به خانه هایشان! تفاوت در اینجاست!

بویژه وقتی جنبش، حتی بنا بر شناختی که پس از یکسال و نیم، سرانجام در همین گزارشی که در "نامه مردم" ۵۲۷ چاپ شده، در حال رکود و عقب نشینی نیست، بلکه این حکومت است که در تنگنای محاصره جنبش قرار

گرفته است. در اینصورت چگونه می توان به جای فرمان آتش، فرمان تسلیم برای مردم صادر کرد؟

نامه مردم در پیام کنگره به نیروهای آزادیخواه و تحول طلب در شماره ۵۲۷ در این باره می نویسد: «جنبش سال های سکون نسبی خود را پشت سر گذاشته است و حرکت های اعتراضی و پراکنده توده ها هر روز ابعاد وسیع تر و گسترده تری به خود می گیرد.»

حتی بنا بر همین نوشته "نامه مردم" نیز، جنبش در دوران پیش انتخابات مجلس پنجم هم، اگر به زعم نویسندگان این پیام دچار سکون هم بوده، سکون نسبی بوده است و نه رکود. چه رسد به مرحله انتخابات ریاست جمهوری، که شاگرد راننده های اتوبوس های مسافربری هم با شعار "خاتمی ها ش بیان جلو، ناطقی ها ش برن ته صف" عزم مقابله مستقیم با رژیم را داد می زدند.

بگذریم که در همین پیام هم هنوز صحبت از شکل گیری یک آلترناتیو مترقی است، که این امر معنی و مفهوم جدی و جداگانه ای دارد که ما در آینده و در کنار بقیه تها و نظرات ضد و نقیضی که در گزارش مورد بحث آورده شده، به آن ها خواهیم پرداخت.

۳- "نامه مردم" تصور کرده است، بجای "جنبش مردم"، خاتمی رستم دستانی است که از غیب وارد صحنه شده است. نویسندگان گزارش فراموش می کنند که همین آقای خاتمی ۵ سال پیش، که توازن قوا به سود ارتجاع و بازاری ها بود و نیروی جنبش مردم هنوز ابعاد کنونی را به خود نگرفته بود، ناچار به استعفا و خانه نشینی شد و آب هم از آب تکان نخورد! خاتمی همان شخص است، با همان نظرات. امروز باید ببینیم چه شرایطی در جامعه بوجود آمده و چگونه شده که آن فرد مستعفی و خانه نشین سخنگوی این مرحله از جنبش شده است؟ آن توازن قوای بهم ریخته، او را از خانه بیرون آورده است، و همین تغییر توازن قوا و حضور جنبش مردم در صحنه است که باید شعارهای خاتمی را پیش ببرد و نه خاتمی. این کتاب را از صفحه آخرش باز کرده اند، در حالیکه از "ب" بسم الله باید شروع کرد. بخش بزرگی از اشتباه بزرگ "تحریم انتخابات" ریشه در عدم درک همین تغییر توازن قوا در لحظه تاریخی دارد. لحظه ای، که دیروز زود بود و فردا دیر!

خاتمی اگر خواست های جنبش را باز گو نکرده بود، سرنوشتی بهتر و بیشتر از ناطق نوری و یا سید رضا زواره ای نداشت، و امروز هم اگر از جنبش مردم جدا شود، به عقب صف رانده خواهد شد. اینست آن واقعیت که باید درک شود تا سیاستی منطبق با شرایط و متناسب با جنبش اتخاذ شود. تنها در این صورت است، که می توان سیاستی را شایسته نام "سیاست حزب توده ایران" دانست و مبلغ و مدافع آن شد. بنابراین، پیش از آنکه برای توجیه اشتباه "تحریم انتخابات" بکوشند، باید برای درک ریشه های اشتباه بکوشند. اینکه امروز در کار دولت خاتمی کارشکنی می شود، صحت ارزیابی شما را ثابت نمی کند، عدم درک شما از اوضاع و نداشتن دید علمی نسبت به رویدادها را ثابت می کند. این همان درک غلطی است که درباره "رهبری" و یا "ولایت فقیه" و بقیه مسائل دارید. همین آقای خاتمی اگر حرف و نظری همسوبا ارتجاع را بیان کند، از فردا هیچ کارشکنی در کارش نمی شود. مانند موقعیتی که رهبر کنونی جمهوری اسلامی دارد. به محض آنکه سنگرش را عوض کند و به جنبش مردم بپیوندد سیل توطئه برای برکناری او و حتی برچیدن بساط ولایت فقیه شروع می شود. اینست درک "توازن قوا"، طبقاتی ارزیابی کردن "رهبری" و علمی دیدن "شکل حکومت" در ارتباط با "محتوای حکومت". ریشه مسائل طبقاتی است و در جای دیگر است، ما باید با تمام قوا آن ریشه را بزنیم! و در این مسیر، بی وقعه بر آگاهی توده ها بعنوان نیروی محرک و اساسی تغییرات جدی بیافزاییم. توده ها در طول مسیر حرکت و با درک خود باید به آن نتایج قطعی برسند که ما انتظارش را داریم.

اینکه "نامه مردم" می نویسد: «ما می دانستیم که جامعه مدنی نمی شود برپا شود»، چه مفهوم علمی دارد؟ مگر مردم می روند بازار "جامعه مدنی" بخرند؟ مگر در سال ۳۱ و ۳۲ که سرانجام کار به کودتا علیه دولت مصدق ختم شد، ولایت فقیه بود، که نشد جامعه مدنی برپا شود؟ مردم باید عملا و با تجربه خویش ببینند چرا نمی شود و برای این چرا پاسخ پیدا کنند! وقتی درک و سیاست براساس انفعال ناشی از کارشکنی ها علیه برنامه های دولت است و نه افشا و مقابله با این کارشکنی ها، کار به اینجا کشیده می شود که کشیده است!

گزارش منتشره در "نامه مردم"، ادعاهای دیگری را هم مطرح می کند. "راه توده"، اگر به این نتیجه رسیده بود، که: جریان "نامه مردم" از گذشته پند می گیرد، گویی و استعدادی برای شنوایی دارد، اشتباهات را ریفقانه می پذیرد، از ایجاد و تشدید تفرقه در میان توده ای ها دست بر می دارد، تهمت زنی را به دشمنان توده ای ها واگذار می کند، در جهت تقویت صفوف حزب بر مبنای سیاست و مشی توده ای حرکت می کند، پشت به سوابق یک فرد، به طرف دیگر توده ای ها سنگ پرتاب نمی کند، می خواهد از این پس به خرد جمعی احترام بگذارد، از سانسور و بازبهای پشت پرده همان اندازه می خواهد فاصله بگیرد که سیستم ولایت فقیه را آینه تمام نمای آن معرفی می کند، می خواهد "انتقاد و انتقاد از خود" را جانشین "انتقاد و انتقاد از تو" کند و...

هرگز پرداختن به این مسائل را بدینگونه به صلاح طی این مسیر نمی دانست. اما متأسفیم که چنین درک و شناختی نداریم و حتی پیگیری پیش و پس همین نشست اخیر هم نشان دهند ادامه همان وضعی است که کار را بدین جا کشانده است.

"راه توده" حتی در آستانه همین نشستی که گزارش آن در نامه مردم ۵۲۷ منتشر شده، طی نامه نسبتا مشروحی توصیه های ریفقانه ای را به این رفقا کرد، اما این توصیه ها نیز نتوانست نقشی در تصحیح روش و مشی آنها ایفاء کند! به همین دلیل است که آشکار گویی و بسیج هوشیاری توده ای ها را به صلاح نهائی حزب می دانیم.

گزارش منتشره در نامه مردم، در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری تصریح می کند:

«... نکته آخر اینکه حزب ما در جریان انتخابات، آتش عمده حملات تبلیغاتی خود را متوجه گروه ارتجاعی "رسالت" و شرکاء گرد و مردم را به مبارزه همه جانبه با استبداد با استفاده از همه شیوه های ممکن فرا خواند. بدین ترتیب ما نه تنها نظاره گر حوادث نبودیم، بلکه فعالانه در جهت افشای ارتجاع و استبداد و نقی ولایت فقیه به منابه سد اساسی هرگونه حرکت بنیادین به سمت استقرار جامعه مدنی، آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه نمودیم...»

مراجعه به مطالب منتشر در "نامه مردم"، در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری دوره هفتم، و حتی آستانه انتخابات ریاست جمهوری، شواهدی انکارناپذیر در رد این نوع ادعاها دارد. ادعاهایی که عمدتا تلاش می کند امواج مخالفت با مشی کنونی "نامه مردم" و بویژه سیاست "تحریم" را فرو بنشانند. حقیقت خلاف این ادعاهاست، و اگر صفوف حزب متمرکز بود و حساب و کتابی در کار، اعمال کنندگان این سیاست و صادرکنندگان اعلامیه های "تحریم انقلابی"، تودهنی انتخاب اصلح، به انتخابات آزاد و... بنام کمیته مرکزی حزب، حسابی تاریخی باید به اعضای حزب در داخل و خارج از کشور پس می دادند.

درباره این ادعاها، که بعنوان گزارش منتشر شده، ابتدا با هم از "نامه مردم" ۵۰۲، نتیجه گیری این نشریه از انتخابات دوره پنجم مجلس را مرور کنیم، که حالا آن را گوشمالی به رژیم ارزیابی می کنند:

* نامه مردم ۵۰۲، نقل از گزارش هیات اجرایی به پلنوم کمیته مرکزی و در ارزیابی انتخابات مجلس (فروردین ۷۶):

«... برخلاف سیاست تبلیغ شوکت در "انتخابات" و "داغ کردن تئور انتخابات" که آب به آسیاب برنامه های رژیم برای فریب مجدد مردم و کشاندن آنها به صحنه می ریخت، یک کارزار وسیع تحریم این خیمه شب بازی "مشروعیت" رژیم ولایت فقیه را پیش از پیش زیر علامت سؤال می برد و عرصه مناسبی برای همکاری و هم چنین پایه ریزی یک ائتلاف بزرگ علیه ارتجاع حاکم بود.»

ادامه این اراده گرانی، توهما و خواب و خیال هائی که در این ارزیابی و بنام کمیته مرکزی منتشر شده، پایه و جان مایه سیاست تحریم غیرمستقیم انتخابات ریاست جمهوری شد.

توجه باید داشت، که این مطلب، تازه بعد از انجام انتخابات مجلس پنجم و آن همه افشاگری پیرامون رویدادهای آن منتشر شده است. سیاست "نامه مردم" درباره این انتخابات، از قبل "تحریم انقلابی" بود!

در آستانه همین انتخابات که حالا "گزارش کنگره" آنرا گوشمالی مردم به رژیم معرفی کرده است، این نشریه در شماره ۴۷۷ خود، ضمن سخیف ترین و تاریفقانه ترین اتهامات نسبت به "راه توده"، با عنوان "وقتی که نقش ها روشن تر می شود!" آنرا بدلیل دعوت به شرکت در انتخابات مجرم معرفی کرده و نوشت:

«... "راه توده" در فوق العاده ۱۵ اسفند خود، با عنوان "از پیروزی جنبش آزادیخواهی مردم ایران دفاع کنیم" می نویسد که در جهت درهم شکستن رای "ارتجاع" فعالیت خود را تشدید کنیم... "راه توده" در همین شماره فوق العاده، از سیاست تحریم خیمه شب بازی "انتخاباتی" رژیم توسط حزب توده ایران (بعنوان "نامه مردم") و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، انتقاد می کند و آن را منطبق با مشی راست ترین جناح های اپوزیسیون در خارج از کشور ارزیابی می کند. تنها کسانی که مردم را به شرکت در این خیمه شب بازی تشویق می کردند، سرمدابان ارتجاع و استبداد، طیف رنگارنگ کسانی بودند که به دلائل گوناگون در راه تقویت و انسجام رژیم دیکتاتوری حاکم گام بر می دارند. این موضع گیری "راه توده" تأیید مجددی است بر تمامی ارزیابی های قبلی ما در مورد این نشریه. ما دو سال پیش در مقاله مفصلی زیر عنوان "راه توده در راه جمهوری اسلامی"

«... حزب توده ایران اعتقادی به "فرم" پذیری حاکمیت جمهوری اسلامی ندارد، ولی معتقد است که با تجهیز نیرو در درون جامعه و ایجاد یک جنبش وسیع توده‌ای می‌توان استبداد قرون وسطانی حاکم را گام به گام به عقب نشینی وادار کرد...»
راه توده:

الفـ "فرم" پذیرفتنی نیست، بلکه به هر حاکمیتی تحمیل می‌شود، اگر حکومتی هم خود پیشقدم "فرم" شود، تحت تاثیر یک جنبش و برای جلوگیری از سقوط خویش است.

بـ استبداد قرون وسطانی، ظاهراً باید همان حاکمیت جمهوری اسلامی باشد، که گویا "فرم" پذیر نیست. حالا باید از نویسندگان و نویسندگان گزارش منتشره در نامه مردم پرسید: وادار کردن این استبداد به عقب نشینی گام به گام مگر غیر از تن دادن اجباری آن به "فرم" است؟ نیروی مورد اشاره در درون جامعه و جنبش وسیع توده‌ای، حتی به نوشته همین گزارش که در بالا به آن اشاره کردیم، اکنون وجود دارد و عقب نشینی هم به حاکمیت تحمیل شده و باید کوشید باز هم بشود. این یعنی مشی و سیاست "توده‌ای"!
گزارش مورد بحث می‌افزاید:

«در مرحله کنونی، مردم با عمل خود راه رویارویی ممکن و قابل اجرا و بدون تنش‌های منجر شونده به درگیری‌های احتمالا حاد و مسلحانه را برگزیدند. مرحله بعد از این مشارکت هر چه وسیع‌تر توده‌ای در مبارزه برای تحقق همان خواست‌ها و شعارهایی است که روح حرکت یکپارچه مردم را در دوم خرداد تشکیل می‌دهد. مهم اینست که اجرای حتی نسبی این خواست‌ها، عملاً کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد نمود...»

راه توده: آن خواست‌هایی که گزارش بر آن تاکید می‌کند، ظاهراً همان برنامه‌ایست که خاتمی متکی به آن از مردم رای گرفت. خواست‌هایی که اجرای نسبی آنها، کمک به ایجاد مرحله گذار خواهد کرد:

الفـ این خواست‌ها، همان رفمی است، که "نامه مردم" و گزارش مورد بحث آن را چند پاراگراف بالاتر رد کرده است و تحقق آنها را در همین گزارش و با این جمله ناممکن اعلام داشته است: «...ما با این نظر که از سوی خاتمی و طرفداران او در انتخابات تبلیغ می‌شد مخالف بودیم که می‌توان به این شعارها در شرایط حفظ "ولایت فقیه" جامعه عمل پوشاند...»

بـ تکلیف روح حرکت یکپارچه مردم در دوم خرداد چه می‌شود؟ شما در کجای رویارویی ممکن و قابل اجرای مردم قرار دارید؟

شرح کامل این ضد و نقیض نویسی را به زمان دیگری موکول می‌کنیم، اما در اینجا باید به این سوال منطقی پاسخ بدهیم که "چرا نویسندگان و نویسندگان گزارش و "نامه مردم" در این چاله ضد و نقیض گویی و تلاش برای توجیه اشتباهات سیاسی خود گرفتار شده‌اند؟ (چرا از این چاله نمی‌توانند بیرون بیایند؟) بنظر ما آنها بر این تصورند که اگر گام اول را بردارند و به اشتباهات خودشان در ارزیابی اوضاع ایران اعتراف کنند، آنوقت باید گام‌های بعدی را هم بردارند. اگر بپذیرند که در ارزیابی دو انتخابات اشتباه کرده‌اند و آنرا رسماً اعلام کنند، در مرحله بعد باید تاکید کنند که "راه توده" درست گفته بود و تلاش ما برای شکستن قلم این توده‌ایها سخاقلـ نادرست بود. در اینصورت باید بسیاری اتهامات، شایعه پراکنی‌ها و "راه توده" ستیزیهائی را که در "نامه مردم"، طی ۶ سال دنبال کرده‌اند، پس بگیرند و سرانجام بطرف وحدت حزب برپایه علنیت، حق ابراز نظر، خروج از انزوا و نزدیک شدن به جامعه و رویدادهای آن بروند. ظاهراً این اعتراف و تن سپردن به واقعیت برای منتشر کنندگان "نامه مردم" سخت است و به همین دلیل نمی‌توانند، حتی اگر به مرحله درک شرایط امروز ایران نزدیک هم شده باشند، از چاله تناقض نویسی و اتخاذ یک سیاست پویا و فعال در ارتباط با ایران بیرون بیایند.

در ادامه تمایل به باقی ماندن در این اسارت است، که حتی انتشار گزارش واقعی مربوط به همین کنگره‌ای را هم به صلاح تشخیص نداده‌اند.

بنظر ما حزب توده ایران، فرقه اسماعیلیه و متشکل از طرفداران حسن صباح نیست. در این حزب، پیوسته صاحبان اندیشه، مدافعان آگاه زحمتکشان، میهن دوستان، زحمتکشان و مدافعان طرفداران برنامه‌ها و سیاست‌های توده‌ای جمع بوده‌اند و راه خویش را آگاهانه انتخاب کرده‌اند. داشتن نظر، ایده، پیشنهاد، سوال و... ابزار توده‌ایست. آن جریان که در حد سانسور گزارش واقعی همین کنگره هم هراس دارد، چگونه می‌تواند منادی وحدت حزب، فراخواندن همگان به صفوف حزب، وحدت حزبی بر پایه آگاهی، اعتقاد به علنیت و... برای مبارزه با سانسور، اختناق حکومتی و طرد ولایت فقیه باشد؟

(نامه مردم" شهریور ۷۳) ضمن ارزیابی مشی پیشنهادی این افراد روشن کردیم که در پشت شعارهای این نشریه یک هدف مشخص قرار داده: مبارزه با سیاست درست و اصولی حزب ما و دیگر نیروهای متوقفی میهن در مقابله با رژیم استبدادی "ولایت فقیه"...

گذشت زمان، کدام سیاست را تائید کرد؟ و رو سیاهی را برای مبتکران و مبلغان این اتهامات سخیف گذاشت؟ مبارزه درست و اصولی، یعنی خانه نشینی؟ و سیاست دعوت به حضور مردم در صحنه یعنی همسویی با رژیم؟

انتخابات ریاست جمهوری

در مورد انتخابات ریاست جمهوری، که حالا گزارش ارائه شده به کنگره، آنرا پیروزی بزرگ مردم ارزیابی می‌کند، نیز تا آخرین "نامه مردم" سیاست تحریم آنرا اینگونه دنبال کرد:

"نامه مردم"، در شماره ۵۰۲ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری می‌نویسد: «...تبلیغ برای انتخابات و شرکت در آن، تنها یاری رساند به سیاست‌هایی است که سران حاکمیت خواهان پیاده کردن آن به منظور حفظ و تثبیت رژیم "ولایت فقیه" هستند. پرسش دیگری که در اینجا پاسخ آن ضرور است، این مساله است که آیا نباید برای جلوگیری از افتادن ریاست جمهوری به دست جناح حاکم "رسالت حجتیه" به نفع نامزد و یا نامزدهای جناح دیگر در انتخابات شرکت کرد؟»

"نامه مردم" سپس ادامه می‌دهد:

«آیا تفاوتی میان این نیروها به چشم می‌خورد؟... نمره و نتیجه چنین فعالیت‌ها و "مبارزه‌ای چیست؟ آیا چنین روندی به شکل گیری مقاومت در مقابل رژیم کمک می‌کند و یا در جهت تضعیف دادن و ایجاد سویاپ‌های امنیتی است برای آنکه جامعه منفرجه نگردد. توجیه این نیروها (یعنی مدافعان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری) این است که در شرایط حاضر کار دیگری نمی‌توان کرد. این توجیه به هیچ وجه قابل قبول نیست. این نیروها نه به خاطر اینکه نمی‌توان کار دیگری انجام داد، بلکه به دلایل اینکه اعتقاد ندارد کار دیگری می‌بایست کرد، چنین موضعی را اتخاذ کرده‌اند...»

راه توده: این موضع گیری‌های چپ نمایانه، یعنی آتش گشودن و افشاگری علیه جناح راست و ارتجاعی، در انتخابات ریاست جمهوری، که حالا در گزارش کنگره مدعی آن شده‌اند! این یعنی افشاگر، یعنی زدن "توده‌نی" به طرفداران و مدافعان ولایت مطلقه فقیه، دیکتاتوری مصلح و برقراری "حکومت عدل اسلامی" بجای جمهوری اسلامی؟

چرا باید بجای پذیرش واقعیت و اعتراف به اشتباه، از بیم ناچار شدن به پس گرفتن بسیاری اتهامات زشت دیگری که در "نامه مردم" انتشار یافته است، به دروغ متوسل شد و نقش دیگری غیر از آنچه که در انتخابات داشته‌اند را، تبلیغ کرد؟

آن‌کار دیگری که نیروهای طرفدار شرکت در انتخابات ریاست جمهوری باید می‌کردند کدام است؟

تحریم وانفعال و خانه نشینی و سپردن میدان به مولفه اسلامی و انصار حزب الله و حجتیه؟

این سخنان و تحلیل‌ها را به نام حزب توده ایران منتشر نکنید!

در گزارشی که نامه مردم منتشر کرده، همه نوع حرف و نظر و پیش بینی، در کنار هم عنوان شده است. این احتمال که این چند پهلوی و چند نوع نوشتن‌ها با این هدف باشد که راه را برای احتمالات مختلف باز بگذارند، تا بتوانند در آینده بازم مدعی شوند «ما گفته بودیم» زیاد است. درعین حال پافشاری بر یک سیاست غلط از یکسو و ناچار بودن در موضع گیری پیرامون رویدادها و واقعیات جامعه از سوی دیگر نیز می‌تواند این ضد و نقیض گویی را تحمیل کرده باشد. این احتمالات و یا هر نوع احتمال دیگری، اصل مسئله، یعنی ضد و نقیض گویی را توجیه نمی‌کند. چند نمونه را در زیر می‌آوریم، تا در فرصت‌های مناسب‌تر، اگر تحولات ایران مجالی باقی گذاشت، به ریشه‌های نظری و تئوریک این ضد و نقیض‌ها و همچنین تقسیم بندیهای بدیع در جمهوری اسلامی، مانند گروه موسوی، "گروه بنی صدر" و... بپردازیم. در گزارش می‌خوانیم:

هنر "توده ای" بودن!

چرا متوسل به سانسور شده اند؟

ما برای آنکه بدون سند و استدلال ادعائی را مطرح نکرده باشیم، بخشی از نامه ای را، که در محدوده ای بسیار تنگ، بین عده ای از توده ای ها، بعنوان گزارش کنگره چرخانده شده، در زیر می آوریم. امینواریم پیش از آنکه در جستجو ارسال کننده این گزارش برای "راه توده" باشند، به شیوه عملی که دارند بیاندیشند و چاره ای برای آن بکنند. چرا که همه واقعیات موجود نشان می دهد، که توده ایها روز به روز، "راه توده" را بیش از گذشته بانگ رسای حزب توده ایران می یابند و علیرغم همه تهمت ها، افتراها، شایعه پراکنی ها به تقویت "راه توده" همت می گمارند و آنرا زبان و مرجع حزبی می یابند. توده ایها با شمس سیاسی خویش، اتهامات را رد می کنند و واقعیات را می پذیرند.

ما با آنکه گزارش های متفاوتی را درباره این نشست، بحث های درون آن، قهر و فشار خون این و آن، هنگام شنیدن انتقاد از مشی "تحریم" دریافت داشته ایم، تنها، در این مرحله، انتشار همین یک سند را برای نشان دادن نحوه تفکر و عمل جریان "نامه مردم" کافی می دانیم.

براستی چرا "نامه مردم" در این حد نیز به علنیت اعتقاد ندارد؟ این سند که ما هیچ اشکال امنیتی و سیاسی در انتشار آن در "نامه مردم" نمی بینیم، با همان هدفی که در بالا اشاره کردیم در این نشریه منتشر نشده است: هراس از برداشتن نخستین گام! درحالی که این گام دیر یا زود برداشته خواهد شد! این بخش از سند را با حذف نام امضا کننده آن و همچنین حذف بخش مربوط به تصمیمات تشکیلاتی (بخوان ادامه اخراج این و آن) در زیر می آوریم:

گزارش بخشنامه ای کنگره!

مخالفت با "تحریم" و بالاگرفتن بحث

درباره شعار "طرد...!"

حتی همین گزارش نیز نشان می دهد که هم بر سر شعار "طرد ولایت فقیه" در جلسه ای که "نامه مردم" آنرا کنگره اعلام کرده بحث و نظر وجود داشته است و هم درباره مشی "تحریم انتخابات" مخالفت ها! این بحث و انتقادها، همچنان که از این گزارش بخشنامه ای بر می آید، سرانجام و در نهایت به رای گیری ختم شده و با اکثریت و نه با "اتفاق آراء" تأیید و تصویب شده است. از گزارش بخشنامه ای:

«...از مسائل عمده در این مورد (اساسنامه) اضافه کردن "حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران" بود که بعد از بحث طولانی به تصویب نرسید... بحث های زیادی در رابطه با رژیم "ولایت فقیه" و شعار "طرد باد رژیم ولایت فقیه" انجام گرفت. در نهایت کنگره تصویب کرد که رژیم "ولایت فقیه" عمده ترین مانع پیشرفت جامعه در شرایط کنونی است... نکته بعدی در دستور کار کنگره، بررسی گزارش کمیته مرکزی حزب در فاصله بین کنگره سوم و کنگره چهارم بود. مسئله عمده در این رابطه، در بخش مربوط به ایران و مسئله انتخابات دوم خرداد و نقش حزب در این مورد بود. بحث زیادی در این مورد درگرفت. عده ای از رفقا مطرح کردند که حزب باید انتخابات را تحریم می کرد. رفتای دیگری از شرکت حزب در انتخابات پشتیبانی می کردند و دلیل می آوردند که به علت شرکت وسیع مردم در انتخابات، حزب نیز باید فعالانسه در این انتخابات شرکت می کرد. ولی در نهایت، اکثریت سیاست اتخاذ شده حزب، یعنی عدم شرکت در انتخابات را مورد تأیید قرار دادند...»

در این گزارش بخشنامه ای، البته مطرح نمی شود، که چطور شد که در نهایت، اکثریت سیاست شکست خورده "تحریم" و یک مشی غلط را تأیید کرد، تا به صحنه سازیهای تکراری و فشار خون این و آن، برای رای گیری و خروج از تنگنا، خاتمه بخشد!

در ماه های اخیر، پلنوم ها، کنفرانس ها، کنگره ها، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ و سرانجام مصاحبه های گوناگون پیرامون انتخابات ریاست جمهوری و شرکت ۳۰ میلیون نفر از ۳۳ میلیون دارنده حق رای در این انتخابات برگزار و انجام شد. در داخل کشور نیز انواع مطالب، مقالات و گزارش ها پیرامون این رویداد انتشار یافت.

مطالعه و مقایسه مطالب منتشره در داخل کشور، در ارتباط با این انتخابات، با مطالبی که در خارج از کشور و در مطبوعات حزبی و غیر حزبی در این ارتباط منتشر شده، تفاوت های بسیار مشهودی را نشان می دهد. بویژه آنجا که گزارش ها و پیام ها و تحلیل های مربوط به احزاب و سازمان های سیاسی چپ ایران (در مهاجرت) با موضوع مشابهی، در مقابل برخی مطالب منتشره در داخل کشور قرار می گیرد. حتی مطالعه برخی مقالات منتشره در مجلات داخل کشور، فاصله نگرش مهاجرین سیاسی، با سیاسیون داخل کشور را به نمایش می گذارد. در این زمینه می توان دلایل و بهانه های مختلفی را ذکر کرد، اما ریشه ای ترین دلیل، همانا درگیر بودن مستقیم نویسندگان، متفکران اجتماعی و سیاسیون داخل کشور با مسائل حاد روز، و دستی از دور بر آتش داشتن مهاجرین است. همین است که لحن، نحوه ورود به موضوع، پرداختن به آن جزئیاتی که خواننده داخل کشور با آن آشنائی روزانه و ملموس دارد، متفاوت تر از نحوه برخورد مهاجرین به موضوعات مشابه است.

اگر احزاب و سازمان های سیاسی، در خارج کشور، اسارت در شعارها و رقابت در موضع گیری ها را امری معمول و اجتناب ناپذیر می بینند و جسارت شنا بر خلاف جو مهاجرت را قربانی ضرورت حرکت با امواج توده مردم کرده اند، در داخل کشور وضع خلاف این است. این واقعیت، در جریان انتخابات ریاست جمهوری مشهودتر از هر زمان دیگری بود. تقریباً اکثریت مطلق نشریات خارج از کشور، در رقابت با یکدیگر انتخابات را تحریم کردند، در حالی که در داخل کشور، در هماهنگی با واقعیت در انتخابات شرکت کردند. اگر در مهاجرت شعار در حد شعار باقی می ماند، در داخل کشور عمل و سخن منطبق با شرایط، سدهای به ظاهر استوار در برابر تحولات را درهم می کوبند.

در سال ۱۳۶۴ بدلیل دخالت مستقیم آیت الله منتظری و همفکران و همراهانش در امور زندان ها و جلوگیری از یکساز بازی حاج داوود ها و لاجوردی ها، در زندان ها، فضائی فراهم آمده بود که زندانیان بتوانند با یکدیگر بر سر مسائل بحث کنند. در همین دوران اخبار مربوط به برخی فعالیت یاران جان به سلامت به مهاجرت برده نیز به داخل زندان منتقل می شده است. نه تنها این اخبار، که گاه قسمتی از روزنامه هائی که سوغات مهاجرت بود.

در همین دوران، بخشی از رهبری حزب توده ایران، امکان برخی تبادل نظرها و بررسی ها را یافته بود. از جمله نتایج این بررسی ها، یکی هم مندرجات انتشارات خارج از کشور بود و تحلیل و تفسیرهایی که با نگاهی جدید به اوضاع ایران منتشر می شد. یکی از نتایجی که از این بحث ها گرفته شد، این بود، که حرف ها و طرح های مطرح شده، در مطبوعاتی که حالا در خارج منتشر می شدند، درباره اوضاع پیچیده و تو در تو ایران، بسیار کلی است. یعنی اگر اسامی را بردارند، این نوع ترزا و رهنمودها را درباره هر کشور جهان سومی، مثلاً درباره آفریقای جنوبی هم می توان ارائه داد، در حالیکه، حتی در مهاجرت هم نیاز است، که درباره جزئیات اموری که در جامعه روی می دهد، اظهار نظر کرد و فکر و نظر برای عمل مردم ارائه داد.

این نقل قول، که اکنون به ارضیه ای باقی مانده از رفتای از دست رفته تبدیل شده است، اکنون وقتی مطالب نشریات خارج از کشور، در مقایسه با مطالب منتشره در داخل کشور، در برابر هم قرار داده می شود، حقانیت و اعتبار خود را به وضوح نشان می دهد.

آن گزارش خواندنی که خانم مهرانگیز کار از جامعه و مشکلات آن، به زبانی ملموس و قابل درک در داخل کشور ارائه داده است، و یا آن استدلال دقیق و مقاله مستدل حقوقی که خانم شیرین عبادی در داخل کشور و در ارتباط با امر و اختیارات "ولی فقیه" منتشر کرده است، همان زبان و قلم و درکی است که از داخل جامعه و برای مردم جامعه از قلم تراوش و از دهان بیرون آمده است. (این دو مقاله را در همین شماره راه توده بخوانید) مهم نیست، که آنها توده ای (به مفهوم حضور در حزب توده ایران) نبوده و نیستند، مهم اینست که توده ای می نویسند و توده ای می اندیشند!

باید خواند و باز هم خواند، و آموخت، توده ای بودن، توده ای اندیشیدن و توده ای نوشتن را. و آنکس که در صفوف حزب توده ایران جای می گیرد، در کنار همه این سه هنر، باید بیاموزد "کار و پیکار توده ای را"!

نامه ها و پیام ها

صفحه نامه ها را حفظ کنید!

امریکا - صفحه نامه ها را حتما حفظ کنید. این صفحه، تا آنجا که من شاهد می‌ام اطلاع دارم، خیلی به روحیه رفقا برای بازگشت به صحنه کمک می‌کند. بررسی و معرفی کتاب کار خوبی است و فکر می‌کنم بتدریج کسان دیگری هم که کتابی را بخوانند برای مطالعه توصیه کنند، از این ستون استفاده خواهند کرد. اخبار و گزارش‌های مربوط به احزاب برادر، مخصوصا اسناد آنها نیز خیلی مفید است و تاثیر مستقیمی بر روحیه ها دارد. چند نکته دیگر هم که بین برویجه ها مطرح است برایتان می‌نویسم:

با پیوستن همکاران بیشتری به "راه توده" و بیشتر شدن تنوع مطالب، ممکن است سلیقه های فردی هم بیشتر شود. به همین دلیل پیشنهاد می‌کنم با توجه به امکانات و محدودیت های نشریه از نظر جا، ضوابط، موضوعات و منابع را در میان بگذارید. مثلا اینکه تا حد ممکن از منابع مترقی و چپ مطالب تهیه شود. برای مثال، ترجمه مقالات لوموند دیپلماتیک زیاد با ذائقه ما سازگار نیست. اغلب مطالب این نوع نشریات آلوده به سم تبلیغات سرمایه هستند و امکان اینکه خواننده را سرگردان کند زیاد است. نباید ترجمه از این نشریات باعث بالا رفتن اعتبار آنها شود.

توصیه ای که در شماره ۷۰ "راه توده" درباره مطالعه نشریات داخل کشور کرده بودید، واقعا بجاست و ما خودمان هم در تدارک این کار هستیم. در شماره های ۶۸ و ۶۹ در پاسخ به نامه های خوانندگان، نکاتی مطرح شده بود، که من و دوستان دیگری که "راه توده" را می‌خوانند، با آن موافق نیستیم. پراکندگی رفقا، آنگونه که در صفحه پاسخ به نامه ها عنوان شده بود، نمی‌تواند و نباید دلیل و یا بهانه کم کاری، بی ارتباطی و یا بیکاری شود. اینکه رفقا پراکنده هستند، یک واقعیت است، اما این پراکندگی را بی نظمی و بی برنامه‌گی در کار سیاسی، پراکنده اندیشی و سیاست های تشکیلاتی و تحلیل های غلط، که نادرست بودن آنها یکی بعد از دیگری رو می‌شود، همه در این پراکندگی نقش دارند. تقریبا همه حوزه ها یا منحل شده اند و یا عملا وجود ندارند. بیاد آوریم که رفقای نظامی حزب، حتی در زندان هم حوزه داشتند. نلسون ماندلا در کتاب خاطراتش اشاره می‌کند که اولین کاری که در تبعید و زندان کرد، تشکیل یک حوزه دو نفره در زندان بود. حوزه بدون توجه به اینکه ارتباط تشکیلاتی و رابطه سازمانی چگونه است و وجود دارد یا نه، باید تشویق شود. حوزه و تشویق تشکیل آن، به نظرها، مساوی با تبلیغ انشعاب نیست، بلکه تبلیغ انضباط خلاق حزبی است. حتی در حد دیدارهای چند بار در سال هم می‌توان حوزه حزبی را فعال و خلاق کرد. به همین دلیل است که تاکید راه توده به مطالعه گروهی نشریات داخل کشور و بحث پیرامون رویدادهای ایران و اصولا مطالعه دسته جمعی را یک توصیه خوب و در راستای تاکید بر ضرورت حوزه ارزیابی می‌کنیم. امیدوارم در آینده بیشتر بر ضرورت فعال شدن هرچه بیشتر واحدهای پایه ای اشاره کنید.

موفق باشید- سهند

(راه توده: انحلال حوزه های حزبی، که از جمله، به بهانه ضرورت کار در شرایط مخفی و یک سلسله از همین بهانه ها، در سالهای اخیر صورت گرفته و تا حد اعلام انحلال واحدهای حزبی در کشورها و شهرهای مختلف پیش رفته، درحقیقت نمود آشکار ضعف در سازماندهی و استدلال سیاسی از یکسو و بی اعتقادی مطلق به خرد جمعی و کادرسازی برای حزب است. ما گزارش های گوناگونی پیرامون انحلال واحدهای حزبی و تعطیل حوزه های حزبی دریافت داشته ایم که همگی شرح کاملی است از این ضعف. درواقع از بیم بالا گرفتن بحث های سیاسی درحوزه های حزبی و بیم اعتراض واحدهای حزبی در کشورها و شهرها، نسبت به وضع حزب درمهاجرت، آنها را منحل اعلام کرده و با چند نفری ارتباط های فردی و خصوصی را برقرار می‌کنند. نام این را می‌گذارند کار تشکیلاتی و ضرورت کار مخفی! با همین تدابیر و نوع سازماندهی، جلسه و پلنوم و کنگره برگزاری می‌کنند، که حاصلش همین چیزهایی است که در "نامه مردم" منتشر می‌شود. ما واقعا، هنوز نمی‌دانیم، که انتشار آنچه را می‌دانیم و در اختیارمان گذاشته می‌شود (از جمله درباره همین جلسه اخیری که کنگره چهارم معرفی شده) به صلاح حزب است یا خیر؟ و بهمین دلیل نیز با بسیاری از

همکاران و علاتمندان راه توده و حزب توده ایران، مسئله را در میان گذاشته ایم، که در صورت توافق نظر، بخشی از این اطلاعات خودمان را با این امید که به این شیوه کار حزبی خاتمه بخشیده شود، منتشر خواهیم کرد. اگر چنین توافقی حاصل شد، آنوقت به مسئله حوزه های حزبی، نحوه راه یابی این و آن به این و یا آن جلسه و محروم شدن این فرد و یا آن فرد از ابراز نظرش خواهیم پرداخت و خواهیم دید که فراخوان "شرایط حساس و ضرورت وحدت همگان درحزب" که در "نامه مردم" چاپ شده، برپایه کدام واقعیات قرار دارد و این نوع شعارها، با عملی که انجام می‌شود، چقدر هماهنگ است و آنها که شعار طرد ولایت فقیه را انقلابی ترین شعار و طبقاتی ترین آن یافته اند، چگونه خود یا ولی فقیه هستند و یا ولایت زده اند. حیرت انگیز نیست، که شیوه هایی که اعمال و دنبال می‌شود نیز، همان شیوه هایی است که طرفداران ولایت مطلقه فقیه اعمال می‌کنند. درباره نشریاتی مانند "لوموند دیپلماتیک" اولاً باید توجه داشت، که این نشریات سرمایه داری نیز، از بیم بی درمان شدن بحران و برای حفظ خوانندگان خود، ناچار به انتشار برخی واقعیات شده اند. ما نیز عمدتا، اعترافات این نشریات نسبت به بحران را برگرفته و منتشر می‌کنیم و از حق هم نگذریم که در سالهای اخیر اطلاعات قابل توجهی در این نشریات منتشر شده است. تردید نیست که آنها با تفسیرهایی که در میان صفحات و گزارش های دیگر خود و یا حتی همین مطالب می‌گنجانند، تلاش می‌کنند اذهان را منحرف کنند. ما منتشر کننده این صفحات، گزارش ها و آن بخش سم پاشی های مطالب مورد توجه خودمان، تاکنون نبوده ایم و در آینده نیز نخواهیم بود.)

فروش کتاب

از امریکا، توسط عده ای از علاتمندان راه توده به ما اطلاع داده شده است، که کتاب های زیر، از طریق آدرسی که به پیوست آن ارسال شده، آماده فروش می‌باشد. این دوستان اطلاع داده اند، که درآمد ناشی از فروش این کتابها، برای تامین بخشی از هزینه انتشار "راه توده" در اختیار ما قرار خواهد گرفت! این دوستان و علاتمندان راه توده تصریح کرده اند، که این فعالیت، مستقل از منتشر کنندگان اولیه این کتابها صورت می‌گیرد.

- ۱- درباره علل و پیامدهای فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی (۷۷ دلار)
- ۲- نقد برنامه گتا- ترجمه "ابرزگر" (۸ دلار)
- ۳- مهره سرخ- منظومه ای از زنده یاد سیاوش کسرانی (۱۰ دلار)
- ۴- دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ "به مناسبت نخستین سالگرد تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان (۱۵ دلار)
- ۵- "آز زندگی من- پا به پای حزب توده ایران"، خاطرات "الفبرزگر" (۲۵ دلار)
- ۶- نوار آخرین شب شعر زنده یاد سیاوش کسرانی، در کشور اتریش (۱۰ دلار)

علاتمندان دریافت این کتابها، در امریکا می‌توانند با آدرس

H.L P.O BOX ۲۰۷۰۴ - ۱۰۱۲۹-۰۰۰۶ USA

مکاتبه کنند.

انگلستان - لندن- مشترک گرامی "بهرام" نامه و مبلغی که همراه آن برای ما ارسال داشته بودید، دریافت شد. همانگونه که برنامه خود خواسته اید، عمل خواهد شد.

آلمان - هانوفر- دوست گرامی "غ.م" فاکس شما و قبض ۵۰ مارک برای آبنومان نشریه دریافت شد. ارسال نشریه همانگونه که خواسته ای صورت خواهد گرفت. ما بسیار خرسند خواهیم شد، اگر خود شما مسئله فروش نشریه در ایستگاه راه آهن شهر هانوفر را دنبال کرده و نتیجه را به ما اطلاع دهید.

آلمان- مونستر- دوستان گرامی "الف.ب" و "م.ف" کمک مالی شما، در دونوبت به نشریه، دریافت شد.

شتاب رویدادهای ایران

هلند - رفقای گرامی "راه توده"! رویدادهایی، که در ارتباط با مساجرای دستگیری و آزادی شهردار تهران، درمیهن ما روی داد، یکبار دیگر نشان داد که زمین لرزه های بزرگتری درانتظار جامعه ایران است. درک همه جانبه این مسئله، ما را بر آن می‌دارد تا با دقت بیشتری شتاب حوادث را پیگیری کنیم و با تمام نیروی ممکن، نقش خود را برای به عقب راندن نیروهای جناح راست ایفاء کنیم. به اعتقاد من، باید تظاهرات و راهپیمایی دانشجویان را که علیرغم درخواست دولت از دانشجویان برای خود داری از تظاهرات برگزار شد و به درگیری بین نیروهای فشار با تظاهرکنندگان انجامید، پدیده ای جدید در روند رویدادهای

بودن آن آشکارتر از روز شده است، این درست است که ما اقدامات گروه سه نفره در پلنوم ۱۸ حزب توده ایران را عملی انشعابی و دامن زدن به ماجراجویی در کمیته مرکزی حزب در آن زمان، ارزیابی می کنیم و این درست است که... اما همه اینها بحث های سیاسی و یا ارزیابی هائی است که متکی به استدلال هائی است. چرا باید بجای بحث سیاسی و یا ارائه استدلال های متقابل و رفع شبهه، اگر در این سو وجود دارد، متوسل به ناسزا شد؟ چرا باید از طریق ایستگاه رادیویی که شنیدن آن و اطلاع از مطالبی که پخش می کند، برای ما در مهاجرت مقبور نیست، هر چه خواستند بگویند و پخش کنند؟ رادیویی که ما هم درباره محل استقرار آن و دلیل این بزل و بخشش سوال داریم!

اگر به نوشته آقای آزاد گر، زبان "راه توده"، زبان آدمی زاد نیست و ایشان زحمت ترجمه آنرا به خود داده اند، هر خواننده مطلب ایشان، این سوال برایش ایجاد نمی شود، که شما این زبان را چگونه می دانید و می توانید آنرا به زبان آدمی زاد ترجمه کنید؟ اکنون که مطالب ارسالی شما رفقا را در کنار نوشته های ایشان، (با نام های مستعاری که برایشان نوشته اید)، در "راه کارگر" مقایسه می کنیم، با خلق و خوی تند و چپ روی های نویسنده بیشتر آشنا می شویم و مشکلاتی را که شما نوشته اید ایشان در سالهای فعالیت علنی حزب و سپس در مهاجرت بوجود آورده بود، بیشتر درک می کنیم.

ما این بخش از نامه شما را، که تصحیح اشتباه "راه توده" درباره سوابق توده ای و راه کارگری آقای آزاد گراست، برای رفع اشتباه و بعنوان توضیحی دریافت، چاپ می کنیم:

- قبل از انقلاب بهمن ۵۷، محمد آزادگر به اتفاق چند تن از دوستانش گروه کوچک "حکمت جوستیرازی" را بنیان گذارد. پس از یورش به دفتر حزب و بستن تحریریه نامه مردم، در تهران (احمالا در مرداد ۵۸) آزادگر و چند تن از همفکران او با نوشتن نامه ای قصد پیوستن به گروه "راه کارگر" را داشتند که با سفر رفیق جوانشیر به تبریز از این کار جلوگیری شد.

(متن نامه دریافتی به آدرس تحریریه نشریه "راه کارگر" و دفتر این سازمان در فرانسه ارسال شد)

کتاب ها و نشریات دریافتی

سوئد و شهر مونستر و برلین در آلمان- ضمن سیاس فراوان، به اطلاع ارسال کنندگان روزنامه "جامعه"، اطلاعات بین الملل" و ۹ شماره مقاله آقای "مجید مجید فیاض" در هفته نامه "تیمروز" به دفتر "راه توده" رسید. ما دست این همکاران را از دور می فشاریم.

امریکا- "بررسی طنز در ادبیات و مطبوعات فارسی" تالیف نصرالله نوح، "دوازده شهریور ۱۳۲۴، بهمناسبت نخستین سالگرد تاسیس فرقه دموکرات آذربایجان و از زندگی من- پا به پای حزب توده ایران، خاطرات سیاسی- اجتماعی "صادق انصاری- (برزگر) به دفتر "راه توده" رسید. لطف و عنایت مولف "بررسی طنز در ادبیات و مطبوعات فارسی"، که از همکاران روزنامه "چلنگر" و "محمد علی افراشته" مدیر و سردبیر این روزنامه، بر عزم ما برای انتشار "راه توده" می افزاید. "راه تود" در شماره های آینده، به معرفی بیشتر کتاب های دریافتی خواهد پرداخت. علاقمندان به دریافت این کتاب ها نیز می توانند با آذری که در بالا و در ارتباط با کتاب های دیگر، در امریکا ذکر شده مکاتبه کنند و یا مستقیما به "راه توده" نامه بنویسند، تا ما اقدام و یا راهنمایی کنیم!

چه باید کرد؟

"راه توده" پیشنهادهای گوناگونی پیرامون ضرورت کم کردن فاصله انتشار ماهانه نشریه دریافت داشته است. ما ضمن تأیید این ضرورت، به اطلاع این علاقمندان می رسانیم، که در حال حاضر چنین امری، بویژه از نظر تامین هزینه نشریه مقبور نیست، اما هر زمان که لازم باشد، "راه توده" بصورت فوق العاده منتشر می شود. معضل دیگری که اکنون در برابر ما قرار دارد، حجم مطالبی (بویژه ترجمه مقالات و تحلیل های نشریات مترقی جهان) است، که دریافت می داریم. این امر همزمان شده است با تشدید جنبش و تحولات داخل کشور و به همین دلیل ما چاره ای جز اختصاص دادن هر چه بیشتر نشریه به مسائل داخل کشور نداریم. امیدواریم شرایطی فراهم شود، که همه توان و امکانات حزب در یکجا متمرکز شده و چاره ای واقعی برای این امور پیدا شود. مطلوب ترین حالت انتشار ترجمه ها و برخی مقالات در جزوه ای مانند "مسائل بین الملل" است، که این امر نیز، از نظر هزینه فعلا برای ما مقبور نیست. شاید بتوان فصل نامه ای را در این ارتباط منتشر ساخت، که این نیز به یاری و کمک مالی علاقمندان بستگی دارد!

ایران ارزیابی کرد. شواهد بسیاری وجود دارد، که نشان می دهد این حرکت خودش جوش، در رهائی شهرداری تهران از زندان نقش داشته است و این یعنی فشار از پائین، علیرغم همه فشار هائی که در بالا نیز جریان داشته است. بتدریج می توان به این نتیجه رسید، که مردم خود راسا ابتکار عمل را بدست می گیرند و به همین دلیل و با همین نشانه هاست، که بنظر من آن ارزیابی راه توده از جنبش مردم و انتخابات دوم خرداد، معنائی ملموس پیدا می کند. اگر دولت خاتمی نتواند سخننگوی واقعی این مرحله از جنبش شود، مردم خاتمی دیگری را خواهند یافت. این رویدادها، که نشان دهنده حرکت مستقل جنبش است، عملا مدافعان این ایده را تقویت می کند، که میهن ما یک مرحله انقلابی را طی می کند و مردم می کوشند، این مرحله با آرامش طی شود.

انتخابات میان دوره ای مجلس، حرکت های اعتراضی دانشجویان، استقبال از فوتبالیست ها و سرانجام مقاومت در برابر بازداشت کنندگان شهردار تهران، ادامه منطقی انتخابات دوم خرداد و تشدید مقاومت آگاهانه مردم در برابر شکست خوردگان این انتخابات است. پیامدهائی که "راه توده" در شماره های بعد از انتخابات ریاست جمهوری، بدستی به آنها پرداخته و پیرامون آنها تحلیل و ارزیابی منتشر ساخته است. از آنجا که احساس می کردم بیان واقعیت روشن بینی "راه توده" و قدردانی از زحماتی که همه دست اندرکاران آن می کشند، ضروری است، این چند خط را با همین منظور نوشتم. من به سهم خود، هرآنچه را ممکن و لازم بدانم، همچنان گذشته، در تقویت "راه توده" و انتقال نظرات و دیدگاه های مطرح در آن خواهم کوشید.

موفق باشید- ع. گلبانگ

سوئد- "الف. محمود" همکار گرامی "راه توده"، ترجمه و تنظیم خوبی که در باره خصوصی سازی ارسال داشته بودید، همراه با کمکی مالی ارسالی دریافت شد. منتظر مطالب بعدی شما هستیم.

پاسخ توده ایها به مقاله نویس "راه کارگر"

آلمان- بدنبال انتشار تهمت نامه ای که نشریه "راه کارگر" در باره "راه توده" و با امضای "محمد آزادگر"، منتشر ساخته بود، شرح نسبتا مفصلی درباره مطالب مطرح شده در این نوشته به "راه توده" رسیده است. بخش هائی از نوشته "راه کارگر"، در شماره ۷۰ "راه توده" و در گزارش مربوط به "چرا سبزی با راه توده تشدید شده است؟" بازتاب یافته است.

ما ضمن تشکر و سیاس از نامه محبت آمیزی که به ضمیمه این گزارش برای "راه توده" ارسال شده، به اطلاع این دوستان و علاقمندان، که از گزارش ارسالی آنان مشخص است، در سالهای کار علنی حزب در داخل کشور، از کادری فعال تشکیلاتی حزب توده ایران بوده اند، می رسانیم: همانگونه که شما هم در مقدمه مطلب خود اشاره کرده اید، نویسنده راه کارگر، که معلوم نیست به چه دلیل اینگونه عصبانی است، حتی چارچوب ادب و اخلاق را نیز در نوشته اش مراعات نکرده بود، چه رسد به برخی ادعاها و تهمت هائی که تراوش آن از قلم هیچ نویسنده ای زبینه نیست، چه رسد به نویسنده ای، که به تأیید خود شما، بهر حال به نسل زندان دیده و مبارز دوران ستم شاهی تعلق دارد. علیرغم همه رنجش و تاسفی که مطالعه نوشته آقای "آزاد گر" برای ما و شما بوجود آورده است، "راه توده" با هر نوع پاسخی که رنگ و بوی مقابله و افشاگری را داشته باشد موافق نیست و به همین دلیل، ما تنها می توانیم اشاراتی به برخی نکات مطرح شده در نامه شما کرده، و اصل و کامل آنرا برای خود نویسنده و دیگر دوستان و همکاران وی در سازمان "راه کارگر" ارسال داریم. شاید نتایج اینگونه برخوردها سیاسی تر، منطقی تر و مفید تر از کشیدن پای فرج سرکوهی و باقر مومنی به میان، و متهم کردن آشنا و نا آشنا و یاران دیروز خویش، در سخت ترین و تنها ترین لحظات و روزگاریا، به همکاری با سازمان امنیت جمهوری اسلامی باشد. بحث ما با همه، حتی نویسندگان "نامه مردم" نیز پیوسته سیاسی است.

این درست است، که ما درباره نحوه نگرش سازمان راه کارگر نسبت به کانون نویسندگان در داخل کشور و برخی تحرکات همین کانون در مهاجرت، نظراتی خاص خود داریم، همچنان که نسبت به همین نگرش در نشریه توده ای سبزی همبستگی" چاپ سوئد، نظرات ویژه خود را داریم. این درست است که ما، با اعلام ناپدید شدن فرج سرکوهی، به دلالی که در همین شماره "راه توده" و در مقدمه و موزخه مصاحبه ایشان با روزنامه "جامعه" نوشته ایم، از ابتدا مخالف بودیم، این درست است که ما مثنی "راه کارگر" در پر خاش و سبزی با دیگر سازمان های چپ را نمی پسندیم و با سیاست "تحریم" آن موافق نیستیم و آنرا چپ روی و یا چپ نمائی می دانیم، این صحیح است، که ما سیاست کنونی این سازمان را، ادامه همان "گاست روحانیت" در سالهای اول پیروزی انقلاب می دانیم که حالا با اعتراف همگان به رویارویی روحانیون با یکدیگر، اشتباه

تاریخ، منحنی ای ترسیم شده نیست!

بین «وظایف دمکراتیک» و «وظایف سوسیالیستی» کسستی وجود دارد؟

از جمله بحث‌هایی که از مدتی پیش در نشریات چپ و در ارتباط با اوضاع ایران جریان دارد، مسئله "رفرم" است. یعنی ضرورت مبارزه برای تحمیل تغییرات تدریجی-رفرمیستی به حکومت، به مثابه اقدامات تاکتیکی برای دسترسی به هدف استراتژیک. همچنین توضیحاتی در این باره که تحمیل تغییراتی در جامعه، که جنبش مردم تحقق آنها را به مسئله روز تبدیل کرده است، را باید پیروزی‌های جنبش در جهت هدف نهایی ارزیابی کرد و یا آنکه "رفرم از بالا" به منظور "استحاله رژیم" دانست؟ *

باید دید، چرا همان اسلوب استدلالی که درباره مرحله گذار فعلی در ایران مورد تأیید واقع می‌شود، در مورد مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، از آن بهره گرفته نمی‌شود؟

آیا گسست استدلال در نبرد برای تغییرات تدریجی-رفرمیستی (کمّی) و تغییرات انقلابی-کیفی با «دیالکتیک رفرم و انقلاب» هم خوانی دارد؟ اگر ندارد، ریشه این گسست در کجاست؟

* بعنوان نمونه، مراجعه کنید، به مباحثی که توسط اقلیت سازمان راه کارگر، در این سازمان جریان داشته و اخیراً بخشی از آنها توسط آقای پرویز آذر در پاسخگوی به مصاحبه اخیر آقای شالگونی، در نشریه "کار" بازتاب یافته است.

برقراری سوسیالیسم روندی واحد و گسست ناپذیر در تاریخ!

این نظریه پردازان چه می‌گویند، که با استدلال آنها درباره عبور مرحله‌ای جنبش مردم ایران در مقایسه با مراحل عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم، نمی‌خواند:

مثلاً می‌نویسند: «سرمایه داری را تنها در مقیاس جهانی به عنوان یک نظام جهانی می‌توان برانداخت و نظام جایگزین، یعنی سوسیالیسم نیز به عنوان یک نظام جهانی معنی دارد»، یعنی ترسیم یک «منحنی تاریخی» از قبل ساخته شده.

یا، بنام مارکسیسم می‌نویسند: «... یک طرفدار حتی سطحی متد مارکسیسم کلاسیک نیز می‌داند که مارکس سوسیالیسم را به عنوان یک نظام جهانی که جایگزین سرمایه داری پیشرفته می‌شود، می‌فهمد...» [۱].

آیا واقعا درک مارکس همین است؟

بنابراین سوسیالیسم علمی، به شهادت شرکت عملی آنها در مبارزات انقلابی سال‌های ۴۹-۱۸۴۸ و به ویژه در «کمون پاریس»، تفاوت قایل بودند بین:

اول- پیش شرط‌های برقراری صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی سوسیالیستی، به مثابه کیفیت نوین و پیشرفته‌تر رشد جامعه بشری، برآمده از سطح رشد پیشرفته نیروهای مولده در سرمایه داری از یک سو، و

دوم- تعیین وظایف روز مبارزان برپایه ارزیابی واقع‌بینانه تناسب قوا در نبرد طبقاتی-اجتماعی لحظه، در کشورهای متفاوت و با شرایط متفاوت تاریخی، از سوی دیگر.

رسیدن زمان زایمان کودک در مرحله رشد ضروری اندام‌های جنین، همانقدر در انطباق است با مارکسیسم، که ضرورت زایمان از طریق غیرطبیعی و زودرس در موارد مشخص و گریزن‌ناپذیر [۲]! در غیر این صورت، خواسته یا ناخواسته، یک منحنی از قبل تنظیم شده برای رشد جامعه بشری و برداشت

دگماتیستی از «جبر تاریخی» و «ماتریالیسم تاریخی»، بنام مارکسیسم تبلیغ می‌شود.

نقش انسان آگاه، چه بسا نقش تعیین‌کننده آن در روند تاریخی و اهمیت زیربنایی و گریزن‌ناپذیر روابط تولیدی و سطح تاریخی رشد - از جمله فرهنگی - نیروهای مولده، تنها «آن زوج» دیالکتیکی مورد نظر مارکس می‌تواند باشند، که ضامن دوری از دگماتیسم از یک سو و درنغلطیدن در ورطه چپ‌روی و اراده‌گرایی ذهنی (ولونتاریسم) از سوی دیگر است.

اگر این ادعا، ادعایی غیرعلمی و لذا ضدمارکسیستی است، که «ماتریالیسم تاریخی» مورد نظر بنیان سوسیالیسم علمی، با نفی نقش آگاهانه انسان گریا «منحنی تاریخی» بی‌را ترسیم می‌کند، که تحقق بدون کم‌وکاست آن «ضرورت تاریخی» و «جبر تاریخی» است و تحقق آن «گریزن‌ناپذیر» است، اگر حذف نقش «عامل آگاه» در روند تاریخی رشد جامعه بشری، مارکسیسم را به یک «آئین مذهبی»، به دگمی ضدعلمی تبدیل می‌سازد (برداشتی که تنها توسط دشمنان مارکسیسم به آن نسبت داده شده و می‌شود)، چگونه می‌توان نقش «انسان» آگاه بر پیش علم و انقلابی را در انتخاب «ممکن‌ها» در لحظه تاریخی معین، نفی کرد؟ و آنرا با «مهندسی اجتماعی» [۳] پوپر یکسان قلمداد کرد؟

گذار به سوسیالیسم را تنها در «مقیاس جهانی» خلاصه نمودن، تبدیل علم ماتریالیسم تاریخی به «منحنی گریزن‌ناپذیر تاریخی»، تبلیغ برای نشستن در انتظار رسیدن منحنی به محل از پیش تعیین شده، نیست؟ (نگاه شود به مقاله «چپ»، جدا از سوسیالیسم مفهوم ندارد» در «راه توده» شماره ۶۸، بهمن ۱۳۷۶).

در انتظار «بلوغ» شرایط گذار به سوسیالیسم در سطح جهان بودن، درعین حال بی‌توجهی به واقعیت در جهان امروز نیز هست. در شرایط «گلوبالیسم» در پایان هزاره دوم نیز روابط ماقبل سرمایه داری هنوز در بخش‌های بزرگی از جهان حاکم است. باید پذیرفت، که سرمایه دارها نیز برای برقراری سیستم مورد نظر خود نمی‌بایستی در انتظار پیش شرط «مقیاس جهانی» می‌نشستند، و نشستند.

محدود ساختن علل شکست تجربه بزرگ میلیون‌ها انسان ترقی‌خواه در اتحاد شوروی و... به درک دگماتیستی مارکسیسم، نه تنها ساده‌نگریست به بغرنجی و چندلایگی ریشه‌های شکست است [۴]، بلکه همچنین می‌تواند مورد سوءاستفاده مداخلان سرمایه داری و پوزیتیویست‌ها برای ابدی ساختن سرمایه داری نیز قرارگیرد. همان‌ها که مدعی‌اند، باید «برقراری سوسیالیسم را برای نسل‌های آینده گذاشت»، درحالی که سیستم غارتگرانه سرمایه داری، ادامه هستی بر روی زمین را بطور عینی به مسئله اصلی دوران کنونی بشریت تبدیل ساخته است و بشریت را در برابر تالی «سوسیالیسم و یا بربریت» قرار داده است (نگاه شود به مقاله «سرمایه داری با مبارزه انقلابی فرومی‌پاشد») در راه توده شماره ۵۸، اردیبهشت ۱۳۷۶).

تن دادن به این محدودیت، نقش عین را برای تعیین اهداف تاکتیکی و استراتژیکی مطلق می‌سازد. چنین برداشتی، با نفی امکان انتخاب از بین «ممکن‌ها» توسط نیروی آگاه، عملاً نقش انسان آگاه را در روند تاریخ نفی می‌کند (که در بحث‌های بالا عنوان شده)، بدون هر دلیل قابل‌پذیرشی به چگونگی و زمان برقراری سوسیالیسم محدود می‌شود.

«وظایف دمکراتیک» و «وظایف سوسیالیستی»

اگر «ادعاهایی، مثل [برقراری] سوسیالیسم در یک کشور توسعه نیافته مثل ایران که هنوز در آغاز گذار از خودکامگی به دموکراسی» است، را باید غیرواقع‌بینانه ارزیابی کرد، نه از اینروست، که گویا نیروهای ترقی‌خواه ایران قادر نیستند - با بدست آوردن اعتماد اکثریت مردم ایران و با تنظیم برنامه‌ای انقلابی - که در آن نقش پیش‌قراولی تشویریک و انقلابی عامل ذهنی عمده است - برای تغییرات ضروری در جهت برقراری سوسیالیسم در ایران بکوشند، بلکه از اینرو غیرواقع‌بینانه است، که توده‌های میلیونی مردم میهن ما، که بدون شرکت آنان در این روند، دسترسی به چنین اهدافی در طول زمان ممکن نیست، امروز در نبرد سخت دیگری درگیر هستند. نبرد برای برقراری قانون در کشور. هدفی، که حل آن در نهایت خود، راهگشای طرح مسائل دیگر، و ازجمله مسئله چگونگی رشد جامعه و توسعه عدالت اجتماعی و نهایتاً براندازی استثمار انسان از انسان است.

وظایف دوگانه‌ای که امروز در برابر مدافعان مارکسیسم در میهن ما قرار دارد، همان تلفیق «وظایف دمکراتیک» و «وظایف سوسیالیستی» است، که زنده‌یاد جوانشیر در جزوه کوچک «سیمای مردمی حزب توده ایران» [۵] مطرح می‌سازد. تلفیق این دو وظیفه، شرط انجام وظایف تاکتیکی روز، در

می‌یابد. شناخت دقیق تفاوت این دو دسته از علل مرگ نوزاد زودرس، آن درس‌های لازم و متفاوت *diffrenziert* است، که توشه نبردهای آینده را تشکیل می‌دهد، و شکست را شکستی گذرا و در خدمت پیروزی‌های آینده، می‌سازد.

۳- اگر با «آیینه ویرانگر مهندسی اجتماعی»، آنطور که آنرا پوزیتیویست‌ها و در راس آنها «کارل پوپر» بمنظور ابدی ساختن سرمایه‌داری تسنویتیزه می‌کنند، نمی‌توان موافق بود، این به معنای بی‌توجهی به «دیالکتیک انتخاب بین ممکن‌ها» در لحظه معین تاریخی و نقش عامل آگاه در این روند، نیست. اگر «مهندسی اجتماعی» مورد نظر پوپر نمی‌تواند مرز سرمایه‌داری را پشت سر بگذارد، زیرا او با حذف نقش عامل آگاه، به مطلق کردن نقش حادثه و اتفاق می‌پردازد - «سوسیالیسم می‌تواند تحقق یابد، می‌تواند نیابد» -، مارکسیسم برای «عامل، "سبوتکت"، تاریخی» - طبقه کارگر - امروز هم نقش تعیین‌کننده و گریزناپذیر برای برقراری سوسیالیسم قایل است. نقشی که نه از موقعت اقتصادی-اجتماعی کارگران - از جمله در اشکال و قشریندی‌های امروزی آن -، به مثابه شخصیت "خاص"، بطور خودبخود می‌روید، بلکه نقشی که پس از دست یافتن به «آگاهی سوسیالیستی» می‌تواند از قوه به فعل درآید. مارکس و انگلس و همچنین لنین بارها اهمیت گریزناپذیر انتقال «آگاهی سوسیالیستی» را به درون طبقه کارگر، به مثابه پیش شرط تبدیل شدن «کارگر مجرد به عنوان شخصیت "خاص"، به پرولتاریا، به مفهوم "عام" و به مثابه "طبقه کارگر»، برجسته ساخته‌اند، تا «پرولتاریا بتواند بر صحنه تاریخ به عنوان عامل تاریخی حاضر شود».

برخلاف بورژوازی که با رشد تدریجی نیروهای مولده و تغییر مناسبات تولیدی، بخشی از قدرت سیاسی را در کنار فئودالیسم تصاحب کرد، و چه بسا شخص فئودال با تغییر شکل استثمار، به سرمایه‌دار استثمارگر تبدیل شد، طبقه کارگر تنها با تغییر انقلابی سرمایه‌داری و براندازی نهایی و کامل استثمار قادر خواهد بود نقش تاریخی خود را ایفا کند، وظیفه‌ای که تنها با درک توریک این وظیفه ممکن است. از اینرو انتقال آگاهی طبقاتی به درون طبقه کارگر و بطریق اولی «شناخت توریک» وظایف روز برای دسترسی به اهداف دورنمایی، برای مبارزه برای سلب حاکمیت از سرمایه‌داری و برقراری حاکمیت طبقات ترقی‌خواه و برقراری تاریخی سوسیالیسم - در سطح جهانی - نیز از اصولیت برخوردار است. تفاوت محتوایی اندیشه عمیق علمی و انقلابی بانیان سوسیالیسم علمی از «مهندسی اجتماعی» پوپر، از جمله در نکات فوق نهفته است.

۴- ناشی از عدم طرح رابطه علت و معلولی در دو بخش «نارسایی اندام‌ها» و یا «ضعف و کمبود شناخت و بینش علمی».

۵- جزوه بالینی مبارزان توده‌ای و برای جملگی معتقدان به مارکسیسم.

(بقیه فاشیسم از ص ۲۶)

ارتجاعی (برای مثال علیه خارجی‌ان ...) به آن نیاز است. «وجود یک سازمان قوی تهدیدکننده نازی در آلمان امروز، موجب تضعیف مواضع امپریالیسم آلمان در «اتحادیه اروپا» می‌شود...».

اهداف سرمایه تجاری و ارتجاع مذهبی در ایران در ارتباط با استفاده از جریان‌های فشار و سرکوب فاشیست مآبانه را می‌توان با توجه به نکته دوم بیان شده، براحتی توضیح داد.

برای جریان‌های مافیائی نظیر «حجتیه» در ایران بعد از انقلاب روشن بود و هست، که موفقیت یک کودتا برای تصاحب قدرت همانقدر غیرمستور است، که توطئه‌های خارجی، همانند جنگ تحمیلی، کودتای نوژه و ... ناموفق بودند. از اینرو برای این جریان‌ات «کودتای خزنه» و تصاحب قدرت از طریق «قانونی» برای دسترسی به هدف خنثی‌سازی اهداف مردمی و ضد امپریالیستی و عملاً ضد سرمایه‌داری انقلاب، به راه معقول و عملی تبدیل شد. سیاست این نیروها، در همین راستا اعمال شد.

از این دیدگاه است، که جنبش نوین آزادی‌خواهی در ایران، مقاومت قانونی مردم و شرکت وسیع دهها میلیونی آنان درانتخابات و خنثی سازی توطئه ارتجاع و سرمایه داری تجاری، برای تصاحب قدرت مطلقه از طریق انتخابات و شیوه باصلاح قانونی، اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد.ریان انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد امسال، قرار دارد.

خدمت وظایف دورنمایی، و بیان وحدت دیالکتیکی این دو وظیفه در نبردهای اجتماعی است. نه جدایی این دو را می‌توان برداشتی مارکسیستی ارزیابی کرد، و نه ندیدن تفاوت محتوایی آنها را!

دوگانگی مراحل روند رشد هر پدیده - مرحله کمی و کیفی - را نباید دوگانگی‌ای غیردیالکتیکی تصور کرد. چنین برداشتی با قانون نفی در نفی دیالکتیکی هم‌خوانی ندارد و به قطع روند رشد منجر می‌گردد. امری که هدف توجهات رفرمیسم در نفی تحول انقلابی است!

زننده یاد احسان طبری در نوشته «خودبخودی و آگاهانه در تاریخ» (کتاب یادداشت‌ها و نوشته‌های فلسفی و اجتماعی) یگانگی «پروژه تکامل» را چنین توضیح می‌دهد: «مارکسیسم می‌آموزد، که باید با عمل متشکل انقلابی، مبتنی بر دیالکتیک قوانین عام و خاص، رشد جامعه، پروژه تکامل آنرا بعد امکان تسریع کرد.» احسان طبری «پروژه تکامل» را آنچنان تقسیم نمی‌کند، که گویا در مرحله کمی و کیفی آن قوانین ویژه مخصوص هر مرحله حکمفرما هستند!

همین برداشت را «ژاک شامیز» چنین توضیح می‌دهد: «آینده، ادامه اکنون است و از هم اکنون آغاز می‌شود! آینده را نمی‌توان از تضادهای حال جدا ساخت، مگر آنکه بخواهیم طرحی تجربی، بدون ارتباط با واقعیت را جانشین روندهای واقعی نمایم» (نگاه شود به مقاله «در جستجوی کدام "هویت"؟»، در همین شماره راه توده).

مبارزه برای سوسیالیسم و ارزش‌های سوسیالیستی و وظایف دمکراتیک دو امر متفاوت در روند واحد رشد جامعه نیستند. تغییرات تدریجی-کمی و انقلابی-کیفی در روند تاریخ، بیان «دیالکتیک رفم و انقلاب» را تشکیل می‌دهند!

پایبندی به تلفیق نبرد برای تحقق اهداف دمکراتیک و سوسیالیستی، به عنوان یک روند گسست‌ناپذیر دیالکتیکی، درعین حال که سیاست علمی واحدی را در مقاطع این روند در برابر احزاب چپ و مارکسیست قرار می‌دهد، از گسست‌های تشکیلاتی نیز می‌تواند جلوگیری کند. گسست‌هایی از آن دست، که در سازمان «راه کارگر» متأسفانه روی داده است.

=====

۱- بدون تردید برداشت گذشته کمونیست‌ها، از جمله در سال ۱۹۳۵ در اتحاد شوروی سابق، که با تصویب قانون، برقراری سوسیالیسم در کشور شوراها تحقق یافته دانسته شد، برداشتی در سطح، اراده گریانسه و درعین حال غیرواقع‌بینانه و ضدمارکسیستی بود. بدون تردید برقراری سوسیالیسم و بطریق اولی کمونیسم، به مثابه صورتبندی اقتصادی-اجتماعی عالی‌تر و رشد یافته‌تر از سرمایه‌داری پیشرفته - هم در سطح پایه‌های مادی و عینی و هم چنین در بخش فرهنگی و روینایی، در شرایط اقتصادی-اجتماعی عقب‌افتاده و از نظر تاریخی ناشگفته و به عنوان جزیره‌ای در اقیانوس خصمانه، خیال‌پردازی و اتوپیسم و نوعی «ساینس فیکشن» ذهن‌گرا است، که با برداشت عمیق علمی مارکس، انگلس، لنین و دیگر اندیشمندان معتقد به ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیکی درباره جامعه کمونیستی فاصله کیفی دارد.

همچنین نمی‌توان علل عدم موفقیت «سوسیالیسم واقعا موجود» را در اتحاد شوروی سابق تنها به «لگدمال کردن دموکراسی در روسیه شورایی» محدود ساخت، و بدین ترتیب وظیفه بزرگ در برابر هواداران سوسیالیسم علمی را برای شناخت علل شکست، پایان یافته اعلام داشت. بدون تردید عقب‌افتادگی اقتصادی-تاریخی روسیه، فشار نظامی-اقتصادی سرمایه‌داری بر کشور شوراها از آغاز پایه‌گذاری آن، تجاوزات نظامی و تداوم آن بصورت «جنگ سرد»، درعین تعیین وظایف غیرواقع‌بینانه انترناسیونالیستی برای اتحاد شوروی بیش از توان اقتصادی آن و ... در تدارک و تحمیل شکست، نقش داشته‌اند، ولی باید برای نبود امکان سیاستی واقع‌بینانه و علمی در مجموع علل شکست، نقشی مرکزی قایل شد. امری که بدون تردید ناشی از بی‌توجهی به اهمیت کار توریک برای تنظیم سیاست علمی و انقلابی بوده است. دانشمندان اتحاد شوروی سابق در اولین کنفرانس علمی خود پس از نبود اتحاد شوروی در مسکو نیز همین امر را برجسته می‌سازند و مورد انتقاد قرار می‌دهند، که «کار توریک به سطح دانش مسئولان حزبی تنزل داده شده بود». این امر در شرایط فقدان دموکراسی به حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر کشورهای تحمیل شد.

۲- باید تفاوت قایل شد بین اشتباه‌های اسلوبی و بینشی در علل مرگ ممکن نوزاد نارس و مرگ ناشی از نارسایی اندام‌های او. با شناخت علمی از وضع و درجه نارسایی اندام‌های نوزاد، و همچنین با بکار گرفتن شیوه علمی نگهداری، تغذیه، بهداشت و ... امکان در حیات ماندن نوزاد زودرس توسعه

«فاشیسم» و خطر شبه فاشیست ها در ایران!

حامیان واقعی شبه فاشیسم در جمهوری اسلامی، تلاش بسیار کردند تا با پیروزی در انتخابات و بصورت باصلاح قانونی به قدرت مطلق دست یابند. در این صورت، آنها حکومت شبه فاشیستی را خواست مردم معرفی می کردند. امری که بسیار بیم می رفت در انتخابات ریاست جمهوری، با انفعال مردم و انواع تقلب ها تحقق یابد. این خطر همچنان پا برجاست. یعنی به انفعال کشیده شدن جنبش، خروج میلیونی مردم از صحنه و پیروزی با حداقل آراء در یک انتخابات بی روح!

به همین جهت، جای دارد تا بازم دربار حیل های تبلیغاتی فاشیسم برای جنبه قانونی بخشیدن به حضور سیاسی خود در حاکمیت مطلق، بحث شود، تا ضرورت آگاهی بیشتر مردم و باقی ماندن در صحنه سیاسی و انتخابات بیشتر خود را نشان دهد.

پایگاه طبقاتی-اجتماعی فاشیسم و نقش اهرم های سرکوب فاشیستی در قدرت رسیدن "قانونی" ارتجاعی ترین اقشار، موضوع رساله ای است، به قلم "کورت گوس ویتلر" Kurt Gossweiler، که با عنوان "فاشیسم دیروز و امروز" در نوامبر ۱۹۹۷ طرح شد. این رساله در شماره اول سال ۱۹۹۸ این نشریه "دفتر مارکسیستی" حزب کمونیست آلمان انتشار یافته است.

با اقدامات جدید و تظاهرات فاشیست مابانه گروه های فشار، ما اکنون امکان یافته ایم، به این پرسش که درین تاریخ شناسان مارکسیست موضوع بحث بوده است، [یکبار دیگر] پاسخ دهیم، که آیا جریان های فاشیستی را باید بعنوان یک جنبش اسپونتان و غیرمترقبه و خودبخودی ارزیابی کرد؟ اعتراضی نهفته در اقشار پائین جامعه، که بدون تاثیر اقشار بالائی جامعه شکل می گیرند و تظاهر می کنند.

در این بررسی، این نکته حائز اهمیت نیست، که اکثریت افرادی که به این جریان ها و احزاب جلب می شوند، از شرایط حاکم ناراضی هستند و علیه آن اعتراض می کنند و خواهان تغییر آن هستند، [نکته ای که اکبر گنجی نیز در سخنرانی خود در دانشگاه شیراز بدان اشاره می کند]. پرسش مهم اینست، که آیا این ناراضی بین اقشار بین نابینی و گروه هایی از کارگران بطور خودبخود و غیرمترقبه برپایه ایدئولوژی فاشیستی و اهداف آن سازمان می یابد؟ امکانات مالی که برای وجود آوردن سازمانی وسیع به آن نیاز است، کدام است؟ ضرورت این پرسش از آنجاست، که با تحقیقات درباره نمونه سازمان فاشیستی زمان هیتلر NSDAP، تاریخ شناسان متعدد آلمان دمکراتیک همانند "یوآخیم پتسولد"، "کورت پتسولد"، "ولفگانگ روگه"، "مانفرد ویسبکر" و دیگران، همچنین من، ثابت کردیم، که ایده «دیکتاتور ملی» [در ایران: جامعه عدل اسلامی تحت فرمان ولایت مطلقه فقیه] نزد کدام ایدئولوگ های طبقات حاکمه زائیده شد، که باید متکی به «حزب کارگری ملی» [حزب الله] باشد، و این ایده از کدام راه ها تحقق یافت و عملی شد.

بعبارت دیگر اهمیت ارتباط جریان های فاشیستی و فاشیست مآبانه با طبقات ارتجاعی حاکمه و بوجود آمدن و پایه ریزی این جریان ها و احزاب تحت تاثیر ایدئولوژی ارتجاعی این طبقات و به کمک امکانات مالی و اجتماعی آنان، هرگز نباید فراموش شود.

نکته دوم در رساله "گوس ویتلر" (که در چارچوب بحث های مطرح پیرامون گروه های فشار در جمهوری اسلامی نیز می تواند مورد توجه قرار گیرد!) اینست که «امپریالیسم آلمان اکنون (۱۹۷۷) نیازی به یک سازمان فاشیستی قوی ندارد». بنظر او عواملی مانند اختلافات در چنین جریان ها، فقدان یک شخصیت بعنوان لیدر در میان آنان و غیره، عوامل ثانوی و بی اهمیت هستند. نکته پراهمیتی که شرایط امروز آلمان را متضاد با شرایط "جمهوری ویسار" می سازد، این نکته است، که امپریالیسم آلمان برخلاف آن دوران، که برای جبران شکست در جنگ جهانی اول نیازمند جنگ جدید بود، امروز برای جبران شکست جنگ دوم نیازمند جنگ دیگر نیست! امروز محافل سرمایه داری آلمان نتایج شکست در جنگ دوم جهانی را بکمک "مارک" جبران کرده اند و در اتحادیه اروپا رهبری آنها به دیگر رقبا قبولانده شده است.

«... پس از شکست کودتای نافرمان "کاپ" ...» برای هارترین محافل امپریالیسم آلمان در دوران بین دو جنگ جهانی ثابت شد، که «دستیابی آنها به حاکمیت و برای طفره رفتن از یک جنگ داخلی با پایانی نامعلوم، باید از طریق قانونی عملی اقدام شود. اما دستیابی به یک دیکتاتوری قانونی نیاز به برخورداری از یک اکثریت دو سومی در پارلمان برای تصویب قانون فوق العاده Ermächtigung [برای هیتلر] داشت. چنین هدفی نیز، با توجه به حضور جنبش کارگری در صحنه و نفوذ احزاب کمونیست و اتحادیه های کارگری، نیاز به یک حزب وسیع [با نام] کارگری داشت...»

البته در شرایط فعلی امپریالیسم آلمان به چنین حزبی نیاز ندارد. از اینرو جریان های فاشیستی دوران اخیر تنها در زمانی مورد پشتیبانی قرار می گیرند، که برای تصویب قوانین (بقیه در ص ۲۵)

دیکتاتوری فاشیستی در برخی از کشورهای اروپائی، بعد از جنگ اول جهانی، از جمله در آلمان، ایتالیا، لهستان، مجارستان و در اسپانیا (با کمک آلمان و ایتالیا) تجدید نظر در تقسیم مناطق نفوذ امپریالیستی، ناشی از جنگ اول بود. این دیکتاتوری خشن، نواد پرستانه و آشکار سرمایه داری امپریالیستی همراه بود با سرکوب جنبش کارگری و دمکراتیک در این کشورها و تدارک جنگ جهانی دوم. از ویژگی های این رژیم ها، که به ایدئولوژی عظمت طلبانه (شونیستی) ناسیونالیستی، نژاد پرستانه و عمیقاً ضد کمونیستی مجهزند، عوامفریبی (دماگوزی) اجتماعی است، که به آن رنگ «ضد سرمایه داری» و «مردمی» نیز زده می شود. جنبه های عمده دیگر در چنین جریان هایی را می توان در ایجاد سازمان های تروریستی و نژاد کشی تحت فرمان "رهبر" است.

دماگوزی اجتماعی فاشیسم در حله اول اقشار بینابینی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد، از اینرو جامعه شناسان بورژوازی مدعی هستند، که جریان فاشیستی، جریانی خرد بورژوازی است. خطرات دیکتاتوری فاشیستی، بحثی دانشگاهی-روشنگرانه نیست. خطر چنین برداشتی توسط جامعه شناسان بورژوازی بی توجهی به رابطه این جریانات با اقشار بشدت ارتجاعی طبقات حاکم از یک سو و پنهان ماندن هدایت این جریانات توسط این محافل سرمایه داری از سوی دیگر است.

دقیق ترین تعریفی که کل ویژگی های دیکتاتوری فاشیستی را در بر می گیرد، تعریفی است که "گورگی دیپتروف"، کمونیست بلغاری و رئیس اولین دولت این کشور، پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلغارستان بعد از جنگ دوم جهانی، در کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۷ ارائه داد. بدون این تعریف همه جانبه، ادعای ارائه نظر احزاب کمونیست و کارگری و تاریخ پژوهان مارکسیست در این مورد، نادرست و ناکافی است.

دیپتروف فاشیسم را چنین تعریف کرد: دیکتاتوری تروریستی و آشکار ارتجاعی ترین، شونیست ترین و هارترین عناصر امپریالیستی سرمایه مالی! در ایران نیز عملکرد گروه های فشار فاشیستی مآب، که سرمایه داری بزرگ تجاری و سران بازار از آنها حمایت می کنند و اصولاً آنها را سازمان داده اند، تداعی کننده همان تعریفی است که دیپتروف ارائه داده است.

اخیراً در ایران، درباره ماهیت و جایگاه اجتماعی جریان های فاشیستی (گروه های فشار اجتماعی) اشارات درستی به پایگاه اقتصادی این جریانات شود. از جمله اکبر گنجی "سردبیر نشریه "راه نو"، درسخرانی جنجال برانگیز خود، در دانشگاه شیراز، بدرستی به سرمایه داری تجاری و فریه بازار ایران، بعنوان پایگاه اقتصادی - سیاسی این جریان اشاره کرده است. اکبر گنجی به اتهام همین سخنرانی مدتی زندانی و سرانجام نیز محاکمه شد و آزاد شد. بخش هایی از سخنرانی وی را، به نقل از نشریه "کیان" در راه توده شماره ۶۹، تحت عنوان "تختین فاشیسم، شیطان بود" منتشر شد.

آقای گنجی، در سخنرانی خود، مطالبی را نیز بعنوان ریشه های رشد فاشیسم در اروپا مطرح کرده و گفته است، که کمونیست های اروپا، در ابتدا فاشیسم را شناختند و حتی از آن حمایت نیز کردند.

این احتمال که امثال اکبر گنجی، "برای افشای سرمایه داری تجاری و بازار، بعنوان پایگاه و حامی گروه های فشار اجتماعی در جمهوری اسلامی، این نوع مطالب را نیز مطرح کرده تا حرف های خود را در باره شبه فاشیسم در جمهوری اسلامی مطرح کند، امری محتمل است. اما این نوع احتمالات می تواند در داخل کشور، گمراهی پیرامون مواضع کمونیستها، در جریان شکل گیری فاشیسم در اروپا را نیز دامن بزند. به همین دلیل، باید به مواضع و نظرات نادرست امثال اکبر گنجی نیز، که در مطبوعات داخل کشور انتشار می یابد اشاره کرد.

نکته دیگری که در بحث های پیرامون گروه های شبه فاشیستی جمهوری اسلامی، چه در ایران و چه در خارج از کشور تاکنون به روشنی و صراحت کافی برجسته نشده است، چگونگی ارتباط گروه های فشار و ارباب توسط ارتجاع مذهبی و سرمایه داری تجاری ایران است. بدلیل همین نا روشنی، اغلب، تمام مذهبپس و تمام روحانیون فاشیست معرفی می شوند و عمل سرمایه داری انگلی بازار، که پایگاه اصلی فاشیسم است، به فراموشی سپرده می شود. همین غفلت است، که طی تمام ۱۸، ۱۹ سال گذشته، در مطبوعات چپ و راست مهاجر، کمتر این پایگاه مطرح بوده و سران و هدایت کنندگان این گروه های فشار و شبه فاشیستی، که سران "موتلفه اسلامی" از جمله آنهاست، صحبت شده است.

اخبار جنبش جهانی

سخنان "کاسترو" خطاب به "پاپ"

کوبا - هفته نامه نیمروز، در شماره ۴۵۳ خود، مطلب بی مزه‌ای را بعنوان طنز، درباره فیدل کاسترو نوشته بود. رهبری که مردم او را می‌خواهند و او نیز در مین محاصره شده‌اش توسط آمریکا استوار ایستاده است. همانگونه که شاه را مردم نمی‌خواستند و او فرار را بر قرار ترجیح داد!

آنچه را در زیر ترجمه کرده و ارسال داشته‌ایم، بخشی از سخنان فیدل کاسترو هنگام ورود پاپ به کوبا می‌باشد: ع. سهند

پدر مقدس!

زمینی را که بوسیدید، از حضورتان مفتخر است. شما بومیان صلح دوست و سخاوتمندی که در زمان ورود اروپائیان، ساکنین این جزیره بودند را، دیگر نخواهید یافت. اکثر مردان در نتیجه استثمار و کار بردگی جان باخته‌اند و زنان آنها در هیات بردگان خانگی، که باید شهورات فاتحان را برآورده می‌کردند نیز برای همیشه چشم بر جهان بسته‌اند. بسیاری از دم تیغ شمشیر گذشتند و یا قربانی امراضی شدند که فاتحین به همراه خود آورده بودند. شماری از روحانیون یادواره انوهایار اعتراضشان به این جنایات را از خود بر جای گذاشته‌اند. طی چند قرن، بالغ بر یک میلیون آفریقایی بیرحانه از سرزمین‌هایشان ریشه کن شده و جای بردگان بومی قلع و قمع شده را گرفتند. همه آنها، سهم برجسته‌ای در ترکیب قومی و نژادی جمعیت کنونی کشور ما داشته‌اند. جانی که فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و خون همه شرکت کنندگان در این تاریخ شگرف، در هم آمیخته‌اند. برآورد شده است، که تسخیر و استعمار این نیم کره، به مرگ ۷ میلیون اهالی بومی و بردگی ۱۲ میلیون آفریقایی منجر شده است. خونهای بسیاری ریخته شد و بی‌عدالتی‌های بسیاری اعمال شد. بخشی از آن بی‌عدالتی‌ها، پس از قرن‌ها مبارزه و فداکاری، هنوز هم بشکل سلطه و استثمار باقی مانده است.

ملت کوبا، تحت شرایط بسیار دشوار شکل گرفته و به تنهایی با قهرمانی شکست ناپذیرش مجبور به دفاع از خود شد. درست یکصد سال پیش، ملت ما به اردوگاه‌های کار اجباری رانده شد و مورد کشتار دسته جمعی قرار گرفت. در نتیجه آن، بخش بزرگ جمعیت که عمدتاً در برگیرنده مردان و زنان و کودکان می‌شد، به هلاکت رسیدند. جنایتی که حتی فراموشی وجدان بشری نیز از شرارت و شرم‌آوری آن نمی‌کاهد. شما بعنوان یکی از شاهدان اردوگاه آشویتس بهتر از هر کس دیگری می‌توانید این نکته را درک کنید.

امروز هم سیاست امحاء نژادی از طریق تحمیل گرسنگی، بیماری و محاصره کامل اقتصادی به مردمی تحمیل شده است که حاضر به پذیرش اوامر و سلطه توانمندترین قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی تاریخ نیستند. قدرتی به مراتب توانمندتر از امپراطوری روم که برای سده‌ها آنها را که از اعتقادشان دست نمی‌کشند را طعمه حیوانات وحشی می‌کرد. همانند آن مسیحیانی که در توجیه جنایاتی که در موردشان اعمال می‌شد، مورد افترا قرار می‌گرفتند، ما هم که مورد افترا و تهمت قرار داریم، هزاران بار مردن را به دست برداشتن از اعتقاداتمان ترجیح می‌دهیم.

امریکای لاتین - بنا به گزارش کنفرانس آماری امریکا لاتین،

۴۰ درصد کل جمعیت امریکای مرکزی و ۲۰ درصد جمعیت امریکای لاتین در فقر مطلق به سر می‌برند. کشورهایی که با احتساب مسکن، میانگین درآمد، آموزش و دسترسی به خدمات درمانی، بالاترین میزان فقر را نشان می‌دهند، عبارتند از: گواتمالا با ۷۹٫۹ درصد، بولیوی با ۷۰ درصد و هندوراس با ۷۰ درصد جمعیت.

هندوراس - جالش عمده دولت جدید هندوراس به رهبری "کارلوس

فلورس" که در اواخر ژانویه ۱۹۹۸، قدرت را بدست گرفته است، عبارتست از مقابله با فقری که بالغ بر ۷۰ درصد جمعیت کشور با آن دست به گریبان هستند. دیگر اهداف اعلام شده دولت جدید عبارتند از: مقابله همه جانبه با فساد، پیگیری روند غیر نظامی کردن حیات سیاسی جامعه و احیای اعتماد عمومی به روند دموکراتیزه کردن نهادهای کشور.

هائیتی - سازمان کارگران هائیتی اخیراً اعلام کرد که شرکت

"ال.اف. مابلز" یکی از مقاطعه کاران کمپانی امریکانسی والت دیسنی به کارگران ۱۳ کارخانه تولید کننده محصولات "دیسنی" دستمزدی کمتر از یک دوم حداقل دستمزدها در آن کشور را می‌پردازد.

کارگران این کارخانه‌ها، در شرایط نامساعد کار و تحت فشار برای تولید به میزان سهمیه تعیین شده از قبل، دستمزدی حدود ۳۰ سنت در ساعت (یک سوم دلار) دریافت کرده و با تهدید اخراج روبرو هستند. سازمان کارگران هائیتی از خواست‌های این کارگران مبنی بر پایان دادن به تهدید اخراج، انتقام جویی، افزایش حداقل دستمزد به ۵ دلار در ساعت، کاهش سهمیه تولید، بهبود شرایط کار، استخدام کارگران اخراجی و پایان دادن به این‌ها جنسی کارگران زن، حمایت می‌کند.

اکوادور - "جبهه متحد کارگران" به نمایندگی از طرف ۵۰۰ هزار

کارگر آن کشور، اعلام کرد که در اعتراض به برنامه‌های اقتصادی دولت، اقدام به راهپیمایی و ایجاد راهپندان خواهد کرد.

ایتالیا - "فاستو برتینوتی"، رهبر حزب کمونیست ایتالیا (احیاء) به

نخست وزیر آن کشور نسبت به تعویق انداختن طرح پیش نویس قانون کاهش هفته کار به ۳۵ ساعت، تا سال ۲۰۰۱ اخطار کرد.

همچنین، شهرداران شهرهای عمده کشور اخطار کردند که سیاست صرفه جویی مالی دولت، شهرداری‌ها را با بحران مالی مواجه خواهد کرد.

هندوستان - فدراسیون کارگران برق ایالت "اوریسسا" و چهار

اتحادیه کارگری دیگر، ضمن تظاهرات مشترکی در برابر ساختمان مجلس ایالتی، خواهان توقف سیاست خصوصی سازی و لغو تصمیم دولت نسبت به تعطیل ۵ واحد عمومی در بخش‌های تولید منسوجات، ادوات کشاورزی، دستگاه‌های بافندگی دستی و چرم شدند. این اتحادیه‌ها اخطار کردند که اگر دولت به سیاست خصوصی سازی پایان ندهد، به اعتصابات در واحدهای صنعتی متوسل خواهند شد.

یونان - کارگران و دهقانان یونان متحداً بر علیه قوانین ضد کارگری و

سیاست‌های تولیبرالی دولت آن کشور جهت ایجاد پیش شرط‌های اقتصادی و پولی عضویت در اتحادیه اروپا، مبارزه می‌کنند. هزاران کشاورز، با پیوستن به کاروان سه کیلومتری تراکتورها، شاهراه اصلی شمال به جنوب یونان را بند آوردند. کنفدراسیون عمومی کارگران یونان با برگزاری دو اعتصاب عمومی در عرض ده روز و تجمع چندین هزار نفری در برابر پارلمان آن کشور، نسبت به قانون تحت بررسی که بموجب آن کارگران حق مذاکره دسته جمعی را از دست خواهند داد، اعتراض کرد.

ایرلند - کنگره اتحادیه‌های کارگری ایرلند، مبارزه در جهت افزایش

حداقل دستمزدها به ۵ پوند در ساعت را تشدید کرده است. شوراهای تجاری بلقاست و دوبلین طی نشست مشترکی در ژانویه ۱۹۹۸، نگرانی خود را نسبت به موج جدید خشونت نیروهای شبه نظامی در ایرلند شمالی اعلام کردند. در بیانیه پایانی این نشست آمده است: «برای اینکه پیشرفت سیاسی بتواند در محیطی مسالمت آمیز تحقق یابد، حیاتی است که آتش بس ادامه یافته و حملات به زحمتکشان متوقف شود.»

کامبوج - راه پیمانی اعتراضی نسبت به اشتغال کودکان که در ژانویه

از فیلپین آغاز شده بود، در اوایل فوریه ۱۹۹۸ وارد کامبوج شد. این راه پیمانی که بوسیله ۲۷ سازمان غیر دولتی از ۱۷ کشور جهان حمایت می‌شود، قرار است در ژوئن آینده به دو راه پیمانی مشابه که در آفریقا و امریکای لاتین در جریان است، ملحق شده و در ژوئن، در کنفرانس بین المللی برای پیشبرد مبارزه با کار کودکان شرکت کند. براساس گزارش سازمان بین المللی کار، وابسته به سازمان ملل متحد، بالغ بر ۶۰۰ هزار کودک از نظر اقتصادی فعال، در کامبوج وجود دارد و این رقم در جهان با لغ بر ۲۵۰ میلیون کودک است. به گفته سرپرست ائتلاف جنوب آسیا برعلیه بردگی کودکان "مشکل کار کودک منحصر به یک کشور نبوده و دارای ابعاد بین المللی است. از این رو به این مشکل باید بصورت جهانی برخورد کرد."

موفقیت کمونیست‌ها در اوکراین و مولداوی

اوکراین - در انتخابات اخیر اوکراین، حزب کمونیست این کشور ۳۷

نماینده را در انتخابات مستقیم راهی پارلمان این کشور کرد. مجلس شورای اوکراین ۴۵۰ نماینده دارد که نیمی از آن بطور مستقیم و نیمی دیگر بر اساس آرای لیست احزاب انتخاب می‌شوند. این حزب همچنین توانست ۲۵ درصد آرای نسبی را بدست آورد. حزب کمونیست اوکراین و متحدان آن (حزب زمین و حزب سوسیالیست) اکنون ۴۰ درصد آرا را در اختیار دارند. در شبه جزیره "کریمه" نیز این حزب ۳۶ نماینده از یکصد نماینده را به خود اختصاص داد. جمع تعداد نمایندگان کمونیست‌ها و متحدان آنها اکنون به ۲۰۰ نماینده رسیده است.

مولداوی - در مولداوی نیز کمونیست‌ها موفق شدند ۴۰ کرسی از یکصد و

یک کرسی پارلمانی را، در انتخابات اخیر به خود اختصاص دهند.

فاجعه "روسیه" و رویاب "خصوصی سازی" در ایران

الف. محمود

در یک بازی نفرت انگیز دیگر، گروه مشاوران آمریکایی و اسرائیلی "بورس یلتسین"، در پشت صحنه سیاسی روسیه، نخست وزیر ۳۵ ساله ای را به نخست وزیری انتخاب کرده اند، که از تربیت شدگان مکتب خود آنهاست. در حالیکه یلتسین همیشه مست، به مضحکه و دلچسپی بی نظیر در تاریخ دیپلماسی جهان تبدیل شده، پارلمان این کشور و کمونیست ها و نیروهای ملی و میهن دوست روسیه، درگیر جدالی سخت برای جلوگیری از ادامه فاجعه شده اند. سرمایه داران نوکیسه و مافیای روسیه در دسته بندی های سیاسی-اقتصادی هر کدام سعی در بردن سهم بیشتر در دستگاه حکومتی را دارند، نخست وزیر ۳۵ ساله ای که به پارلمان معرفی شده با تعهد به پیگیری برنامه های صندوق بین المللی و بانک جهانی، خود را تابع این توازن نیرو معرفی کرده است.

آنچه را در زیر می خوانید، از منابع و نشریات مترقی کشور "سوئد" ترجمه و برای انتشار در راه توده ارسال شده است:

«... تنها واژه ای که می تواند مفهوم واقعی رویدادهای شوروی سابق را بخوبی بیان کند، همان "فاجعه" است.

تولید ناخالص ملی به نصف کاهش یافته و اختلاف طبقاتی از مرزهای متصور گذشته است. بطور مثال، در تاجیکستان، یکی از جمهوریهای سابق اتحاد شوروی، تولید ناخالص ملی در سال ۹۶ به حد ۵۹۱ دلار برای هر فرد رسیده است، که این برابر است با تولید ناخالص ملی در فقیرترین کشورهای افریقائی. پس رفت اقتصادی در سال قبل نیز ادامه داشت. در نیمه اول سال ۹۷ مصرف انرژی در روسیه ۴۸ درصد ساختمان ۱۶ درصد و صنایع سبک ۶ درصد کاهش نشان می دهد. بحران اقتصادی، در جنوب شرق آسیا نیز وضعیت را بدتر خواهد کرد. پس رفت اقتصادی، بحران بیکاری را نیز تشدید خواهد کرد. آمار نشان می دهد که ۷ میلیون بیکار وجود دارد و این برابر است با ۹۳ درصد از نیروی کار این کشور. به این عده باید ۵ میلیون نفر را که اجباراً مرخصی دائم گرفته اند، اضافه کرد. تعداد زیادی از کارمندان دولت نیز حقوق بسیار کمی دریافت می کنند، بدون آنکه سر کار بروند. تنها دلخوشی آنها اینست که هنوز می توانند از مسکن دولتی استفاده کنند. به هر شکل، اکثریت افراد جامعه با بیکاری و بی اداری حداقل اشتغال هستند. اسفناک ترین تاثیر فروپزگی اقتصادی بر سلامتی مردم بوده است. مرگ ناشی از بیماری های قلبی در روسیه کنونی ۵ تا ۶ برابر بیشتر از کشورهای غربی است. نسل فعلی کودکان روس بیمارتر و کوتاه قدتر از نسل قبلی است. آنها از مواد مخدر و مشروب استفاده می کنند. تعداد کودکان کوتاه قد، در دهه ۹۰ نسبت به دهه ۸۰ دو برابر شده است. ظرف ۵ سال گذشته، اعتیاد بین جوانان بین ۸ تا ۱۳ برابر بیشتر شده است. همزمان سفلیس بین جوانان تا ۵۰ درصد و سل تا ۳۵ درصد افزایش یافته است.

نقش مافیای در سرمایه داری روسیه، نقش مرکزی است. پلیس روسیه تخمین می زند که در حدود ۹ هزار گروه و دسته سازمان یافته مافیائی در کشور وجود دارد، که آنها ۴۰ هزار بنگاه تجاری و اقتصادی را تحت کنترل دارند. از جمله ۴۵۰ بانک کشور را. در سال ۹۶ طبق آمار رسمی حدود ۳۰ هزار قتل و یا تلاش برای قتل روی داده است. در روسیه ۷۰ درصد (۲۰ هزار شرکت بزرگ و متوسط) به بخش خصوصی واگذار شده است.

بانک ها که بازوهای مافیای روسیه هستند، در شروع خصوصی سازی، ابتدا تا آنجا که توانستند شرکت های دولتی را خریداری کردند، سپس بعد از فروش همه چیزهای با ارزش، پولها را در بازار ارز ریختند. سپس به تصاحب صنایع سود آور دولتی، صنایع نفت، گاز و مواد معدنی پرداختند. کاندیدای نخست وزیری "گرینکو" در برنامه اقتصادی خودش برای برون بردن روسیه از بحران اقتصادی، خصوصی سازی شتابگیر بیشتر را اعلام کرده و واگذاری سریع بقیه واحدهای دولتی به بخش خصوصی. یعنی تشدید فاجعه! حاصل خصوصی سازی در روسیه را می توانید با اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی، در سالهای "تعدیل اقتصادی" مقایسه کنید و تعجب آور آنکه، همچنان در مطبوعات داخل کشور، پاره ای اقتصاددانان، علیرغم تجربه چند سال اخیر روسیه و بحرانی که کشورهای آسیائی با آن درگیر شده اند، سرعت بخشیدن به خصوصی سازی را تجویز می کنند. نبودن نیروهای چپ در عرصه و تبلیغات یکسویه ای، که نه تنها اکثریت مطبوعات

(بقیه در ستون اول)

پیروزی کمونیست ها در اوکراین و مولداوی در حالی حاصل شده است، که این دو حزب از حداقل امکانات تبلیغاتی در رادیو و تلویزیون برخوردار می باشند. ناظران، این پیروزی را ضربه بزرگی به طرفداران توسعه ناتو به خاک اتحاد شوروی سابق ارزیابی کرده اند. در سال ۱۹۷۷ اوکراین با شرکت واحدهائی از ارتش آمریکا، در کریمه به یک مانور نظامی دست زد و درصاه گذشته وزیر امور خارجه آمریکا "مادلانو لیرایت" در "کیف" پایتخت اوکراین، بعنوان شرط پیوستن اوکراین به ناتو، خواستار سرعت بخشیدن به رفم های اقتصادی شده بود. در این جمهوری محافل حکومتی شدت سرگرم تبلیغات برای وصل کردن اوکراین به ناتو هستند. رویدادی که عملاً روسیه را در محاصره کامل ناتو قرار می دهد. اوکراین اکنون ۲۵ میلیارد دلار به کارگران، حقوق بگیران و مزد بران این کشور بدهکار است و سفیر آمریکا، در شب انتخابات اخیر این کشور، رسماً اعلام داشت که اگر دولت در پیشبرد رفم های اقتصادی (برنامه های صندوق بین المللی پول) پیشرفتی نداشته باشد، کمک ۲۲۵ میلیون دلاری که قرار است در ماه آوریل امسال توسط آمریکا به این کشور پرداخت شود، به نصف تقلیل خواهد یافت. ناظران این را تهدیدی تبلیغاتی برای تاثیر گذاری بر انتخاباتی ارزیابی کردند، که برخلاف انتظار دولت، کمونیست ها در آن به پیروزی بزرگی دست یافتند. سومین کنگره حزب کمونیست اوکراین، که در اکتبر ۱۹۷۷ شهر "کیف" برگزار شد، این شعار را برنامه عمل خود اعلام داشت: «قدرت شوروا، بدست زحمتکشان- سوسیالیسم برای کشور!، اوکراین! در اتحاد متساوی الحقوق خلق های برادر در اوکراین»

آلمان- کنگره اخیر حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان، در آوریل ۱۹۸۸ در شهر "روستوک" این کشور برگزار شد، تکیه بر سیاست "چپ" را اساس کارزار انتخاباتی خود برای انتخابات امسال مجلس این کشور اعلام داشت. رئیس افتخاری این حزب "هانس مودرو" در سخنرانی افتتاحیه خود در این کنگره گفت: "حفظ دموکراسی در آلمان نیازمند یک حزب سوسیالیست دموکراتیک رزمجو در سراسر کشور و در مجلس آلمان است"

در همین کنگره، "لوتاریسکی" رئیس حزب، بر ضرورت مبارزه با آنتی کمونیسم حاکم در آلمان و تبلیغات بی وقفه و افترا آمیز حزب دموکرات مسیحی حاکم علیه کمونیستها تکیه کرد. او خواستار کنترل دموکراتیک قدرت و سرمایه در آلمان شد و گفت که بانک ها باید تحت کنترل علنی و آشکار عمومی قرار گیرند. از جمله مصوبات این کنگره، تقلیل ساعات کار با حفظ کامل حقوق و اجرای برنامه های دولتی برای توسعه اشتغال است.

"هانس مودرو" در مصاحبه ای با نشریه "عصر ما" ارگان حزب کمونیست آلمان، با اشاره به آنتی کمونیسم حاکم در آلمان، بر این نکته تاکید کرد که علیرغم همه این تبلیغات آنتی کمونیستی، در شرق آلمان به ضد خود تبدیل شده است، زیرا تجربه و مشاهدات عملی مردم در این بخش آلمان اندیشه های سوسیالیستی را بسرعت تقویت کرده است. او تصریح کرد که برآوردها نشان می دهد که امروز ۷۰ درصد مردم در شرق آلمان، بر این عقیده اند و آن را بازگو می کنند، که "سوسیالیسم به هیچ وجه سیستم بدی نبود". "مودرو" همچنین گفت که در کارزار انتخاباتی، همه کمونیستها با شعارهای رزمجویانه و با پلاتفرم سوسیالیستی شرکت خواهند کرد و افشای نقش بانک ها در آلمان و کمکی که این بانک ها به کنسرن های بزرگ مالی برای نپرداختن مالیات می کنند، از جمله عرصه های دیگر این پیکار خواهد بود. او افشا کرد، که بعنوان نمونه کنسرن "زیمنس" عملاً مالیاتی نمی پردازد و این درحالی است که مالیات مستقیم زحمتکشان و حقوق بگیران پیش از پرداخت از حقوق آنها کم می شود و باز مالیاتی آنها روز به روز نیز بیشتر می شود.

حزب کمونیست آلمان، به اعضا و هواداران خود توصیه کرده است تا در انتخابات آینده، که چند ماه دیگر برگزار خواهد شد، رای دوم خود را که بر مبنی آن آرای لیست احزاب تعیین می شود، به حزب سوسیالیسم دموکراتیک بدهند. این درواقع اتحاد عملی است که بین دو حزب از هم اکنون شکل گرفته است.

(بقیه فاجعه روسیه از ستون مقابل) رسمی و دولتی، بلکه نشریات غیر دولتی و متاثر از شکست تجربه سوسیالیسم در اتحاد شوروی سرگرم آن هستند، این میدان را به طرفداران خصوصی سازی واگذار کرده است.

برای نمونه، روزنامه "جامعه" در شماره ۴۱ (۲۴ فروردین) و در مقاله انحصار دولت در بخش نفت مانع توسعه است، به قلم "حسین عظیمی" محقق و استاد دانشگاه، در رابطه با افزایش نقش مردم و کاهش اتکا دولت به درآمد های نفتی، پیشنهاد فروش و یا واگذاری سهام شرکت نفت به مردم را می کند. طبقه این مردم، همان مردمی نیستند که در جمهوری اسلامی به خاک سیاه نشسته اند، بلکه همان سرمایه داران بازاری، بوروکرات های دولتی و مافیای وابسته به بازار و روحانیون حکومتی هستند. روزنامه جامعه، از آقای عظیمی نمی پرسد که منظور شما از این مردم کیستند؟ منظور کارگران، دهقانان، کارمندان و خیل عظیم جوانان بیکار و تهی دست است؟

باید امیدوار بود، که منظور آقای عظیمی سرمایه داران نوکیسه ای نباشند که از غارت و چپاول کشور، در سالهای اخیر به ثروت های انسانی رسیده اند و حالا در فکر تصاحب چاه های نفت کشورمان هستند.

سالروز تولد لنین

۲۲ آوریل (دوم اردیبهشت) ۱۲۸۰مین سالروز تولد ولادیمیر ایلچ اولیانف (لنین)، اندیشمند انقلابی، رهبر انقلاب اکبر و آموزگار همه زحمتکشان جهان است. او سازمانده و رهبر نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری و بنیان گذار نخستین دولت کارگری-دهقانی بود و دارای اخلاقی به حد اعلا منزه، فوق العاده و فروتن، بی نهایت پرکار، با اصولیتی خدشه ناپذیر، نذاکار نامحلود و علاقه و محبتی بی انتها نسبت به همه زحمتکشان و آشتی ناپذیر نسبت به هر نوع ستم و استثمار.

لنین با غنی سازی مارکسیسم و انطباق خلق آن با عصر امپریالیسم و انقلاب، راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر و آغاز دوران نوین گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را گشود.

این پیروزی های بزرگ، تا حد بسیاری مدیون فعالیت و آموزش پربرار و جاودان لنین بود. لنینسم سلاح برنده آن نیروهای اجتماعی است که رسالت تاریخی آنها استقرار چنان نظامی درمقیاس جهانی است که از هر گونه استثمار و ستم اجتماعی، اقتصادی، ملی، نژادی و جنسی مبرا باشد. نظامی عادلانه و انسانی که نامش سوسیالیسم و کمونیسم است.

دلایل انتخاب معانی زیبا و جوهر پیاد ماندنی شعر "الکساندر برمینسکی"، در ششم نوامبر ۱۹۲۷ از سوی دبستری شوستاکویچ برای سمفونی شماره ۴، زمانی درک می شود، که با جوانب گوناگون شخصیت انقلابی و انسانی لنین آشنائی حاصل شود. به عمق این سمفونی زمانی می توان دست یافت، که این کلام انقلابی و انسانی لنین را پیوسته به خاطر داشت: "رمز رهایی و رسیدن زحمتکشان به قدرت حاکمه، در سود گرفتن از سلاح سازماندهی است". هم شوستاکویچ و هم برمینسکی، روح زمان را در سمفونی و شعر خویش بازتاب بخشیدند: سازماندهی!

سلاحی که امروز، درمیهن خودمان "ایران" نیز، برای دستیابی به تغییرات اساسی در بنیان نظام اجتماعی، به ضرورتی تاریخی تبدیل شده است. بخش هایی از ترجمه سمفونی ۴ شوستاکویچ را در زیر می خوانید:

«ما در طلب کار و نان راه افتادیم،

قلب هایمان اسیر غم بود

دودکش های بلند کارخانه

چون بازوانی نحیف

ناتوان از گره کردن مشت ها-

سر بر آسمان داشت.

سرنوشت ما، با کلمات هول انگیز

سکوت،

عذاب،

ظلم

رقم خورده بود.

تفنگ ها بر فراز سکوت و عذاب و فقر

به غرش درآمدند

آبی لنین

تو از رنج، عزمی پولادین ساختی

و از دستان پیته بسته، قدرتی آهنین

وما دریافتم که سرنوشت ما

با مبارزه رقم خورده است

(کردآوری: ح. آیدر)

نامه به "پاپ"

دولت ایالات متحده، از طریق پلیس ایالتی در "نیوجرسی"، طی نامه ای به پاپ رهبر کاتولیک های جهان، از او خواسته بود تا در سفرش به کوبا، جهت استرداد یک پناهنده سیاسی آمریکائی که در کوبا زندگی می کند، دخالت کند. در پی انتشار این خبر، "آسانا شکور"، زن تبعیدی آمریکائی، طی نامه سرگشاده ای به "پاپ"، این اقدام دولت آمریکا را بی سابقه خواند. خلاصه این نامه را که در "آلأهرام هفتگی" در تاریخ ۴ فوریه ۹۸ آنرا منتشر کرده، در زیر می خوانید:

«...من در ایالات متحده بدنیاال آمدم و بزرگ شدم. از اعقاب افریقانیانی هستم که رسیده شده و بعنوان برده به آمریکا آورده شدند. دوران کودکی من در جنوب آمریکا و در شرایط تبعیض نژادی عریان طی شد. بعدها، وقتی به قسمت شمالی کشور نقل مکان کردم، پی بردم که سیاهان قربانی تبعیض نژادی و ستم هستند.

از نوجوانی به فعالیت های سیاسی روی آورده و در مبارزات دانشجویی، جنبش ضد جنگ و مهمتر از همه در جنبش آزادیبخش سیاهان ایالات متحده شرکت کردم. بعدها، به "حزب پلنگان سیاه"، سازمانی که هدف "برنامه ضد جاسوسی و ضد خرابکاری" دستگاه امنیتی دولت آمریکا قرار گرفت، پیوستم. اهداف این برنامه عبارت بودند از حذف همه مخالفان سیاسی دولت آمریکا، نابودی جنبش آزادیبخش سیاهان ایالات متحده، بی اعتبار کردن فعالین سیاسی و محور رهبران بالقوه جنبش. درچارچوب این برنامه، بسیاری از فعالین سیاسی زندانی، کشته و یا چنان تحت فشار و پیگرد قرار گرفتند، که برای همیشه از مبارزه فاصله گرفتند. من نیز مانند بسیاری از جوانان دیگر، که هدف این برنامه بودند، با خطر زندگی، زندگی مخفی، تبعید و یا مرگ روبرو بودم.

به نظرم، دراینجا روشن کردن یک نکته مهم است. من از دگرگونی انقلابی در ساختار و اصول حاکم بر ایالات متحده حمایت کرده و هنوز هم حمایت می کنم. من از پایان دادن به استثمار سرمایه، لغو سیاست های تبعیض گرا، محو تبعیض جنسی و ستم سیاسی حمایت می کنم. اگر اینها جرم است، من مجرم هستم.

من، در سال ۱۹۷۳، هنگام دستگیری ام درنیوجرسی، درحالی که دو دستم را بالا برده بودم، از پشت سر و از روبرو مورد اصابت گلوله قرار گرفته و روی زمین به حال خود رها شدم تا بمیرم، گرچه جان بدر بردم. پس از آنکه به یک بیمارستان محلی منتقل شدم، با توهین، ضرب و شتم و شکنجه روبرو شدم. در سال ۱۹۷۷، در یک محاکمه ساختگی مجرم شناخته شدم. در سال ۱۹۷۹، با کمک تعدادی از دوستانم موفق شدم از زندان فرار کنم. من از کشته شدن در زندان بیمناک بودم. پس از این فرار، وارد کوبا شدم و درحال حاضر بعنوان یک پناهنده سیاسی در تبعید زندگی می کنم. من نه اولین و نه آخرین کسی هستم که قربانی سیستم دادرسی ایالت نیوجرسی شده است. پلیس ایالتی نیوجرسی به تبعیض و خشونت شهرت دارد. برای آنکه شناخت بهتری از بدست آورید، یادآوری می کنم که ۷۸ درصد جمعیت نیوجرسی سفید پوست هستند، اما ۷۵ درصد زندانیان آن را سیاهان و دیگر اقلیت ها تشکیل می دهند. بیش از ۸۰ درصد زنان زندانی در نیوجرسی رنگین پوست هستند. ایالات متحده بالاترین رقم زندانی را در جهان دارد. بالغ بر یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر زندانی در آن کشور وجود دارد. این تعداد شامل حدود نیم میلیون نفر محبوسین زندانهای شهری و شمار رو به افزایش بزه کاران خردسال محصور در تاسیسات ویژه خردسالان نمی شود. اکثریت زندانیان را رنگین پوستان و تقریباً همه آنها را فقرا تشکیل می دهند. یک سوم مردان سیاه پوست بین سنین ۲۰ و ۲۹ سال یا زندانی اند و یا تحت نظارت سیستم جزائی کشور قرار دارند.

ساختن زندان، تولید تاسیسات زندان، اداره و نگهداری زندانها، یکی از پرمصرف ترین کارها در امریکاست. کارخانه های مختلف به درون زندانها منتقل شده و زندانیان مجبور به کار در قبال دستمزدهای نا چیزمی شوند. این یعنی نهادینه کردن شکل جدیدی از بردگی. آنهایی که درخیابان ها قادر به یافتن کار نیستند، مجبورند در زندان کارکنند. از زندانها نه فقط بهمنابه ابزار استثمار اقتصادی، بلکه بعنوان ابزار ستم سیاسی استفاده می شود. ایالات متحده بیشتر و بیشتر به سرزمینی مخالف با سیاهان و دیگر رنگین پوستان تبدیل می شود. سیاستمداران سعی می کنند سیاهان و دیگر رنگین پوستان را مسبب مشکلات اجتماعی قلمداد کنند. تقریباً همه برنامه هایی که جهت رفع نتایج انبوه شده صد سال بردگی و تبعیض وضع شده بودند، مورد تهاجم قرار گرفته اند. به نظر می رسد دولت تصمیم به حذف همه برنامه های اجتماعی گرفته است، که تا حدودی به فقرا یاری می رساند. درنتیجه میلیونها نفر افراد فاقد خدمات اولیه درمانی، مسکن و آموزش مناسب در شرایط دشواری قرار خواهند گرفت.

یک سوم سیاهان آمریکا در فقر و در محلاتی که غرق در مواد مخدر است، زندگی می کنند. دلایل عدیده ای وجود دارد، که بر مبنای آن سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده و دیگر آژانس های دولتی، درتجارت مواد مخدر دست دارند. گرچه ما در یکی از فروتنترین و از نظر فنی پیشرفته ترین کشورهای جهان زندگی می کنیم، اما واقعیت اینست که زندگی ما شبیه یک کشور توسعه نیافته جهان سوم است.

کسانی خواهان نزول خشم خداوند بر مظلومین هستند و نه بر ظالمین. به باور من، دوران پیشبرد برده داری، استثمار و ستم، بنام مذهب به سرآمده است. من از اینکه زندانی سیاسی بوده ام سرافکنده نیستم. اعتقاد دارم که مسیح نیز یک زندانی سیاسی بود که بخاطر مبارزه با امپراطوری رم و به دلیل مخالفت با سلطه زرانوزان بر معابد و بخاطر مبارزه علیه بیدادگری در زمان خودش کشته شد. مسیح سخنگوی بی چیزان، افتادگان، بیماران و مظلومان بود. مسیحیان اولیه بخاطر باورهایشان به قفس شیر افکنده می شدند. از شما می خواهم که واقعیت اجتماعی درایالات متحده را بررسی کرده و علیه تجاوزاتی که به حقوق بشر در آن کشور می شود، سخن بگویید. امروز در سالگرد تولید مارتین لوترکینگ، یاد همه کسانی را که در راه آزادی جان باختند اند را گرامی می دارم. من اعتقاد دارم که مردم روی زمین در خور عدالت اجتماعی، قضائی و اقتصادی هستند. امیلوارم از اقامت درکوبا لذت ببرید. این کشوری است که در زمینه مادی غنی نیست اما ثروت معنوی، انسانی و اخلاقی بزرگی در آن وجود دارد.

"آسانا شکور" - هاوانا

زنان و انقلاب کوبا در ایران منتشر شد!

"زنان و انقلاب کوبا"، شامل سه سخنرانی از فیدل کاسترو و مقاله‌ای از "ویلهم اسپین" (رهبر فدراسیون زنان کوبا) با پیشگفتاری از "الیزابت استون" در ایران انتشار یافته است. این مجموعه را "فروزان گنجی زاده" ترجمه کرده و انتشارات پروین منتشر ساخته است.

از آنجا که اهمیت دارد، دانسته شود در داخل کشور چه کتاب‌هایی انتشار می‌یابد و فضای انتشاراتی چگونه است، معرفی برخی از این کتابها ضرورت می‌یابد.

"زنان و انقلاب کوبا" بازگو کننده موفقیت‌های زنان کوبا و تغییر و تحولاتی است که پس از انقلاب کوبا، در زندگی زنان این کشور صورت گرفته است. در پیشگفتار کتاب آمده است:

«پیشرفت‌هایی که در زمینه برابری و مساوات در کوبا انجام شده، در مقایسه با کشورهای جهان سوم، حقیقتاً چشمگیر است. امروز زنان کوبانی در مورد مسائل عمده‌ای مانند دریافت حقوق در طول دوران مرخصی پس از زایمان، برخورداری از مراکز نگهداری نوزادان، حق بازگشت به کار، حق داشتن و یا نداشتن فرزند، خدمات پزشکی رایگان و تساوی کامل حقوق با مردان پیشاپیش دیگر زنان، در کشورهای سرمایه داری صنعتی قرار دارند.»

کتاب در جهت نشان دادن اهمیت تاریخی دستاوردهای زنان کوبانی، مختصراً به ستم‌دستی زنان کوبا در دوران سلطه امپریالیسم امریکا اشاره می‌کند: «در سال ۱۹۵۹ تنها ۹٫۸ درصد زنان کوبا به کار اشتغال داشتند. سوء تغذیه و گرسنگی سراسری بود و نیمی از جمعیت در آلودگی‌ها و حلبی‌آبادها زندگی می‌کردند. نیمی از مردم از برق بی بهره بودند و بسیاری نه تنها آب آشامیدنی نداشتند و یک چهارم جمعیت کاملاً بیسواد بود.» زنان بیش از مردان از این عقب ماندگی در رنج بودند. زنان از شرکت در زندگی اجتماعی محروم بودند و بسیاری از خانواده‌ها حتی اجازه نمی‌دادند زن بدون سرپرست از خانه خارج شود. رفتارهای اجتماعی تبولوری از "مردسالاری" بود و این عبارت که "زنان متعلق به خانه و مردان متعلق به خیابان هستند" محمول و مرسوم بود.

کتاب "زنان و انقلاب کوبا" که چند هفته پس از انتشار (۱۳۷۶) به یکی از پرفروش‌ترین کتابها تبدیل شد، یاد آور نکات مهمی در باره مسئله زنان در کشورهای غیر صنعتی است.

اول اینکه علیرغم اختلافات مشخص فرهنگی، قومی، سنتی و مذهبی، زنان کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و روابط عقب مانده سرمایه داری، در زمینه محرومیت از حقوق اقتصادی و اجتماعی، وضعیت مشابهی دارند.

دوم، عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی عدم تساوی حقوق اجتماعی زنان را تشدید می‌کند و تنها از طریق ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در روابط اقتصادی و درگیر کردن برابر زنان در سیستم تولید اجتماعی است که شرایط لازم را برای رفع تبعیض جنسی آنها فراهم می‌کند و می‌تواند بر تعصبات موجود نسبت به نقش زنان فائق آمده و همزمان گام به گام علیه همه مظاهر آشکار و پنهان ستم بر زنان مبارزه کرده و پیروزی‌های واقعی و ماندگار بدست آورد.

سوم، پدیده "مردسالاری" ناشی از یکسری عوامل عیبی و ذهنی است و مادامی که بر آنها طی یک روند تاریخی بلند مدت و با آموزش فرهنگی صبورانه و متکی بر تجربه شخصی افراد برخورد نشود، این پدیده حتی پس از دگرگونی اساسی در روابط اقتصادی و تضمین قانونی برابری حقوق اقتصادی، اجتماعی و مدنی زنان نیز به حیات خود ادامه خواهد داد.

اهمیت یادآوری نکات فوق در این است که در شرایط کنونی کوشش‌هایی در جهت تحریف نظرات و مواضع اصولی مارکسیست‌ها پیرامون مسئله زن و انکار نقش مارکسیسته‌های ایرانی در جنبش‌های آزادی‌بخش زنان کشور ما صورت می‌گیرد. تکرار این تحریفات به گونه‌ای موثر بوده است که متأسفانه حتی برخی از فعالان جنبش برابری حقوق زنان ایران نیز نتوانسته‌اند خود را از دامنه نفوذ آن برکنار نگاهدارند. بعنوان مثال، منیره نجم عراقی، در مقاله "دوسال پس از پکن: مسائل زنان تا چه حد و به چه معنی مهم است؟" که در ماهنامه "زنان" شماره آبان ۱۳۷۶ منتشر شده است، چه انقلابی را متهم به داشتن درک تقلید گرایانه و ساده اندیشانه از سرمایه داری کرده و در ارتباط با جنبش اجتماعی زنان می‌گوید: "درباره گرایش‌های سنتی در چپ نیز باید گفت... مسئله اینست که آیا تنها سرمایه داری در فرودستی زنان ذی نفع است؟ آیا زنان می‌توانند امیدوار باشند که پس از تحول اقتصادی و نفی انگیزه سود آوری سرمایه، ستم و نابرابری جنسیتی خود به خود از میان برود و رهایی آنها فرارسد؟" نامیده چه انقلابی را متهم به پاسخ مثبت دادن به سوالات فوق می‌کند.

کتاب "زنان و انقلاب کوبا" نادرست بودن اینگونه اتهامات به چپ انقلابی جهان را نشان می‌دهد. فیدل کاسترو طی یک سخنرانی در دومین کنگره فدراسیون زنان کوبانی که در نوامبر ۱۹۷۴ برگزار شد و در این کتاب منتشر شده است، در این مورد چنین می‌گوید:

«... واضح است که زنان احتیاج دارند تا در مبارزه علیه استثمار، امپریالیسم، استعمار، نژادپرستی و در یک کلام، در مبارزه برای حاکمیت ملی شرکت کنند، اما سرانجام زمانی که حاکمیت ملی به مثابه یک هدف کسب گردید، زنان باید به مبارزه برای رهایی خود در اجتماع انسانی ادامه دهند. در باره وضعیت خودمان، باید از خودمان سؤال کنیم: ما که کشوری سوسیالیستی هستیم آیا واقعا می‌توانیم بگوئیم زنان کوبانی در عمل به تساوی حقوقی کامل دست یافته‌اند و یا آنها کاملاً با جامعه کوبا در آمیخته‌اند؟... اما مثالی داریم کجایه برابری روشن‌تر است و آن مربوط به انتخابات در استان ماتانزاس است، که باید به آن اشاره کرد: تعداد کاندیداهای زن ۷۶٫۶ درصد تعداد زنان انتخاب شده ۳ درصد است. ارقام فوق حقیقتاً ما را می‌دارد تا به این مشکل رسیدگی کنیم. زیرا در این انتخابات کاندیداهای توده مردم معرفی کردند و توده مردم فقط ۷۶٫۶ درصد از زنان را بعنوان نامزدهای انتخاباتی معرفی کردند. در حالیکه زنان حدود ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، فقط ۳ درصد افرادی را که مردم انتخاب کردند از زنان می‌باشند. کدامیک از شما مدعونی که یک هفته است در اینجا اقامت دارید، می‌توانید تصور و یا درک کنید که چگونه، با چنین جنبش زنانی که از لحاظ سیاسی مترقی و قدرتمند است، فقط ۳ درصد از زنان در انتخابات برگزیده شوند؟

این ارقام و نشانگر این واقعیت است که با گذشت اینهمه سال، ما در این زمینه هنوز بسیار عقب هستیم. واقعیت این است که همچنان عوامل عینی و ذهنی که زنان را مورد تبعیض قرار می‌دهد وجود دارد.

محور مطالب و تجزیه و تحلیل‌ها و اهتمام این کنگره چه بوده است؟ مبارزه برای تساوی زنان، مبارزه برای جذب زنان کوبانی در اجتماع. ما معتقدیم که این هدف دقیقاً مرکز و محور این کنگره است، زیرا در میدان عمل هنوز زنان به تساوی کامل دست نیافته‌اند. ما انقلابیون باید این مسئله را درک کنیم و خود زنان باید آنرا درک کنند. این تنها وظیفه زنان نیست، وظیفه کل جامعه است...»

این صداقت و واقع بینی انقلابی را در سراسر سخنرانیها و مدارک این کتاب، در بیان مسائل، مشکلات و اشتباهات صورت گرفته و اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات مقتضی برای مرحله بعد، می‌توان دید. تنها کمبود این کتاب در این است که در بررسی تجربه موفق و پیروزمند "فدراسیون زنان کوبا" در سال ۱۹۸۰ متوقف شده و دو دهه تاریخ اخیر، آنرا دربر می‌گیرد. البته این نکته می‌تواند بعثت عدم دسترسی به منابع تازه باشد.

(بقیه کنفرانس مانیفست از ص ۳۱)

نه حق توی ترها، تحقیر و درهم شکستن ضعیف‌ترین‌ها، بلکه توسعه مشترک. نه حکمفرمایی تهدیدهای نظامی، بلکه اعتماد، مذاکره، کاهش تنش از طریق سیاسی. چنانکه می‌بینیم همه این گزینش‌ها، و بسیاری دیگر که باید به آن‌ها فکر کرد و در تبادل میان مردم آنها را ساخت، به جامعه ما مربوط می‌شود و علاوه بر آنکه آینده آن را مشخص می‌کنند، بلکه در عین حال، این ستمگری‌های عمده‌ای هستند که می‌توانند به برون رفت از دشواری‌های بزرگ همین امروز یاری رسانند. به همین دلیل است که ما برنامه خود را بدون درنگ در معرض بحث و قضاوت مردم کشورمان قرار داده‌ایم، که سخن خود را بگویند، به سخن آنها گوش فرا داده شود. این پیشنهادها و سهم کمونیست‌ها در ابتکارات، اتحادها و تجمعات ضروری برای تحول جامعه در سستی انسانی‌تر است. سهمی که ما می‌خواهیم با فعالیت‌های خود نشان دهیم که بر اهمیت، قاطع و سازنده است.

ما به هیچ وجه خود را صاحب "کمونیسم" تصور نمی‌کنیم. این وظیفه و تعهد است و نه یک دکم و جزم. دیگران واژه‌ها و اصطلاحات دیگری را بکار می‌گیرند تا آرزوها، امیدها و خواست خود برای تحول اجتماعی را بیان دارند و ما هرگاه که مسئله پیشرفت مشخص و واقعی و سخن از تحول اوضاع در سستی مثبت است، آماده‌ایم. ضمن اینکه می‌دانیم و روشن قوی می‌گوئیم: هیچ حزبی، ولو حزب کمونیست، نمی‌تواند وظیفه‌ای تاریخی بدین عظمت، یعنی تحول اجتماعی را به تنهایی درک کرده، بیاندیشد و به انجام رساند. با این روحیه است که تصمیم گرفته‌ایم بطور کامل در حکومت اکثریت چپ کشور شرکت کنیم. زیرا که این خواست مردم و رای دهندگان به ما بوده است. که احساس می‌کنند "چپ بدون کمونیست‌ها در برابر نیروهای راست و راست افراطی عاجز خواهد بود. زیرا ما می‌خواهیم هیچ فرصتی را برای بهبود بخشیدن ولو اندک به وضع دردناک و ناگوار بسیاری از مردم مان، از دست ندهیم. زیرا که فرهنگ گفتگو از این پس جزو دستاوردهای چپ است، که مردم از ما نه ادعاهای گراف ولی صراحت را می‌طلبد، زیرا که مداخله خلق برای موفقیت ناگزیر است.

اجتماعی و انسانی ناگزیر به واگذاری آنها شده است، مدام مورد تجاوز قرار می دهد. سرمایه داری، عالی ترین ابداعات دوران ما را در اختیار گرفته تا از آنها علیه بشریت استفاده کند. نتیجه آنکه امروز بسیاری "پیشرفت" دانش و فن را مترادف با بیکاری فراگیر و پس رفت اجتماعی می بینند.

ضرورت مبارزه

سرمایه داری بیش از هر زمان دیگر خواست مصرف را تشویق می کند و بیش از هر دوران دیگر انسان ها را از امکان آن محروم می کند، بافت اجتماعی را از هم می گسلد و با تار و پود خشونت، سخت ترین محرومیت ها و عمیق ترین نابرابری ها وصله می کند. بقول ویکتور هوگو «در بالا جهانی که پیش می رود و در پایین جهانی که بر روی آن پیش می روند» و این یکبار دیگر به واقعیت خشن دنیای ما تبدیل شده است. در این شرایط می توان فهمید که چرا هزاران زن و مرد به آینده با نگرانی وحشت می نگرند، چرا که "حال" از این پس مترادف با بیکاری جوانان، از دست رفتن بیش از پیش شغل و حرفه، خشونت در شهرها، قاچاق مواد مخدر، آلودگی محیط زیست، گسترش مافیای شده است و شبح جنگ که دوباره بر فراز سر کره خاک پرواز می کند.

هوداران اولترا لیبرالیسم- این افراطیون واقعی "آزادی" برای سرمایه در پایمال کردن موجود انسانی- عالم مآبانه می خواهند ما بقبولانند که این سرنوشت دنیای امروزی، کلید پویایی آنست، که این تحولی گویا گریز ناپذیر است. براساس معیارهای ساخته و پرداخته "کارشناس" های اولترالیبرالیسم، از این پس کشورها را بر مبنای سطح زندگی شهروندان آنها طبقه بندی نمی کنند، بلکه براساس توانایی آنها در کاستن از "هزینه کار" و دستمزدها، نابود کردن "انعطاف ناپذیری" که منظور حداقل حقوق یا تامین اجتماعی است، جaro کردن دستاوردهای مترقی، جابجا کردن موسسات به دیگر کشورها، خصوصی سازی و... درجه بندی می نمایند. رشد سرمایه مالی و شاخص های بورس از این پس بیشتر معرف فعالیت های اقتصادی است تا آهنگ تولید صنعتی، خدمات، سطح موفقیت تحصیلی و دانشگاهی، میزان اشتغال یا کارایی تامین اجتماعی. "جهانی شدن" به رقابت کشاندن وحشیانه خلق ها که باید بر سر فداکاری و دادن امتیاز بیشتر به گروه های مالی و صنعتی با یکدیگر به رقابت بپردازند، نابود کردن ملت ها، جنگ اقتصادی حدت یابنده... به معیارهای عالی دوران ما تبدیل شده است.

باید راه را برای "بازی آزاد قوانین بازار" باز کرد، "بازار" که اکنون آن را به حکومت بر جهان دعوت می کنند. همه حقوق و امتیازات متعلق به نهادهای مالی و شرکت های فراملی است و دولت ها تنها و تنها "وظیفه" برعهده دارند و این امری است که مذاکرات پنهانی میان کشورهای فروتن در مورد طرح "توافق چند جانبه راجع به سرمایه گذاری" که اخیرا افشا گردیده است، آن را به خوبی نشان می دهد. (در مورد این "توافق" مراجعه کنید به راه توده شماره ۶۹ و مقاله "حکومت فراملی ها" در همین شماره)

اما خود این طرح "توافق چند جانبه..." یکبار دیگر قدر قدرتی بازارها را نشان داد و در عین حال نشان داد که این مالی شدن بیسابقه درد و رنج فردی و اجتماعی و پسرفت تمدن که از آن ناشی می شود، هیچکدام ربطی به سرنوشت محتوم ندارد. همه این ها ناشی از تصمیمات و گزینش ها و بنابراین مسئولیت افراد و سیاست هاست و ریشه در یک نظام اجتماعی دارد، که مارکس و انگلس آن را بنام خود نامیدند. سرمایه داری با آنچه که ویژگی این نظام است و امروز بنون کمترین تردید وسعتی بیش از آن یافته که آنها در زمان خود می توانستند تصور کنند؛ استثمار و تملک کار انسانی و ثمرات آن، ذخیره عظیم دانش را از انسان ها ستاندن و "قدرت" که برای زندگی در جامعه دم به دم پیچیده تر امروز ضروری است را از آنها سلب کرده، بطور خلاصه بیگانگی انسانی که دیگر تحمل ناپذیر شده است را به بشریت تحمیل کردن. سرمایه داری راه پیشرفت تمدن انسانی را در آستانه هزاره سوم سد کرده و حتی می خواهد آن را به عقب براند.

مارکس و انگلس با بررسی تاریخ جوامع بخوبی نشان دادند که سرمایه داری یک نظام اجتماعی است که از ازل نبوده است و تا ابد نیز نخواهد بود و امروز حتی بیش از دیروز، مسئله ای که پیشرفت بشریت در گرو آن قرار گرفته است، پشت سر گذاشتن این نظام است. صدوپنجاه سال سپری شده و بسیاری چیزها تغییر یافته است و هر چند که واژه زیبای "کمونیسم" لکه دار شده و گاه به آن خیانت گردیده است، ولی فلسفه و دلیل وجودی کمونیست ها و حزب کمونیست هم چنان بقوت خود باقی است، زیرا جامعه سرمایه داری هم چنان بقوت خود باقی است.

چرا کمونیست هستیم؟

اگر ما امروز، در سال ۱۹۹۸ کمونیست هستیم، نه در درجه نخست بخاطر احترام عمیق به "بنیانگذاران" قرن نوزدهم است، نه بخاطر حسرت یا تکریم

۲۳ فوریه ۱۹۹۸ مصادف است با ۱۵۰ مین سالگرد انتشار "مانیفست حزب کمونیست". به همین مناسبت اکثر احزاب کمونیستی و کارگری جلساتی را بمنظور بزرگداشت این سالگرد برگزار نمودند. از جمله مهمترین آنها، نشستی است که قرار است ماه مه آینده، با مشارکت نزدیک به ۵۰۰ تن از پژوهشگران مارکسیست از دهها کشور جهان در فرانسه و به ابتکار انجمن "اسپاس مارکس" برگزار شود. در همین چارچوب "اومانیته"، روزنامه حزب کمونیست فرانسه نیز اخیرا متن کامل این اثر را یکبار دیگر و بعنوان ضمیمه منتشر ساخت و مطلبی را در این رابطه انتشار داد. متن زیر، مقاله "روبرت هو"، دبیر ملی حزب کمونیست فرانسه در رابطه با این سالگرد است. وی در مقاله خود می گوید به این پرسش پاسخ دهد که چرا علیرغم گذشت ۱۵۰ سال، "کمونیسم" هم چنان بقوت خود باقی است و ضمن تاکید بر فعالیت اندیشه های بنیادین "مانیفست" و ضرورت پایان دادن به استثمار، از خود بیگانگی، در مورد برخی مفاهیم مورد نظر این حزب، از جمله "هدف گیری کمونیستی" که در آخرین کنگره حزب کمونیست فرانسه به تصویب رسیده است، را توضیح دهد.

بزرگترین کنفرانس پیرامون "مانیفست"، با شرکت ۵۰۰ پژوهشگر مارکسیست از سراسر جهان در فرانسه برپا می شود.

تمدن نوین بشریت پس از سرنگونی سرمایه داری آغاز می شود! م. خیرخواه

مانیفست حزب کمونیست، اثر مارکس و انگلس که نخستین بار در ۲۳ فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت، اخیرا بار دیگر در روزنامه "اومانیته" به چاپ رسید و خوانندگان روزنامه امکان یافتند، این اثر را بازخوانی کنند یا برای نخستین بار مطالعه نمایند. شاید جالب باشد بدانیم در ۲۹ ژانویه ۱۸۴۸، درست چند روز قبل از انتشار "مانیفست" آلکسی توکوویل، نویسنده و سیاستمدار فرانسوی، در یک سخنرانی خطاب به نمایندگان پارلمان چنین گفته بود: «به آنچه که امروز در میان طبقات زحمتکش می گذرد نگاه کنید... آیا نمی بینید که در صفوف آنها اندیشه ها، دیدگاه های نوینی در حال گسترش است که تنها خواهان لغو این قانون، برکناری آن وزیر، یا حتی هیات دولت نیستند، بلکه می خواهند جامعه و تمام پایه های که دستگاه کنونی بر روی آن بنا شده است را واژگون سازند.»

توکوویل، در خاطرات خود می نویسد که در آن زمان در نظر داشته یک "مانیفست" نگاشته و در آن نشان دهد که انقلاب فرانسه همه امتیازات را لغو کرد جز یکی، یعنی "مالکیت" و "این امتیاز از این پس در امان نخواهد ماند." وی معتقد بود که بزودی مسئله عمده سیاسی بر روی "تغییر دادن کمابیش عمیق حق مالکیت متمرکز خواهد گردید."

بدیهی است که "مالکین" مورد بحث کسانی جز مالکین "وسائل تولید" یعنی سرمایه داران نبودند که تسلط طبقاتی آنها را مارکس و انگلس بخوبی نشان دادند. توکوویل در این مورد حق داشت که عمده ترین مسائل سیاسی از آن پس بر روی تضاد میان "حق مالکیت" سرمایه داران برای استثمار کارمزدبری و تصرف ثمرات آن از یکسو و آرزوهای انسان ها برای زندگی بهتر در جامعه ای همبسته تر تمرکز خواهد یافت. چنانکه مبارزات اجتماعی سده اخیر با پیشرفت ها و گواها عقب نشینی ها- در سمت به زیر کشیدن "کمابیش عمیق حق مالکیت" پیش رفته است.

۱۵۰ سال سپری شده است. آشتی ناپذیری هایی که مارکس و انگلس بر آنها تاکید نمودند، در جامعه امروز نیز، البته به اشکالی نوین، ولی به همان اندازه عمیق و بنیادین بقوت خود باقی هستند. سرمایه داری، مطمئنا "بهر" از آن دوران نشده است. سرمایه داری با تکیه بر بحرانی که خود بوجود آورده، به آنچه که در طی یک قرن و نیم گذشته در مبارزه با نیروهای کار و پیشرفت

(بقیه مافیا.... از ص ۳۳)

چگونه بانک های مافیائی ایتالیائی توانسته اند در روند خصوصی سازی در شرق اروپا به سرعت جای جای خود را محکم کنند و از کجا معلوم که آنها نتوانند در خصوصی سازی دیگر کشورهای چنین موقعیتی را بدست آورند؟

در اروپا، فرانسه که دارای سنت قدیمی تمرکزگر است نیز از خطر مافیا درامان نیست. برعکس همه چیز نشان می دهد که این خطر جدی است. به گفته دادستان "پالرم" (مرکز سیسیل): «در فرانسه مناسبات میان شعبه های کوسانوسترا- یعنی شعبه های شمال ایتالیا و روم- با تبهکاران ماسی دارای سابقه طولانی است. با اینکه در ابتدا قاچاق مواد مخدر در جنوب فرانسه با هسته های کوچک خانوادگی آغاز شده بود، اما اکنون همه شواهد حاکی از آنست که این گروه ها گسترش یافته و تمام یک منطقه فرانسه از نیس تا ماسی را تحت نفوذ خود قرار داده اند. کوسانوسترا می گوشت در هر کجا که سرمایه گذاری سودآوری وجود دارد، پول بدست آورد. این سازمان در "پالرم" به کشتار دست می زند، اما در لندن، فرانکفورت، پاریس یا نیویورک سرمایه گذاری می کند.»

هم اکنون منطقه جنوب فرانسه یکی از مناطق فعالیت های مافیائی و نوعی پشت جبهه آنست. در این مناطق مافیا توانسته است حتی از قدرت اقتصادی را با همداستی و تباری قدرت های محلی و ملی بدست آورد. ولی تلاش مافیا برای بدست آوردن سود هر چه بیشتر به سرتاسر این کشور گسترش یافته است. از کارینوها گرفته تا آورو دیسنی لندن و تونل زیر دریائی مانش. تنها در شمال فرانسه رقابت موسسه بلژیکی "ب.ت.پ" که وابسته به مافیاست، تاکنون به بهای ۲۰۰ میلیون فرانک زیان و از دست رفتن ۴۰ تا ۵۰ هزار شغل تمام شده است.

چالشی که باید به مصاف آن رفت

مافیاهای اروپا، از آنجا که در قلب سیستم سود قرار دارند و نه در حاشیه آن، مانند جنایتکاران عادی- و از آنجا که قدرت خود را بر روی خشونت و تبهکاری بنا می کنند، مبارزه با آنها وظیفه همه نیروهای دموکراتیک است. کمونیست های ایتالیا که دشمن سرسخت اختاپوس های مافیا هستند، بهای گرانی را در این مبارزه پرداخته اند که از جمله می توان به قتل نماینده پارلمان "پیولاتور"، نویسنده نخستین قانون ضد مافیا در آوریل ۱۹۸۲ اشاره کرد.

درفرانسه نیز یک کمیسیون پارلمانی درباره فعالیت های مافیائی در سال ۱۹۹۲ تشکیل شده بود. اکنون فعالیت این کمیسیون معلوم نیست بر اثر چه فشارهایی متوقف گردیده است. برای مبارزه با مافیا باید علاوه بر آنکه از وسایل نظارت دائمی برخوردار بود، بلکه باید دلائل یا شرایطی که به گسترش مافیا یاری می رساند را شناخت تا بتوان آن را تغییر داد. در عین حال شکست دادن مافیا نیازمند آشکارگویی، شفافیت، علنیت و گسترش دموکراسی است. شناخت فعالیت های مافیائی، افشای تباری های سیاسی و مداخله مردم تنها راه مقابله با آنست!

(بقیه کتاب، سینما... از ص ۱۱)

مطبوعات

در مورد مطبوعات من امینوارم روزی فرا رسد که هیچ مطبوعه ای نیازمند کمک وزارت فرهنگ و ارشاد نباشد، یعنی هیچ مطبوعه ای منتظر ارز و ریال و کاغذ از طرف ما نباشد و این جریان در چرخه اقتصادی کشور راه خودش را طی کند، اما تا رسیدن به آن نقطه، مدت زمانی طول می کشد. در مورد کمک به مطبوعات براساس تیراژ آنها، منظور ما روزنامه ها بود نه کل مطبوعات. در آن موقعی که خود من این را گفتم، یک روزنامه ای که پرتیراژ ترین روزنامه کشور بود، مطلقاً به او ارز نمی دادند که این بی انصافی بود که به روزنامه ای مانند همشهری با تیراژ بالای ۴۰۰ هزار نسخه مطلقاً ارزی تعلق نمی گرفت، درحالی که به روزنامه های دیگر ارز تعلق می گرفت. این یعنی تبعیض و ما باید متناسب با تیراژ به روزنامه ها ارز بدهیم. اما طبیعی است ما تا موقعی که لازم است، به مطبوعات کمک کنیم باید یک قاعده ای داشته باشیم، بخشی ازاین قاعده در حال حاضر، کمی است. همکاران محاسبه می کنند که هر نشریه ای، باتوجه به تعداد صفحات و تیراژ به این مقدار کاغذ نیاز دارد. حال یا به او ارز می دهند و یا کاغذ. حالا چرا روزنامه هائی که از طرف یک موسسه دولتی پشتیبانی می شوند، نتوانسته اند، یک روزنامه جهانی بشوند، درحالی که مشکل مالی کمتری دارند. پیداست که آنها به حوزه نیروی انسانی کمتر توجه کرده اند یا اطلاعات لازم را در مورد مطبوعات جهان کمتر گرفته اند و نماینده در جاهای مختلف دنیا ندارند. مثلاً این روزها عراق کانونی خبر در دنیاست. کدامیک از روزنامه های ما در آنجا خبرنگار دارند؟ این مساله حادثه ای نیست که در آسیای اقیانوسها باشد، بلکه در کنار گوش ماست. به نظر من خود آدمها هستند که شرایط و موقعیت را خلق می کنند و این مورد عراق که گفتم، تنها یک مثال بود. می خواستم با این مثال بگویم که مطبوعات ما بعضی اوقات آن حساسیت های لازم را ندارند. هرچند ما شاهدیم که بعضی اوقات یکسری نو آوریهای درکار مطبوعات وجود دارد. به عنوان نمونه همین کاری که روزنامه جامعه در مورد چاپ صبح و عصر انجام می دهد، نشانگر آنست که این روزنامه دریافته که در طول شبانه روز، حساسیت ها و خبرها تغییر پیدا می کند. برای مثال درکشوری مثل پاکستان که در همسایگی ماست، روزنامه های عصر که در ایالت های مختلف توزیر می شود، بخشی از مطالب را متناسب با مسائل همان ایالتها تنظیم می کنند.

مبارزه نسل های پیشینیان ما، که آنچه را امروز داریم از آنهاست. ما کمونیست هستیم زیرا یقین داریم که دوران ما، دوران "پایان تاریخ" و سرمایه داری که برای همیشه پیروز شده باشد نیست. زیرا بخوبی می بینیم که برعکس سرمایه داری به مانعی تبدیل شده است که باید از سر راه برداشته شود، قفل شده است که باید آن را گشود تا امکان آن فراهم آید که ظرفیت های خلاق انسان ها را رها ساخت تا آنها بتوانند خوشبختی و آزادی خود را بسازند. ما کمونیست هستیم زیرا باید سرمایه داری را پشت سر گذاشت تا بتوان به عصر نوین تمدن، به عصر پیشرفت انسان ها و جوامع پای نهاد. زیرا وجود یک حزب کمونیست نوجو و پویا برای مبارزه مردم علیه فشارها و پسرفت هائی که بنام "سودآوری" به آنها تحمیل می شود، یک وسیله ناگزیر است تا این جنبش بتواند طرح تحول جامعه، پیشرفت متمدنانه و انسانی را بنا کند. در لحظه ای که مدام از تقدیر گریز ناپذیر "حکومت بازارها صحبت می شود، شرافت مبارزه سیاسی تحول جدی که نه شده اعلام می گردد، هدفگیری کمونیستی ما براساس این اعتقاد بنا شده است که تاریخ پشت به خلق ها سر هم بندی نمی شود، بلکه مردم می توانند، اگر بخواهند، صدای خود را به گوش بردارند. بنابراین هدفگیری کمونیستی ما دعوتی است به ابتکار خلاق، مبارزه برای آنکه مردم بتوانند از آزادی خود بطور کامل بهره مند شوند، یعنی از حق جدائی ناپذیر خود برای ساختن و تسلط بر آینده دلخواه برخوردار گردند.

ما از هدفگیری کمونیستی خود به عنوان یک طرح حاضر و آماده برای ساختن جامعه ای نوین که روزی خواهیم توانست "فرمان" آن را صادر نماییم، سخن نمی گوئیم. ما اعتقاد داریم که در کلیه دشواری ها و مصائبی که خلق و جامعه ما امروز با آن روبرو است، این سرمایه داری و منطق استثمار، طرد و تفرقه افکنی و سلطه آن است که نهفته گردیده و مطرح می باشد. برای حل این دشواری ها باید این منطق را به عقب راند تا آنجا که بتوان منطق دیگری را جایگزین ساخت. ما می دانیم که با سرمایه داری و فراتر از آن با اشتباهی سیری ناپذیر مالی کنونی، پول که وسیله ای برای تحقق اهداف انسانهاست، خود به هدف فی نفسه، مطلق و ستمگر تبدیل شده است. و این انسانی است که به یک وسیله تبدیل شده است. می توان او را استخدام یا بیکار کرد، می توان استثمار کرد یا به حقارت کشاند. هدفگیری کمونیستی مبارزه برای آن است که اهداف و مسائل هر یک در مکان خود قرار گیرد، برای آنکه نوگرانی و پیشرفت انسانی بر هم انطباق یابند. این مسیر، یک کارائی نوین اقتصادی، عدالت اجتماعی واقعی، دموکراسی سیاسی حقیقی و یک اخلاق نیرومند است که هدف آن باز گرداندن حیثیت و شرافت به انسانهاست. این به معنی آن است که پول را در سمت دیگری بکار گیریم، نه آنکه اساساً و در الویت به سمت مالیه، بلکه در جهت اشتغال، حل مشکلات مردم و پیشرفت اجتماعی بکار اندازیم. اقدامی که برای حمله واقعی به بیکاری ضروری است و تردید نیست که همه اینها بدون به زیر کشاندن مستقیم "حق" صاحبان سرمایه در استفاده دلخواه از آن، یعنی به زیر کشاندن یک عنصر اساسی سرمایه داری، ناممکن است. این موضوع چنان حاد و واقعی است که هرگاه این مسئله مطرح می شود که باید پول را در جهت دیگری بکار گرفت فوراً مسئله بدست آوردن حق و حقوق تازه در درون موسسات و کارخانه ها برای مزدبگیران به عنوان تنها تدبیر در برابر ما قرار می گیرد. زیرا کارگران و مزدبران باید از نحوه حرکت سرمایه ها آگاه باشند و بتوانند در شیوه اختصاصی آنها مداخله کنند. یعنی در اینجا نیز در قلب سرمایه داری، مسئله قدرقدرتی کارفرمایان است که باید به زیر کشیده شود و بازار سرمایه داری کار پشت سر گذاشته شود. بازاری که در آن تنها "نیروهای کار" به رقابت با یکدیگر مشغول هستند و باید به عنوان کالا مصرف شده یا به دور افکنده شوند. بدین منظور لازم است یک نظام امنیت اشتغال و کارورزی برقرار گردد، همکاری جانشین رقابت های مخرب شود، هزینه ها تقسیم گردد و بالاخره موسسات عمومی نقش موتور و محرک یک ساختمان اقتصادی نوین را به عهده گیرند، اقتصادی که در آن ضرورت های توسعه پایدار، ترفیع منافع عمومی، بارآوری مبتنی بر ارزش گذاری به منابع انسانی و مداخله مزدبران هدف قرار گرفته، جامعه ای که در آن بیکاری یک جمع با کار طاقست فرسای جمعی دیگر همراه نباشد، بلکه مناسباتی نوین میان زمان کار، زمان فراغت برقرار شود و هر یک از اینها محتوای نوین بیابند.

هدفگیری کمونیستی ضمناً به معنی انسان هائی است که دیگر قربانیان درهم شکسته و از هم گسیختگی بافت اجتماعی نباشند، بلکه سازنده جامعه همبسته باشند که خود را اعضای برابر یک پیکره سیاسی، یک ملت، یک جمهوری احساس کنند. اعضائی برابر و برخوردار از "حق زندگی" حقی که باید مجدداً درباره مفهوم واقعی آن اندیشیده شود. زندگی شهری در امنیت و آرامش که تبعیض، نژادپرستی، درخود فرورفتن و انزوی قومی از آن رخت بر بسته باشد. که در آن نقش زنان بطور کامل شناسائی شده و قدرت را تنی چند، قدرتمند ها، کارشناس ها، دولت در دست خود مصادره نکرده باشند، بلکه در اختیار مردم، شهروندان بعنوان بازیگران و تصمیم گیرندگان قرار گیرد، با زندگی سیاسی که بر جامعه مدنی انطباق یافته باشد. و بالاخره هدفگیری کمونیستی به معنی مبارزه برای برقراری قواعدی به کلی متفاوت در سطح بین المللی است. (بقیه در ص ۳۰)

((مافیا))

با جهانی شدن سرمایه، جهانی شده است!

"دفاتر مارکسیستی" حزب کمونیست فرانسه
ترجمه: ن. کیانی

درباره ریشه لغوی واژه "مافیا" روایت‌ها مختلف است، اما در مورد "مافیا" به عنوان یک "سازمان" می‌دانیم که این سازمان نخستین بار در فاصله ۶۵-۱۸۶۰، سالهای "اتحاد ایتالیا" در منطقه "سیسیل" واقع در جنوب این کشور، پا به عرصه نهاد. در این دوران علیرغم اینکه اصطلاح "مافیا" به واقعیت‌هایی متفاوت و نه چندان روشن اطلاق می‌گردید، اما تلاش بر این بود که آن را سازمانی هم چون بازوی محرومین و تحقیر شدگان معرفی نمایند. برخی‌ها نیز پیدایش مافیا را تجلی ایدئولوژی درون‌نگرای ویژه سیسیل می‌دانند. به این ترتیب مافیا به عنوان یک ویژگی سیسیلی که علیرغم خصلت خطرناک آن، قابل درک و فولکلوریک است معرفی می‌گردید. تصویری نادرست و خطرناک که بویژه سینما به شدت بر آن تبلیغ کرده است.

از مافیا تا مافیایا

"مافیا" به عنوان واژه‌ای مفرد و خاص معرف سازمانی است که در سیسیل غربی حول "اتحاد ایتالیا" پایه‌گذاری شد و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را داشت. مهمترین این سازمان‌ها "گوسانوسترا" است که حدود ۴۰ تا ۴۵ هزار عضو داشت. سازمان‌های دیگری مانند "ندران گنا" مرکب از ۱۱۰ خانواده و ۶ تا ۷ هزار عضو، "ساکرا کورونا یونیتا" مرکب از ۳۲ خانواده و ۲۵۰۰ عضو نیز در چارچوب مفهوم "مافیا" قرار می‌گرفتند. این سازمان‌ها، انواع و اقسام تبهکاری‌ها و بویژه قاچاق مواد مخدر را سازمان می‌دادند و در مجموع مافیای ایتالیا در ۴۲ کشور جهان حضور داشتند. اما اکنون آنها دیگر تنها نیستند. به جز ۲۵ "خانواده" بزرگ ایتالیایی-امریکائی، که همگان از وزنه آنها در ایالات متحده باخبر هستند، باید از سازمان‌های دیگری نظیر "ترباد" چینی، "یاکراس" ژاپنی که کره جنوبی، ایالات متحده و استرالیا را نیز تحت پوشش دارد، "باباس" ترکیه و "ارکانیزاتیس" روسیه که ۵۷۰۰ باند و یکصد هزار بازوی مسلح را در بر گرفته است نیز نام برد. البته کارتل‌های کلمبیایی و مکزیکایی نیز نباید فراموش شوند.

بنابراین، "مافیا" سازمانی جنایتکارانه است، با این ویژگی که خصلتی فرا ملی نیز دارد. گروه‌های مافیایی سالانه دهها میلیارد دلار را تحت نظارت داشته و نیمی از آن را در اقتصاد جهانی به کار می‌اندازند. بنابر گزارشی که در سال ۱۹۹۳ در ایتالیا تهیه شده است، تنها در این کشور سرمایه‌های زیر نظارت مالیات‌ها به ۲۰۰ تا ۲۸۰ میلیارد فرانک فرانسه بالغ می‌شود. بنابر آمار صندوق بین‌المللی پول، این رقم در سطح جهانی به ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار سر می‌زند. برای تصور قدرت این سازمان‌ها، کافی است در نظر آوریم که رقم مزبور سه برابر بودجه ملی فرانسه است که خود چهارمین قدرت اقتصادی دنیا شمرده می‌شود. یعنی مافیایا به وسائلی مجهزند که بسیاری از کشورهای در حال توسعه از آن محروم هستند.

بدیهی است هر شکل از فعالیت‌های تبهکارانه با مافیا ارتباط ندارد. به همین دلیل لازم است بتوان باند‌های تبهکاران عادی را از یک سازمان مافیایی تشخیص داد. از سال ۱۹۸۸ بدینسو پلیس فدرال آمریکا، سازمان پلیس بین‌المللی (اینترپول) و کارشناسان به بحث بر سر تعریف ویژگی‌های مافیا مشغول هستند. اما عجیب اینجاست که مناسبات مافیا با قدرت که یکی از ابعاد و خصیصه‌های اصلی آن است، تنها در تعریفی که اتحادیه اروپا ارائه داده، در نظر گرفته شده است. "لوکولوکا ارالاندو" شهردار "پالرم" در مرکز سیسیل، که یکی از چهره‌های شناخته شده بین‌المللی در مبارزه علیه مافیاست، آن را چنین تعریف می‌کند: «مافیا سازمانی است با پیوند های درونی قوی که به نحو استراتژیک از قدرت غیر قانونی، انواع و اقسام خشونت‌ها و البته از قدرت قانونی استفاده می‌کند و هدف آن نه تنها پول، بلکه سلطه است.»

مافیا و قدرت

مافیایا نمی‌توانند تنها به شکل چند میلیتی‌های تبهکاری باقی بمانند، چرا که آنها نیازمند برقراری مناسبات با قدرت‌های محلی و نیز ملی هستند. امروزه مافیا به راحتی می‌تواند خود را در اقتصاد جهانی و تحولات آن

ادغام کند. به گفته یک کارشناس، یکی از وجوه مشخصه سازمان‌های مافیایی آن است که می‌توانند خود را با تحولات اجتماعی-سیاسی و اقتصادی که در درون آن فعالیت می‌کنند، هماهنگ گردانند. درعین حال "مافیا" سرطانی نیست که بناگاه و تصادفاً بر روی بدنی سالم، ظاهر شده باشد. و این واقعیتی است فراگیر. همواره میان تحول یک جامعه، شکل قدرت سیاسی و نوع بزره‌کاری آن، رابطه‌ای مستقیم وجود داشته است. دیر زمانی است که پیوندهای میان محافل سیاسی ناسالم در چارچوب بده بستان‌های آنها بصورت امری شناخته شده درآمده است و گاه ظاهر مافیایی به خود می‌گیرد. اما پیوندهای میان محافل مافیایی با قدرت به کلی دارای ماهیت دیگری است. از یکسو پیوندهای مافیایی بطور عمودی و از تمام لایه‌های اجتماعی عبور می‌کنند و از سوی دیگر مافیا فعالیت خود را بر پایه دراز مدت قرار می‌دهد.

دارو دسته‌های تبهکاران عادی صرفنظر از شکل آنها جنبه موقتی، موضعی و بی‌آینده دارند. اما مافیایا براساس دراز مدت عمل می‌کنند. هم چنین دلیلی برای آنها لازم است تا بر عرصه قدرت صرفنظر از شکل یا ایدئولوژی آن سرمایه‌گذاری کرده یا حتی بر آن تسلط یابند. هر روز اطلاعات بیشتری در این مورد بر ملا می‌شود. چنانکه از جمله می‌توان به افشاگری‌های اخیر مربوط به پیوندهای مافیایی در حول خانم "تانسو چیلر"، نخست‌وزیر ترکیه یا انتقاد رئیس‌جمهور مکزیک از نفوذ سازمان‌های قاچاق مواد مخدر تا حیطه هیات دولت این کشور یا محاکمه ژولیو آندره نوتی اشاره کرد.

افشاگرتر از همه، همین مناسبات و سازوکارهای مربوط به ژولیو آندره نوتی است. آندره نوتی کسی است که در واقع پدرخوانده دمکرات مسیحی ایتالیا محسوب می‌شود. هفت بار رئیس شورای وزیران ایتالیا، سناتور مادام‌العمر... و این شخص به اتهام مناسبات نزدیک با رهبران شناخته شده "گوسانوسترا" به محاکمه کشیده شده است. صرفنظر از شخصیت و موقعیت استثنائی آندره نوتی در واقع این تمام نظام قدرت در ایتالیا است که بر صندلی اتهام قرار دارد. نظام قدرتی که شرایط بین المللی پس از ۱۹۴۳ یعنی سال پیاده شدن امریکائی‌ها در سیسیل آن را بطور مداوم در سمت معینی شکل داده است. چنانکه می‌دانیم بر اثر حمایت مافیای سیسیل و رهبر آن "لوکی لویانو" که در آن موقع در ایالات متحده در زندان بسر می‌برد، سپاهیان امریکائی در ژوئیه و سپتامبر ۱۹۴۳ در پیشروی خود در جنوب ایتالیا با هیچگونه مانع واقعی و جدی برخورد نکردند. ضمن اینکه امریکائی‌ها، در جریان این پیشروی روسای قبلی مناطقی که در آنها بسیاری از چهره‌های متعلق به مافیا وجود داشت، را در مقام‌های خود ابقاء کردند. "حکومت متحد نظامی مناطق اشغالی" که تنها سازمان اداری سیسیل تا فوریه ۱۹۴۴ بود، از هر گونه مذاکره و همکاری با نیروهای ضد فاشیست و در راس آنها کمونیست‌ها خودداری می‌کرد. اما امریکائی‌ها و سپس ناتو، علیرغم تمام واقعیت، برای مافیای سیسیل تاریخچه و دیپلم افتخاری ضد فاشیستی سرهمبندی کردند. امری که به مافیا کمک کرد تا بتواند در طول جنگ سرد به یاری دمکرات مسیحی‌ها، یعنی دیگر نیروی بزرگ ضد کمونیست ایتالیا بشتابد.

با از هم پاشی بلوک سوسیالیست اروپای مرکزی و پایان اتحاد شوروی، درگیری شرق و غرب، کارکرد ژئواستراتژیک سیسیل و ایتالیا نیز پایان گرفت و همراه با آن، اهمیت مافیا، دمکرات مسیحی‌ها و نیروهای سیاسی آن خاتمه یافت. حزب دمکرات مسیحی ابتدا از نظر انتخاباتی از هم پاشید و سپس منحل گردید. ژولیو آندره نوتی تحت تعقیب قرار گرفت و قضات مهمی که بسیاری جان خود را در این راه از دست دادند، رهبران مافیا را یکی پس از دیگری دستگیر و محکوم ساختند. در نتیجه مافیا به یک استراتژی دفاعی هر چه خشن‌تر روی آورد. با اینحال نه فعالیت‌های "گوسانوسترا" خاتمه یافت و نه دیگر گروه‌های مافیایی.

گسترش دوباره مافیا

اگر مافیایا زبان‌های شرایط جدید را متحمل می‌شوند، با اینحال توانسته‌اند از تحولات اروپای شرقی و نیز ساختمان اروپایی و جهانی شدن اقتصاد بهره گرفته و مجدداً حضور خود را گسترش دهند. رفت و آمد آزادانه میان کشورها وسیله‌ای است برای عبور مخفیانه آنها از کشوری به کشور دیگر تا بتوانند از قوانین ایتالیا که هرچه بیشتر کارائی می‌یابند، فرار کنند و در دیگر کشورهای اروپایی مستقر شوند، کشورهایی که به هیچ سلاج حقوقی متناسب با فعالیت‌های آنها مجهز نیستند. اکنون در شرایطی که خصوصی سازی و پایان دادن به انحصار بخش عمومی و برجیدن موسسات ملی رواج می‌یابد، چه کسی بهتر از مافیا و بانک‌های آنها آمادگی و انبوه سرمایه‌های لازم برای خرید موسسات را در اختیار دارند؟

یکی از نمایندگان کمونیست پارلمان ایتالیا، در کتاب بسیار مستندی که اخیراً انتشار یافته است، نشان می‌دهد که (بقیه در ص ۳۲)

انتشار فهرست مطالبی که طی ۶ سال انتشار دوره دوم راه توده، منتشر شده، بنا برخواست مکرر بسیاری از خوانندگان و علاقمندان راه توده انجام می شود. اما آنچه منتشر می شود، تنها فهرست مطالب نیست، بلکه برخی توضیحات و اطلاعات تازه ای نیز در داخل دو نیمه دایره به آن اضافه شده است، که خود کمکی است به آگاهی بیشتر از آن کوششی که راه توده طی شش سال اخیر، برای انعکاس رویدادهای واقعی داخل کشور و تحلیل و تفسیر خود از این رویدادها، به کار برده است. در ادامه این تلاش، راه توده، از دریافت هر نوع پیشنهاد و یا نظری که به انتشار فهرست یاد شده غنای بیشتری بخشد استقبال می کند.

بخش ۳

فهرست دوره دوم راه توده

شماره ۱۱ مرداد ۱۳۷۷ اوت ۱۹۹۳

* ایران

— ده سال از اعدام "حیدر مهرگان" گذشت. «بیاد آر! عموهایت را می گویند، از هاتنی" سخن می گویند!»
— خاطرات کیانوری و عکس العمل های داخل و خارج از کشور. (نخستین عکس العمل در داخل کشور، در مجله آدینه و به قلم مسعود بهنود انتشار یافت، و در خارج از کشور نیز نشریه "نامه مردم" موضعگیری خصمانه ای را از خود بروز داد و با چشم بستن بر واقعیاتی که مطرح شده بود، تمامی این کتاب را توطئه ای از سوی مقامات امنیتی جمهوری اسلامی اعلام داشت.)
— گزارشی از قیام مردم در "مبارکه" اصفهان.
— روزنامه "سلام" خواستار "آزادی احزاب" و "آشتی ملی" شد!
— مهندس سبحانی: نباید کشور را بطرف جنگ هدایت کرد!
— آشتی ملی، دعوتی که در ایران باید به آن لیبیک بگویند. (سرمقاله راه توده، بمناسبت اظهارات مهندس عزت الله سبحانی و نظر روزنامه سلام درباره ضرورت آشتی ملی)

— توپخانه ریاست جمهوری کدام خاکریز را به توپ خواهد بست؟ (تحلیلی از انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و انتخاب مجدد او به این سمت با آرائی کمتر از دور اول. در این مرحله احمد توکلی بعنوان رقیب هاشمی رفسنجانی وارد میدان شد و حدود ۳ میلیون رای نیز آورد، که آگاهان سیاسی این رای را، آراء متمرکز راست ترین جناح حکومتی ارزیابی کردند. انتخابات اخیر ریاست جمهوری، که در آن دو کاندیدای متوقفه اسلامی و روحانیت مبارز، یعنی "ناطق نسوی" و "زواره ای" حدود سه میلیون رای آوردند، نشان داد که این ارزیابی دقیق است و راست ترین و ارتجاعی ترین بخش حکومت، با استفاده از اهرم های سازمانی و تشکیلاتی که در اختیار دارد، قادر به این تعداد بسیج برای انتخابات است. این اهرم ها عبارتند از بازار، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، صندوق های قرض الحسنه، بنیاد شهید، بخشی از بسیج سپاه پاسداران و آستان قدس رضوی. محور این تحلیل نتایج خائنانه برانداز برنامه تعدیل اقتصادی "در دولت هاشمی رفسنجانی و پیش بینی انجراهای کور اجتماعی بود، که بعدها در اسلام شهر، مشهد، قزوین و... بوقوع پیوست و اعتصابات کارگری را نیز بدنبال آورد. همانگونه که در این تحلیل نیز پیش بینی شده بود، ادامه بحران اجتماعی-اقتصادی ناشی از برنامه تعدیل اقتصادی، سرانجام شکاف ها و جدائی ها را به کابینه اتلافی رفسنجانی تحمیل کرد و بخشی از این کابینه با تأکید بر ضرورت شتاب بیشتر بخشیدن به خصوصی سازی در برابر هاشمی رفسنجانی ایستادند و بخشی از موضوع ضرورت تعدیل در برنامه "تعدیل اقتصادی" از برجسته ترین چهره های گروه دوم که در ابتدای پیروزی انقلاب در موضوع چپ مذهبی نیز قرار داشت، مرتضی الویری سرپرست مناطق آزاد تجاری بود و در گروه اول مهندس باهنر و مهندس مرتضی الویری که از وابستگان مستقیم متوقفه اسلامی و روحانیت مبارز می باشند. این شکاف تا انتخابات مجلس پنجم بیشتر تشدید شد و تقسیم مجلس کنونی به چهار فراکسیون چپ مذهبی، کارگزاران، راست و مستقل ها آشکارترین شکل سازمانی این جدائی و شکل گیری اتحادهای جدید است. انتخابات ریاست جمهوری نیز مستقیماً تحت تأثیر همین امر قرار گرفت. ما مطالعه دوباره این تحلیل را به همه دوستان، علاقمندان، خوانندگان راه توده، اعضا و هواداران حزب توده ایران توصیه می کنیم. اهمیت مرور این تحلیل در آنست که اولاً در تدارک تحلیل همه جانبه راه توده از اوضاع ایران و موقعیت حزب توده ایران تحت عنوان "سخنی با همه توده ای ها" انتشار یافت، ثانیاً نشان می دهد که شناخت اوضاع داخل کشور، پیش بینی سیر رویدادها و تلاش برای انعکاس آنها از جانب راه توده به چه تاریخ و زمانی باز می گردد و آنها که در انتخابات ریاست جمهوری با "تحریم این انتخابات، در بزرگترین اشتباه سیاسی سال های اخیر خود غرق شدند، از چه زمان و چه گونه می بایست رویدادهای ایران را دنبال می کردند. این تحلیل همچنین نشان می دهد که راه توده، یک شبه و درآستانه انتخابات مجلس پنجم به شعار و اعلام ضرورت شرکت در انتخابات این دوره از مجلس اسلامی دست نیافت و در انتخابات

ریاست جمهوری نیز آن قاطعیت بی تزلزل برای ضرورت شرکت در انتخابات و رای دادن به محمد خاتمی، برخاسته از توهم، خوش بینی، موج سواری و ... نبود.)
— اپوزیسیون داخلی (نگاهی به مواضع احزاب، تشکله ها و سازمان های مستقر در داخل کشور، که به نوعی اپوزیسیون حکومت تلقی می شوند. باید توجه داشت که این ارزیابی متعلق به سال ۷۳ است و در سالهای بعد از آن، تغییراتی در این طیف بندی بوجود آمده است)

— جنبش کارگری در کشور اوج می گیرد. (نگاهی به اعتصابات کارگری و روند رو به تشدید نارضایتی توده های مردم)

— نامه خانواده عموتی به وزیر دادگستری. (ادامه کارزار برای رهایی محمد علی عموتی از زندان جمهوری اسلامی ایران، که راه توده با تمام امکانات خویش آن را هدایت کرد. این کارزار، سرانجام به طرح ضرورت رهایی عمومی از زندان جمهوری اسلامی از سوی "تلسون ماندلا" خطاب به بلند پایه ترین مقامات جمهوری اسلامی شد و برای نخستین بار نام عمومی مستقیماً و بعنوان قدیمی ترین و پر سابقه ترین زندانی سیاسی جهان، در لیست سازمان حقوق بشر قرار گرفت.)

— "بانوی ما"، شعری درباره "مریم فیروز" (این شعر گرچه همه ضوابط شناخته شده و مرسوم یک شعر را دربر نداشت، اما برخاسته از نزدیک ترین عاطفه ها نسبت به زن مبارزی بود، که ۶۰ سال از عمر خویش را صرف مبارزه اجتماعی، بویژه مبارزه در راه احقاق حقوق زنان ایران سپری کرده است.)

* آیدئولوژیک-سیاسی

— بشریت بر لبه پرتگاه. آیا روز قیامت در پیش است؟ (بحران اقتصادی-سیاسی، بحران ملی و ناسیونالیسم، بحران محیط زیست: بحران عمومی سرمایه داری.)
— عمل انقلابی! (بحران عمومی سرمایه داری بطور خود به خودی به فروپاشی آن نخواهد انجامید، عمل انقلابی ضرورت دارد.)
— نطق نماینده کویا در اجلاس احزاب کمونیست در بنگال هند: کدام حوادث بدنبال مرگ لنین موجب دوری سوسیالیسم از اصول شد؟

* جنبش کمونیستی و کارگری

— ژرژ مارش ساختار نوین حزبی را طرح کرد.

* اخبار

— سوسیالیست های اسپانیا با دست راستی ها متحد شدند.
— راهپیمائی بزرگ بطرف واشنگتن برای کار، صلح، عدالت.
— چین چهارمین قطب اقتصادی جهان می شود.
— برخورد های نظامی در بلوچستان و پاکستان.
— زمینه های ماجراجویی در خلیج فارس فراهم می شود.
— ارتش ترکیه به جنایات در مناطق کردنشین این کشور ادامه می دهد.

شماره ۱۲ شهریور ۱۳۷۳ سپتامبر ۱۹۹۳

* ایران

— حمله قلبی آیت.. منتظری.

— سردیر سلام در تهران دستگیر شد. (عباس عابدی ۸ ماه در زندان انفرادی در اوین بسر برد و به شوائبی یک گوش او بر اثر سیلی بازجوها صدمه وارد آمد. عابدی پس از آزادی از زندان دیگر هرگز آنگونه در روزنامه سلام فعال نشد که پیش از این دستگیری فعال بود. بعدها، دادگاه عابدی را بی گناه تشخیص داد! در همین دوران موسوی خویینی ها، بعنوان بخشی از یورش ارتجاع و بازار به مطبوعات، به محاکمه فرا خوانده شد.)

— بر اساس لیست وزارت ارشاد، طرح توقیف ده ها نشریه در ایران تهیه شد! (گزارشی از ستیز جناح ارتجاع-بازار با مطبوعات که مصطفی میرسلیم وزیر ارشاد اسلامی بعدها عهده دار آن شد.)

— یورش به مطبوعات از موضع قدرت یا از سر ضعف؟ (سرمقاله راه توده درباره تدارک جناح بازار-ارتجاع برای حمله به مطبوعات و شکستن قلم ها. راه توده این یورش را نه ممکن و نه از موضع قدرت ارزیابی کرد، چرا که مطبوعات مستقیماً وابسته به جنبش مردم هستند و جنبش مردم رو به تشدید است. سیر رویدادهائی که مطبوعات داخل کشور را امروز به مرحله کیفی و کمی نوینی ارتقاء داده است، صحت این پیش بینی را اثبات کرد)

— بیش از نیمی از مردم کشور زیر خط فقر زندگی می کنند و طبق آخرین اطلاعات برآوردهای بین المللی، ایران بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد بدهی خارجی دارد. (تفسیری از اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران و نتایج برنامه "تعدیل اقتصادی" صندوق بین المللی پول در ایران)

— نامه "میشی" درباره توقیف نشریه "راه مجاهد" (راه مجاهد" از جمله نشریاتی بود که قربانی یورش ارتجاع-بازار شد.)

— اطلاعیه راه توده: برای نجات ایران متحد شویم! شعله های حریق در اطراف ایران به یکدیگر وصل می شوند.

شماره ۱۴ آبان ۱۳۷۲ نوامبر ۱۹۹۳

* ایران

— جناح رادیکال جمهوری اسلامی از انزوا خارج می شود. (این ارزیابی، بتدریج در انتخابات مجلس پنجم صحت خود را نشان داد و در انتخابات ریاست جمهوری به اثبات رسید. حضور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در صحنه سیاسی ایران، فعال شدن مجمع روحانیون مبارز و برخی موضع گیری های چهره های شناخته شده وابسته به این جناح نظیر موسوی اردبیلی در ادامه این ارزیابی شکل گرفت.)

— ملاقات خامنه ای با مثلث اطلاعاتی-امنیتی-ریشهری-فلاحیان-رازینی. (این هر سه در جریان توطئه علیه آیت الله منتظری و برکناری او از قائم مقامی آیت الله خمینی نقش اجرایی داشتند. فلاحیان در زمان ریشهری معاون او بود که بعدا جانشین وی شد. رازی در دادستان دادگاه ویژه روحانیت و از عاملین مستقیم قتل عام زندانیان سیاسی است، که اکنون نیز رئیس کل دادگستری تهران است و مجتمع قضائی تهران را سازمان داده است. این مجتمع هیچ نوع مجوز قانونی ندارد و بسیاری از توطئه ها، از جمله بستن مطبوعات، به محاکمه کشیدن خبرنگاران و نویسندگان، یورش به شهرداری و... همگی با سازماندهی او صورت می گیرد. او در ابتدا عضو رهبری جمعیت دفاع از ارزش های انقلاب اسلامی بود، که ریشهری آنرا در آستانه انتخابات مجلس پنجم سازمان داد، اما بعدها از این جمعیت و ریشهری فاصله گرفته و خود را به موفقه اسلامی و روحانیت مبارز و بویژه شخص واعظ طبسی تولیت آستان قدس رضوی پیوند زده است.)

— "داوود نوروزی" درگذشت. (داوود نوروزی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران و از روزنامه نویسان بنام ایران بود. نثر شیوا، قلم تیز و نگاه موشکاف او نسبت به رویدادها، از جمله ویژگی های او بود. داوود نوروزی از جمله مخالفان روزنامه نویسی خشک و بی روح، و بقول خودش "پراودانی" بود. سبک و سیاقی که تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، سبک و سیاق اکثریت قریب به اتفاق تمام نشریات و روزنامه های ارگان احزاب کمونیست بود. نوروزی، با آنکه بر اثر ابتلا به نوعی بیماری فلج پیش رونده، نتوانست آنگونه که نیاز و ضرورت بود، پس از یورش به حزب توده ایران و ضرورت بازسازی حزب، نقش درخوری ایفاء کند، اما در تماس ها و دیدارهای پراکنده اش در چند سالی که پس از یورش به حزب در قید حیات بود، بی وقفه بر ضرورت توجه به تکنیک پیشرفته فن خبر رسانی و ژورنالیستی در جهان و لزوم به کارگیری این فن در نشریات حزبی و ارگانی تاکید داشت. او حتی در گفتگویی که در آخرین ماه های حیات خویش با برخی از رفقای حزبی انجام داد نیز، بر این امر تاکید کرد. فیلم ویدئویی این گفتگو، آخرین یادگاری است که از "نوروزی" باقی مانده است. داوود نوروزی با آنکه تجربه و سوابق بسیار با ارزشی از دوران ملی شدن نفت و فعالیت در شعبه تبلیغات و انتشارات حزب در این دوران داشت، هم بدلیل بروز علامت بیماری و هم بدلیل برخی اختلاف نظراتش با رهبری حزب، پیرامون رهبری مذهبی انقلاب به ایران بازنگشت.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

— جنبش چپ و شرایط پیش رو. (تفسیری از شرایط کنونی جهان و صحت مارکسیسم.)

— مبارزه برای دموکراسی، از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست. (پاسخ به برخی منتقدان سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷ و شعار مبارزه علیه امپریالیسم. این منتقدان دو شعار مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای آزادی و دموکراسی را از هم جدا می کنند و حزب توده ایران را متهم به طرفداری از یکی و نفی دیگری می کنند. درحالی که مبارزه علیه امپریالیسم در عین حال مبارزه برای دموکراسی نیز هست و حزب توده ایران نیز بسیار خوب می داند، که هر زمان آزادی در ایران وجود داشته، فضائی برای حیات فعالیت آشکار و علنی آن نیز فراهم آمده است. بنابراین دفاع حزب توده ایران از آزادی و دموکراسی، درعین حال دفاع از آزادی خویش نیز هست.)

— پی آمد "تبرده طبقاتی از بالا".

* جنبش کمونیستی و کارگری

— حسین نظری: جنبش جهانی سندیکائی باید نوسازی شود. (گفتگونی با مسئول کمیسیون ارتباطات سندیکائی ایران)

— اعتصابات کارگری در کشورهای متروپل سرمایه داری ادامه دارد.

* اخبار

— آخرین شعر شاملو، که در بستر بیماری سروده شده است. این شعر در تهران، به وصیت نامه شاملو معروف شده است.

— کجاست گل سرخ؟ (شعری سرپا امید و ایمان به افق های سرخ انقلابی، از منوچهر آتشی که در سال ۷۱ سروده شده است.)

— حسن گلنراقی در تهران درگذشت: "مرا بیوس" سرود سحرگاه اعدام. (ترانه مرا بیوس را گلنراقی پس از کودتای ۲۸ مرداد خواند و در تمام سال های پس از کودتا،

* ایدئولوژیک-سیاسی

— حساب ویژه برای "رهبری" باز نکنیم! (پاسخی به مقاله "م. امینوار" در "دنیا"، بهار ۱۳۷۲ و متهم کردن رهبری وقت حزب به همان اشتباهاتی که دشمنان و مخالفان حزب توده ایران آنرا تبلیغ می کنند.)

— نماینده حزب کمونیست فرانسه در اجلاس احزاب کمونیست در بنگال: کشورهای سوسیالیستی سابق نتوانستند وظایف حزب و دولت را از هم جدا کنند.

— کنگره شما و دیدگاه ما. بهمناسبت سومین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).

* جنبش کمونیستی و کارگری

— دیدار کاسترو، هندل، اورتگا... در اجلاس ۱۲۲ حزب و سازمان چپ در هاوانا.

— نطق کاسترو در برابر مردم بلیوی: برای استقلال دست ها را بهم بدهیم!

— سربازان سازمان ملل در سومالی چه می کنند؟

— حزب کمونیست امریکا، کمونیست های ناراضی را به صفوف حزب فراخواند!

* اخبار

— کردهای شوروی سابق نیز سرنوشت کردهای دیگر را پیدا کرده اند.

— تا دو ماه دیگر عاملین ترور کردهای ایران در آلمان محاکمه می شوند.

— ناتو ژاندارم جهان می شود.

— صف آرای نظامی در خلیج فارس.

— دخالت در امور داخلی روسیه.

— اختلاف فرانسه و آلمان بر سر تقسیم غنایم.

— کارگران اعتصابی شرق آلمان خواهان کنترل دموکراتیک سرمایه اند.

— خبر تحریک آمیز «حمله یک توده ای مسلح به کنسولگری روسیه در تهران» چه هدفی را دنبال می کند؟

— عکس العمل جنگ ارمنستان. ماجراجویی اسلامی در تاجیکستان!

شماره ۱۳ مهر ۱۳۷۲ اکتبر ۹۳

* ایران

— ایران در آستانه سقوط کامل اقتصادی. رژیم قادر به خرید مواد اولیه کارخانه ها نیست و بیکاری و گرانی بسرعت در ایران تشدید می شود. (تحلیل از اوضاع اقتصادی و نتایج برنامه تعدیل اقتصادی)

— اتحاد داوطلبانه حافظ تمامیت ارضی است! خودگردانی در سیستم فدراتیو، جدائی نیست. وجود احساس "ملی" و "خلق"، که زبان، ادبیات، فرهنگ مشترک در آن نقش دارند، نقش مهمی در حفظ تمامیت ارضی هر کشوری دارد.

— سیاست خطرناک رویارویی اقوام بلوچ. (تفسیر درباره تحریکات مذهبی-قومی در بلوچستان ایران)

— امنیت در کجاست؟ (تفسیری بر نامه سرگشاده رجایی خراسانی درباره ضرورت برقراری ارتباط با امریکا و پذیرش شرایط کنونی جهان.)

* ایدئولوژیک-سیاسی

— نتیجه شکست در "جنگ سرد"، خلع سلاح ایدئولوژیک نیست! فلسفه پراگماتیستی، فلسفه چپ نیست!

* جنبش کمونیستی و کارگری

— پیروزی بزرگ جنبش چپ و کمونیستی در لهستان در انتخابات پارلمان.

— مقاومت جنبش کارگری آلمان در برابر یورش به دست آوردهای اجتماعی.

* اخبار

— گنبدی طلای پراگ زیر تازیانه هراچ!

— گزارشی از بحران اقتصادی و سیاسی در کانادا.

— اعتصاب سراسری در نیجریه برای دموکراسی.

— سومالی، ویتنام جدید!

— کودتای یلسین علیه پارلمان. (گزارشی پیرامون به توپ بسته شدن پارلمان روسیه به فرمان یلسین)

— خلع سلاح اتمی شوروی سابق.

— هواپیما ربائی اعضای سپاه پاسداران.

— هیچ حزب و گروهی در افغانستان سلاح بر زمین نمی گذارد.

— سفیر کوبا در ایران در دیدار با مسئول "سلام": سوسیالیسم در سراسر جهان ادامه خواهد یافت.

انتخابات خبرگان دکتر پیمان: صحنه دیگری از رویارویی ها خواهد بود!

هواداران جنبش مسلمانان مبارز ایران، در اروپا، اخیراً متن مصاحبه‌ای را از دکتر حبیب الله پیمان، رهبر این جنبش منتشر کرده‌اند. این مصاحبه به مناسبت رویدادهای اخیر ایران، در ارتباط با دستگیری و آزادی شهردار تهران انجام شده است. دکتر پیمان در مصاحبه خویش، در ارتباط با تحولات اخیر ایران گفت: بنظر من، تحولات در ایران با سرعتی کم سابقه در حال پیشرفت است. آگاهی و حساسیت مردم نسبت به سرنوشتشان فوق‌العاده افزایش پیدا کرده است. مردم با هوشیاری، پس از رویداد مهم دوم خرداد به این طرف، کاملاً مراقب اوضاع هستند و از هیچ فرصتی را برای تاکید برخواستشان برای آزادی و حاکمیت بر نوشت خودشان از دست نمی‌دهند. از طرف دیگر، بدنبال آنچه در انتخابات ریاست جمهوری اتفاق افتاد، عوامل و جریان‌های مخالف آزادی و دموکراسی و طرفداران تمرکز قدرت و تسلط یک جانبه بر همه منابع ثروت و قدرت سیاسی که عمدتاً خواستگاهشان بورژوازی تجاری دلال در ایران است، این‌ها برای بازگرداندن اوضاع به شرایط قبل از انتخابات و ایجاد ارباب در مردم و گرفتن جرات از مردم، که اتفاقاً روز به روز هم بیشتر می‌شود، هیچ فرصتی را برای ایجاد ارباب از دست نمی‌دهند. آنها هنوز قدرت‌های نظامی، انتظامی، امنیتی، قضائی و نیز منابع مالی و اقتصادی را در اختیار دارند و تنها قدرت اجرایی در دست آقای خاتمی است.

آقای خاتمی حلقه اتصال همه نیروها و توده مردم شده که علاقمند به رهایی از فشار و ایجاد دموکراسی و آزادی و برقرار جامعه مدنی هستند. بنابراین هرچند وقت یکبار آنها تهاجمی می‌کنند برای گرفتن این سنگر و تضعیف آقای خاتمی، منفعل کردن دولت ایشان و وادار کردن او به عقب نشینی و همچنین مرعوب کردن نیروهای آزادیخواه و توده‌های مردم، البته تاکنون، همانطور که همه می‌دانند، این یورش‌ها و واکنش‌های مردم، موجب شکست و بی اعتباری یازهم بیشتر این نیروهای سلطه جو و انحصار طلب شده است. در جریان حمله به خانه آقای منتظری و زندانی کردن ایشان در خانه‌اش، این جریان را پیش از پیش بسی اعتبار کرده و مخالفت‌ها نه تنها در میان مردم نجف آباد، بلکه در حوزه علمیه قم هم رو به گسترش است. این مخالفت‌ها، علیه کسانی است که آقای منتظری را محکوم به زندانی شدن در خانه‌اش کرده‌اند و در جریان اخیر، یعنی بازداشت و زندانی کردن شهردار تهران و باصلاح مبارزه با ثروت‌های باد آورده نیز، واکنش مردم باعث بی اعتباری و شکست آنها شد. دکتر پیمان در ارتباط با تشدید اختلافات و بالا گرفتن مبارزه در درون حاکمیت و ارزیابی شرایط موجود در کشور گفت: «این مبارزه بطور آشکار وجود دارد و امکان پنهان کردن آن نیز وجود ندارد. یک جریان هم چنان می‌خواهد کشور را براساس یک سلسله جزم‌هایی که دارد و با هدف حفظ منافع مالی و اقتصادی که ظرف بیست سال گرد آورده و از دست ندادن ابزارهای سیاسی و نظامی که دارد، همچنان در صحنه اصلی باقی بماند. اینها به یک طبقه تبدیل شده‌اند و طبیعی هم هست که به این آسانی حاضر نیستند از این منافع سرشار و امتیازهایی که دارند دست بکشند. البته در اینطرف هم توده‌های وسیعی از مردم و نیروهای آزادیخواه قرار دارند که شدت طالب حاکمیت مردمی و اصل دموکراسی هستند. این مبارزه سختی است و من اعتقاد دارم، که این مبارزه، مبارزه‌ای دراز مدت است و نباید انتظار داشت که به سادگی و به این زودی به نتیجه قطعی برسد. آنچه اکنون مشخص است و باید در برابر آن مقاومت کرد، اینست که این طبقه و این جریان، که امکاناتش هم زیاد است، می‌خواهد با جوسازی جلو ادامه مبارزه را بگیرد و آن را به تاخیر بیندازد، در حالیکه مردم می‌خواهد آرام و سنگر به سنگر پیش بروند. البته هر حادثه جدیدی این تنش و کشمکش را باز هم شدت بیشتری خواهد بخشید. اکنون جامعه حالت آتش زیر خاکستر را دارد، ولی نباید فکر شود که این آتش زیر خاکستر بمفهوم یک دگرگونی و یک انقلاب قهرآمیز است. مردم اکنون از هر نوع خشونت پرهیز دارند و آثراً برای مملکت ویران ساز می‌دانند و بسود دشمنان ایران می‌دانند.»

در مورد تکرار برخوردهای درون حاکمیت، دکتر پیمان گفت: «موقعیتهایی مثل انتخابات مجلس خبرگان و یا انتخابات شوراهای، قطعاً شرایط تازه‌ای را بوجود خواهد آورد. این انتخابات با گذشته که کاندیداهایی از یکطرف طرح میشد و انتخابات انجام می‌شد فرق خواهد داشت. احتمال اینکه جبهه بندیهای جدیدی در این انتخابات هم مطرح شود، مثل انتخابات ریاست جمهوری و مردم هم پشت سر برخی کسان قرار بگیرند و بسیج شوند وجود دارد. مگر اینکه جریان ارتجاع و انحصار بخواهد بنحوی از چنین جبهه گیری جلوگیری کند. بهر حال باید منتظر برخوردها و کشمکش‌های بیشتر برای بست آوردن آزادی بود.

امروز مردم به یک وحدت نسبی برای حمایت از اصلاحات دست یافته‌اند، که بنظر من این خیلی با ارزش است. درباره قوه قضائیه اعتقاد دارم که اصلاح و تغییرات اساسی در این قوه، یک امر ضروری است و اگر چنین نشود، تشنج و تنش میان قوه مجریه و قضائیه و یا قضائیه و مردم در زمان کوتاه‌ترین مجدد بروز خواهد کرد و باید انتظار آنرا داشت!»

این ترانه یادآور این کودتا و اعدام میهن دوستان بود. گلنراقی پس از اجرای چند ترانه، در بازار تهران، سرای بلورچی، به کار بلور فروشی مشغول شد. شعر مرا ببوس را یک شاعر زندانی، پس از ۲۸ مرداد، در زندان و متأثر از اعدام افسران توده‌ای و بویژه سرهنگ سیامک سروده بود.

— محاکمه عاملان ترور رهبران کرد در برلن. (که بعدها به دادگاه میکونوس مشهور شد)

— سپاه واکنش سریع در کردستان تشکیل می‌شود.
— کوتای اکثریت یلین در مسکو با الهام از کودتای ۲۸ مرداد انجام شد. برای رهبری روسیه سرمایه داری، جانشینان یلین خود را آماده می‌کنند.
— آمریکا مذاکره از موضع قدرت را در سومالی آغاز می‌کند. جنگ در آنگولا همچنان قربانی می‌گیرد. نیکاراگوئه در بحران همه جانبه.
— وزرای خارجه عرب از حاکمیت امارات متحده بر سه جزیره دفاع کردند.

شماره ۱۵ آذر ۱۳۷۲ دسامبر ۱۹۹۳

* ایران

— آزادی، فریادی که در ایران هر روز رساتر می‌شود. آیین پور، دولت آبادی، رحیمی، بازرگان، سحابی، گلشیری، لنگرودی، اردلان و... در تهران از لزوم بازگشت آزادی‌ها به جامعه سخن گفتند. (تمامی این تکاپوها، به دورانی باز می‌گردد که راست‌ترین جناح حکومتی در تدارک حکومت مطلقه خویش، بر سرکوب قطعی هر نوع آزادی بیان و نوشتن پای می‌نشرد و در انتخابات ریاست جمهوری، برای قطعیت بخشیدن به این هدف خیز برداشته بود)

— معاون وزارت دفاع آمریکا: ضربه نظامی به ایران بعید نیست!
— راه توده: هر نوع ماجراجویی آمریکا در ایران را محکوم می‌کند. (تحلیلی پیرامون تهدیدهای نظامی آمریکا علیه تمامیت ارضی کشور)

— آلمان از پل شکسته رژیم ایران عبور می‌کند؟ پشت پرده رفت و آمدهای چهره‌های شناخته شده رژیم به آلمان چه می‌گذرد؟ (تفسیری که اشاره به تلاش‌های جمهوری اسلامی برای تاثیر گذاری بر دادگاه رسیدگی به پرونده ترور رهبران کرد ایران داشت)
— پاسخ به نامه‌های خوانندگان. (فاکس و تلفن خبری راه توده از این شماره به بعد دایر شد)

— با سقوط ارزش ریال، اقتصاد ایران به مرز انفجار نزدیک می‌شود. (از جمله نتایج توصیه‌های صندوق بین المللی پول و برنامه تعدیل اقتصادی)

* آیدئولوژیک-سیاسی

— بیطرفی آیدئولوژیک، انکار وجود طبقات است. پایبندی به آیدئولوژی به چه معناست؟ «حقیقت تاریخی». انطباق نتیجه گیری علمی مارکس بر جهان امروز. نقش آیدئولوژی در عملکرد سیاسی؟

* جنبش کمونیستی و کارگری

— نماینده کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران در اجلاس فدراسیون سندیکایی جهانی: بنام کارگران ایران اعلام می‌کنم: زنده باد آزادی!
— اجتماع صدها کارگر معترض در مقابل «خانه کارگر» تهران.

* اخبار

— جبهه ملی ایران (اروپا): برای اتحاد، متفرق شویم! (تفسیر آخرین نشست جبهه ملی در اروپا و تحلیلی که پیرامون اوضاع کشور منتشر ساخته بود. بنابراین ارزیابی راه توده، این تحلیل و اصولاً نوع برخورد با احزاب و سازمان‌های سیاسی، بسیار دور از واقعیات جامعه ایران بود. سیر رویدادها، شکل گیری نیروهای ملی در داخل کشور و سرانجام، حضور سخنگوی جبهه ملی در داخل کشور، در صحنه سیاسی داخل کشور، بیگانگی برخی ملیون خارج از کشور را نسبت به اوضاع داخل کشور نشان داد. آخرین بیانیه و مصاحبه سخنگوی جبهه ملی حسن لباسچی در تهران، مرید دیدگاه راه توده درباره بیگانگی بخشی از ملیون خارج از کشور نسبت به اوضاع داخل کشور بود.)

— ژاپن آسیای جنوب شرقی را طلب می‌کند. موج بیکاری و رکود اقتصادی حکومت ژاپن را تهدید می‌کند. (رویدادی که به سقوط اقتصادی برهه‌های کوچک منتهی شد و اکنون بزرگترین محافل مالی جهان نسبت به سقوط اقتصاد و پول ژاپن هشدار می‌دهند.)

— رژه نیروهای انقلابی در مسکو، در سالگرد انقلاب اکتبر.
— انتخابات ایتالیا، هشدار به سرمایه داری، بشارتی برای مردم.
— مردم کانادا به استقلال اقتصادی در برابر آمریکا رای دادند. دولت کانادا حزب کمونیست را غیرقانونی اعلام کرد. (این تصمیم سرانجام با شکست روبرو شد و اخیراً حزب کمونیست کانادا کنگره خویش را برگزار کرد، که خبر آن در راه توده نیز منتشر شد.)

— مخالفت سندیکاهای آمریکا با نفتا.
— قدرت تولیدکنندگان سلاح در آمریکا بیشتر از کنگره است.
— در کردستان عراق همه نگران آینده‌اند.

به میزان چشمگیری ژرف تر شده و روند تجزیه و از دست دادن حاکمیت ملی کانادا شتاب یافته است.

تهاجم سرمایه بزرگ

احزاب سرمایه بزرگ هر چه بیشتر فقط از منافع بزرگترین انحصارات کانادایی و شرکت های فرامیلتی که اقتصاد ما را در اختیار دارند، دفاع می کنند. سرمایه کوچک و بخشی از بنگاه های متوسط غیرانحصاری از جانب سرمایه بزرگ تهدید می شوند. حتی در درون طبقه سرمایه دار کانادا تفاوت های مشخص مهمی پیرامون مسائل استراتژیک (مانند حاکمیت کبک) وجود مالیات ها و حتی پیرامون مسائل استراتژیک (مانند حاکمیت کبک) وجود دارد. جنبش کارگری و دیگر نیروهای دموکراتیک باید در جهت بنای یک مقاومت توانمند مردمی متحد، در برابر تهاجم سرمایه بزرگ در بهره برداری ماهرانه از چنین تفاوت هایی بکوشند. بهبود اقتصادی ضعیف پنج سال گذشته نتوانسته است تنزل سطح زندگی اکثر زحمتکشان در ۲۰ سال گذشته را جبران کند. سود بی سابقه بانک ها (۴۰ درصد بیشتر از سود ۶ میلیارد دلاری آنها در سال ۱۹۹۶)، شرکت های نفتی و دیگر فرامیلتی ها و بازار سهام در سال های اخیر در کنار میزان بی سابقه قرض، بیکاری گسترده و شمار بالای ورشکستگی و تعطیل بنگاه های اقتصادی، حاصل شده است. در حالیکه درآمد مدیران بالا و سهام داران بزرگ سر به آسمان می زند، میلیون ها کانادایی در فقر شدید و عدم امنیت زندگی می کنند. همزمان بی سابقه ای ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می شوند.

در حالیکه برخی از مبلغین سرمایه بزرگ فرارسیدن سرمایه داری جهانی "قارغ از بحران" و غیر توری را جا می زنند، صداهای واقع بینانه تری هشدار می دهند که رونق کنونی نمی تواند بطور نامحدود ادامه یابد. بحران ادواری سرمایه داری را نمی توان با پیش بینی های خوش بینانه محو کرد. تضاد درونی سیستم همچنان باقی است. ضرورت حفظ سود هر شرکت از طریق کاهش هزینه کار در تضاد با کاهش قدرت خرید زحمتکشان قرار دارد. بخش اعظم ثروت غیرقابل تصور میلیاردهای نو کیسه امروز، عمدتاً روی کاغذ، بصورت ارزش متورم بورس، مستغلات و غیره وجود دارد. در مرحله ای اقتصاد در نتیجه سقوط قیمت ها در بازار سهام، ضرر بزرگ شرکت ها در بخش هایی از اقتصاد که گسترش نمی یابند و یا با تکان های دیگری به لرزه خواهد افتاد و سقوط و بحران جدی، با همه عواقب دردناکش برای زحمتکشان، جای رونق را خواهد گرفت. با توجه به وابستگی متقابل همه اقتصادی های امپریالیستی و بویژه سلطه ایالات متحده بر اقتصاد کانادا، کانادا نمی تواند از چنان بحرانی برکنار بماند. تنها یک دگرگونی اساسی در مسیر حرکت و "برتری دادن نیازهای مردم بر سرمایه" آنچنان که در فراخوان حزب پیرامون یک بدیل مردمی آمده است، می تواند چنان سناریویی را دفع کند.

بحران اقتصادی

بیکاری بالا، به تنهایی مشهودترین مشخصه بحران اقتصادی است که کانادایی ها با آن روبرو هستند. نرخ رسمی بیکاری با آنکه اندکی کاهش یافته، هنوز افزون بر ۹ درصد بوده و در واقع بیشتر از این است. با احتساب شمار گسترده کارگران نیمه شاغل و آنهایی که از جستجوی مشاغل که وجود ندارند، دست کشیده اند، "ارتش ذخیره بیکاران" امروز در کانادا بالغ بر ۳ میلیون نفر است، عاملی که کارفرمایان برای اعمال فشار بیرحمانه در جهت کاهش اجباری دستمزدها و تحمیل شرایط کار، از آن بهره برداری می کنند. زنان، بخصوص از بحران اقتصادی سخت ضربه خورده اند. فاصله بین دستمزدهای زنان و مردان در حد ۳۰ درصد باقی مانده و پیشرفت های اولیه در زمینه برابری دستمزدها و اشتغال، متوقف شده و حتی سیر قهقرائی داشته است. در نتیجه کاهش بودجه دولتی برای برنامه های اجتماعی، مانند مهد کودک و مراقبت بلند مدت از کودکان، زمان بنا فشار افزایش یافته ای برای "خانه نشین شدن" و یا پذیرش بار شاق دو گانه "کار در بیرون" و "مسئولیت های خانوادگی" روبرو هستند.

با تشدید رقابت فزاینده جهانی شرکت های کانادایی، بعنوان بخشی از حرکت در جهت کاهش هزینه واحد کار و حداکثر کردن بازدهی، درگیر "بازسازی" و "کوچک سازی" بیرحمانه هستند. دولت نیز در همه سطوح با کاهش هزینه های عمومی و خصوصی سازی قسمت هایی از بخش دولتی، اشتغال را کاهش می دهد. منطبق با به اصطلاح "واقعیت اقتصادی جدید"، کارفرمایان انعطاف پذیری هر چه بیشتر کارگران در محیط کار را می طلبند. در نتیجه مشاغل تمام وقت و دانشی هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی با مشاغل اتفاقی جایگزین می شوند؛ مشاغلی که در آنها، کارگران و اتحادیه های

فرازهائی از سند پیشنهادی حزب کمونیست کانادا برای بحث در سی و دومین کنفرانس حزب

برای مقابله با تهاجم اولترالیبرالیسم

کمونیستهای کانادا در تلاش اتحاد وسیع

*سوسیال دموکراسی، آخرین بقایای سوسیالیسم را نیز ترک کرده و مبتکر مدرنیزه کردن سرمایه داری شده است!

سی و دومین کنفرانس حزب ما در مقطع پیچیده و دشواری برای طبقه کارگر و جنبش های دموکراتیک کانادا و جهان برگزار می شود. ما در شرایطی به قرن بیست و یکم نزدیک می شویم که بشریت با معضلات عمده ای مانند فقر رو به گسترش زحمتکشان، حرکت امپریالیستی به سمت نظامی گری و بحران جهانی محیط زیست مواجه است.

سرمایه مالی جهانی و دولت های عمده امپریالیستی و امپریالیسم آمریکا در راس آنها، فشار جهت بازسازی اساسی روابط بین المللی را تشدید کرده اند. آنها حداکثر سود از طریق تشدید استثمار کار و منابع طبیعی در مقیاس جهانی، بدون توجه به عواقب انسانی و بوم زیستی آنرا می طلبند. بازسازی سرمایه داری همزمان مبارزه سخت و رو به رشد طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک مردمی در کانادا و سراسر جهان را تشدید کرده است.

همانطور که کنفرانس ۱۹۹۵ ما اعلام کرد «سرمایه جهانی توان جوابگویی به نیازها و آمال اکثریت وسیع بشریت را نداشته و تنها در پی حداکثر کردن سود شخصی خود است.» روند گسترش سرمایه داری باعث افزایش بیکاری، اشتغال موقت و ناپایدار، تمرکز ثروت و قدرت در دست اقلیتی ناچیز و گسترش مشکلات اقتصادی و فقر در میان اکثریت وسیع، انحطاط اجتماعی و فرهنگی، افزایش عدم تحمل و تبعیض نژادی و جنسی، سرکوب و انکار حقوق دموکراتیک انسان ها و ظهور قوانین، ارزش ها و سیاست های نئوفاشیستی و قیم مدارانه و نظامی گری رو به رشد، کشمکش ها و درگیری های محلی و منطقه ای و امکان واقعی جنگ های گسترده تر شده است. گسترش سرمایه داری همچنین باعث تخریب و نابودی زیست بوم طبیعی در مقیاس وسیع شده است. قرن بیستم با آلودگی گسترده هوا، خاک و آب کره زمین، نابودی وسیع جنگل ها، کاهش میزان ماهی ها و دیگر موجودات و خطر فزاینده تغییرات جوی و افزایش دمای زمین به پایان می رسد. این خطرات پاکیری جنبش های نیرومند زیست بومی را باعث شده اند، که آشکارا به چالش سلطه سرمایه بر سیاره ما برخاسته اند. در کانادا و دیگر کشورها، طبقات سرمایه دار حاکم، بویژه بخش های انحصاری و شدیداً متمرکز آنها (شرکت های فرامیلتی و موسسات مالی بزرگ) درگیر تهاجم بیرحمانه ای جهت پیشبرد اهداف و تأمین منافعی شان هستند. این تهاجم طبقاتی در همه جبهه ها انجام شده و اکنون ماهیتی بین المللی دارد.

شرایط عینی برای مقابله بین المللی با این تهاجم سرمایه داری و امپریالیستی ریشه در تناقضات درونی و رو به رشد سیستم سرمایه داری دارد. اصلی ترین این تناقضات، همچنان تضاد بین سرمایه و کار در مقیاس جهانی است.

مبارزه در سطح ملت-دولت همچنان میدان اصلی مقاومت در برابر تهاجم سرمایه انحصاری فرامیلتی است. اما با توجه به ماهیت جهانی این تهاجم، مقاومت طبقاتی در سطح ملی به تنهایی و بخودی خود کافی نیست. اشکال ملی مبارزه بایستی هر چه بیشتر با اشکال منطقه ای و جهانی مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی، هماهنگ شوند. از زمان آخرین کنفرانس ما، بحران چند جانبه ای که کشور دچار آن است، در همه زمینه ها عمیق تر شده است. به رغم افزایش مختصر فعالیت های اقتصادی، بیکاری در سطح بی سابقه بالائی باقی مانده و فقر گسترش یافته است. بحران کنفدراسیون

نقش سوسیال دموکراسی

بیانیه اخیر حزب ما، مشروحا بحران سیاسی و ایدئولوژیکی را که سوسیال دموکراسی در کانادا و سراسر جهان با آن روبروست، بررسی کرده است. بطور خلاصه، حزب ما اشاره کرده است که گردش به راست سیاسی اکثر احزاب و جنبش‌هایی که خود را سوسیال دموکرات می‌دانند، ابتدا تضاد فنی نبوده، بلکه بازتاب بحران تشویرک نظرات رفرمیستی و سوسیال دموکرات معاصر است.

در شرایط کنونی، ساختار بحران زده سرمایه داری و سرمایه انحصاری فرامیلتی، توان و تمایل تن دادن به امتیازات اقتصادی و اجتماعی، مشابه سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی را ندارد. برعکس، سرمایه انحصاری، فعالیت بی‌سابقه‌ای را در جهت بازپس گرفتن آن امتیازات رهبری می‌کند و در مقابل از زحمتکشان انتظار فداکاری‌ها و گذشته‌های بازمی‌دهد. سرمایه انحصاری، بخاطر اشتیاق بی‌پایانش برای سود، بیرحمانه در حال از بین بردن بخش عمومی و "دولت رفاه اجتماعی" است.

این به معنای آن نیست که در سیستم سرمایه داری، دیگر امکان رفرفرم‌های واقعی وجود ندارد، بلکه بدین معناست که ورشکستگی تشویرک و زیان عملی ایدئولوژی رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک همساز و سازش با منافع سرمایه، امروز بیشتر از هر زمان، آشکار شده است. تنها مبارزه جانبدار طبقاتی و دموکراتیک است که می‌تواند با تهاجم سرمایه بزرگ مقابله کرده، رفرفرم‌های را تحمیل کرده و شرایط لازم برای توقف ارتجاع و تحقق پیشرفت‌های واقعی اجتماعی و پیروزی انتقال انقلابی را فراهم کند.

با توجه به کاهش امکان تحقق رفرفرم از طریق شیوه‌های محدود پارلمانی، رهبران سوسیال دموکرات، در همه جا راه راست روانه "حداقل مقاومت" را بجای حرکت به چپ و قبول مواضع مبارزه جویانه پذیرفته‌اند. رهبری تقریباً همه احزاب سوسیال دموکرات، آخرین نشانه‌های "سوسیالیسم" را رها کرده و خود را بعنوان "بهترین مدیران مدرنیته کردن سرمایه داری" معرفی می‌کنند.

اتحاد

در سازماندهی مبارزه و بنای یک ائتلاف توده‌ای، ما بدرستی تکیه مرکزی و اصلی را بر نقش رهبری کننده جنبش کارگری گذاشته‌ایم، اما جنبش کارگری به تنهایی قادر به انجام این وظیفه نبوده و نیاز به متحدان فعالی دارد که ضرورت حیاتی همکاری با جنبش کارگری و نیروهای دموکراتیک را درک کرده باشند. امروزه ایجاد جنبش‌های مترقی و دموکراتیک زنان، جوانان و دانشجویان، سالمندان، بومیان ضد فقر، محیط زیست، صلح، همبستگی و غیره از اهمیت بالایی برخوردار است. کمونیست‌ها بایستی نقشی فعال در اعتلای اهداف و اتحاد عمل این جنبش‌های دموکراتیک ایفا کنند.

عمل مشترک، ضرورت درک و احترام متقابل بین جنبش کارگری و جنبش‌های متنوع توده‌ای و دموکراتیک را ایجاد کرده و در راه روی همکاری بیشتر و بنای ائتلاف در سطوح محلی، منطقه‌ای، و کشوری می‌گشاید. ما باید به سمت یک اتحاد وسیع در سراسر کانادا پیش برویم.

وحدت عمل پیرامون یک برنامه مشترک توده‌ای و مبارزه مشترک برای تحقق آن، سرآغاز مرحله نوینی از مبارزه طبقاتی ما برای درهم شکستن انحصار قدرت، گسترش دموکراسی و برتر قرار دادن نیازهای مردم بر سودجویی سرمایه، خواهد بود. پیروزی در این زمینه به نوبه خود، راه را به روی دگرگونی‌های اساسی گشوده و دورنمای کانادای سوسیالیستی را روشن تر خواهد کرد.

اعتراف رئیس بانک جهانی

"جیمز ولف انسن"، رئیس بانک جهانی که به انونوزی سفر کرده بود، پذیرفت که در ستایش از انونوزی، بعنوان کشوری که می‌تواند مدل توسعه جهان سوم قرار گیرد، خطا کرده است.

هفت ماه پس از ستایش از انونوزی بخاطر سیاست‌های کلان اقتصادی و فقرزدانی‌اش، "وولف انسن" در جمع گروهی از رهبران اپوزیسیون و مسئولین سازمان‌های غیر دولتی، اعتراف کرد که بانک جهانی اشتباه کرده است. او در پاسخ به انتقادات گسترده حاضرین، نسبت به سیاست‌های بانک جهانی و نقش آن سیاست‌ها در بحران فعلی اقتصادی و اجتماعی آن کشور، گفت: «لازم نیست اکنون مرا شلاق بزنید... بعداً می‌توانید به من بگوئید که من احمق بودم... اما اکنون موضوع مرگ و زندگی مطرح است...»

نقل از "وال استریت جورنال" ۵ فوریه ۹۸

کارگری بایستی برای بدست آوردن کار موقت، قراردادی نیمه وقت و بدون مزایا و امنیت شغلی، مهارت‌های خود را پیوسته بهبود بخشند. در عین حال از دیگر کارگران خواسته می‌شود که بهیزان زیاد (و اغلب بلاعوض) اضافه بر ساعات مقرر کار کنند. برای مقابله با این تهاجم به اشتغال و شرایط کار، بیش از هر زمان دیگری ضروری است که جنبش طبقه کارگر مبارزه برای ایجاد اشتغال و کاهش هفته کار را، که باید هسته مرکزی یک بدیل مردی واقعی در برابر برنامه سرمایه بزرگ باشد، تشدید کند.

هدف سرمایه بزرگ برای حداکثر کردن سود را در پشت سیاست‌های آزادگذاری، خصوصی کردن سریع و تهاجم همه جانبه به حقوق اجتماعی همه شهروندان کانادا می‌توان دید. در سال‌های اخیر شرکت‌های بزرگ بطور گسترده به درون سیستم درمانی، خدمات اجتماعی، اجرا و اعمال استانداردهای کار و حتی مدارس عمومی ما رخته کرده‌اند. دولت "هاریس" [Harris] در "اونتاریو" پیشقدم در امر خصوصی سازی است. اما همین سیاست کم و بیش در همه ایالات و در همه سطوح پیش برده می‌شود. اتحاد این سیاست در هر مورد، یعنی تغییر در سمت سیستم درمانی دوگانه، کاهش کیفیت آموزش، به حداقل رساندن امکانات رفاه اجتماعی، حذف بازرسی و نظارت دولت و از بین رفتن اشتغال، حتی وقتی که نیروهای جناح راست که عاملین این تهاجم هستند "مالیات کمتر" را وعده می‌دهند، مقصود واقعی شان معانیت مالیاتی برای ثروتمندان و افزایش "مالیات بر مصرف" و انتقال بار مالیاتی به دوش زحمتکشان و فقرا و تحمیل آن به دولت‌های محلی است.

هدف "قرارداد تجارت آزاد" (فتا FTA) و "قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی" (نفتا NAFTA) بستن دست‌های هر دولتی است که بخواهد در برابر تهاجم جناح راست بایستد. در اقتصاد نوین به اصطلاح "جهانی شده" دولت‌ها از محدود کردن حرکت و تصمیمات سرمایه فرامیلتی، یا تقویت مالکیت عمومی، یا حتی وضع مالیات بیشتر بر شرکت‌ها منع می‌شوند.

مبارزه در حال گسترش

فتا و کل روند جهانی شدن اقتصادی، تشدید مبارزه طبقاتی در کانادا و بنای یک ائتلاف توده‌ای، برای تغییر گردش براسا را ایجاد می‌کند. بطور کلی، از آخرین کنفرانس حزب ما، مبارزات کارگری و دموکراتیک توده‌ای در سراسر کانادا افزایش یافته است، گرچه این مبارزات همچنان ماهیتی نابرابر، پراکنده و خود بخودی دارند.

مهمترین و پایدارترین مبارزه دوره اخیر، در "انتاریو" پرجمعیت‌ترین ایالت و مرکز صنعتی، تجاری و مالی کانادا صورت گرفته است. گرچه مقاومت سازمان یافته در برابر اقدامات ضد کارگری و ضد اجتماعی سرمایه بزرگ و سیاست‌های دولت‌های "محافظه کارانو" در سراسر کشور گسترش یافته است.

اهمیت خاص مبارزه جاری در "انتاریو" برعلیه دولت "هاریس" جدای از این واقعیت که در مرکز استراتژیک سرمایه انحصاری و طبقه کارگر کانادا صورت می‌گیرد، پیش از همه در این است که در برابر یکی از وسیع‌ترین و سهمگین‌ترین تهاجمات [سرمایه بزرگ] در کشور، شکل گرفته است. دولت ائتلافی "محافظه کار-رفرمیست" به رهبری "مایک هاریس" از زمان به قدرت رسیدن در تابستان ۱۹۹۵، بیرحمانه به اعمال یک برنامه ارتجاعی و از نظر وسعت و شدت بی‌سابقه، دست زده است.

محافظه کاران "سندیکا شکن" انتاریو در جهت از بین بردن جنبش کارگری و جنبش سندیکائی در کانادا، تهاجم وسیعی را بر علیه حق اعتصاب و مذاکره دسته جمعی کارگران، در پیش گرفته‌اند. برای پیروزی کلی مبارزه در سراسر کانادا، قبل از هر چیز باید تهاجم "محافظه کار-رفرمیستی" در انتاریو متوقف شده و دولت هاریس مجبور به عقب نشینی شود. بالعکس اگر محور "سرمایه انحصاری-محافظه کاران-هاریس" در انتاریو پیروز شود، عقب راندن حمله "محافظه کاران نو" در بقیه کانادا مشکل تر خواهد شد.

نقش چپ

کمونیست‌ها و دیگر نیروهای چپ در جنبش سندیکائی بایستی این مبارزه را رهبری کرده و سازمان طبقه کارگر را در پیشاپیش خواست‌ها و مبارزه کل مردم و زحمتکشان قرار دهند. در حال حاضر، چپ هنوز کوچک بوده و فاقد وحدت پیرامون یک برنامه جامع چپ و سازمان منسجم ضروری برای تحقق چنین انتقالی است. در غیاب یک خط روشن، فعالیت‌های چپ، در مواردی از ذهنی گرایی و ماجراجویی رنج می‌برد، خطاهایی که فقط به همدستان جناح راست در منزوی کردن چپ کمک می‌کند. بنای حزب در میان کارگران متشکل، کمک به وحدت نیروهای چپ، و تحقق وحدت نیروهای "چپ-مرکز" بایستی بعنوان اولویت‌های کار ما مورد توجه قرار گیرد.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول:

غارت با نقاب انسانی!

انفاز پر جمعیت ترین ایالت و مرکز صنعتی، تجاری و مالی کانادا محسوب می شود. این ایالت مرکز استراتژیک سرمایه انحصاری و طبقه کارگر کانادا می باشد. دولتی که از تابستان ۱۹۹۵ در این ایالت به قدرت رسیده است، مجری سیاست های نئولیبرالی است. جنبش کارگری و دموکراتیک کانادا، برای مقابله با این دولت مبارزه ای را آغاز کرده است، که در اشکال گوناگون ادامه دارد.

آنچه را در زیر می خوانید، ترجمه مقاله ایست، تحت عنوان "غارت با نقاب انسانی"، نوشته "اسد اسمی" از محققین "مرکز عدالت اجتماعی" در "تورنتو"، مرکز ایالت "اناریو".

ترجمه و تلخیص: ع. سهنهد

اخیرا بانک جهانی تلاش کرده است، تصویری از خود نشان دهد، که حکایت از نگرانی آن داشته باشد. ابتدا گزارش توسعه جهانی (ژوئن ۱۹۹۷) بر اهمیت نقش دولت در تامین بهداشت و آموزش و کاهش نابرابری اجتماعی تاکید داشت. براساس این گزارش «بدون یک دولت موثر، توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی غیر ممکن است».

متعاقبا، در ژوئیه بانک جهانی اعلام کرد که با همکاری ۳۰ "سازمان غیر دولتی"، که از عواقب برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی انتقاد کرده اند، همکاری کرده و فقر فزاینده و نابرابری درآمد ناشی از این سیاست ها در کشورهای جهان سوم را مورد بررسی قرار خواهد داد. برنامه های تعدیل ساختاری در ازا اعطای وام، از دولت ها می خواهد که برای بازپرداخت بدهی به بانکهای غربی، هزینه های عمومی را شدیداً کاهش دهند. جیمز ولف انسن، رئیس بانک جهانی قبلاً اخطار کرده بود که سوء تغذیه ثبات جهان را تهدید می کند.

در نشست سالانه بانک جهانی، که در سپتامبر ۱۹۹۷ در هنگ کنگ برگزار شد، رئیس بانک جهانی خواهان تاسیس بانکی شد که «ریشه در روستاها و کشورهای فقیر داشته باشند و نه در واشنگتن». او اعلام کرده که در نظر دارد افرادی را جهت بررسی فقر به روستاها اعزام کند. در نشست هنگ کنگ، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و عده دادند که با فساد، بویژه در کشورهای در حال توسعه، که در نتیجه «سیاست های نادرست اقتصادی، سطح پائین آموزش، جامعه مدنی رشد نیافته و عدم مسئولیت پذیری نهادهای عمومی» رشد می کنند، مبارزه خواهند کرد. «ولف انسن» ادعا کرد که «بانک جهانی جایگاه اخلاقی بالایی داشته و من نمی پذیرم که کسی دیگری جایگاه اخلاقی برتری نسبت به بانک داشته باشد».

کارنامه سیاه

سیاست های بانک جهانی، جهان سوم را ویران کرده است. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰، کشورهای در حال توسعه، در نتیجه برنامه های تعدیل ساختاری ۱۷۸ میلیارد دلار به بانک های تجاری غربی منتقل کرده اند. فرار سرمایه از "جنوب" آنچنان عظیم بوده است که بنا به گفته یکی از مدیران پیشین بانک «از زمانی که فاتحین، آمریکا لاتین را غارت کردند، جهان چنین جریانی را در جهتی که امروز ما می بینیم، بخاطر ندارد».

با کاهش شدید هزینه های دولتی، به نفع بازپرداخت بدهی خارجی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نهاد دولت را از میان تهی کرده و بجای آن فقر و گرسنگی ناشی از قطع یارانه روی مصاد غذایی و بخش های ناتوان بهداشت و آموزش را باقی گذاشته اند. بعد از ۱۲ سال پیروی از سیاست های تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، آمریکا لاتین سخت ترین دوره محرومیت اقتصادی و اجتماعی فقریند. تعداد فقرا، در ده سال گذشته، بیش از ۶۰ میلیون نفر افزایش یافته است. در مقابل، شمار میلیاردرهای آمریکای لاتین از ۶ نفر در ۱۹۸۷، به ۴۲ نفر در سال ۱۹۹۴ افزایش یافته است. براساس گزارش "کمیسون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین و کارائیب"، «فقر به میزان قابل توجهی هنوز بالاتر از سطوح مشاهده شده در سال ۱۹۸۰ بوده و توزیع درآمد در همه موارد بدتر شده است».

برنامه های تعدیل ساختاری تحمیلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در پرو ۴ میلیون نفر را به فقر مزمن کشانده است و دستمزدهای واقعی را بیش از ۵۰ درصد کاهش داده و درصد افراد دارای اشتغال مناسب را

به ۱۵ درصد نیروی کار تنزل داده است. در سال ۱۹۹۱، پرو، در قبال دریافت ۱۰۰ میلیون دلار وام از ایالات متحده و پذیرش برنامه تعدیل ساختاری صندوق بین المللی پول، بازار داخلی خود را به روی محصول ذرت ایالت متحده باز کرد. در نتیجه تا سال ۱۹۹۵، تولید داخلی ذرت به میزان ۵۰ درصد تقلیل یافته و دهقانان فقیر به کشت "کوکا" روی آورده اند. افزایش تولید "کوکا" یعنی افزایش تولید و تجارت "کوکائین" و افزایش ثروت و قدرت مافیای وابسته به محافل حاکم کشور!

رئیس بانک جهانی، ضمن اشاره به آفریقا، اذعان می کند که «ما فکر نمی کردیم که هزینه انسانی، برنامه های تعدیل ساختاری چنین عظیم بوده و نتایج اقتصادی آنها، چنین با تاخیر بدست آیند».

بانک جهانی پیش بینی کرده است که تا سال ۲ هزار بیش از ۳۰۰ میلیون آفریقائی، ۵۰ درصد بیشتر از ۲۰۰ میلیون نفر در ۱۹۹۴، زیر خط فقر زندگی خواهند کرد. از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ انتقال خالص منابع مالی از آفریقا به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، حدود ۵ میلیارد دلار بوده است. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ تولید ناخالص ملی در آفریقا حدود ۲۲ درصد کاهش یافته و درآمد سرانه آن، به سطح ۱۹۶۰ سقوط کرده است.

از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳، زامبیا ۳۷ میلیون دلار هزینه آموزش ابتدائی داشته است، در حالیکه یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار به بانکداران بین المللی پرداخته است. کشور "غنا" سالانه حدود ۷۵ میلیون دلار، چیزی کمتر از ۲۰ درصد مبلغ پرداختی به بانکهای خارجی، هزینه مجموعه برنامه های اجتماعی خود می کند. "اوگاندا" بطور سرانه کمتر از یک دلار در سال هزینه خدمات بهداشتی و بطور سرانه ۹ دلار در سال، هزینه باز پرداخت بدهی خارجی خود می کند. این سه کشور (که بخاطر پشتکارشان در صرفه جویی، از جانب بانک جهانی بعنوان نمونه معرفی می شوند) رویهمرفته در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۲ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار به بانکداران بین المللی پرداخته اند.

رابطه با امریکا

علیرغم ادعاهای رسمی، مشکل بتوان پذیرفت که بانک جهانی نمی توانست پی آمدهای فاجعه بار سیاست هایش در جهان سوم را پیش بینی کند. بانک جهانی تحت سلطه ایالات متحده بوده و مدتهاست که بعنوان بازوی سیاست خارجی ایالات متحده عمل می کند. رسواترین مورد این رابطه، خودداری بانک جهانی از پرداخت وام به دولت "سالوادور آلنده"، رئیس جمهور مقتول شیلی است. ریچارد نیکسون و هنری کسینجر از بانک جهانی در جهت وارد کردن فشار اقتصادی به شیلی و ایجاد بحران اقتصادی که راه را برای کودتای خونین ۱۹۷۳ هموار کرد، استفاده کردند. بعد از کودتا، سیل کمک های مالی امریکا به دیکتاتور و عامل مستقیم کودتا "ژنرال پینوشه" که مسئول کشتار نزدیک به سی هزار نفر بود، سرازیر شد. از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ بانک جهانی بالغ بر ۳۵۰ میلیون دلار به شیلی وام داد، مبلغی تقریباً ۱۳ برابر ۲۷ میلیون دلاری که طی سه سال به دولت آلنده داده شد!

طی دهه ۱۹۸۰، برنامه های تعدیل ساختاری بانک جهانی، دومین تهاجم گسترده ای بود که واشنگتن علیه کشورهای جهان سوم سازمان داد. تهاجم نخست عبارت بود از ایجاد جنگ داخلی در افغانستان، آنگولا، نیکاراگوآ، بنامسا، گرانادا و همچنین علیه جنبش های آزادیبخش در السالوادور، گواتمالا و فیلیپین. مقامات امریکائی ارتباط بین استراتژی های اقتصادی و نظامی، برای کنترل جهان سوم را انکار نمی کنند. در سال ۱۹۸۸ "کمیسون ریاست جمهوری پیرامون استراتژی بلند مدت همه جانبه" در این مورد چنین اظهار نظر کرد: «ما باید به درگیری های با شدت کم» بعنوان شکلی از جنگ نگاه کنیم که فقط مشکل وزارت دفاع نیستند. در موارد بسیاری ایالات متحده علاوه بر نیروی نظامی و وسایل وزارت دفاع، به دیپلمات ها، کارشناسان اطلاعاتی، شیمیدانان کشاورزی، بانکداران، اقتصاد دانان و دیگر متخصصین نیاز خواهد داشت».

هدف اصلی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از سال ۱۹۴۵ عبارت بوده است از جذب کامل جهان سوم در درون سیستم سرمایه داری جهانی و تبدیل آن به عرضه کننده مطیع مواد خام و بازاری کاملاً باز. لازمه دستیابی به هدف فوق، استفاده از قدرت نظامی ایالات متحده و برنامه های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، در جهت سرکوب خواست توسعه مستقل دولت های جهان سوم بوده است.

در نتیجه استراتژی های نظامی و اقتصادی امریکا علیه کشورهای جهان سوم، شرائطی ایجاد شده اند، که بانک جهانی ممکن است قادر به مهار آنها نباشد. تضعیف دولت های جهان سوم، مجموعه ای از مشکلات اجتماعی، از سقوط کامل نهاد دولت در سوماتر و افغانستان گرفته تا افزایش خطرناک نفوذ مافیای مواد مخدر در دولت های کلمبیا، پرو، مکزیک و... را به همراه آورده است. امکان فعالیت بانک جهانی در جوامع جهان سومی که دولت هایشان شدیداً تضعیف شده اند، با خطر واقعی روبروست. این واقعیت دلیل اصلی انتقادات اخیر بانک جهانی از سیاست های گذشته و اعلام آمادگی آن برای همکاری با "سازمان های غیر دولتی" است.

درگذشت یکی از دوستداران بزرگ حزب توده ایران

دکتر "جان تاکمن"، پزشک متخصص اطفال، کمونیست برجسته و سیاستمدار سوئدی، در سن ۸۵ سالگی در شهر استکهلم سوئد چشم بر جهان فرو بست!

نام وی، بویژه از آن جهت برای کمونیست های ایرانی آشناست که وی بیش از دو دهه قبل، در دوران سلطنت شاه، نقش حلقه ارتباطی فعالیتات حزب توده ایران در داخل کشور با بخش تشکیلات مرکزیت حزب در خارج از کشور را برعهده داشت. صندوق پستی وی در این ارتباط، در اختیار مبارزان توده ای بود و سالها، نام وی و صندوق پستی اش، در این ارتباط از رادیو "پیک ایران"، بانگ رسانی حزب توده ایران پخش شده بود. او یار و دوستدار حزب توده ایران و دیگر مبارزان ایرانی بود و در سخت ترین دوران حزب، از هیچ نوع کمکی به حزب مسافروگذار نکرد.

دکتر تاکمن، در یک خانواده سنگتراش سوئدی، در سال ۱۹۱۳ متولد شده و از سن ۲۱ سالگی به سازمان جوانان کمونیست پیوست. در فاصله جنگ اول و دوم جهانی، به علت شرایط دشوار زندگی و فقر خانوادگی، مانند هزاران سوئدی دیگر، در جستجوی نان به آمریکا مهاجرت کرد و به همین دلیل با فقر، مشقت و تنگدستی آشنایی دیرینه داشت.

سالهای پر بار زندگی دکتر "تاکمن" تنها در سیاست خلاصه نشده بود، چرا که او سالیان دراز استاد پزشکی در دانشگاه شهر "اوپسالا" و استاد اصلی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه استکهلم بود. وی برای دورانی نماینده مجلس شد و به فعالیت های اجتماعی و فرهنگی در گستره های دیگر نیز دست زد. کتاب های متعدد وی در این زمینه های روان پزشکی جوانان و همچنین نوشته های دربار جنگ ویتنام نشان از توان او در عرصه های دیگر زندگی داشت. وی در سالهای آخر عمر خویش، ترجمه جدیدی از "کاپیتال" اثر مارکس را در دست داشت. در سوئد، تمام روزنامه های کثیرالانتشار خبر درگذشت دکتر "تاکمن" را با عناوینی از قبیل کمونیست قدیمی و سیاستمدار کهنسال اعلام کردند.

راه توده، ضمن ابراز تأسف عمیق از درگذشت دکتر "جان تاکمن"، از همه مبارزان توده ای می خواهد تا نام، خاطرات و آرمان های والای این کمونیست قدیمی و یار حزب توده ایران در سالهای دشوار را پیوسته به یاد داشته باشند!

جانشینان احتمالی رئیس قوه قضائیه!

سید محقق داماد، سالها رئیس بازرسی کل کشور بود. در اعتراض به فساد و بی قانونی در دستگاه قضائی کشور، از این سمت استعفا داد و طی نامه ای، که در مطبوعات انتشار یافت، آینده ای را برای دستگاه قضائی جمهوری اسلامی پیش بینی کرد، که امروز همگان شاهد آن هستند. او پس از این استعفا، که تحت فشار ارتجاع مذهبی و مولفه اسلامی انجام شد، مانند حجت اسلام خاتمی، در گوشه ای از دستگاه حکومتی به کاری تشریفاتی گمارده شد.

درماه های اخیر، بارها در محافل سیاسی تهران، از او بعنوان یکی از کاندیداهای جدی برای ریاست قوه قضائیه جمهوری اسلامی، دادستانی کل، رئیس دادگستری تهران و... نام برده می شود، اما هم خود او شرایطی را برای پذیرش این مسئولیت ها اعلام داشته و هم روحانیت مبارز و مولفه اسلامی با این برگمارت تاکنون مخالفت کرده اند. شاید بتوان او را یکی از غیر آلوده ترین روحانیون به فساد و تباهی و جنایت در جمهوری اسلامی دانست. اختیارات برای تصفیه و سازماندهی مجدد قوه قضائیه از جمله شروطی است که گفته می شود، محقق داماد برای پذیرش مسئولیت در قوه قضائیه دارد، و این در حالی است که مولفه اسلامی و روحانیت مبارز تلاش می کنند، حتی در صورت برگمارت آیت الله یزدی از ریاست قوه قضائیه، دیگر عوامل وابسته به این دو جریان سیاسی-مذهبی مشمول برکناری ها و تصفیه ها نشوند.

فرد دیگری که بعنوان یکی از کاندیداهای ریاست قوه قضائیه مطرح است، حجت الاسلام ریشه ری، که بدلیل سوابقش در دادگاه ویژه روحانیت، دادستان دادگاه انقلاب ارتش و بویژه نقشش در توطئه برکنار آیت الله منتظری از قائم مقامی آیت الله منتظری، گمان نمی رود، در تصمیمی نابردانه به این مسئولیت برگمار شود!

بحث پیرامون احتمال قرار گرفتن ریشه ری بر سر قوه قضائیه، به گونه ایست، که از هم اکنون مطبوعات نظیر رسالت و کیهان، بعنوان سخنگویان روحانیت مبارز و بخشی از وزارت اطلاعات و امنیت علیه آن موضع گرفته اند. بدین ترتیب با دو جانشین احتمالی رئیس قوه قضائیه به دو گونه و به دو دلیل موضع گیری شروع شده است. با ریشه ری به دلیل اختلافاتش با بخشی از روحانیت مبارز و ارتباط هایش با وزارت اطلاعات و امنیت و وابستگی مستقیمش به آیت الله مشگینی (ریشه ری داماد مشگینی است) و مقام رهبری؛ و با محقق داماد بدلیل استقلال نظر و نا وابستگی اش به جناح ارتجاع بازار و بویژه احتمال هماهنگ بودنش با دولت محمد خاتمی!

دوره ریاست آیت الله یزدی بر قوه قضائیه، خرداد ماه آینده به پایان می رسد و این درحالی است که احتمال کنار رفتن او پیش از این تاریخ نیز وجود دارد. به همین دلیل بحث بر سر ریاست قوه قضائیه از پرده حکومتی به مطبوعات نیز کشیده شده است.

درعین حال، در محافل سیاسی تهران شایعاتی پیرامون مذاکره با آیت الله مومن، از استاتید حوزه علمیه قم و امام جمعه موقت این شهر، برای پذیرفتن مسئولیت قوه قضائیه برسر زبانه است. آیت الله مومن، در جریان یورش به خانه آیت الله منتظری، استقلال نظر و رای خود را تا حدودی حفظ کرد و در خطبه های نماز جمعه اش با احترام از آیت الله منتظری و ابراز تأسف از آنچه پیش آمده بود یاد کرد. او درعین حال، عضو "روحانیت مبارز" نیز نمی باشد و تا حدودی از این دسته بندی سیاسی نیز فاصله دارد. این احتمال که بر سر سپرده شدن قوه قضائیه به او توافق همه سویه بین جناح ها صورت گرفته باشد، زیاد است. آیت الله مومن، بر اساس نامه ای که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری از سوی آیت الله "مسعودی" انتشار یافت، با توطئه چینی آیت الله یزدی برای جلب حمایت حوزه علمیه قم برای حمایت از ناطق نوری، مخالفت کرده و بر استقلال حوزه در این زمینه پا فشاری کرده بود. همانطور که همگان می دانند، دستگاه قضائیه سراپا آلوده به بازار، ارتجاع مذهبی، مافیای حجتیه، مولفه اسلامی، باندهای شکنجه و جنایت است و به همین دلیل تغییر رئیس قوه قضائیه نخستین گام است و هرکس که به این مقام برگمار شود، اگر تصفیه ای اساسی را در این دستگاه سازمان نهد، این تغییر و تحول معنی مفهوم نمی یابد.

انشعاب در جناح راست علنی خواهد شد!

همزمان با موضع گیریهای قابل توجه روزنامه "قردا"، به سردبیری و مدیر مسئولی آحمد توکلی، وزیر اسبق و جنجالی "کار پیرامون رویدادهای اخیر، شایعات در باره علنی شدن صف بندی های جدید در جناح "راست" و شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری بالا گرفته است. آخرین موضع گیری این روزنامه، پیرامون "ولایت مطلقه" فقیه، که تلویحا آن را زیر علامت سؤال برده است، موضع گیری علنی اکبر ناطق نوری، درباره حل ماجرای دستگیری شهردار تهران، که متفاوت با مواضع آیت الله یزدی بود و سرانجام آخرین خبر کوتاهی که روزنامه سلام، در ارتباط با مصوبات شورای نگهبان قانون اساسی منتشر کرد، به شایعات جنبه های جدی تری داده است. روزنامه سلام، پیرامون رد صلاحیت های اخیر انتخابات میان دوره ای نوشت: "مصوبات شورای نگهبان با اکثریت آراء اتخاذ می شود و نه اتفاق آراء"

انتخابات خبرگان رهبری به شهریور موکول شد!

بصورت همزمان و با آنکه اخبار مربوط به دخالت ها و توطئه های ارتجاع مذهبی-بازاری برای کنترل انتخابات خبرگان رهبری بتدریج به مطبوعات نیز کشیده شده است، همین مطبوعات نوشتند، این انتخابات که قرار بود در اردیبهشت ماه انجام شود، به شهریور ماه موکول شده است. (گزارش افشاگرهای بزرگ را در همین شماره راه توده بخوانید)

Rahe Tude No. ۷۱

Mai ۱۹۹۸

Postfach ۴۵

۵۴۵۷۴ Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی:

Postbank Essen, Konto No. ۰۵۱۷۷۵۱۴۳۰

BLZ ۳۶۰ ۱۰۰ ۴۳, Germany

قیمت ۸ فرانک فرانسه ۳ مارک آلمان ۱۵ دلار آمریکا